

شکر بحجاب الهی که کتاب نوید انتساب مشهور و معتبر است



۱۲۴۵
دکالی سنه هجری



بفرمایش محسن الاخلاق مستد الافاق شیخ احمد علی کتاب فردوس

لذکر کاملی در دوزخ با اهتمام سید شرف علی واسطی در مطبع العلوم دبی مطبع

بسم

الله

الحمد لله

است باین پیمان خدا را سپرد که در ضمن پیرایش هر موجودی از موجودات چندین بار
حکمت تعبیه فرموده و ستایش بی نهایت صانع را از بید که جمیع مصنوعات با مکر و
شاهر عدل وجود و حب و کراهت دیده حکیم میسبغات عالم ابوجه احسن و طایفه اطقن
آفریده و عیسی شفا تر مریض بنی آدم منوط و مربوط بادویه و عقاقیر نموده جلست
لعمراه و عمت لاله و در و نمانند و دو یک سرحد و در طیب نفوس جدید و حکیم کلید را
که قانون اشارات او راه نجات بیان کرده و هیچ قوی صراط مستقیم و شفا را مقام و
رفع الامراض و جهاد و جهاد و عیسیان و طغیان نموده و حیدر یک خلقت جمیع کائنات
پای نام نامی او و فریاد که آفرینش جسد مخلوقات مختتم بنام سامی از و یعنی هر مصطفی
و احمد عجیبی علیه من الصلوة افضلها و التحیات اکملها و پر آن و صحابا و که هر روز
جاده دین و رهنمایان اهل یقین انداد و اناجد این عجا که است نافع که کسری که کوشه کرد

گزن بند هسکین ذکر الله ان احقاق ابن اسمعيل الطيب شهيد ديار الهادي الطيب
 خاقان محمد بقا خان غفر الله له و اولاده حسن الله اليه و الله بها در قيد جمع و تاليف و تحرير
 تهذيب با ترتيب بر آمده پنجميهاي مجرب به جد بر گوار و اولاده ابرار که در قرايات
 جسيه و سطوات عظيمه و بياضها مي متفرقه بود و از ايام ديرياد مي داد درين سفينه
 خالي از صنعيه نهاد و نام اين به نقطه نکايه منتخب از مجموع بقايه بطبق الهام
 خداوند علام با فوايد خاص عام در دوا و امول از نقادان بصير و مر جواريد و
 خير است که بنظر قبول مقبول شود و خطاي و لغزشي اگر جاي فته باشد بذيل
 وضع معفو گردد و جمعي شتم از ان شوند و بهره در ملن يا بنده عار خير اين رو سبه
 گنگار و تبه کا به مقدار را ياد نمايد که غير از اين حقي ندارد و عجب ايترا از ادلي مي داند
 و لغيم تقيم انجار ايجل اني که الدنيا غرقة الاغرة واقع است ميخواند انده قريب مجيب
 و علي کل شي تقدير و بالاجابت حدير حرف الالف مشتمل است تا باب اول
 در ذکر هوای منشي غير منشي باب دوم در آينه ها و آئينها که در شش
 گوينه باب سوم در بيان رگها باب چهارم در ذکر اعضا
 اغبياده و لولوي باب پنجم در اطرافيات زمي اسم و غير ذل اسم باب
 ششم در قسام انوشدار و اين باب ششم است بر دو فصل فصل اول در
 اقسام انوشدار و سياه فصل دوم در بيان انوشدار و لولوي قابض و غير قابض
 باب هفتم در انکباب باب هشتم در ايارها باب اول در هوا
 هو قندي بار و موافق کرم فرا جان است تفرج و نشاط تمام آورد و صاحب خفيان
 و مراقبان يا نگويا و سواي محرقه را نافع است صفت سياه است و چهارم
 پوست سفيدان سه من تبريز در خم کنند بخويکه نلث خم خالي مانده پس خم را در سگين

مجموعه

دفع کنند و بکند از اندک جوش غرور و از جوش نروماند پس سستی کنند و در جوش
صندل سفید سوان که ده کشنی خشک هر یک بست شغال کل نیو فرجیل شغال پو
بلبل آله منقی از هر یک صد شغال تخم کاه پخته کل از زبان هر یک صد و بست شغال
سفر تخم که و یکوفته دو صد شغال تخم کاسنی یکوفته تخم خرفه مقشته سفر تخم خیارین یکوفته
از هر یک دو صد و چهل شغال پوست بلبله کاجی یک بید بهار سدر زرشک اصل هر یک
سه صد شغال کلینچ چهار صد تیر یک شبانه روز بخیسانند و عرق کنند و بپزند
عشر شنب بر آن نیمه به بند اسو مسکه صندل را مفید است و مقوی دل و دماغ
و خوار ندارد و صفت سیاه یکمن پوست بخیان بخت تیر پوست بلبله خشک
کل سرخ هر یک یکم آله یکم اصل السوس ربع رطل شیر کاه و دوسه عشر شنب
یکم به بست و عرق کنند اسو و دیگر بخت استغیا بسیار نافع است و دیگر
در آینه اصل منفر کوانر چهار آتار ادرک دو انار بلبله زرد نیم پاد بخیل
عرق کرده آله براده آهن غفل در آن هر یک نیم پاد و قند سیاه که نه چهار آتار
قند شربت نموده باقی ادویه که قابل جو کو ب کر گشت جو کو ب نموده همراه و به
با با شربت در یک نیمه جوی که آله که اکثر در آن سجوی روغن تلخ یا روغن زرد
داشته باشند جمع نموده آن به در آید جامی خشک دفع کنند که جوش غرور و
آن جوش فرو نشیند و در دفع کنند و اگر داکه و سبزه از آن بلبله اسپ
دهند تا یک هفته بگذرد و انبخر میکوفته باشند که از جوش و اضافیه نشود پس صندل
در شیشه لکهارند و قدر خاک این سویک پیاله قهوه غریبی غدا بر این دوا
دال مو نه برادر آن خوب بز که مهر اشود و نگه نه اندازد و مانند شور با کرده بخورد
و مو لقی اشتها دوسه باشد غذا میفراید و اگر تشنگی زیاده شود در یک پیاله قهوه

قهوه خوری با دیان و سه قطره سرکه اکو رخی اخل کرده بنوشند تشنگی رفع شود
 اسه و دیگر صاحب جمیع البوامع آنرا بدل بهره بکینوار نامیده و اجزای آنرا با
 عربی لکاشته نافع است برای استسقا و امراض کبد و معده و آتشین و جمیع
 امراض بلغمی و سوداوی ص سنبیل الطیب یا کبیر کبابه چینی مقل از رقی و قهقهه اسه
 هر یک سه توله اسارونی سیلج سیاه حب بلسان عود بلان اسطوخودوس و درخت
 بسفنج فستقی فستقین رومی منطکی رومی انیسون در چینی رازیانه زعفران برگ
 نارنج برگ ترنج هر یک چهار توله چوب چینی بتیشة آتشیدة غنچه سحر مترو ع
 الاقماع پوست بلبله پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه آمله هر یک
 پنج توله یک صبر یعنی بکینوار که خارهای زیاد و کرده باشند دوسر پوست
 سفیدان پنج سیر شاخهای اجزاء همه نمیکوفتند سیاه برابر همه اجزای پوست
 سفیدان درهم کرده آب پستور در آن بخیته زیر سر کین آب بوقی کشند که چش
 خورد و آن چش فرو نشیند چون تبه برسد صاف نموده در شیشه پر کرده بکند
 و هر صبح و شام چهار پیالی قهوه خوری بنوشند اگر خورشته باشند از شیر عرق
 کشیده بمل آنرا و از این عرق کشیدن بهتر است اسه و دیگر دریناب ص
 احوال پوست بلبله هر یک پوست دام کبک قیچی خشت الحیدری دام هر سه را بکینوار
 کرده در ظرف چوب بکیند که آب از آن شیش نشود و آب شیرین ده آنرا برابر
 آن انداخته و در ظرف محکم بسته در کوی سر کین خشک در آن انداخته باشند
 بنهند و تمام کویر از سر کین بکنند و سه هفته بپزند پس بیرون آرند و صاف
 نموده در شیشه کشند و صبح و شام یکدام یا یکیم دام و یا زیاد حسب حال
 بنوشانند و بعضی قند سیاه بکیند برابر همه اجزاء در اول داخل میکنند و بعضی

ورق غار منزه نکوش حرابی با بوند کل خطی الکلیل الملک در قاتج سداب طبرش قیوم
نخجست هر یک یکروز چند بیت تر نصف جزو در آب بسیار بیشتر تا نصف باشد و رخ
زیت نصف آب مضایق ساخته در آن پیاز را بنشانند گرم کرم آبرون دیگر
که همان شفقت دارد و حل برک انرج با بوند شبت حاشا تمام مرز نخوش مجموع را
در آب بجوشانند و علیل را در آن بنشانند و بعد از خروج از آبرون چنان با و ف را
شیرین بر و غنق سطرار و غنق کر دکان کنند آبرون مختصر حکیم معبد الملوک مرحوم
موجب بر فانی کج و دتر خاص آب کربست مری که نباشد آب خالص بجوشانند
و در آن با بوند الکلیل الملک منزه نکوش ورق غار افه نکلی برک تارنج اقا قیاس
بیخ سوسن نام کل یا سیمین سفید و ج ترکی قوه الصباغین بودینه بری بودینه جلی
صوبه برشته مغری برک سداب هر واحد دو کف نمالت آب برود پس صاف نموده
در آن آب بر و غنق زیت ثلث وزن آب اخگرده انرب یا تعطب یا ضعیف یا دخل
هر که ام که باشد زنده آنرا بسته در عین جوش در آن اندازند و بجوشانند که مبر شود
پس علیل در آن نشیند چون گرم باشد صبر کنند تا سرد شود و بپزند و آن را آبرون
که صاحب فاضل را بعد استقران بکار آید حل بکیر نه گفتار پیر شده را بنشانند
و در محل آب کنند و بسیار بجوشانند پس گفتار در آن بپزند پوست ناکند و ناکند
شبت و نمک در آن نکلند و آن نقد بجوشانند که مبر شود پس صاف کرده بر
نمایند سه روز متصل در اول ماه هر روز دو دود مرتبه هر بار دو ساعت در آن
نشینند و چون آبرون بیرون آیند بدان از آب گرم بشویند و بپوشند و از
پهواسر دلا خطه کنند و همچنین سه روز در وسط ماه و سه روز آخر ماه و باید که
روز تازه بسازند و اگر گفتار نباشد رو باد و خرکوش و گوشت خر حشاشی بپزد

سنگ
دلیل

بدل نیست آبرن که سنگ کرده بیرون رود و در زهار و شانه را زایل کند
 حص با بونه اکلیل الملک پرسیاوشان تخم قلت نیکوخته هر یک ده درم پوست خجیان
 تخم خربزه نیکوخته پوست خجی هر یک هفت درم خارشک شش درم بنفشه هر یک نیکو
 هر یک چهار درم ششمان سه درم همه در ده سر آب بچوشانند تا نصف بماند صاف نموده
 بعل آبرن آبرن مختصر عذبت ورم رحم که در وقت انحطاط و آنهاست حمل است
 حص کل خطی سفید کل بنیوفر بر کل خطی تازه چوشه نیکوخته سه سو کس کس تخم خربزه نیکوخته
 اکلیل الملک کل با بونه تخم خطی بر کل کربن تازه غلبه تلخ تازه بر کل کاسنی تازه بر کل
 بازنگ تازه شلغم خشک یا تر بهج بر کل درسی یا چهل انار آب بچوشانند تا مهر شود پس
 بدست بماند صاف کرده در آب آن نیکو نم بشینند و از بهید آب مقداری را در افتاب
 نوته دار گرفته از مکان دور و وضع علت لطل نمایند و در ایام انحطاط تخم کتان حلیه
 سلق و شبت نیز افزایند و بعد بر آن آبرن و غن جانیار و غن شبت بشرط
 سوانح تر بن کنند آبرن دیگر که در ام کلید و شانه را سود دهد با بونه تخم کتان
 سه سو کس کس همه در آب بچوشانند و در غن کسجد اینخته آبرن کنند آبرن دیگر که در ام
 کلید و شانه را سود مند بود حص لعاب بزرگ کتان لعاب حلیه لعاب تخم مرو نیکوخته آ
 کلند آبرن که سنگ شانه را پاک کند و عسل بول لادکان را سفید بود حص با بونه
 اکلیل الملک کل سرخ کل خطی خشک هر یک ده درم پوست خربزه خشک تخم قلت نیکوخته
 پرسیاوشان هر یک هفت درم ششمان پنج سو سر نیکوخته پوست خجیان هر یک
 پنج درم کا کج حلیه هر یک چهار درم قیصرم بنفشه هر یک سه درم دو قوبر کل نیلوفر
 هر یک دو مثقال همه را در ده سر آب بچوشانند تا پنج من بماند در طشتی بریزند و در آن
 نشینند و چون آب بیرون آید دوسه قطره روغن عقر بر احوال بچکاند آبرن

بول لدم کلو با و دارد ص برک مورد تر باز و کلنا جز السور پوست انار کلسرخ
 جو شانه در آن نشینند ابرن که درم حار و بار و کلیه اسودد هر ص کلک
 بابونه سبوس کند کم کشک چو نیکو فته جو شانه ابرن نایند ابرن که سرعت ابرن
 که سبب تیر می حدت نمی بود و دهنده است ص برک مورد و کلنا کل ساق شود لطفا
 لخته التیس پوست انار چو شده ابرن نایند ابرن که سنگ کرده و مثانه را
 سودد هر ص بابونه در منه ترکی نام مرزنجوش برک کرب سیرین کبوتر پیچ مساد و کا
 همه چو شده در آن نشاند و نقل آنرا بر عانه و حوالی ناف نهند ابرن که بخرو
 مقعد نفع دهد ص غریس قشقرق کل سرخ پوست انار چیت بلوط جو شانه صاف کرده
 در آن نشینند و نقل آنرا گرفته بار و غن کل در هم آمیخته ضماد نمایند ایضا آسن پاره
 که ز کمار گرفته باشد یک شبانه روز نشاند چو شانه یک ساعت در آن نشیند
 بو مقعد روغن زرد آلو یا شفا لویا روغن میضه قرص روغن سوخته بر آن باشند
 ابرن که خروج مقعد و رخی سفید است ص کلنا جفت بلوط باز و ورق آسن
 حاجت بچو شانند و در آن نشینند ابرن که نافع است بر درد بوی و قرحه آن
 برک خرقه برک خباز می برک خطمی برک بنفشه برک بارتنگ هر یک یک دسته در بست
 رطل آب بچو شانند و در ظرف کلان عسقی شکر گرم بنشانند ابرن که ادرار طشت
 کند ص نعنای خشک سه لاشه کله اشع قنطاریون سنبل الطیب مرزنجوش
 ابل هر یک بست درم کو قندی را نیکو فته در آب جو شانه تا نافع بنشیند ابرن
 در حیض ص مرسلخه مرزنجوش بودینه اذخر قسط اکلیل الملک شوخ کرب
 سداب فودنج کرفس حاشا برنجاسف قدما ناهر یک جزوی بنهند و در آن نشاند
 ابرن که حالبس حیض یلغ است ص جز السور ثمره الطراف پوست انار نیکو

نیکو فته کلنا هر یک پنجم رمل کل سرخ برک مورد هر یک ده درم درده سبب چو شانیده
 تا پنج من بانه در طشتی بریزند و در آن نشینند و بر پشت ز بار سیمین آب را چند مرتبه
 بریزند و حجامت بی شرط زیر پستان کنند که تا جذب ماده بدان طرف کند لیکن
 پیش ازین آبرن قرص کبریا و رب مورد خورده باشند آبرن که معاوت
 حل کند و فرزند را با احتیاط تمام نگهدارد و از دلوست انار هر یک سه درم برک مورد
 خشک چهار درم کلنا اگر مانع هر یک پنجم رمل کل سرخ هر یک هفت درم در دهان
 آب چو شانیده تا نصف بماند صاف نموده و در طشتی کرده بیمار را در آن نشاند
 آبرن که بجهت زمان حال که حیض بینند و عادت ایشان نباشد سودمند است
 ص عدس پوست انار کلنا را از جهت بلوط در آب پخته در آن نشیند آبرن
 قابض حیض که اگر در شبی و مرغی رفته باشد آنرا نافه است ص اول قرص کبریا
 و رب مورد بخورند بعد از آن بکیزند ثمرة الطراف جز السرو پوست انار نیکو فته پنجم
 سه درم شرب یانی باز نیکو فته کلنا هر یک پنجم رمل کل سرخ برک مورد هر یک ده درم
 دوده من آب چو شانیده تا پنج من بماند در طشتی بریزند و در آن نشینند و بر پشت ز بار
 چند مرتبه بریزند و سیمین آب را چند مرتبه بکرا کنند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار
 برند آبرن که چون فسیه ز بار و مراقق بالا رفته باشد در آنوقت بکار برند
 ص بابونه مزخوش حاشا نام زوفا خشک غلب الشب برک زیتون اکلیل الملک
 تخم کتان چو شانیده ز روغن قسط و روغن نار دین داخل کرده و در طشتی کنند و مرغی را
 در آن نشاند و مکرر با قلابه بطول بر پشت ز بار کنند و از اعلی با سفلی بالند آبرن
 که سنگ کرده و دشان را بابل بر آرد ص بابونه اکلیل الملک خلی کوک خشک
 پرسیا دشان تخم قلت هر یک چهار دانه نفشته برنج اسف هر یک دو درم در دهان

بچشاند و در میان حمام در این پنج شینند و وقت بر آمدن از حمام دو قطره روغن
 عطر بر او حاصل چکانند **فصل دوم** در آینه آینه جیت مرکبی ص سر سون
 پنج مهبک تخم کرخجود دیو دار مجیسته تر پهل که هم سر سون می چ پیل پیل برنگ
 پوست سر سون مله دار مله کوفته بیخته در بول ز سرخ رنگ یا سیاه رنگ یا در بول کلسا
 یک رنگ تر کرده بر اندام مالند آینه جیت دور کردن نشان آبله و روشنی
 رخساره از مریجات حکیم کپانی ص آرد جو آرد آن پوست سید پنج فی آرد
 مغز تخم خربزه حبالبان قسط شیرین کوفته بیخته با تخم گمان سرشته طلا
 و صبح بانی که بالونه و نغشته در آن جو شده آده با شسته آینه جیت مهباسه که
 ایام جوانی بر روی پدید آید ص برگ نیم رخ سون پوست سر سون بهم سایده
 طلا نماید ایضا مغز کوهی سفید رنگ سنگ سایده بر روی مالند و صبح
 بشویند آینه جیت مهباسه ص زراوند در حوض تخم ترب هر یک یک توکه
 یک توکه آستین نیم توکه پنج سوسن آسمان گنی نیم توکه کوفته بیخته آب قرص سایند
 و آب خوده بر و مالند آینه جیت مهباسه ص کف دریا یک خربزه بادام
 متشدد و خربزه در آنرم کوبیده به شرب مالند و صبح از آب گرم بشویند آینه
 جیت کلف و برش و نمیش از ایل کف و رنگ را جلاد دهر و روشنی و آرزوده آینه
 ص سر شرف زرد کلان بابت دم و در نیم طل شیر کا و آبشش ملایم بچشاند
 تا تمام شیر در خورد پس سر شرف را خشک کنند و بسایند و بکهند و وقت حاجت
 قدری در آب حل کرده بر و مالند و ساعتی بکهند و پس همچین خشک نماید و دو
 کنند بکر لعل آرد و اگر خواهند آب فخر بشویند و اگر در آب سوسن کند و جوش
 داده بشویند بهتر باشد آینه جیت کلف ص تخم ترب تخم خربزه آرد با قلاب

بسکه تر کرده مغز بادام اکلیل الملک کثیرا بر کوفته لیشی میشی پیخته کلف
 بالند ایشی جهت کلف در روشن کردن یک رخساره ص بخ نقشه بینی
 سفید نیم پا و حسن پوست ختم تر پوز از زروت سفید ختم خیار رشکوک مروار
 سفید ختم خرزهره هر دو حدسه دام کف دریا نیم پا و فوفل را و نیکه ام خیر بواکیدا
 کوفته باریک ساییده در کلاب محلول ساخته قدری روغن جنینلی مخلوط کرده
 استعمال نمایند باب سیوم در ارکیده بار کجه که در ساعت پیش از
 نشستن است ص غبر عود غرق مشک عود قتی یا با کلاب ساییده آن بواکیدا
 را بعد حق بلین بان مخلوط کرده استعمال نمایند ارکجه دیگر که بسیار شحمه
 ص صندل سفید یک توله پا و بالا کله یک باشد کبیده یک باشد پیچ نبفت یک باشد
 قسم اول دو ماشه کافور یک قتی اگر غرق سه ماشه شام سفید یک باشد تیل جنینلی
 پا و دام مشک دو ماشه غبر اشهب عود هر یک دو ماشه عرق بهار پا و مسکه
 یک شیش جو تر می سه پیچ الایچی سه پیچ ارکجه جهت تقویت رحم و حشو
 بکردن تحلیل او رام و تفنید و سیلان اکثر امراض رحم را مفید ص قفل
 و اچینی کل سرخ هر یک یک پیچ و سنبل الطیب با سه عود غرق قتی هر یک نیم پیچ
 یک نیم جزو کوفته باریک ساییده با ده وزن جزا کلاب سه روز خند ساییده
 سه روز در آب جوشانند تا به ربع رسد هم وزن دوی از این آب اضافه کرده با تن
 نایم هم را بجوشانند تا به ربع رسد صاف نموده پوزن در روغن بان مخلوط کرده در
 نشستن نموده بکفنه در سر کین سبب فن کنند تا غلیظ شود مثل عسل پس بکدرم
 بایک جنبه مشک و یک پیچ غبر مروج نموده بکار برند باب چهارم در اغریای
 نولوی جهت قروح عین مفید است ص صدف سوخته مروارید ناسفته قلیما

بج

بج

ذی‌القیامیاضی هر یکی یکدم و نیم توتیه سر سده هر یکی سه درم کوفته بخته صلابه در
 اکتال نمایند انچه ساده که تقویت چشم و تجدید بصر کند و جرب و سبیل و شقاق در قروح
 چشم را مفید بود ص قوتیا رکافی پرورده باب بارانی و مغسول بدان صدف خسته
 هر یکی ده درم شکر طبرزد سفید نچدرم همه را صلابه کرده مثل غبار ساخته در سه
 دان که بدارند باب پنجم در نظریات اطریقیل اسطوخودوس النجلیا و صرغ
 امراض بنجی سودا و یر اسود دهد و دماغ و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند و برص و
 بهق را دفع است و در پوست آن باغ سفید شدن موی دافع رطوبات حص پوست بلیله
 زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله سیاه پوست بلیله اسطوخودوس و سبیل منقعی سنا
 یکی ترب سفید سبغا فستقی مصطکی اختیمون کشمش نوین از هر یک پنج مثقال کوفته و
 بنجیه به بست و بنجشال و عن بادام چرب نموده بعسل صغری سه وزن دویه بپزند
 بعد از چهار دراستحسان نمایند شربتی قدر خوراک چهار مثقال اطریقیل اسطوخودوس
 سفید پسیان یارد و تقوی باغ بار دست و حافظه را قوت میدهد ص عاقر قرحا
 قرنفل و دینه و شتی از هر یک نیم مثقال عود صلیب پنجیل اسار و شامی کل با بونه او
 یکی در چینی قنفل سفید مصطکی کند در قنفل از هر یک سه مثقال پوست بلیله زرد
 پوست بلیله کابلی پوست بلیله و شکی اسطوخودوس حد کوفنی باد بنجویه از هر یک
 پنج مثقال بلیله سیاه آمله قنقی پوست از هر یک ده مثقال بونیز منقعی کلقته که نه از
 هر یک نو ده مثقال عسل سفید یک صد و هفتاد مثقال بونیز را خسته دور کرده
 در عرق عود تارسی نیم رطل و عرق کل مشک که کل سبوتی را میگویند نیم رطل عرق صحر
 نیم رطل عرق اذخر نیم رطل عرق پاز نیم رطل عرق و بنجشک نیم رطل بنجساند چمنی
 با قنقد در یک بجوشانند تا ماهر شود فرو آورده بکند از نیکاسر دشو و قوام

بقوام آورده پس اودیه کوفته بخت بر دغن بادام چرب کرده بآن بمبرشند و بوجیه
 استعمال نمایند شربت دوشمال اطریفل افسیمون ص نمک هندی در درم
 غار یقون نرم سیس سفید هر یک پنجم درم پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد پوست
 بلبله سیاه پوست بلبله آله مقشده سطرخه دوس بسفایج شستنی ترب سفید هر یک
 هفت درم ایابج فقیراوه درم کوفته بخت بر دغن بادام شیرین چرب کرده بعسل
 چند بمبرشند شربت نامه درم یا پنجم درم اطریفل افسیمون نانخ با پنجه لیا و جمیع
 امراض سوداوی تنقید دماغ و خون امراض بارده دماغی میناید قد شربت از دو
 شقال یا پنجم درم ص بلبله کابلی آله مقشده بلبله هر یک دوشقال ترب سفید پنجم شقال
 افسیمون سنابلکی هر یک پنج شقال شیطان سفایج سطرخه دوس کل سنج هر واحد
 شقال افسیمون نمک هندی هر یک دوشقال دغن بادام یک توله عسل سه درم
 اودیه بپستو بمبرشند اطریفل حبت بهق برص نمش نانخ رست ص پوست
 بلبله کابلی بلبله آله شستنی افسیمون لایته هر واحد پنجم درم عاقر قرقاش شیطان
 هر واحد دو درم دار فلفل قرقه هر واحد چهار درم اجزا را کوفته بخت با سیم حصه
 عسل خالص امیخته بمبرشند شربت از دو درم نامه درم از میوه بات حکیم علی اطریفل
 سه هل حبت برص بهق و جذام و دار فیل و غیره امراض بلغمی ص افسیمون یک درم
 بلبله کابلی بلبله آله شستنی افسیمون غار یقون ص بر سقوطی انیابج فقیرا شاهزاده یک
 دو درم حاشا سه درم سقمونیای شومی سطرخه دوس هر یک پنجم درم بسفایج سنابل
 یکی هر یک هفت درم ترب سفید یا نروده درم با عسل همچون مقدار شربت از
 پنجم درم یا پنجم شقال اطریفل خبث الحدید تقویت دماغ و اصلاح سودا کند شربت
 فوریلج بوجیه برص بهق را بسودمند ص نوشاد در نیم درم داچینی دو درم سنابل

حاما بیل دی هر یک سه درم فلفل سفید فلفل سیاه نارس شک ملخ هند می هر یک نیم
 اوقیه پوست بلبله کابلی پوست بلبله کله مقشره تخم کرفس حبلی هر یک ششدرم خردل
 یک اوقیه کوفته بخیمه بروغن بادام چرب کرده با عسل سه وزن دوید لبر شدند
 منقول از تحفه المومنین اطریفل دیگر جهت لطین کوش و تقویت معده نافه است و دیگر فواید
 بسیار دارد ص دار فلفل فلفل دراز دانه بیل هر یک پانزده ماشه آهن کشته تکیه
 دام تخم کشنید مقشره دام آمله مقشره شش دام دانه حبلی پانزده دام اصل السوس
 مقشره دام ستا و سه دام بلبله کابلی سه دام طباشیر سفید پانزده ماشه نمک
 لاهوری پانزده ماشه نبات یک پا و عسل مصفی یک سیر سهند اودیو را بر روغن کاه
 چرب نموده و برای گرمی هوا بجای یک سیر شهد نبات باید انداخت و بجای نبات
 یک پا و شهد اندازند اطریفل دیدان کرم های خور دو بزرگ و حب القمح الک شده
 ص برنگ کابلی پوست بلبله کابلی پوست بلبله کله مقشره هر یک ده درم تریچه
 موهود مضیق حب النیل قسطیخ هر یک نیمدرم قبیل ترنس قسنتی و می درنده
 افیمو شامی نمک نطفی خردل تخم حنظل سعد کوفی راسن هر یک سه درم کوفته
 بخیمه بروغن چرب کرده با دانه عسل مصفی یا زاده لبر شدند شربتی از د
 شقال تا چهار مثقال اطریفل یا فی جهت اقسام اینو لیا خصوصاً مراحتی و قوی
 نافه و انزال اخلاط و تائنه تنقیه معده و دماغ کند و نافه سودا بخرد و دانه است
 نزله را قاطع است و کجی اعرجه موافق قوت آن دوا سال باقی است و شربت آن
 جهت بهال چهار مثقال آتش شقال و برای مروت هر روز یک مثقال تا دو
 مثقال کافی است و این طریفل از مولفات صاحب تحفه المومنین است که بنام هر خرد
 بنسب کرده ص صندل سفید کثیرا هر یک سه مثقال پوست بلبله کله مقشره کل

کل سرخ طباشیر کل نیلوفر هر یک پنجه شقال پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد و بلبله سیاه
 کل بنفشه محمود و بنفشه هر یک ده درم تربد و صوف کشتی خشک هر یک لب شقال
 روغن بادام شیرین سی شقال ادویه کوفته بخیته بروغن شیرین چوب کرده کل بنفشه
 بار در دوشقال غنابستان هر یک صد عدد و ج شدا ده صاف نموده با یک
 وزن عسل کف گرفته و بکنیم وزن شیرین هر باسی بلبله بقوام آرند و ادویه دیگر
 بپوشند اطراف لعل سنار کی مجرب برای حک و سغه ص یونجه صینی پنجه شقال پوست
 بلبله آله منقی سنار کی هر یک دوشقال پوست بلبله زرد و پانزده شقال کوفته
 بخیته بروغن بادام شیرین چوب کرده با عسل صفی سه وزن ادویه صینی سبزه
 اطراف لعل شاهتره جهت حک و چوب سغه نافع است و آبله آفرنگ را نیز زایل کند
 ص کل سرخ شش درم سنار کی ده درم پوست بلبله آله منقی هر یک لب شقال
 بلبله کابلی سی درم شاهتره و بچاه درم کوفته بخیته با سوزن مدقوق بپوشند و دیگر
 ربونجه صینی چوب کادی لعلی کند هر یک دو درم بلبله سیاه آله سنار کی هر یک ده درم
 بلبله کابلی شاهتره هر یک سی درم بلبله زرد و چوب درم کوفته بخیته بروغن
 بادام چوب کرده با شش مدقوق بپوشند شربتی از دو درم تا چهار درم با
 طبع غناب اطراف لعل شاهتره بسبب انقباض و مصلحتی از زیاده هر یک یک درم
 تخم کشتی خشک کل سرخ بنفشه هر یک دو درم و نیم تخم کاسنی سه درم بلبله زرد
 بلبله کابلی بلبله آله تربد و صوف هر یک ده درم روغن بادام روغن صندل
 دو استار شاهتره لب شقال درم عسل قدر حاجت شربتی دوشقال و دیگر که خوا
 و سغه را سود دارد ص بلبله زرد و چوب درم بلبله کابلی سی درم بلبله آله منقی
 هر ده احد لب شقال سنار کی لب شقال درم شاهتره سی درم ربونجه صینی دو درم

کوفته بخته بروغن بادام چرب کرده گشتمش نشتر شند شترتی چار درم تا پنجم درم
اطر لقیل که عرق مدنی را نفع دارد و سهیل رقاع ماده این علت است هر که ده
روز متواتر بخورد از علت سالم ماندن ص پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله منقح
ترید موصوف زنجبیل قنبیل جملہ برابر کوفته بخته بروغن بادام چرب نمود و غسل
بیشتر شترتی سه درم اطر لقیل صحر جبت تقویت دماغ و جو اس منقح
بخار معدی بدماغ دفع نسیان تصفیه ذہن و کون نافع و با شترخای معدی
بواسیر نیز نفعی است ص پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد پوست بلیله سیاه
انکه شتر مسامی کوفته بخته باروغن بادام چرب کرده با عسل یا قند مرقوم با
سوز یا گشتمش مرقوق بشتر شند مقده اشر شترتی اگر دو چند باشد فعل دو اکامل شود
اگر سه چند باشد قلیل الساعه میشود و آنچه با سوز ساخته میشود بتقویت جگر منقح
شتر اطر لقیل صحر جبت تقویت دماغ و صدر حار و منقح بخار و صدر و جو
موجب است ص کافور فی صور حار و غیران بادام شیرین ترنج کشنیر پوست بلیله
پوست بلیله کابلی بلیله سیاه بلیله آمله منقح نبات سفید یک چند ادویه غسل کصفی
دو چند بطری معروف اطر لقیل سازند اطر لقیل گشتمش جبت سرعت انزال و کشش
مجرای بل و بینی موجب است ص پوست بلیله زرد بلیله سیاه پوست بلیله آمله
هر یک دو درم کشنیر شکر چار درم کوفته بخته بروغن بادام شیرین چرب کرد
گشتمش دانه درم نبات بست و چهار درم بقوام آرد شترتی سه درم اطر لقیل
مقل بخت قطعه خون بواسیر موجب است ص پوست بلیله کابلی پوست بلیله
آمله منقح از هر یک دو مثقال کبریا شمس البید سوخته هر یک پنج مثقال زنج سفید
ناخواه هر یک دو مثقال مقل از رقی بست مثقال مقل را در آب کند نایا سیر حل

حلاکه باقی ادویه کوفته بنجته با بنفشه و مثقال عسل سفید بقوام آورند و همچون سازند
 شربت می دو مثقال اطر لعل کشنیر تا لیلی با چیز در دفع خفقان چار و منج بخار صاعد
 از سحبه و مرق و تقویت سحبه و دل نافع و مجرب است ص پست بلبله زرد پست
 بلبله کابلی بلبله سیاه آله منقحی غنچه کل سرخ تخم خشخاش سفید کل کا و ز بان از هر
 واحد دو توله تخم کشنیر مقشر برابر اجزا بلبلات را کوفته بنجته بروغن بادام آمیز
 کرده با قند سفید و چند ترنجبین یک چند بقوام آورده مشک زعفران بکباب
 حلاکه می آمیزند و بقدر سه ماشه یا یک توله با عرق کا و ز بان اکثر آخر بهار و کا بجا
 اول بهار تناول نمایند اطر لعل کشنیر ستارف جهت آهتر خا و رطوبه سحبه و ضم
 طعالم و منج صحو و بخار سحبه بدماغ و تقویت و تسخین سحبه و دها و ششانه و حواس
 تصفیه خون و حدت فم و دما و تقویت اعصاب اعانت باه و ریزش سیان باه
 و جمیع عمل بارده رطبه دماغی سرعت پیری و دفع بواسیر ریجی و تخمین پودشیز
 بدن نافع است و بهر دوا المزاج مناسب است و بهر سه مانده استحال کرد
 بضرورت ص شقاق زنجبیل تو درین سال العصاره بهمنین حب فلفل کفیر
 شکر طبر خشخاش سفید هر یک دو درم پست بلبله کابلی بلبله سیاه پست بلبله
 آله مقشر فلفل دار فلفل هر یک شش درم بگویند و بروغن بادام یار و غن
 کا که چهارم حصه و ابودر چوب کرده در سه چند آن عسل شروع از غروب بشنند
 و بعد سه ماه استعمال کنند و تنش تا سه سال با قیت اطر لعل کشنیر زعفران
 و دوا و خفقان چار را نافع و مجرب است ص پست بلبله زرد پست بلبله کا
 پست بلبله سیاه پست بلبله پست آله از هر یک ده درم سرخ کشنیر نیم درم
 روغن بادام شیرین دو درم مشک یک ماشه کا فور سه ماشه زعفران خربزه دو ماشه

شبهه و چند باتیک چند کتاب چهار شصت و نه علی الرستم تمام آرنده اطراف لقیل متقل جهت
بود به غیر التفتیح است صقل سنی هم پوست بیلید زرد و ناله پوست بیلید هر یک ده درم
متقل را در آب کند داخل نمایند و تحت متقال غسل اضافه کرده بقوام آرنده او دویه دیگر
کوفته بخته بآن میرشند اطراف لقیل متقل بیلید جهت بود اسیر کرم است در وسط درجه
دویم و خشک در اول درجه سیریم پنج رازم کند و بواسیر اسود و در صقل پوست
بیلید کابلی پوست بیلید بیلید سیاه آنکه قشره مطوخ و دوس افتیمونی هر یک دو درم
و بعضی نسخها بسطویچ هم ده درم داخل است خلوس خیارشنبه متقل هر یک سنی درم
متقل و خیارشنبه را در آب جلوده بعمل بقوام آرنده او دویه کوفته بخته بر دغنی دارم
چرب کرده بدان میرشند اطراف لقیل فولادی که بطریق حلوا ساخته میشود بر
صداع و شقیق و درد و اکثر امراض چشم و سبیل و زوال الما سفید است صقل
سنگ سوزنی متقی فلفل دراز کند یک درم پوست بیلید زرد فولاد کشته کند دو درم
ستاد و سه درم اصل السوجه چهار درم ملا متقی نیم پا در دغنی کافور نبات زهره
شبهه خالص زهر واحد است و تحت دغنی بطریق حلوا ساخته بکشد آرنده قدر خوا
یک درم صقل و یک درم شب قدر خواب بچرخند اطراف لقیل که دوس اسالنجی یا اسفیدی
صقل مصطکی سندی جوز بواهر یک ده درم تخم کرفس آبیون هر یک سه درم کافور
فرنگی شک جرجاجور و جرجاجنی مخصوص با درنجوبیه هر یک چهار درم هشتین سنا لکی
شیطانی افتیمونی بسطویچ تربه و صوف مطوخ و دوس هر یک پنج درم پوست بیلید
کابلی پوست بیلید آنکه قشره هر یک ده درم کوفته بخته بر دغنی دارم چرب کرده
اعمال مصنی یا سوزنی متقی میرشند اطراف لقیل محمول برانی قسام یا شیخ یا پوست
بیلید کابلی پوست بیلید زرد و بیلید سیاه پوست بیلید آنکه قشره از هر یک چهار درم

ابریشم قرض سرد و شایسته دو درم کل کا و زبان باد بخوبی بهر یک یک درم بر
 سنایک لیست و چهار درم سطل خود و سلفی خستی بهر یک یک درم مصطکی رو
 دو درم لا جور و حصول دو درم کشتی خشک لیست و چهار درم غسل صاف سه روز
 سنایک را در آب بخوشانند و با غسل لغو آید و او به دیگر کوفته بخیه بر غن
 چرب کرده اطر فیل سازند قدر غریب یک توله اطر فیل که همیشه حصول حکیم
 محمد اکبر ایاچی حرم بوده نافع قشام جزین مصطکی فساد خون رفع نزله و حصول
 و نافع بخار حده و عصار دیگر ص قرض شایسته و لایچی خور و سیلج مصطکی بهر
 سه و نیم باشد کل سیخ اصل البوسه بهر یک نه باشد بلبله سیاه پوست بلبله آله
 بهر یک یک نیم توله پوست بلبله زرد و ترید و صوف بهر یک سه توله کوفته و بخیه بر غن
 کا و چرب کرده با غسل نیم بهر یک یک نیم قوام گرفته بشیر شد قدر غریب یک توله
 یاد و توله باب ششم در انوشد او این باب ششم است بر دو فصل فصل اول
 اول در انوشد او با سیاه قالیض و غیر قالیض انوشد او ساده صلح
 دو توله و دو ماشه سعد کوفی دو توله شح یک توله اسارون زعفران بهر یک یک توله
 دانه سیل خرد دانه سیل کلان بهر یک دو نیم باشد جو بویه نه باشد مصطکی ز و می
 یک توله سبب سه قرض سنبل زرب بهر یک نه باشد آله بنیم سیر و چهار درم
 آله را در نیم سیر بشیراده کا و یک شبانه روز تر کنند که زخمی در شود بعد از آن
 در غریب آله قلعی را مالیده که غرض بر آید و قلش در کنند بعد از آن خمر آله را
 در خطه که با سینه آخته بیاورند که آب برود و چکه بماند بعد از آن دو انگشت را
 بقوام آورده چکه آله را در عین جوش داخل کنند و کف زنده تا بقوام آید بعد از آن
 زده و او به کوبیده اند که اندک بخیه برهم زنند تا سحر شود دیگر ص کل سیخ

شششده روم سحر بخورم قرنفل سه درم مصطکی سنبل اسارون هر یک سه درم قه
 زرنب زعفران قاقله گبار بیل دانه جوز بواسه داریچینی هر یک دو درم ابله
 مستشر یک طل در بنه طل آب بچو شاند که سه رطل باند نو دست مالیده صاف نما
 و بادو رطل فانیذ بقوام آرند و دارو با نرم کوبیده بدان بسپارند اگر فانیذ باشد
 یک رطل قنده و یک رطل عسل بدان کنند و اگر آمله و اینم رطل کنند خشنه تر شود و در
 از رطل خمینا است و چهار توله است و از درهم سه و نیم باشد انوشد ار و بیا
 قلیل الاجر اسهل النیبر و همون حقیر نافع بشفقت کثیر صل آمله ده توله در شیر برده
 بار چه پیر کرده بکتاب نیم سه قنده سفید یک رطل بقوام آورده سنبل الطیب یک رطل
 هر یک نیم توله سعد کوفی جد و از نفسی اصل مصطکی دانه الایچی غور در هر یک سه نیم
 باشد طباشیر سفید پوست ترنج هر یک چهار نیم باشد تخم کاسنی تخم خرفه زرشک سنبل
 کوفته هر یک باشد شیره زرشک در قد ری کباب بر آورده داخل نمایند و اگر خفته
 قدری غبر زعفران هم بپزند و این نسخه در تقویت معده و جگر مفید است فصل
 دوم در انوشد و های لولوی قاضی بفض و غیر قاضی انوشد ار و بولونشول از
 حکیم علی کلبانی که جهت خفقان چار نافع و موافق صفراوی مزاج است و نشا ط آور
 و تقوی قلب و رنگ بر ورائیکو کند و تقوی معده است صل کل سرخ سعد کوفی از
 بخورم قرنفل زرنب مصطکی اسارون تخم خرفه زعفران هر یک سه درم بیل بیه
 بسا سه جوز بولاقه سنبل الطیب تخم کاسنی صندل سفید مر و ارید یا سفته
 طباشیر کاذب ان مشک هر یک دو درم و رقی فقره یک درم آمله یک سیر جاکیر ی
 قنده سفید یک سیر عسل سفید یک سیر و از صنی نسخه فرج شک دو مانه پیوفرا شیشه
 قاقله هر یک سه درم اضافه میکنند آمله را یک شنبانه روز در پنج سیر شیر باده کا

کاو خسانیده پس کمر بشویند و بعد از آن در پشت سیر آب بچوشانند تا مچ شود پس از
 پا رجه کند رانیده آب آن بکیرند چنانچه جرم آن اصلا نگیرد و بعد از آن آب بپسند
 قند بقرام آورند اجزا را بکوفته بخینه در آن بخینه همچون سازند ششتری یک توله و یک
 منقول از تحفه معمول جهت تقویت معده و برانگیختن اشتها و تقویت اعضا می باشد
 و بدن را از آله نقابت مجرب حاصل بقوت ریزد اسار و ن سحر و دهنی از خ
 صندل سفید پوست ترنج سافج هندی لیسدیش بنبر تخم بادرنجبویه درونج
 هیل زرشک بهدانه غنبر شهب ورق طلا ورق نقره هر یک دو مثقال طباشیر
 ابریشم مقراض مصطکی زعفران سنبل الطیب مروارید ناسقه کبریا کل سرخ
 هر یک سه مثقال آله نو مثقال آله را سهرا بخینه یک وزن دوپه شکر سفید مثل
 عسل کف گرفته بپوشند انوشد ارومی لولو جهت تقویت معده و قلب
 ص غنبر شهب کیشقال سعد کوفی زرب هیل اسار و ن رومی درونج عسلی
 سنبل الطیب بهمنین قر نفل مروارید ناسقه ورق نقره هر یک سه مثقال
 کل سرخ تخم کنیر هر یک پنج مثقال شیر آله سی مثقال شربت قند که چهل مثقال عسل
 و قند سفید با لیمو ناصفه وزن دوپه بعضی پوست بیرون پوست سه مثقال آله
 کرده اند انوشد اروم و محدل لولوی بایت مولانا جلال ص قرقه سنبل
 جز بوزرب لباسه زعفران هر یک دو درم سعد کوفی قر نفل پوست بیرون
 پوسته قاقلین زرشک بهدانه مصطکی رومی اسار و ن تخم تونک تخم کاسنی
 کل کا و ز بان کشیر خشک بریان طباشیر کل نیلوفر و داله هر یک سه درم کل سرخ
 صندل سفید مقاصد می سائیده هر یک شش درم مروارید ناسقه سافج است
 زرب خشک هر یک دو درم شیره آله یک طل در نهه رطل آب بچوشانند تا سه رطل آید

فرد آورند و صاف نمایند و با یکدیگر قند بقوام آورند و دارو را که گفته بخمیه بپاشند و
 قدری مشک اضافه کنند شترتی و مشتقال نوشند و روی لوله عجیب النفع
 و باکره از جنس موافق و بار را بپزیرد و از آن لایف ذره و مقدار است و در آنجا
 و غیره سه مال عمل می برد ص شیر آله منقی ده مشتقال با قند سفید و چند شربت
 زرشک بکشد کتاب نیم سیر بقوام آورده بود و هندی پوست بپزد و آب بپزد
 و روی هر یک سه نیم باشد کل سرخ کل کا و زبان بود پوست ترنج طباشیر سفید
 که با شمع شیش سفید هر یک چهار و نیم باشد تخم خرقه مقشر هفت باشد و در آن
 ناسفیه چهار و نیم باشد صندل سفید بکباب سوخته سه نیم باشد آب سماق آب لیمو
 هر یک پنج درم غیر آهلب پا و کم دو باشد ورق لقره چهار و نیم باشد بطریق حل
 اضافه نمایند و در ظرف چینی بکهند و نه سه درم تا چهار درم با برقه مناسب
 بعمل آورند نوشند و رو قابض ص سعد کوفی دو توله و نیم پوست بپزد
 زرشک بپزد و اسار و صندل سفید تخم خرقه کا و زبان کیلانی کشنی زرشک
 طباشیر سفید قرقر هر واحد یک نیم توله کل سرخ منصلکی هر یک سه توله و در آنجا
 سنبل الطیب زرب قاقله سفید آهلب مشک زعفران غیر آهلب کلان فانی
 افاقیا هر یک توله صدف سافور خرقه مشک مغز پیلال صحن عربی نشاسته
 و آنه بوی هر یک بخمیه آله منقی چهل توله بسد یک نیم توله جز بویه تراوند بیا به
 قاقله کبار هر یک دو باشد عسل سفید یک نیم توله کتاب خوشبوی شیشه نبات
 سفید یک نیم توله باب بقم در کتاب با انگاب نافع لقره هشتاد و یک
 تنقیه عا سه و خاصه بعد استمال غرغره عطوسات جهت تحلیل و تطهیر بقایای
 فضول دماغی اعصاب مفترع و مخترع حکیم بقول الملک ص اکلیل الملک شیم

شیخ ارمنی اجزاء طرقات از پنج و یک و شش یک سدا پ فیصوم مزخوش مرما حو عاقر
صقر فارسی یک غار حباب الفار عشته مغربی از هر یک کفی آنچه کوفتی است کوفتی سیده
در آفتاب سبسته بنزد با مهر است و چند بیدتر یک مثقال افکار ده روغن یاسین روغن
نار دین حکم ده سر درون آن بخار بدارند و آب از انطول نمایند و ثقل از ابر صیقل
علت ضا نماید و دیگر از اوسه هیل مسیح ص صقر عاقر قر حاشیخ ارمنی یک غار
با بوز اکلیل الملک مزخوش جوشانیده سر بخار آن دارند انگلیاب نافع بخار
و نوشی دیک منتهی که در باصلاح آورده باشد ص یک خباز کی کشیده بنزد یک
بنفشه اکلیل الملک غلب الثعلب هر واحد مساوی در قهقه جوشانیده دهن را در مجاز
دود آن کشاده بدارند که بخار بخور رسد و ورم تحلیل یابد و دیگر در میان حبس
و قشیک بعد نهدین رقبه بروغنی که در روغنهای این باب نوشته شده بعمل آرند
کلی باشد ص ورق خبازی در ق بنفشه کل بنفشه جوشانیده بطریق معمول
بجمل آرند باب هشتم در ایا رجا ایا راج الطاک بنفشه و صندل و در کینه
و قرچ سوداوی در اتحاد و صاف نافع ص جده مسبل زعفران در چینی هر واحد
سه درم زراوند طویل قطر اسالیون فلفل سفید کینج چاوشیر و یوکی بنجدرم کادر
لوس فراسیون غاریقون اسطوخودوس هر یک ده درم شحم حنظل ببت درم غسل
کفایت پرستو معلوم ساخته بعد شش ماه بعمل آرند ایا راج جالینوس نسخه دین
نر فیلون سفعت با ایا راج کوغانیا است که میاید ص هر سه فلفل مر و ارجینی
زعفران چاوشیر کینج چند بیدتر قطر اسالیون زراوند و ص حبیطیا با فلفل
هر یک نصف درم فستقون جده مقل کما فیطوس فراسیون صبر سیخه بسفایج
یک درم و نصف کما در لوس بصلی الفار مشوی غاریقون قنونی یا خرب سیاه

اسطوخودوس اشقی هو غایقون بر یک سده درم و یک آنکه ششم حنظل چهار درم و نیم و سبب بقدر کثرت
 شربت او مثل او غایقون است ایاریج فقیر آنافع است بصداغ و سفید و شقیقه و فایج
 نقوه و انترخار زبان ثقل آن دوج مفصل و تنقیه فضول دمانی طباقا سببی کند و حل
 قوا و دفع قوی قوی نماید و لغز غریبان بعد اهل در جذب طوبات و زایل ساضق نقوه
 و بر مرغ بر مرغ حرب کرده بشمهد آوده و یا یاریج گردانیده در حلق در آورده
 بهیچ قوی قوی است و گویند بکرده ضرر دارد و مصلح و عذاب است و گویند قوی یاریج
 است که در آب قیتون حل کرده و استعمال نمایند نسخه ایاریج فقیر که بقراط تالیف کرده
 مقدم بر ترکیب فقیر است نیست سبب داریجی سبب سبب بلسان مصطک
 اسار و ن غفران بر یک سده درم و سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 بهل و آب گرم و وقت خواب در حالتی که سده و متلی نبود و اطبا حسب تقاضای حیات
 و وقت تصرفها در این نسخه کرده اند چنانچه در صداغ حار و غشیان و قوی و قوی
 بدل غفران نموده اند و در حاجت شدید به لطیف عوض اسار و ن کما به مقرر
 و برای منع سحج که لازم صبر است جهت غالی و از اسکا و ضعیف الاسکا افزوده
 و در بعضی واجب دانسته اند و بعضی همین غرض سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 تنقیه کبد عصاره غاف زیا و نموده و بعضی برای لطیف خلط غلیظ قرض زیا
 بسباب و جهت تنقیه دمانی اسطوخودوس و سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 با خراج بلغم که سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 که ایاریج بطا العمل است که آنکه با غسل فروج باشد و آنچ صبر و مغسول بود و ضعیف
 الاثر است البکر م شقیه خاصه که آب کاسنی مغسول باشد و طریق در شستن ایاریج
 سبب است یکی همچنان خشک مثل سفوف بپایند و قوت او زیاده تر بر سه ماه یکی

نماید دوم آنکه بر چندان غسل نمایند و وی در سهال اوقوسی قوتش تا چهار
سال باقی میماند هر چه آنکه بآب منقل میرشند و آنرا ص بندند و در ساجیشک
سازند و مختار شمع همین است و اسلم از غلبه و قوت قهر و آتش نشاید و فامی
ایا سرج که بر تنه نافع کند و جنبه او جاع راس که از صفرا و بلغم و سودا بود
نافع و معتدل در فراج و منقول از ایضاح مجله الحاح است حص کثیر که درم است
و درم و نیم و درم و نیم بیل هر یک سه درم و نیم خنظل سه درم و نیم قهوه یا چهار
درم بیل که با پیچیدرم اقیمنون اسطوخودوس هر یک شش درم بیل زرد شفت
درم ایارچ فیقر تربد هر یک دو درم قدره راک چهار درم بارفانید یا بارشکر
ایا سرج لوغانز یا که صاحب خبره از مخترعات استاد ابو الفرج مشهوره نوشته
که قهر فی نیکو کرده قهر طشاسافج هندی جده فرفون حماما هر یکی دو درم و نیم
زرافندیل زنجبیل جفت یا ناهر یکی سه درم هر سه خنظل عفران مرکب قطره ایارچ
هر یکی چهار درم و نیم قهوه و یون جاوشی سکنج عصاره فستقین اسطوخودوس هر یکی
پنج درم که در بوس فراسیون هر یکی شفت درم بیل الفار ششوی منقل سواد فایق
بسیار فستقین هر یک شفت درم غاریقون خربتی سیاه اشق اقیمنون هر یکی ده
درم خنظل قهوه یا صبر قهوه طری هر یکی باند ده درم غسل مقدار که نایت شربت
تا سه چهار شقال باب فاقه غسل باطنی اقیمنون ایارچ فیقر ایار و نافع است
بجمل جاده راس مثل صداع و درد و اوجاع اذن و دهستان حص بیلند و درم
تر بد فید بر و غن بادام چرب بنموده بنفشه خشک هر یک دو از ده درم ایارچ فیقر
ده درم کل سرخ تخم کاسنی از هر یک پنج درم کثیر انجموده شوی هر یک سه درم کوفته
بنجینه درم شیشه کاه از نیش بیتی سه درم باکی که ترجمین در آن جگرده باشند

حرف الی استثنی بر سه باب باب اول استثنی بر دو فصل فصل اول
در بخورات که مقصود از آن بلبل و تفریح و تعطیل مجلس است بخور که مجلس است
سازد و دل و دماغ را قوت دهد صندل سفید کینفقال و غیره شنب و شنبال
عود دهند می نبات سفید هر یک نیم کینفقال عود و صندل و غیره را بکباب پیوده نبات گشته
داخل کرده فیلد سازند وقت حاجت آتش بر آن بپزند تا بتدریج بسوزد و در نسخه
بجا و غیره خصی لیان است بخور دیگر کافور قیسور می هفت شنبال مشک خالص
ده شنبال عود غرق خام بجا و پنج شنبال و پنج شنبال شصت و پنج شنبال از ده
کوفه بکباب پیور شده عین کرده قطعه های کوچک ببرند و در سایه خشک کنند
و وقت حاجت بخور کنند بخور که رسمی است به نفع و تشدید دال و بفا رسی گشته
سیکونید و فایده دیر ماندن بوی خوش است با تش و اگر در شمع گذارند تا دود آن
در مجلس رایحه آن باشد و گاهی در محکمہ النطق پیورند و در فرس و غیاب میکنند
فرش و لباس عطر سازد و اهل بصره از این قصه ها بسیارند و ببلبله می نامند خرم
آن کاشته است براسی بعضی خطا بهر حال سقوی اندکی فکر و محش و روح و مقوی
قلبه و محو که باه است و طریق ساختن نیست که مشک و غیره و مصطکی را در کبابی که
قدر می صمغ در آن جلگه ده باشند و عمل کنند و عود کوفه نیمه در آن آینه اند و خمیر
فتیله های دقیق بسازند و بکباب برند فصل دوم در بخورات که با مر اض
اعضا اتفاق دارد و مقصود از آن لطیف و تعطیل نیست بخور که تقویت دهن
و دماغ و ترکیه و اس از آن حقیقان و غشی کند ص عود دهند می قسط شیرین
صندل سفید خرو می مشک کافور هر یک نیم جز و کوفه نیمه بکباب پیور شده
جها سازند و بخور کنند و دیگر لیسوس اسود دهر و بایر که روز سیوم بر آن

تنج کنند ص حاشا فو دنج هر دو برابر در سر که بنهند و نزدیک بینی دارند قطع
 کند تجویر که بحاصیت از الیه طرفه کند ص سنگ آسیا با آتش خوب گرم کرد
 و از آتش باورده بر باد پاک کرده شراب چند بر آن باشند و مطروح چشم
 بخار آن بکشد و تا دفع سایل شود طرفه در عمل یکبار یا دو بار ایل شود تجویر
 بنفشه با بونیکل سرخ برگ نیلوفر یک پید تخم خطمی برگ خرفه خوشنایند
 بهجار آن دارند و آب آن نطول نمایند و دیگر خشم را دفع کند ص صبر سقوی
 سداب صقر در سر که خوشنایند و بخار آن در بینی دارند و از آب آن نیم گرم نطول
 فرمایند و دیگر جهت خشم که از سده مسقات باشد نافع است ص زرنج احمر
 شونیز فو دنج جلی فرازا او تجویر عا بر آتش انداخته دو دیگرند و دیگر که سده
 بینی کشاید ص با قلاب که ترک کنند و بر آتش انداخته دو دیگرند و بشیراب برگ
 همین حکم دارد و تخم صندل سفید و دغان و دیالین و دغان و رقی اس نیز
 هر واحد مفید است و دیگر جهت نقصان و بطلان شامه که سور مزاج حار باشد
 نافع است ص سنگی گرم کنند و سر که بر آن باشند و بخار آن بینی رسانند
 و تمام دمی و فکر از نفع ظاهر میشود و دیگر جهت نقصان و بطلان ششم که از بر دود
 نافع است ص سق سداب پودینه لبر که خوشنایند و بخار بگیرند و دیگر که نافع
 سبیلان الف و زکامی اگر گرمی باشد ص کافور برین درم مخالفه دقیق جوار
 دقیق شعیر دقیق با قلاب صندل سفید و زنبق خشک شمر طرفه هر یک نیم گرم
 کوفته و دخل ثقیف بنمایند و خشک کرده لکاب بند قها سازند و وقت حاجت بخار
 بگیرند تجویر و دیگر که بیت حبس میکنند زکام را و تخمیر ملان هم نافع است زکام
 و داجینی نافع است زکام طبع و تخمیر لبر که قطع میکنند زکام را و تخمیر لبر که

سینه بکشد نواز دل او است شاق ز وفار طب باینبه نفع میکند تیرلات عظیم دیگر
 جبهه سده منخرین و جاری نمودن فضول در زکام صفراوی ص قراطس مصری
 غیر شهب کشنیر خشک بر آتش ریخته و دو آن بگیرند و دیگر جهت زکام و سوز
 ص سنبل الطیب سدر و سن نبات سفید قراطس مصری کشنیر خشک غیر شهب
 دیگر جهت لفتیح سده منخرین در زکام بلغمی ص شکر سینه کاغذ خطای دولت کینه
 پنبلی با بار صوفی سدر و سن سنبل الطیب مجموع را یکجا کرده بر آتش اخگر ریخته
 بخار دو آن بگیرند دیگر منفع سده منخرین در زکام سوداوی ص شکر
 طبرزد و صیبه سدر و سن مجموع را یکجا کرده بخور نمایند و دیگر که گرم دندانها
 بسیار نافع است ص یکیزه چوب درخت خرزهره تازه و در آن بنوبه قصبه کنند
 ایک ستر آن چوب بپزدن گذارند و در آتش دارند سر بنوبه قصبه که طرف دم
 است به سر سن دارند و در برسد بخور که در دندان نافع کند و گرم آن را
 بکشد و بر آتش خم کنند تا کوفته بقطران منجم کرده بر آتش اندازند و به
 طریق معلوم دود بگیرند و دیگر که گرم دندان بکشد ص تخم کند نا تخم پیاف
 بز را به پنج مساوی کوفته بایبیه و بوم سرشته بر آتش گذارند و در آن بپزند
 رسانند دیگر بول بسته کوکان بکشاید ص کنجد شرف موسی که به سینه
 که به بر آتش بسوزند که دود بپینی رسد و دیگر که در هجا طویل و تسهیل
 عجیب است ص سقل ازرق مرا بهل باب سویی کوفته بیخته با دق سازند و بخور
 کنند اگر لادن درخت آن بخور کنند همین نفع دهد بخور که در اخراج جنین می باشد
 نافع است ص سرکین اسپ در زیر رحم بسوزند و بخور پوست انار شیرینی نفع
 دارد و بخور مرغوب جهت عقر ص دار شنبه خان هشتم از نب سده این خشک باب

آب سویه کوفته بخت با سرمه قرصها سازند و تخیر کنند بخور در دلو اسپرد آماش بخان
 آن بود و منده است صفت مثل تخوان با هیج باد بخان بیج کثیر کوبان بیشتر همه
 بر آتش نهند و بخور سازند بخور بجهت بوسه بسیار مجرب است صفت برگ قنب
 در شیر کاه و زنده نامهر نشود پس اول بخار آن بگیرند و برگ قنب را ساینده بر مخارج
 بپزند و بخور بجهت وجع بوسه بجهت کمال الدین حسین شیرازی
 صفت پوست مار که مسلوخ باشد جرم قبل سودا که ده مقل از دق بیج کثیر سفید
 پوست تخم مرغ پوست انار شیرین اقلوا باد بخان فریون شانه کوزن شانه کا و خرباز
 خشک سرسوی آدمی خا خشک پنبه دانه مجموع را بکوبند و قدری بر آتش افکند
 بخور بگیرند بخور که در دبا سوزن نشاند خوب کلان تخم کشمش خشک با بسویه در
 ظرفی بسوزند و دود آن بمقدور سازند بخور که جگر و کبد بوسه بکند صفت از زرد
 راتنج پوست خر و باماز و اجزا را برابر کوفته بخت اقرص سازند و بر آتش بشکند
 دود کنند بخور بجهت بوسه بجهت تمام بخشه صفت که در ابد فحاحات بر سر آتش که از
 آب گل شتر باشد انداخته دود بگیرند بخور که تخم هیدان مجفف جدر می است اگر که
 باشد صفت صندل گلشن برگ سرور و بسوزند و اگر سرابو در یک طرفه بسوزند
 بخور حبابی که عبارت از تشقی جلد است صفت پوست مغیلان پوست درخت
 آبله هر یک پنج تا نارد در دو انار آب در دلی که سر آن محکم گرفته باشد بخور سازند
 لحاف را پوشیده بخار آن بدست و پا سازند و آب نیم گرم آن دست و پا را نشو
 پس که کاه و باند بخور بجهت زخم تشنگ و بوسه و نواصیه نجات مجرب است
 و بعد بل صفت اسبند و ویتانک اجو این خراسانی یکا یک ناخواه یکا یک تشنگ
 دو نیم تا یک زغال دو نیم تا یک پیله را کوفته بخت چون سفوف سازند و از مجموع

چهارده لود می بندند چیت زخم بر کسی نشسته خود را بجا دمی پوشیده یک لود می
 سفوف بر آتش افکند نهاده بر زخم رسانند اگر بواسیر و نواسیر باشد باید که چتر می
 خور و بکنند و ازین سفوف بالائی افکند در آن چتر گذاشته بمقعد بران نهاده و دست
 و اگر بواسیر بیماری تشنگ و زکام سوراجی بهم رسیده باشد باید که دو دانه سفوف
 بطریق نیمه با کوکبشند نافع است بخور پیششام و اقاً نسخه معمول صن فلفل سفید
 فلفل سیاه بزرالنج هر یک برت متقال فیون خالص ده زعفران پنج سکنجب
 عاقر قرقا فزیون هر واحد یکیز و غسل سه جز و به دستور مقرر مرتب سازند هر قدر
 که کهنه شود بهتر است باب دوم از حرف الباء در برودات بر و در که حفظ
 چشم و تقویت بصر و قطع دمع کند صن تشنگ یک دانگ کافور دو دانگ زعفران
 سافور پنج می بک تچ هر یک یک درم و ارید دو درم بارقشیشا هشت درم تیا
 اخضر مرا قلیسمای نهب هر یک دوازده درم اشمه منقوع در آب باران یا آب
 چاه مقطر است درم تو تیا و اشمه و مر و ارید و مارقشیشا را سه روز با آب سخی کنند
 و خشک نمایند و دیگر دانه را کوفته با یک پیخته بیا میرند و بکار برند بر و در
 و سه سیلان تشنگ و تر بودن چشم را سود دهد صن استخوان بلبله کابلی سوخته
 سه درم باز و تشنگ اندرانی هر یک یک درم و نیم بر و در زمان جلا رعین کند
 و با نفع النفع است در این امر بکیرند پوست انار شیرین و ترش صادق اطروش
 هر یک را علیحده بمیشارند و در دو ظرف انداخته سر بسته در آفتاب اول خیزان
 در آخر تابش بدارند و همراه از فلفل صاف کنند پس با بسوی پیچ کرده سر هر رطل
 از ان از صبر و فلفل و دار فلفل و تو تیا یک یک درم ساسیده انداخته بر و در آن چتر
 کهنه میشود بهتر میشود هم بتقطیر و هم به کچیل میل عمل آرند و حاجی جلال نوشته

ب

که اگر قدری اسپید زرد کوفته بخیته تنها و همچنین نبات تنها در این آب کنند سه روز
دارد برود و قریح که از جهت رمد خارج نبات نافع است صحت تو تیار کرانی را
کوفته و بجز بخیته در آب که دمی تازه هشت روز برورده خشک کرده دیگر بار
سجی بپنخ کرده استعمال نمایند برود که بیاض چشم و دهنه و ظلمت و امتداد
نژاد نافع است و تقویت چشم و تشف و طوبت آن کند سادج هندی نصف درهم بود
یکدم نشاسته دودرم کنل اصفهانی شش درم نیمه مثل غبار سجی کرده در حال
کنند برود که جهت ثبور دمان قلاع حار صفت است ص کل سرخ عدس شسته
تخم کشنیر از هر یک یکدم بذرقه صاف اسپینا طین قهوه لیا هر یک نیمه گرم کافور غبار
هر یک انگلی برود که در قلاع و قروح و دمان وقت حدت بکار آید و تبرید نماید
ص کافور ربع جز و ورق غلب خشک تخم کشنیر خشک سوخته ساقی سبزی
هر یک یک جز و کل سرخ طباشیر بذر بقدر که رسد نشاسته هر یک دو جز و منقش
شیرین منقش سرخ و شب و روز اگر بپاشند برود جهت خنای ص کل سرخ
عفص عدس منقش ساق کلنا شکر الطراف شکر طبرزد بودینه هر یک یک جز و عاقر قاق
کبابه قاقله زعفران هر دو واحد نصف جز کوفته بخیته و صلق و منقش باب سیوم در
بنادق و این بابا حو اوارد برود و فصل فصل اول در اقسام بنادق که با مراض کلیه
مشانه و دیگر اعضا ترانسلی حلق دارد فصل دوم در مرکبات که بلفظ بنده نوشته
شده و در امراض غیر اعضا می شود فصل اول در بنادق البز
در قریح مجاری بول نافع است ص منقش تخم که دودرم تخم خربوزه شانه درم
منقش خیارین پنج درم بزرالنج سفید تخم خرقه منقش هر یک دودرم تخم خنفسی سفید
نشاسته رب السوس تخم خنثاش سفید کل ارمنی تخم کرفس از هر یک دودرم کوفته

برج

و بخت بنادق سازند و دیگر مجرب برز باق و لک حکیم عماد الدین محمود منفر خنجرین
 باد رنگ منفر تخم خرقه منقش از هر یک پنجم خشتاش سفید خشتاس سیاه هر یک پنجم
 تخم کرفس چهار درم غلبه شش درم منفر تخم خربزه ده درم کثیر اصحیح عربی از
 هر یک پنجم کل ارمنی منقول دو درم نبات سفید دو صد درم کوفه بخت یا شیشه
 بنادق سازند و دیگر که او را تم آلات بول قبل از ظهور قیح و قیح دهند ص منفر خنجرین
 منفر تخم که و شیرین تخم خرقه تخم کاشی تخم خطی اسفنج تخم باز تنک جمبله برابر خنجر
 اسفنج اجزا را بگویند و بنادق سازند شیرینی سه درم و بدانند که در درم فکله که خرقه
 آب آب خیار یا آب که و بخت یا آب تر بز بهند که لفع تمام دارد و دیگر جهت خرقه
 بول و قروح و جرب کلی و شانه و عسل بول نافع و مجرب است ص منفر تخم که و شیرین
 بز البیض سفید تخم خرقه تخم خطی منفر با دام منقش کثیر البیاضه رب السوس خشتاش
 کل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم منفر تخم خیار پنجم درم منفر تخم خربزه ده درم او
 نرم کوفه بلعاب بیدانه بنادق سازند هر بند قه قدر یک درم شری خوراک سببند
 با شیرین ششتاش یا شیرین بنفشه و اگر بنفشه خشک یا تخم خشتاش سفید یا هر دو
 آب سائیده با نبات شیرین کرده بنادق همرو وی دهند و اگر کثیر خشک
 در آب کلاب شب تر نمایند و صیالح صاف کرده بشیرین بنفشه بدهند و تسکین وضع
 جروح و قروح فایده تمام دارد و صاحب قرا با دین قادری میگوید که من در این بخت
 طباشیر سفید سه درم کالنج پنجم درم اضافه نموده لعل آورده ام و هر الی عمل تمام یا
 دیگر جهت محمود درم و نبات سفید است منقول از قانون ص اهل حکمیت
 اشیق فوه اجزا مساوی کوفه بخت بنادق سازند شرفی چهار بند قه بار احوال
 فصل دوم و بند قه بخت که خوردن آن از المذبح و لوی خوراک کند و دور

دور کنند که نند اطراف اس طبع با هم وزن آن بود شقی از بجم بگویند و چهار برابر جزیه
 بسازند و یکی نداشتا و یکی ندیکه خواب بکار برزند نسخ بنده مضاعف منقول از بیضا
 علویان رحم و دار بندی است حل تا کله بانه شمشک بچ بند سردی تخم کونج پهلوی
 جز بوابه باشد دانه پهلوی فاقه کبر سنبلی الطیب شده سافج بندی زربا و مصلی
 مسیه موصی سفید باندن کلان کل سپاری کل بسته کل دواوه شده می بوبندی
 کل کیک کل خرزهره پوست کیک پوست درخت موسری سپاری چپالیه اندر خورشید
 فلفل و ار فلفل تخمیل در چینی سمندر سوکاه صمغ پلایان زو پهل جزا سر سمندر
 پهل سنگبار ه ثعلب صمغ صمغ سینین زعفران مغزنا چیل خرما
 حارک مغر که دکان شتر بادام شیرین صمغ پیول درختی مغز بسته مشک خالص
 مغز صغیر که کله کله است و رو که هر دو اسکند ناکوری تخم کوفته بخیه اگر خراهند سیر
 قسم استعمال کنند و اگر آب بهر وقت سفید بقیام آورده بچون سازند بنده که
 در عرق سسی است بپایندوری حل گفته با پراغوب هر قدر که باشد موافق وزن
 آن باین صمغ خیم کنند صندل سفید صافی طباشیر سفید دانه الا بچی خورد آب
 بلخی شیر بادام مقشقه کافور بهمنین هر قدر که خرچ شود کلاب در عرق پیوسته که خرچ
 بهر قها بنده حرف التار باب التامش اول و فصل اول در تریاقها
 که با مراض اعضا تعلق دارد فصل دوم در تریاق که بسویش و عده و ملذ و عده
 است فصل اول در تریاقات امراض اعضا تریاق اریجه یعنی چهار دار و
 حار در ثلثه و یا بس در ثانی نفع میکند با مراض بار ده خصوصاً بصمغ و تفتیح میکند
 را و خفقان بار دو اجماع کبد و طحال را نفع میکند و کسر میکند ریاحی اگر در صده است
 ذیحا و تقادم لیسع عقارب حیات و عناکه بموم هم است و ادرا میکند فلفل

که محتسب از پدید آمده باشد و جهت عسر ولادت و اخراج چنین ترناغ و در حجابات امراض
 جلدی در او پدید آمده نیز واقع است شربت این یکمقال و بقا قوت این را دو سال
 ص حب النوا جنبطیا ناز راوند طولی مرهمه را کوفته بخیمه بجعل منروع الرغوة بقده
 کفایت میشوند و باب کرم بهند تر یاق الا لسان از تالیف قدما و بنایت
 جرجین سکین در دندان کند ص زنجبیل فلفل که حلیت چند به دست رقیق و با لب
 یا بحسل سرشته بردن در دندان در دناک قدری که اندر مولف شفا را اسقام اند
 دیگر بان مضای نموده زرد اند در حوض مسویله هر یک نصف از اسنان بق
 من تحقه المومنین تر یاق ثمانیه یعنی تر یاق بهشت دار و معمول شده و مضای
 این زیاده از مضای تر یاق اربعه است برای ص و لقوه سودمند باد و با لب کند و دفع
 او و سیوم و سبع جانور این سه هم کند ص زرد طولی و یونجه پی هست بخیمه حب
 النوا مرکب صافی قسط تلخ زرد و چیتطیا ناز را کوفته بخیمه بجعل منصفی معجون سازند
 شربت یکمقال و بقا قوت را دو سال تر یاق حبت ذرب و صوف حده و اسحا
 و قد ص شکم و تقویت عضای کسیه بیدیل است ص ورق لقره بیکرم عود خام
 بزرالنج هر یک در درم مر و درید یا سفینه که با مر جان عقیق ایش یا فی طما شیر
 طراش کشید خشک بریان صندل سفید بهمنین فلفل سحر زیره کرمانی زرد مصلک کرمانی
 ناز و سی سبک را رنی پوست بیرون بسته هر یک سه درم تخم خرفه بریان نیمه خشت
 سفید نیمه درم شادند و عدس نخا فصول صنیع عربی آر و کنار شنبه حب لاس خسته عذاب
 بریان خود خسته موزیر هر یک سه درم خسته انکور بزرگ نیمه درم آب به شیرین
 آب سیب شیرین آب مور و با بسویه در چند قد سفید سه چند او و تر یاق نزل
 تام عوقی است که در منع ریختن سواد نزل و رفع سرفه از مجربات است چون این

این دو اسرار النفع است در اندک زمان کثیر المنفعت تریاق مسخ شده و صفت خود
 پنجم درم کاکا و زبان کیانی تخم مور و کشنیر خشک هر یک ده درم تخم کاهو بپست
 درم زرا بلیج کونکای هر یک سه درم تخم خنثاقش سفید چهل درم خضیا سیده بچوشا
 و قند سفید سه صد درم اضافه نموده بقوام آرند و در آخر قوام کل سبز آید
 نشاسته صحن عربی کثیرا مضاف هر یک پنجم درم زرم ساید دران زینر
 سید نقال نوشته اند اما آنچه معمول تا کینقال است فصل دوم در تریاقها
 بسهموم مشروب و ملذ و عذ نافع است تریاق بلوغ النفع که جماعتی از اطباء از
 در نوع افغانی مساوی تریاقی کثیر یافته اند ص زرا و نذر حرج چند بید شرب
 واحد یک درم و نیم فلفل سه درم انیسون ده درم کوفته پیخته بمیخته بسپارند
 شربتی جزه تریاق حیاتیه جهت سموم مشروب و ملذ و عذ مشرب النفع است
 ص نمک طعام بیک سد اب خشک هر یک پنجم نقال تخم ترنج مقشر و مشقال
 منفر که دکان سی نقال انجیر کوبیده قدریکه دوا با بآن سرشته شود و او به
 را حبه جدا کوفته وزن کرده با انجیر کوبیده سرشته دهند شربتی ده مشقال تریاق
 که کلین الکلب نافع است ص جنطیانا کبره هر یک پنجم درم عرقان محرق ده درم
 بجسل بسپارند شربتی کینقال چند روز در دست نمایند تریاق الطین جهت
 سموم نافع و خاصه است که چون بخورد تا که از سیم پاک نشود و قی نه ایستد اگر
 قی نیارد دلیل آن است که سم نخورده ص کل ختم حباب الخاریر سامساج
 کوفته پیخته بروغن کاج و زرب کنند و بجسل بسپارند شربتی یک خندقه تریاق
 عقر ب جهت لزج عقر ب نفع بلوغ دارد ص جنطیانا زرا و نذر حباب الخاریر
 تلخ شهبان سد اب چند بید عرقا قر و حاشونیز زنجبیل فلفل حلیمیت مساو

بجعل السرخس شترتی یک جوز دیگر همین عمل دارد ص زراوند و حنظل پوست کینه
 با بسوی کوفته بخیه یکدم باشد آب بخورد و تر یاق مراد سنگ ص تخم کرفس مر
 مساوی کوفته بخیه دو مثقال ایک و قه شراب و یک و قه بطبع کرفس برهنه و بخیه
 شبته دوبره مکرر فی فرایند و بخوارش سفرجل سهیل طبع را نرم دارند و قه نهایی تند
 بیکبار برزد و شراب صرف کهنه و زنجبیل مرئی بدهند و اگر کسی سفید آب خورده باشد
 بهار العسل و طبع بخیه فی فرایند و برنج درم مقمونی بهار العسل بدهند بعد از آن عسل
 خستین مسایه درات با بارکسل حرف الجیم مثل رب باب یا بل در جوار
 باب دوم در جوار مهر باب سیوم در جوار بها و جلیجین با مثل بر دو فصل
 یا باب اول در اقسام جوارشها جوارش آنکه مقوی معده و موافق محروم
 نراج از جویات حکیم علوی نصاب مرعوم ص آنکه منقح با نژده توله در نیم آن
 کتاب نیم آنار عرق میزد سنگ بنیساند صیغ خوب جوشانید مهر ساخته از بار چه
 گذرانیده بعد نبات نیم آنار و عسل خالص با نژده توله داخل نموده بقوام آید
 و مر و از نیده با سفته دو توله صندل سفید را بشتم مقرض غنچه کل سنگ کل کا و زبان
 دانه پیل خور و از هر یک یک توله غنچه باشد و ورق طلا سه دانه ورق نقره نه دانه
 پوست برون بسته و از چینی از هر یک یک توله کوفته بخیه با ن سرشته معجون سازند
 جوارش آنکه دیگر جهت عاویجه برادر نادر شاه که قرصه قدیم وضعف معده و در
 وضعف باه و دشت و از خوردن این جوارش در امراض کوره تخفف کلی باشد ص
 شیر آله با نژده مثقال زرشک بهار بختقال فاذر هر معده فی کبر یا شمع کل
 کل از شمع و طایفه سفید صندل سفید که از نچ صیغ عربی نجر البیج سفید تخم بلبلون
 غنچه کل سنگ طراشیت شیرین غنچه شرباب زهر یک یک مثقال خستین مرئی و مثقال تخم

ختم کشیده خشک تخم خرفه منقش بر تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک ششقال یا بیشتر
اعرابی نیم شقال نبات سفید یک عدد و ده شقال رب بیه شیرین کلاب عرق بید خشک
از هر یک بابت ششقال بدستور مرتب سازند جو ارش آمله نشسته محمول مقوی محده
و شتهجی خوشن اینه و اسپهال و اسیر و ادافع و مانع ص آمله منقی بشیر برود
ده توله تخم کشیده منقش ششقال غنچه کل سرخ صدف سوخته هر یک چهار ماشه
طبایشه سفید دانه بیل خود دهنی سماق هر یک سه ماشه آب لیموی کاغذی چهار توله
قند سفید نیم انار بقوام آردند جو ارش آمله ص آمله ادوگر خیسانیده ده توله
مسحک از هر یک یک توله پوست ترنج پوست بیرون پوست از هر یک هفت ماشه
قند سفید یکین بدستور مرتب سازند جو ارش آمله قابض که تقویت محده کند
و خلفه را سود دارد ص امرود پاک کرده یک طل همه مادر سرکه شند بنهند و بگویند
و باد و طر عمل برقی بنهند تا سفت شود پس آنرا نشود آورد و درده طبایشه یک
اوقیه زرشک دو اوقیه اندازند و حرکت دهند تا که مستوی گردد جو ارش آمله
و طب است مقوی محده و شتهجی مسکن حار کبد و مقوی قلب و دفع آن دافع اسپهال
براری ص عنبر آتش برق طلا و رقی نفره هر یک دو دانگم و از نید تا سفت چهار دانگ
طبایشه سفید صندل سفید سماق منقی زرشک منقی غنچه طلسم منقوع الا قیام باد بنهند
پوست بیرون پوست از هر یک یک شقال کشیده خشک منقش بر تخم خرفه منقش هر یک ششقال
شیر آمله منقی درازده شقال نبات سفید رب بیه شیرین دو وزن ادویه جو ارش
مسمی کجوارش ششای است تالیف سید علی بن رحمة الله علیه بالخیولای مرقی الجی الطیر
است و مقوی قلب محده و تفریح آرد ص زرشک منقی است و بختقال آمله
مرجی ملید مرغی سته بیرون کرده بکلاب عرق بید خشک هر یک هفتاد و شش

بنزد تا محض شود بیا لایند پس شربت انار ترش شربت انار شیرین نبات سفید هر یک یک
 و پنج مثقال کچینجی منقار شربت نارنج شربت لیمو شربت آلو هر یک چهل پنج
 مثقال داخل کرده بقوام آرد پس غیر شرب و مثقال آب شیم مقرض رقی طلا و
 نقره مر و در یاد سفید هر یک سه مثقال کل کا و زبان کیمیا فی غیج کل سنج هر یک پنج مثقال
 کوئی بیخته کشند شربت سی و دوم جو ارش آمله لولوی مقوی قلب و معده ص
 شیره آمله زرنک بیدانه در آب گلاب عرق کا و زبان آرب انارین عرق
 عوق باد و کچوبیه از بار چهره بنیالایند و با شیره نبات سفید بقوام آرد پس رقی
 طلا و ورق نقره غیر شرب هر یک سه ماشه مر و در یاد سفید یا قوت رانی که با شیره
 دار چینی مصطکی هر یک شش ماشه پوست زرد اتج نه ماشه دانه سیل طباشیر
 آب شیم مقرض صندل سفید کل کا و زبان کشید خشک مقشر هر یک تولد پستور
 بآن آب کشند شربت شش ماشه جو ارش شنج نافه برای لقه و خالی و شفا
 و مقوی دماغ و عصاب معده تالیف حکیم ص شیر آمله سه مثقال یک
 شب در عرق بهار نارنج و گلاب از هر یک یک صد و پنجاه مثقال بنیادند روز دیگر
 بچونشانند که هر آشود و از صافی بکند رانند پس بکیند پوست زرد اتج پنج مثقال
 اذخر کل اسار و فانیون ناخته اوه همین سفید دار چینی سعد کوفی طلا لیسفر و فل
 فلیخه غیج کل سنج قاقله سیل اوقه خوشبو کاشتم کندر مصطکی رومی از هر یک سه
 مثقال جو اب و اد افلفل فلفل سیاه سنبل الطیب عود هند سی فلفل از هر یک
 دو مثقال زعفران غیر شرب مشک بنی از هر یک یک مثقال کوفته بیخته غسل
 مصطفی سه صد مثقال در ابی مذکور داخل کرده بقوام آرد و ادویه با پستور
 بکشند شربت سی و دوم و گلابی چندید تر و جد و از خطای از هر یک یک مثقال

داخل میکنند جوارش اسقف که بنغم خام را از سحده و با حار آرد و از قی باز دارد
و قوی را بکشاید و ریح بویبر و وجع خاصه و پشت را قلع و نه تنقل از قی در یک
ص دا چینی آمله منقحی بسببه مصطکی قنفل جوز بواهر یک دو درم قنفل قنفل
هر یک چهار درم تریز و موصوف سقمونیاهر یک هفت درم نیم قند سفید بست دم کوفته
بخیته بعسل کشند شربت بر الی پهل شش درم جوارش اسقف لقوه میراث
و قوی را بکشاید و ریح سحده و بویبر دفع کند و وجع خاصه و ظهر را نیز دفع
قی را مانع قدر خوراک جهت کوارش دو درم و جهت بهمال شش درم ص خجیل
دا چینی آمله منقح قنفل سفیاج جوز بواهر یک دو درم و نیم قنفل قنفل هر یک
درم سقمونیاهر یک سفید هر یک پنج درم قند سفید نو درم کوفته و بخیته بعسل کشند
جوارش انارین جهت تقویت سحده و جگر محمود و غریب و جهت بهمال سبزه
منقود عجب است ص آب انارین قند سفید هر یک یک سیراب لؤلؤ بنبر کلاب
هر یک هفت دهم سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم الی ایچ کلان پوست ترنج
هر یک چهار دانته پوست بیرون بسته یک درم الی ایچ خور و سداشته جوارش انار
قابض تریز همول ص قند سفید باو سیراب لیمو هشت دهم شربت حب الاس هفت
دوم آب انارین هفت دهم شربت لیمو آب جو دینه بنبر شیره مربی آمله هر یک چهار
دوم کلاب دو دهم مصطکی داو الی ایچ زهر مهره هر یک سداشته کل سرخ و جگر کوز بوا
طباشیر هر یک ده دانته مجون سازند و باید داشت که شیر و دام در این هر دو جوارش
بوزن عالمگیر است جوارش انبر بار لیس مقوی سحده و جگر و احاد مسکن
حرارت سحده و جگر و مانع ریحین مواد سحده و قوام صغرا و تشکی غلیان خون
نص بکیر نر آب زرشک تازه و اگر تازه نباشد خشک سرخ که بجاییت خوب بود و بکیر نر

و صاف کنند و قند را بقیام آورده برستور جوارش اندازند و کاه کل سفید و طباشیر سفید و دانه
 الیچی هر واحد و درم اضافه کرده میشود در این صورت زیاده منفی می افتد و دیگر ضعف در
 و احاد و سهال را نافه است حل بسدر و اریه ناسفته و در و طباشیر که با مصطکی ترکیب
 سه درم تخم خرفه پنجم درم زرشک سماق منفی حب لاس شب کلدار ناخواه در تخمیل تخم خیار هر یک
 شش درم زرشک هفت درم کوفته بخیته بر جبه و یا آب حاصل لبشند شربتی تا سه
 درم و کاهی اگر رعایت حرارت ناخواه و زنجبیل را موقوف ساخته قدری مصطکی و کندر
 و کلدار اضافه کرده میشود و سهال را سفید می آید جوارش سوز زرشک به بند حل
 مصطکی کلدار هر یکی پنجم درم حب لاس سماق هر یکی ده درم تخم مویت صحن عربی هر یک
 درم حب لبشند جوارش بار و سهال باز دارد و در جوی غیر حمی توان دانه کافور
 سه درم طباشیر که با ردیف انجیر فلفل هر یکی چهار درم شاه بلوط زعفران بنفشه
 پنجم درم کل سبز حب لاس هر یک شش درم تخم حاصل بریان هفت درم سماق هشت درم
 زرشک غیر آبیپ سیب هر یک ده درم جواران باز ده درم بر ترنج یا بهر سیب
 لبشند جوارش جاد و انی حده را قوت دهد و طعام ختم کند و حفظ زیاده و بواسیر
 را نافه بود و رنگ صاف کند و بوی نان خوش که دانه جوار بواسیر و قنقل دار چینی
 سنبل الطیب سداب منفی اخیل از هر یک جزوی کوفته بخیته با عسل سه چند و نبات
 سه چند لبشند مقدار شربتی و درم جوارش حب لاس الیاف حب الی الدین طبیب بجه
 را قوت کند و قهقهایی طعام آورده و ضعف کرده در کند و نبی بغیر اید و جابجاعت را قوت
 دهد حل مشک دانه انیسون تخم کرفس هر یک یک مثقال یک مثقال نیم فلفل و شش مثقال
 زیره کرانی بهر لبشند مصطکی بودیه خشک و بونیدی هر یک چهار مثقال سنبل الطیب
 قند و قنقل دار چینی قاقله هر یکی ده مثقال قند سفید بوزن همه کوفته بخیته لبشند

انکه گرفته باشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال جو ارش جو اینوس نافه حید و باضم
 طعام و دافع نفخ و مقوی سوده و اسهال و جگر بود و سیاهی سوزنکند دارد و اسهال و اسهال
 نافه و کرده را گرم کند و سینه نفخه و سینه نفخه و سینه نفخه و سینه نفخه و سینه نفخه
 بنفشه و دانه و خلاصه را از مفاصل دور کند و عقل و باه زیاده کند و از قوی گرداند
 وزن مرد را فریب کند و بوی پس خردش کند و ریاح بود اسهال را نیکو بود و رنگ دراضاف
 کند و قروح بدنی را نیکو باشد و جهت جنون قویا و نفوس بهیق و در دکل و کثرت
 بول شب را سفید است و سنگ کرده و متنان را بریزانند که بول و یک و در بران است
 کند از جبین امراض همین بود و جهت و با سبیل و زنجیر و خلفه هم سفید است و بمنزله تریاق
 است عدیل ندارد و محتاج به پهنی نباشد صحن سنبیل الطیب قرقه قافله سیلخه و اریحا
 خونچان زنجبیل زعفران فلفل سفید و فلفل شط بحری سفید و دلبان اسار و گونا
 قصبه الزهره هر یک جزوی مصطکی پنج جز و شکر بوزن همه لعسل و دانه سحرانند
 و بعد بوقت روز لعل آزند و هر قدر که بپزد بهتر است شربتی دو مثقال تا سه مثقال
 پنجاه از طعام و بعد از طعام هر یک ساعت از آن داد و در بعضی نسخ جنطیانا سه مثقال اضافه
 کرده اند و در بعضی نسخ بجای قرقه است و شکر نیت و قدر شربت در این صورت
 یک مثقال است جو ارش جو سی طعام را هضم کند و کاسه ای از آن دارد و سپهر بکند از د
 و هم استسقا را نافه و از آن بول کند صحن سباسب در دانه هر یک سه درم قافله کبار
 قرقه نفلی اینوس انکیل الکلک شیطیچ پهنی نارمشک هر یک چهار درم ریون چینی زرد
 در حوض استند هر یک پنج درم قرقه سنبیل الطیب حب بلسان سیلخه هر یک ده درم
 بلید سیاه پوست بلید کابلی بر وزن نیت بریانی کرده هر یک بست درم جز بر بواخ
 حب لاس برابر سیاه دوی نبات و دمنان دوی و کلاب بکند از آن و لعولم آورده و دوا

کوفته بنفشه بپوشند و بلند دوا به عمل آرند چو ارشش چو زنی بنفشه محمد ذکر یا را از شکم
 بپزند و ولادت مسوده و چشم او قراقرانافع بود و ماسکه را قوت دهد ص و از سوز
 در سر که تر کرده تلف داده ای در دم جبالش صفت درم جزوب بطی کلکار گرانج پز
 ده درم کند را نخواست ص صلی سوسنبل هر دو احدی خردم کوفته بنفشه بیکجا با قند کشند
 شربت می دهند چو ارشش زیره که آب رفتن زبان که از غلبه بلغم بود نافع است ص
 پور دانه بنفشه قلع سید شغال زنجبیل چای شغال زیره یک با زرد در سر که انداخته
 بر آورده و سیاه نشک کرده تلف داده شغال کوفته بنفشه با قند سفید یا نبات صاف
 صد شغال تقویم آرند چو ارشش سفر جلی مسهل محمول در افروخته جاده و بار و خنجر
 در جلی تجربه آمده و بهای نیک نموده ص و از چینی زنجبیل دار فلفل زعفران هر یک
 دو درم تربت صوف با و سیر عالمگیری عرق نعناع قطعات به پاک کرده هر یک نیم سیر
 بعمل یک سیر قطعات به برادر عرق نعناع عرق که عبارت از سرکه و قدری بر یک نعناع است
 که آنرا حفظ کرده عرق بسپارند بنفشه که همه شود پس بپزند و با عمل مقوم بپوشند
 و در یک کندان که یکسان شود پخته و او را در دیگر سوار زعفران کوفته و بنفشه بپاشند و زعفران
 را در کباب بود که کم اندازند و لذت کنند و همچون سیاه قند خوراک دو تولد است و هرگاه
 سوخته به تازه نباشد بمیرد یا بی به ساقه اجل آرند چو ارشش سفر جلی مسکه محمول ص
 به و لایق عمل هر یک یک سیر عرق نعناع نیم سیر زنجبیل خرق و فلفل عود قمار می از چینی
 دار فلفل فلفل سفید هر یک یک سیر عرق نعناع شکر هر یک یک سیر چو ارشش سفر جلی
 تقا می برای اطفال است که در جمیات بهم رسد نافع است ص شربت سیب
 شربت به از هر یک یک سیر طالع مقشر پیل مقشر عود قمار می صندل سفید طباشیر
 و خردم آب لیمون دانه تولد چو ارشش سیاق اسهال صفراوی باز دارد

و اشراقوت در ص کلزار صحنه عربی انار دانه هر یک پنجم حب لاس ده درم سماق
 بست درم خرئوب سی درم کوفته بنجینه با صویر منقح دیگر باره بگویند شربت سی درم
 جوارش صندل که باغ است برای سوز پشمی که از حرارت باشد ص کل سبز طبایع
 سفید صندل هر یک پنج مثقال مصطکی سنبل سندی عود خام هر یک یک نیم توله زرشک
 چهار توله مشک یک نیم توله شربت پشیرین سه وزن دویه بستور بستور شربت شکر
 الاستقام جوارش صندل نسخ حکیم که ابادی معده و جگر گرم و خفقان جاز را نام
 بود و اسپهال صغری با زردار در ص صندل سفید یک کباب سوده پنجم طبایع سفید
 تخم خرفه کشنیر بریان پوست پیردن بسته هر یک دو درم مصطکی عود خرقل تخم پنجم
 زعفران هر و ایدم جان هر یک درمی مشک نیم درم آب ترنج پنباه درم کلاب سی درم
 کافور دانه قند سفید یکین شربت دو درم با پنجم درم جوارش مقوی میوهی جوارش
 خضه صا که ضعف باه ارضه قوی طبعی باشد ص مشک خالص یک نیم دانه قاقائین
 هر یک یک مثقال قرنفل سنبل الطیب جوز بوالسباسبه لسان العصفیه اصل از خرد
 مصطکی عود دهنی زعفران قند سفید کلاب اندر هر واحد ده مثقال قند را یک کباب
 و ششبه خالص سه چند ادویه اضافه نمایند و بقوام آرند و باقی ادویه را بعد کوفتن
 بنجین داخل نمایند و بقدر یک مثقال یا زیاده استعمال کنند جوارش طبایع ص
 صندل سفید انار منقح طبایع سفید کشنیر خشک مقشرب حب لاس پوست اخراج سماق منقح
 مصطکی روکی فو قنصوری موافق مقدار هر یک رب پشیرین سه وزن دویه با عود
 کا زبان و عود کیو دره جوارش سازند جوارش طبایع سیلان نخا دهنی میوهی
 وادار بول که از گرمی قند سود دارد و تپهار با صلاح آرد ص قصب الزریه صندل
 زرشک منقح هر یک سه درم صحنه عربی تخم حاض طبایع زعفران هر یک پنجم کل سبز

پنجم که کوفه بخت با یکدیگر صافی و شکر طبرزد و شیر شند شربت و دو درم آب زرشک
 جوارش غنچه راکرم کند و ریاح غلیظه آنرا تحلیل نماید و بلغم قطع کند و دل و دماغ
 را قوت دهد و اسهال تیره سازد و صفت سنگ غنچه هر یک دو دانگه اسبار و نقره نقل و عصاره
 هر یک نیم درم بهیل دار صینی دار فلفل زنجبیل جوز بوهر یک یکدرم نبات سفید یکطل
 جوارش غنچه خالص و لغوه و عشته را سفید و نقل و حفظ زیاده کند و سه درم راقوت
 که دانه و سر و پیر و باده راقوت در صفت نبات یکم را بتمام آورده فرو گیرند و عشته
 اشبه بکشتال در آن انداخته پتیر زنند و دست کرده بر سنگ ریزند و یکبار دیگر پتیر زنند
 جوارش شونیز که حفظ را بفرایند و نباتان دور کند و حیرت صفت شونیز بیلید که با بلی
 هر یک پنجم درم زنجبیل ناخواه هر یک ده درم غسل سفید و چند قدر خوراک بکشتال
 جوارش غنچه که تقوی ل و دماغ و اسهال و بلغم و سخن معده و ریاح باز
 غلیظه را تحلیل ببرد و صفت بهیل دانه دار صینی دار فلفل زنجبیل جوز بوهر یک نیم توله
 اسبار و نقره نقل و عصاره هر یک سه دانگه سنگ غنچه شهاب هر یک ده دانگه غسل
 هر یک پانزده درم بهیل و شکر شند شربت و اسقام جوارش عود و سه درم
 کرم کند و شربت آنرا دوهاضمه راقوت در صفت سنگ یکدرم نقل و دو درم عود و قماری
 خام پنجم نبات یکم در کلاب بکند از نذر و بتمام آورند و بادیه کوفه بخت بر آن پاشند
 و پتیر زنند و برومی سنگ بکند پتیر زنند جوارش عود و ترش که مجروران النسب
 و بمره السودا و طب البصورت و طب البصورت و طب البصورت و طب البصورت و طب البصورت
 یکا نشسته مصطکی رومی عود و غرقه پوست بیرون پسته هر یک دو درم آب لیمو و کاغذ
 هفت عدد نبات نیم سیر عود سازند جوارش عود و ترش شربت سیب شربت
 به هر یک پانزده درم آب لیمو و کاغذی چهار دام عود و مصطکی نیم توله سفید و

پوست بپزد و آن پوست هر یک سه ماشه جوارش عود ترش دیگر ص عودده ماشه
 سنبل قاقه کبار زعفران پوست ترنج قرقل دارچینی بادرنجبویه مصطکی طباشیر
 سه ماشه آب سیب ترش پنجاه ماشه کلاب شصت ماشه آب لیمو نود ماشه قند و نبات
 سه وزن دویله بشو و بپزند جوارش عود ترش ص آب آلوده آب باق
 بکلاب خیسایند هر یک ده درم آب لیمو رکافندی ده درم قند سفید نیم انبار تقویم
 آورده غبیر شهب یمنقال داخل نمایند بعد از آن عود بکلاب بوده مصطکی سه درم
 نیم درم اضاف نمایند خوراک نه ماشه تا بکنوله با یک ماشه شیر هیل بکلاب کشیده
 جوارش عطای منی ایغیر اید و مجامعت را قوت دهد و کرده و مغز را قوی کند
 مجرب است ص بهمنی درین شب منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح
 کزنی یعنی تخم انجبره کتیرا تخم بلبلون تخم شلغم تخم کرفس هر یک سه مثقال شفا قبل
 قاقه صغارا در طفل خولجان دارچینی بخیل قرقه هر یک نیم مثقال ترنجبین سفید از تخم
 و خاک پاک کرده سه وزن دویله ترنجبین ایک شب در شیر کا و خیسایند و صبح
 صاف کنند و بر آتش نهند تا غلیظ شود و فرو دارند و با کوفته پنجه بر آتش
 و در ظرف کانسلی با چینی کنند شربت سی مثقال با لبست درم شیخافره کا و بخورند
 جوارش کند و در اربول کود کا نرا که از سر دینی ناید که در چن بان جرقت نبرد
 ص دارچینی دو درم کند خولجان هر یک سه درم قرقه قاقه هر یک چهار درم
 جوز بواختر و پاسبان سنبل هر یک نیم درم مصطکی یک استار همه را کوفته پنجه بر
 وزن عدل کف کوفته بپزند شربت سی درم جوارش عود و بلبلون شربت
 سولف است برای تقویت معده و هم رسانیدن اشتها و طریح و تجویز هم در رفع
 قبح و یعدیل و چندان سخونت نذر و ص بادان انیسون و می بودینه خشک مصطکی

دانه ایچی خورد هر یک یک گرم عود غرقطبا شیرین سلوچین هر دو هند و دو دم داچینی یک نیم گرم
 کل سرخه شامکی تریب سفید هر یک دو نیم گرم عسل سفید نیم با و نبات سفید با و سیر کلاب
 با و سیر ادویه کوفته خیمه اجس و نبات بقوام آورده بطریق کوزه بپزد بپزد و سه نوز با کلاب
 تناول نمایند و گاهی تریب شامکی و کل سرخه را در آب غلبه چو شاییده داخل قوام نموده می آید
 الشیف تریبیکر و دجوارش لولومی الحبل منقول من القانون بنجیل چهار دم ز را بناید
 در قوی بزرگ اکثرش طبعه قافله جزو اقره هر یک دو دم بهمین سرخه بهمین سفید داخل غفل
 هر یک سه دم داچینی خیمه شکر سفید برابر ادویه و زان شیرین منده لطفه فانه تصدیق
 چهار دم و صحتها چپان شیده الحشا ربحه الحبابی فی قوی جوارش لولومی قافله
 برای حاله و دفع بلغم گرم میکند و حفظ جنین مینماید و مجرب است ص ز را بناید و در وخی
 دو دم مر و ادویه پسند که با هر یک یک گرم داچینی دو دم ابریشم مقروض دو دم خندبیشه
 یک نیم گرم شیده سنبل اندی هر یک نیم گرم پهل دانه خرد زعفران و دانه های نقل
 هر یک یک گرم عسل سفید سه برابر ادویه بپستور بپزند من تدبیر الحبابی جوارش
 مصطکی ساده سردی معده و جگر را نافع است و بلغم دفع کند و آب رختن از دمان باز
 دارد و ص مصطکی شته قافله کوفته با کلاب سی درم و یکم قند بقوام آرند و بر روی
 سنگ ریزه نهند و بعد از آنکه سنگ ببرد و غن با دام یا شیر کا و جوب کرده باشند بنهند و بپزند
 آنکه مصطکی بعد قوام آید نه تنها با کلاب بنامیده و بعضی در وخی مصطکی اختلاف بهم
 گفته اند جوارش قافله که تقویت معده کند و خلقه را سود دارد و اصل امر و دهاک
 کرده ثلث رطل سیب پاک کرده نیم رطل به پاک کرده بکریل همه را در سرکه تیز بنهند
 و بپزند و با دو رطل عسل خالص شقی بنهند تا منعقد شود پس از آتش خرد و آرد
 طباشیر یک و قویه شیره زرشک دو اوقیه بنهند و در حرکت دهند تا مستوی گردد و جوارش

جوارش متفرج بار و از مرکبات شاهی نفیج میکنند به توشش و تفرغ و به شود اگر از غلبه
 حرارت پیدا شده باشد و دل را قوت دهد و رنگ نیکو کند ص مشک و ثلث قراط
 کافور ربیع دوم زعفران نیم درم ورق اسفنج دو درم همین سفید رسه درم که با شیشه شغال
 بسد و وارید با سفته تخم فرخ خشک هر یک شش درم دانه زرنیک کا و زبان از هر یکی
 پنج شغال تخم باد و پنجه بیهفت درم کل سبزه کشنه خشک طباشیر سفید از هر یکی ده درم
 تخم خرفه دوازده درم فانیه یا شکو طبرزدیکر طل آب سیب یکر طل علی الزم سمج و بن سبزه
 شربتی از یک شغال تا دو شغال باب دوم درج مهر مهر با جو اهر مهره با
 تقویت اعصاب سیئه از الفی و حرارت غریزی و خفقان و جمیع بیماریهای قلب
 را نافه است از یا قوتها در عمل قوت ص فاد زهر شش درم و وارید بسد و لاجر
 یا قوت احرار یا قوت کبیر یا قوت صفر شیب زمر و عقیق ورق نقره مصطکی هر یک دو
 درم ورق طلا جده و ارنای چیل دریا می غنبر شهب مشک موسیایی هر یک یک درم همه را
 با یک سائیده باز در کلاب سحق کرده بقدر کنای حب بنند و با سنگ غوری خورید
 نمبره نمایند و ورق طلا بزرگ بپایند شربتی از دو سبزه نادانکی جو اهر مهره در
 مقوی الی و دماغ و قوت باه و قوت با صبره و شربتی از سموم و دافع خفقان بسیار
 و بواسیر و جنون و حمی با می حصیه و جد رخی امراض و حمل و حملات و حین و حمل و حظه
 و حافظ شباب و ضبط مانع ضرر سموم شربت یکد انگ سبزه بکلاب ص مشک ورق
 نقره ورق طلا هر یک سه ماشه غنبر شهب موسیایی دارانی زمر و هر یک نیم توله که با
 از ششم سوخته مر و وارید با سفته یا قوت رانی حجر النیس جده و از هجیم هر یک یک توله شیب
 دندان چیل سوخته شگل گوزن محکوک مر جان سفید هر یک دو توله یا چیل دریا می چها
 توله جدا جدا سائیده سحق طبع نمایند و غنبر و مشک داخل کرده صلابه کنند و مهر با سبزه

و در قهیا یا مینند و بوی تشنگ شدن جلاد دهند باب سیوم در اقسام جلابها و صنفین
 مشتمل در فصل اول در جلابها و جلاب در هر مطلقا طبعا عمل با شکر را گویند
 که در سینه شکر جلاب یا آب جوش داده مقوم کرده باشند و اگر جوش ندهند جلاب خام نامند و در
 در اینکه احوال است یا بار و یا معتدل است و اندک بنا بر اختلاف اصناف عمل و شکر باشد
 و در عیاض و حمرة و شدت حلاوت و طب آن یا قهار باختلاف انواع کلاب که بآن منسوج
 میشود و در مراتب و غوصت و لطافت و ازین است که قسام اول بسیار شده جلاب سیکه
 صدای گرم را سفید است و تسکین عطش و تلطیف طبع و طهارت حرارت کند صنف شکر لطیف
 و سفید یک طل در یک طل لعاب سبز و در دو طل آب بنهند و کف بر دارند و بجا
 آرند و اگر سبز و در عرق بید تشنگ و کلاب لعاب بکنند و بجای تشنگیات در خل
 کنند الطف و انفع و بدل و سعه سفید تر باشد جلابی که جهت مفعول و مفعول بجای
 آب قناعت کردن نفع نمایان نباشد خاصه که فصل جاد و مزاج گرم باشند و اعضا
 سست و طبع را نرم کند صنف شکر سفید یک طل و در سه طل آب بنهند و کف بر دارند
 تا بقه اجم جلاب آید جلاب دیگر معمول حقیر نافع نفع کثیر در اکثر امراض و مانع سودا
 و بلغم کثیر با حرارت مزاج جمیع شده باشد و چند جا در فالج و لقوه بجار مار الحسل
 بعمل آمده صنف سفید یک طل و عرق کاوز بان یک طل عرق بادرنجوبه یک طل کلاب
 یک طل و کاهای عرق کلاب یک بار ناسنج داخل نموده بر آتش لایم بنهند تا استقامتی
 حاصل نماید پس کل کاوز بان عود الصلیب اسطوخودوس هر یک دو مثقال و مقدار
 از کلاب یا عرقی از عرقهای متناسب مزاج و حال جوش داده صاف نموده ضم نمایند
 و بر آتش نهند که بایست تشنگ شده قوام مقتدر گردد و در سینه نگه دارند و کاهای
 طبیب تغیر و تقویت منظر میداشند غیر شکر و در آنک زعفران یک نیم در

و اگر اضافه کرده میشود و قوت یک تخمین یاده مطلوب می کرد و بعضی فایده چنین دار چینی
 و جز بود و آب سبزه منصفی در میان آن بقدر مناسب افزوده شود جلاب و دیگر قند
 سفید یکمین در کلاب بجز نشانه و کف بردارند و بقوام آرند و اگر کاو زبان کل کاو زبان
 باد بجز بوی کل سرخ اضافه نمایند جهت امراض سوداوی بلغمی نفخه خواهد شد و دیگر جهت
 تپها و تشنگی التهاب معده و جگر حصه بجز ری تپها که با سرفه بود نافع است و تقوی
 و شفیق و ملین و در بلع و عرق است و اورام حشائر و افق و نافع شکر سفید بجز و عرق بید
 مشک و کلاب هر یک دو خرب و آب باران سه خرب و بقوام آرند و اگر زیاده سرد تر خواهد
 عرق بید عرق نیلوفر هر یک دو خرب و اضافه نمایند ایضا منقول از قانون و کمال
 الصناعات ص شکر سفید بجز و آب باران دو خرب و کلاب سه خرب و بقوام آرند فصل
 دوم در جلیجین با نباتی خفقا جار نافع ورق کل جانندی که در بند
 مشهور است صد عدد و قند سفید صد درم بستر ساخته قدری کلاب پاشیده در
 نبات دارد جلیجین نسنج جهت خفقا جار و تقویت قلب فی نظیر است ص
 کل مسیوقی صد عدد و قند سفید صد درم بستر ساخته قدری کلاب پاشیده بکند
 جلیجین نیلوفر صد اع و سوال نافع ص ورق نیلوفر تازه یک رطل قند
 سفید بستر ساخته در آفتاب نهند و هر روز تحریک داده باشند جلیجین کاو زبان
 دل و دماغ را قوت دهد و غشی و ضعف دل و ماده سوداوی را دفع کند ص کل کاو زبان
 تازه یکمین باد و سن قند سفید بستر سازند و اگر تازه نباشد خشک بکباب کرده
 لبا برند جلیجین کاو زبان از قلا نسی ت پربع راناف و بلغم تاید ص ترب سفید
 بر صوف زنجبیل اسفناج هر یکی نیم درم کوفته بخت و کلفه عملی یا شکرده در هم
 قوی مزاج را یک شربت است جلیجین مسهل ص زنجبیل نیمه ام اسفناج نیمه

نزد سفید چهار دانگ کلک بین ده درم چهل یک شربت است بخلنجبین سمبول که در اکثر اورام
 معده و بجز هلهه شیره شتر استمال میشود صص عصاره ریزه چینی بقدر دو دانگ
 تر به سفید موصوف یک درم انیسون و می نمید درم غار لقون سفید نیش یک نیم درم کلکند
 بست درم اجزا را کوفته بچینه در کلکند خوب بهم ساخته بکند ارند و بقدر چهار توله همراه شیر
 ببل آرد و حرف الحاکم هکله مشتمل بر پنج باب باب اول در مرکباتی که بلفظ حافظ
 صحت مقرر شده مثل حافظ الصوت و حافظ الروح و حافظ الجنین غیر آن باب
 دوم در جوابات و این باب مشتمل بر سه فصل است فصل اول در جوابات علی اسم غیر فی اسم
 فصل دوم در جواب که اختصاص دارد با مراض مانند جب نفث الدم و جب بل و جب عقر
 و هبال و غیره و ازین قبیل فصل سیوم در جوابات اقیه نیجه و اریه و غیره و اریه
 باب سیوم در بیان نشانه های حسوب با باب چهارم در اقسام جوابات باب
 پنجم در ضوابط باب اول در مرکبات حافظه الصوت و حافظه الروح و جنین غیر
 آن حافظه الصیحه از جمله مفرحات بجهت تحقیق و بالنها یا مراضی و سوء مزاج
 خارج از این تا همین از مراض خارج و حفظ صحت افرجه حاره نماید و سفید موجب است
 صص مر و اریه تا منف که با شمر می هر یک یک مثقال صندل سفید تخم کشمش کلکند
 کل تا در بان سفید تخم که وی شیرین سفید تخم خیارین تخم کاسنی تخم شکر کلکند
 دو مثقال ورق طلا درق لقوه عطر شرب شک تفتی از هر یک نیم مثقال آب شیرین
 شربت زرشک ساده هر یک یک است و چهار مثقال نبات به ستر مرتب سازند و دیگر
 مقوی بدن حافظه صحت هیران با فرجه حاده لایق صص سوسیاسی در افی خیر و
 غیره شربان هر واحد یک قیراط مصطلک و وی یک دانگ همه را در روغن سبزه و
 در قدر مضاعف حل کنند پس بکشد شک حال قیراطی فادیه حیوانی سه قیراط

و از چینی قرقرن عود هندی جوز با خاصیت الطلب بسیار عود صلیب بر روی عقرب از چوبیل جدا
 خطای هر یک یکدانه کوفته و چینه بروغن فکورا چینه بنان سفید انداخته بقوام
 سه حصه نمایند هر روز یک حصه بخورند بالا لیش غسل صفی بمشقال تخم فرخمشک بمشقال
 کلاب ده مشقال حافظ الروح سوبیا لی صیل ورق طلا حلون بمشقال بروغن بسته
 تخم خرقة مقشر از هر یک بمشقال غبر اشهب نیم مشقال مشک خالص ده داخل خطای از
 هر یک یکدانه نیم تخم چین خراسانی نوزده مشقال رب سیب شیرین رب پیترین رب
 انار شیرین کلاب عرق بهار عرق پید مشک هر یک نوزده مشقال غسل صفی چهل مشقال
 معجون سازند حافظ الجین لعل از مرقاط باز دارد و چون در بعضی زمان طفل بعد
 از تولد چشمن هم ساند و موجب پاک میشود استعمال این معجون در ایام حمل موجب
 رفع آن سبک و موجب است ص مرادید ناسفته کبریا لب محرق صندل سفید
 سرخ طباشیر سفید در روغن عقرب غلیظ نصف پنج انچه کل از سی از هر یک دو مشقال نیم
 تخم همدانه تخم خرقة مقشر از هر یک بمشقال غبر اشهب دو دانه نیم شربت غوره سی
 بمشقال نبات سفید پنجاه مشقال ررق نقره است عدد بستو معجون سازند و در ابتدا
 حمل چهار روز هر روز یک مشقال بخورند حافظ صحت البدن الروح تسخه فخره
 مولف حقیر که جهت ناچین محروم المراج تالیف داده و بدین فاش قوسی ارواح و حرارت
 غریبی تقویت گمان تشیده شرح را بجاده اعتدال آورده و در این ماده عدم سبیل
 ندارد و ناف موجب است ص مرادید ناسفته آبد طباشیر سلوچن یا قوت سنج مشقال
 ریش بنبره واحد یکدم زهر مبره جهر مبره حیل غبر اشهب مشک خالص غفران
 هر واحد نیم درم بکلاب عرق پید مشک حل نموده صندل سفید و سنج بکلاب پیوده
 هر واحد یک نیم درم غنچ کل سنج زکین کل کا و زبان کوه و مغر تخم کدو شی بن تخم کاهو

مفرغ خم خیار بزرگ تخم خرفه منقشه بر واحد دو درم آب سیب شیرین آب ناسه افی آب
 انار لایچی بهر آن آب بر سیده هر یک بست و پنجم درم کلاب و سید مشک پنجاه پنجاه درم
 قد سفید دو چند شربت خواک یک چند ورق لقره یک درم ورق طلا نیم درم بدستور
 مرتب سازند از یک درم تاسه درم شربت مفرغ است حافظ الایضا نسخه حب
 تشنه که از سولات خود نوشته جهت سدداسا رها و جگر و ضعف و بردن جگر و
 سقده و سولات فایده است ص در جوی اصل الکیر هر یک پنجم شقال نعفران و شقال
 فومو چار شقال سنبل الکیر شش شقال انیسون چار شقال دو قو چار شقال
 رب السوس عصاره غافث هر یک سه شقال مرصاف چار شقال تخم و عن لباب تیتر قایم
 مقام است با عسل کشند قدر شربت یک شقال باب دوم در جویات فصل
 اول در جویات سهند نامی اسم و غیره نامی اسم حب ایارج موافق تقویم اول فصل ماده
 اگر قسام صداع و تنقیه سرداع کند صل سقل از رقی کشید هر یک چهار سرج تخم فلفل
 شک هندسی هر یک یک انگ نیم غار لقره سفید نیم درم ایاره فخره تربد سفید موصوف
 حب لیلین هر یک در می کوفته بخیمه با عرق بادیان چهار سازند این یک شربت است
 حب ایاره در صبح بکار آید صل ایاره فخره یک درم افیمون نیم درم تخم فلفل
 قشقره یون دققی سقل اندق هر واحد دو دانگ تل لفظی یک انگ مجموع یک شربت
 است حب ایارج برای فالی و لقره و صبح و شرف و بالینج و لیا و در و معده و خج
 اخلاط بلغم و سودا و خلط غلیظ از چه از دماغ و معده و سعال و بنور سودا و سعال
 سقل از رقی افیمون پوست بلبک کابل بلبله سیاه سنابک عمو صلیب انیسون هر یک
 یک درم تخم بلبک یک درم و دو دانگ غار لقره سفید لیسفای خستقی غنچه کل سرج سقل
 هر یک دو درم تربد موصوف دو درم و نیم ایارج فخره درم کوفته بروغن بادام

باب
 در جویات سهند
 در جویات سهند
 در جویات سهند

بادام شیرین چوبنوده چهار ساخته بوق نقره بچیده در شقال آب گرم وقت خواب
 فرو برند حب افقیمنون که مضاف بر موده را از اخلاط سوداوی پاک کند ص
 محمود یک درم تربیفه پود سوئی شش درم ایاق فقیر انجم حنظل غار یقون چوب
 افقیمنون مقل ازرق هر یک دو درم کوفته بخته چهار سازند خوراک دو نیم درم
 افقیمنون به نسیه دیگر نقدی بر بدن آید و آکند و صیغه امراض سوداوی خصوص
 مایه لیا و مایه سر سیم سودا ویرانیت نافع است ص پوست بلبله کابلی پوست
 بلبله زرد آمله منفی پوست بلبله هر واحد دو درم ورق کل سنج سنابکی اسطوخودوس
 لاجورد منقول هر واحد دو درم و نیم غار یقون سفید از موسیه هر یک از میده شش
 درم افقیمنون فریطی ده درم کوفته بخته بروغن بادام شیرین چوب کرده باب رازیانه
 چهار سازند قدر خوراک چهار درم تا هفت درم حب افقیمنون جذام و مایه لیا
 را سودا دارد و سودا بر آید ص ورق کل سنج یک هندی هر یک درم مصلی نیدم
 بسفایح اسطوخودوس افقیمنون پوست بلبله زرد و هر یک یک درم کوفته بخته باب تیرا
 به شسته چهار سازند حب اسطوخودوس اخلاط شانه را از سر بر کند ص فقیر حب
 البیل صبر هر یک ده درم پوست بلبله زرد افقیمنون بسفایح سقمونیا هر یک یک درم
 حنظل سه درم و ثلث درم سنابکی مقل هر یک دو درم باب رازیانه حب سازند شریکی
 از سه درم تا چهار درم بابلیسون حب ابی فضل جنت نظرس طبع هندی ص قهقه فارسی
 هر یک دو درم بلبله زرد و بلبله آمله بخیل هر یک چهار درم مقل هفت درم صبره درم
 شیطی سینه درم فانیذ با نروده درم تربیت درم سور بخان است درم مقل رابا
 غلب الشکلب یا آب کاسنی حل کنند و ادویه با بدان بپوشند و چهار سازند شریکی درم
 حب قوقایا در چشم و در سر را سودا دارد و تن را از فضول پاک کند ص

ایاره فقیرا درم تربده طوخو دوس هر یک پنجم درم ششم حفظ سه درم و دو دانگ
 سقمونیا و دو درم و نیم و در نسخه دیگر کثیرا یک درم اضافه کرده اند بانی که مقل در آن
 حکم کرده باشند چه با سازند این جمله در شربت است و دیگر فضلات بلغمی صغیرا
 از دماغ استخراج کرداند و در دسر رافع آید و در شربت نیز آید ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص
 و ششوی ششم حفظ عصاره فستق مصطکی هر یک یک دانگ نیم مقل دانگ کثیرا نیم
 این جمله یک شربت است و دیگر ایاره فقیرا درم تربده طوخو دوس هر یک پنجم درم
 ششم حفظ سه درم و دو دانگ سقمونیا و دو درم و نیم کثیرا یک درم کوفته بخند بآب
 مقل ص با سازند این جمله در شربت است حب بسیار مخصوص با خراج سودا
 محض ص ایاره فقیرا یک جز و نصف پوست بلبله کابلی اقیتمون لایمی ششم حفظ یک
 یک جز و طوخو دوس ثلث جز و مصطکی عود خام بسفای هر یک نصف جز و حجر ادری شش
 ثلث جز و خربین سیاه ربع جز و آب سیب شیرین حب سازند شربت و دو درم حب
 شصتبار در دسر و نارنگی شش جز و باصره را قوت دهد و در مسوده در کند
 سقمونیا و قرابادین ششای ص
 هر یک در شربت و ششوی نیم درم و در قرابادین جلای کثیرا نیم درم داخل است
 کوفته بخند حب سازند شربت و یک مثقال ناسه مثقال حب لاجور و منقی سر و بدن
 از سودا و نافع جمیع اقسام امراض سوداویه ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص
 سقمونیا و ششوی شش جز و پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه اقیتمون
 یک جز و لاجور و شش ل در شربت و کوفته بخند بآب چه با سازند و دیگر ص ص ص ص ص
 و صفر اغلیط و هر خط و بلغم ص
 لاجور و شش ل مصطکی رومی پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی کل بنفشه بسفای شش

فستقی غاریقون سفید تر بر سفید مجوف خراشیده و دو مار خنجر سناکی چیده فستقون
 هر یک دو درم حب سقراطی دوازده درم کوفته بخت با سیب شیرین حب سازند
 خوراک دو درم حب ملا جو رو نافخ از برای قروح ادرام سودا و ادرام انشک و
 سفاصل سودا و می اصل انیسون کثیرا هر یک دانگی و طبع سوختی غاریقون سفید را
 سفوف پوست هلیله زر در صورت بجان صری هر یک نیم درم ترید بر صوف یک درم
 ایا ریخ فقیه انکشتغال کوفته بخت بروغن بادام شیرین جرب کرده بکباب برشته
 جبهاسازند هر صی لقمه بخوردی بودق لقمه پیچیده تاب کرم خرد بر بند شوی سه
 درم حب تنقیه اسهال صغیر و بغم کند حب کل بنفشه پوست هلیله زر و ترید بر
 هر یک سه درم رب السوس کیدیم و نیم سقمونیار مشغولی نیم درم کثیرا بر سفید یک درم
 کوفته بخت برابر بخور حب صرغ ص افقیون سلطوخود و سلبغا
 فستقی تنگ هندی غاریقون سفید هر یک نیم دانگ ترید بر سفید هلیله زر و نیم حنظل
 کثیرا بر سفید سقمونیار مشغولی هر یک یک دانگ یا ریخ فقیه نیم مثقال کوفته بخت با
 شسته جبهاسازند حب عشنا سقمونیار مشغولی نیم دانگ مقل دانگ کل سرخ
 دو دانگ غاریقون پوست هلیله کابلی هر یک نیم درم ترید بر صوف یک درم با
 جبهاسازند و این یک شربت است حب لقمه مجرب از سوده است حب سقمونیار
 مشغولی مقل از برق از هر یک دانگی یا نیم هر دو نیم حنظل هر یک دو دانگ سور بخان
 صری نیم درم یا ریخ فقیه افقیون هر یک چهار دانگ ترید بر صوف یک درم و نیم
 کوفته و بخت با برشته جبهاسازند برابر بخور مجموع یک شربت است حب
 حیات اخلاط نشه را از بدن برآرد و طبع را نرم دارد و صسناکی خنجر بر کم
 بیزد و هلیله سیاه هر یک دو درم نیم حنظل یک درم کوفته و بخت با سورین فستقی جبهاسازند

و در درم شریف است حسب استرخا ایایج فیقا تر بر سفید غار یقون از هر واحد یک درم
 بوزیدان طوطی خود و عود اصلیبی هر یک نیم درم شخم منخل مصلکی از هر یک دانگی سفید نیار شستو
 نیمه انگ یک با دیان چهار سازند و این حب صرح را نیز نافع است حب اختل شخم منخل
 منقل از رقی انیسون از هر یک دانگی و نیم افقیون نیم درم تر بر سفید مجوف منخل کو یک درم و چهار
 دانگی حب با سازند و این یک شریف است حسب مبارک هر که از سهیل است و
 نفرت دارد و یا بقی بر آرد و جهت تذکره قصور عمل مسهل است که سهولت هوا و غلیظه
 کثیره خارج نماید اما روز دیگر از استعمال سهیل باید داد و جهت استعمال دوام و دفع قهضر
 درام ناقصین اشیا است معمول و مجرب حب قرقر و دوماشته با دیان انیسون هر یک
 سه ماشه کل نبشته شش ماشه پوست هیلد زرد شمش تازه هر یک یک توله سناکی تازه
 چیده ترنجبین چیده کلند آفتابی هر یک دو توله از هر کو قتی کو قته و نیمه یک شمش و کلند با
 یکو بند که حب توان است حب قهضر استعمال می کنند باشد تا یک توله و جهت اسهال و دو توله و
 است حسب مبارک منترع حکیم معتمد الملوک در سهیل صفرا بی نظیر حب سفید نیار شستوی
 یک مثقال کثیر و دو مثقال پوست هیلد زرد هیلد کابی هیلد سیاه سناکی زرشک منقل کل
 خالص یک چهار مثقال کو قته نیمه بروغن بادام شیرین چرب کرده بصصل خیار شریف است
 مثقال شسته چهار سازند و هر یکی بقدر خودی بوقر قهقر نیمه بکند از نه شریف از د
 درم تا دو مثقال است حسب جهت می شود و حب لب حب با قهقر نیم درم تر بر سفید شستو
 خراسانید یک درم غار یقون سفید نیم درم شخم کرفس نیم درم انیسون نیم درم بلخ اندکی
 و دو دانگ کو قته نیمه با عرق با دیان چهار سازند جمله یک شریف است ترویج الارواح حب
 هیلد که حکیم جمیع جعفر ولد مولانا حیدر صفی که جمعی راجع داشت باین حب علاج کرده باید که
 اول جویم رحمت بر وقت طلوع آفتاب و مثقال از این حب تناول نموده قهوه و دارچینی بنوشند

بنوشند و غدا این هر روز بخود آب باشند و روز دوم کلفند آفتابی هفت ششقال سنگین
 هفت ششقال با عرق کا و زبان بنوشند و غدا این روز اشق را با کشت بره تناول
 نمایند و صاحب این تب را بگوید که در جمیع اوقات از حر و صحت و لیفات پرهیز نمایند
 پوست بلیل زرد پوست بلیل کابلی بلیل سیاه و رقی سنا چیده از هر یک یک ششقال با برنج
 فیه است ششقال عصاره فستق یک ششقال و نیم سقمونیاست ششوی شاهره از هر یک یک ششقال
 نیک بپزند یکی که انگ کوفته و نیمه بر روغن بادام شیرین چرب ساخته چهار بپزند و ده
 ششقال با قهوه که با کلاب بخورند و روز نوبت حبّه هب یک عدد آخر روز بعل آرد
 حبّه هب موافق این نسخه بسیارند و اصل طلا بر کلین فاذ هر چه و اختلاعی از هر یک
 نیم ششقال چرب با سصلی زعفران از هر یک چهار دانگ در جینی قرقفل از هر یک نیم ششقال
 صغری و دو دانگ کبریک دانگ اجزا را کوفته نیمه بکلاب سرشته چهار بقدر خود سازند
 حبّه بلیل نافع از برای اخراج سودا و صفرا از سر و تمام بدن و مکرر تجربه در آمد
 پوست بلیل زرد پوست بلیل کابلی بلیل سیاه پوست بلیل آله و رقی سنا از هر یک
 دو دانگ سقمونیاست یک دانگ کوفته و نیمه بر روغن بادام شیرین چرب کرده بکشت و بخور
 چهار سازند و به آب نیم گرم بخورند حبّه سورجیان کبریا یا سقمونیاست از هر یک ده
 درم هم غفل قنطاریون سورجیان پهن هر چه بوزیان هر کدام پنج درم فرغیون
 دو درم زنجبیل شیطی فلفل خردل چند بند شکر که امیکم که حب سازند شربتی در نیم
 درم تاسه درم و این حب با سقمونیاست کوبند و کاهی زیاد میکنند سحاحین با سطر زیاده
 در عمل در این حب محمود جلالت قندهار و شیر مقل که ام دو درم این در نقرس با درد
 عظیم التفع است حب بر یو ما که وجع مفاصل را در یک روز بکشد یا اعت بشتر طموی
 سبب با صلاح آرد اصل این سقمونیاست یک و نیم درم پوست بلیل بوزیان

سورنجان هر واحد یک درم تر به سقراطی هر یک است درم آب گرم کند ناحیه باز نزد شتر
سه درم آب گرم حب سورنجان که وجع مفاصل بلغمی صفرا و یا بسیار مفید است
حب صبر پوست بلبله یک درم شحم خنظل دو مثقال یک درم سفوف یا یک انگه و نیم زعفران
و انگه شترتی و نیم درم یا سه درم حب سورنجان سن غنی و منی مسجی بحب بقیع الرحمن
ض ایاچ فقیهاده درم فرقیون دو درم تر به سفید و متقال زنجبیل خردل شیطون
خلخل چند به شتر از هر واحد یک یک درم کوفته بخیه آب بادیان سرشته چهار بسته
مقدار دو نیم آب بجل آرد و این حب عجیب الفحل است حب سورنجان نافه بوجع
مفاصل بلغمی حب سورنجان بصری ایاچ فقیهاده پوست بلبله زرد هر یک شش درم
سقل تخم درم تر به سفید بوزیدان یا این سرچ هر یک سه درم سقل را آب کند تا
حکمه داده ادویه دیگر با آن خمیر کرده چهار سازند شترتی و نیم درم یا سه درم است
حب سورنجان نافه بقرص ص شحم کرفس یک انگه هندسی هر یک انگه سفوف یا
سورنجان هر یک انگه و نیم بلبله زرد و تر به بر هر یک نیم درم صبر یک درم شربت
یک درم است حب عجیب چیست کین در مفاصل مجرب حب استخوان دمی سوخته
باریک سائیده بکباب چهار کنند قدری به بند و صاحب تحفه گفته که آشامیدن
استخوان انسان سه روز هر روز یک مثقال با مثل آن شکر جهت عرق انس و فاعل
و صریح نبات آرد و ده است حب کثیر اطسوخ کلینج سقراطی سون هر یک انگه
شحم خنظل حب انیل یک انگه هندسی زنجبیل محمود هر یک انگه و نیم سقل دو انگه سورنجان
نیم درم ایاچ فقیهاده درم تر به سفید و متقال آب خالص حب سازند حب فقرس بر
بهر فصد و صفرا و یا البده فی به بند حب زعفران یک انگه سفوف یا ششوی یک درم
شحم خنظل چهار انگه سورنجان تر به سفید بلبله غصه بر هر یک یک درم و نیم شربت درم

شربت سه درم حب جهت نفوس صلیب زرد یک درم صبر چهارم دانه های هر سه
 بوزیران هر یک دو دانه مقنونی یک دانه یک شربت است حب جالینوس که بیس این را
 آزموده ام سردی جوده و غلظت فاسد معده دفع میکند و شکم سیراند و در هر وقت میتوان
 داد و حب کل سرخ سه درم صطکی چهار درم صبر هفت درم ترب سفید ده درم کوفته بخت
 آب آب کشند حب برابر بخورند و سازند و پانزده حب آب کرم به بند وقت خواب حب
 بر الساعت مسهل اخلاط غلیظ از مفاصل و اعماق بدن و با وجع مفاصل
 نفوس عرق النساء و وجع درک نافع و بعدیل حب قطری سورجیان مهری پوست بیل
 زرد سنکلی صطکی بایسودیه کوفته بخت بر روغن بادام شیرین حب سازند شربت در وقت
 خواب آب نیم گرم حب سه لکه ارمهال بلغم و صفر اکند مقنونی از ششوی بنمیدم کثیرا
 درم رب السوسن پوست بیل زرد نیم درم ریون خطای یک درم ترب سفید جوهر خراشیده
 یک شقال کل خلیج و کل بنفشه هر یک دو درم کل سرخ دو درم سنکلی و در شقال کوفته
 و بخت بکباب سرشته صبا بمقدار خردند و از این ناشه تا هفت ماست آب کرم بخورند
 حب سه ل صفر افضول و حیات صفر اوئی پر استعمال کنند و یکسایند از طبیع
 باشد این حب مناسب است و تنفیذ مانع هم کنند حب مقنونی از ششوی بنمیدم و حب
 کثیرا دانه رب السوسن پوست بیل زرد و بنفشه کل سرخ هر یک دو درم سنکلی و در شقال
 و اگر بوضعیت النفس باشد غار یقون نیم درم اضاف کنند کوفته بخت آب صافی بکشند
 و حب سازند و در شربت بنفشه بگردانند و فرو برند و از عقبان نبات آب کرم بخورند
 حبی که جهت دوار مجرب است با مار الحسل و اشال آن بخورند حب پوست کثیر ریون
 خطای هر یک دو درم مرجان و خسته صبر زرد نیم درم کفس غار یقون یک بند سی هر یک
 در می با عرق بید صبا سازند و در شربت یک شقال حب اشخا جهت صلابت لحوال

ضا بوسه بلیزه زرد و زنجبیل شیرین و تخم سفید شکر بریان زیره سفید نمک سنگ
 هر یک با بر کوفته و بخته بقند که سه سال دو چند سرشته چهار خور و ساخته تا چهار ماه
 بدهند فصل دوم در جوب که شفا حاصل ارد با مرضی در جوب سبب که بسبب نزلات
 حاره باشد و نفث الدم همراه داشته باشد ص کافور قیصری نمیدانک طباشیر
 سیخ انجبار دم لافین که با شیمی شاد رخ و عرق نعنعی و کل ارضی نشاسته غبار حرمی
 کثیر ارباب السوسن و اویا مغز بادام مقشش تخم زعفران مقشش تخم کاهن مقشش تخم که در پودر
 غوی السکک اقا قیصره و لینه التیس هر یک یکدانک افیون یک سبغ زعفران یک سبغ
 بلعاب که بخل چهار سازند و هر روز با شیره بدهند حب با می حال رطوبتی و بلغمی و
 ضیق النفس از مویات اهل هند ص بکینند در فلفل و در بار چوبچوبیده و در زیر خا کستر
 گرم مقداره یکباراعت بگذرانند بعد از آن فلفلها را در دستمالیده و دانه بار آنها
 جدا نمایند بقند بکینند و این دانه ها کوفته سه سال بریان کرده یک توله عاقر قروط
 نیم توله سبغ کوفته در کمال انداخته بکینند که یکبار در چهار روز و نیمه تا شش بلغم نمایند
 تا شکر که یکبار بسیار در خور و خنده که در سختی و شیره و اودن بمالند نمایند بهتر است مقداره
 خود و حب است که بگذرانند یک حب تا دو حب بخورند و مجرب است حب السعال فلفل و در فلفل
 انار دانه که با کاه کوفته نماید کوفته بخته با قند سرشته چهار سازند حب سبب که با خور
 باشد کافور قیصری نمیدانک برطان سوخته صمغ عربی رب السوسن کثیر اکل ارضی
 هر یک یکدانک تخم که و می شیرین تخم خیارین هر یک دو دانک کوفته بخته بلعاب
 بهداند چهار سازند و با شیره بخوراند و این یک شربت است حب که بجهت سرفه و
 سبب مجرب است ص نشاسته صمغ عربی کثیر تخم خنکاش سفید مغز بادام مقشش
 افیون مصری هر یک یکدانه بلعاب بهداند چهار سازند حبی که مسمی است بفری

بعضی السک جهت سل و سرفه و زلات حار سفید و قفرق اتصال و لغت الذم ویده را
 انفع کند مجرب بعدیل است صل تخم خشخاش سفید صمغ عربی شکسته خال کثیر انغریا دادم
 غبار ری غری السک تخم خطمی کل کا و زبان رب السوس دواشته منقر تخم کدو تخم کاهو
 مقشسته ناشه افیون مصری خالص یکاشته زعفران نیم ناشه کوفته و بخته بلجاب
 پیدانه و اسفنجول چهارساند برابر عدس یک حب ناد و حب قوت شنب پدیدند حسب
 سعال جهت سرفه خشک سرفه مدقوق و مسلول نافع است صل صمغ عربی کثیر سرفه
 پیدانه رب السوس تخم خطمی تخم خشخاش سفید تخم زده مقشسته سفید هر یک سه درهم
 با دادم شنبین مغز با قلا تخم خیابنغ تخم کدو هر یک چهارم با آب اسفنجول چهارساند
 دیگر نشاسته صمغ عربی کثیر انغریا دادم شنبین مغز تخم کدو و زعفران تخم خیابنغ
 مساوی همه بلجاب پیدانه چهارساند حسب نر که بابت حکیم نادی صن زعفران
 سفید مصطلکی کل ازین میخسول که با کثیر اصمغ عربی رب السوس نشاسته کل کا و زبان
 تخم خشخاش سفید منقر تخم خیابنغ افیون کا و فنی از هر یک دو مثقال بیخ لعل
 هر یک یک مثقال روغن خطمی یک مثقال و نیم کوفته و بخته با آب کوکنا رسته همه البقره
 خود سازند شربت از یک حب ناد و حب حب الیواسیر معمول قهوه مجرب بمرات کثیر
 دراز از قبضه ای که سود طبیعت باشد نافع و انواع ریاح بو اسیریه و معدیه و صمغ
 دافع و با وجود آن بو اسیریه و انیه بالغ النفع است پوست بلبله کاملی پوست بلبله زرد
 پوست بلبله آمله هر واحد و مثقال با دیان حنظل سندی انیسون هر یک یک مثقال
 سقل ازرق تخم کند ناچار مثقال عسل خیابنغ حنظل مثقال بلبلات را کوفته و بخته
 بر روغن حب که ده با و یک بار و یک بکوبند مثقال با آب کدنا بنشیند و خلو ده
 خیابنغ در آن جلتانید و ادویه بکوبد در آن آینه کد ری روغن با دادم و اصل

دست را بر وزن با دام چرب نموده چها بنهند و از سنانند تا کینوله بر سبیل و دام با طریق
 متساویت اجل کنند و چندین جا در همین نسخه یا اضافه و نیز در دیگر نسخه شقال که داده شد عجیب
 و غریب فایده نمود و کسی که از رایج فلوین متصرف باشد سر قوفی داشتن آن موجب
 نقصان فایده نمانده حب مقل متصرف سید جرجانی در امر بوا سیر فی نظیر است ص
 حبشش درم تخم اسبند جاوشی اشق غار یقون عصاره غاف حب النیل از هر دو
 پنجه درم سبکینج مقل از هر واحد دو درم کوفته بخته باب کنند تا حب بند از دیگر درم
 تا کینشقال بخورند حب بوا سیر مجرب که بوا سیر دامی در جیه رانافه است ص
 دریه سفید بلبل سیاه که نه صندل سفید صندل سرخ کل ارینی مراد اسبند شب بیا
 آله مقشر پوست بلبل کلان همه را کوفته و بخته پشت پیر در آب برگ بنم که هر کل کنند
 پس چها بسته در سایه خشک نمایند و دو ماشه بخوراند حب بوا سیر و اعتقال
 طبعی که انداده بود مجرب است ص مقل چها جزو آله مقشر پوست بلبل زرد و بلبل
 سیاه پوست بلبل کابی پوست بلبل تخم کنند تا هر یک پنج جزو مقل را نیم کوپ کرد
 و آله بکنند تا نمانست بخیسانند و روز دیگر در باون بگویند که مثل سرهم شود و آله
 در آن سرشته بقدر خود چها سازند هر روز در خلا بعهده نه عده ده یا نژده عده
 فرو برند و از چیزهای سوداوی بپزیند کنند حب ایهال شکم به بند و خوش آن
 باز دارد اصل پوست انار نیم درم باز و دیگر درم سماق دو درم دانه مویرنه درم حب
 ده درم کوفته بخته باب چها بنهند و در سایه خشک کنند شترتی دو درم باب بگر
 از آن بخته نیم بخت در سر که غلطانیده بخورند حب سندر و سنافج بوا سیر
 سودا آن بجهت انتفاش شهوت طعام و بضم آن سفید ص سندر و سنافج پوست
 بپزند پاک نموده از غشاء رقیق بر آن شیطه بپزند و از آن ککات یک یک درم

نوشاد نصف درم خشت الحیدر در چهار درم منقل مقدار یک در آب محلول آنی جها
 بسته شود و هفت عدد بخورند حسب کدورت اسهال موجب است صنم آس
 درم ملین اینی بخورم شناسسته منقل انجبار تخم خرفه برشته خشکی شش مفید برشته
 هر یک سه درم گویند و بختی نقد خرد حسب بسته هفت حب بخورند حبی که در
 حبس خونی یا اسهالی نظیر است صن کهر یا بسده درم محرق هر یک در درم و نیم تخم
 کندنا تاسه درم بلبله سیاه بلبله آمله هر یک بخورم منقل ده درم کوفته بختی منقل
 یاب کندنا یاب ورق سر و جها سازند حب جیت اسهال یا قسم طفل موجب است
 صن کلی خور و انار یک عدد و جوز بوا افیون هر یک یک ماشه چاکسو سوت سر کچور
 زیره سفید پخته شده می خورند سفید بنفشه آن گرفته کونیل تلخ نیم کونیل بکاوین ابل
 ببول کوفته بختی جها سازند مقدار دانه موته و یک حب ناد و حب بدهند حب
 شفا از برای تسکین حرارت چهار گرم و فی سفید و حب موجب است صن زهر مرچا
 دو خرم و درم و درم یک خرم و هر دو خوب صلا که کرده باب جها بندند و داشته باب
 یا کلاب حل کرده بدهند حب ابوب که اندر تپه یا کوم و سرفه گرم در دهان گویند
 تشنگی بنشانند خاصه اگر ب غوره یا آب انار و یا مانند آن پیسند صن منفر خفا
 منفر تخم کدو تخم خرفه تخم هر یک یک خرم و تخم کاهو تخم نیم خرم و آب السوسن یک
 خرم و بکنند و بباب اسفودل پیسند و باب برگ خرفه جها بندند و در سایه خشک
 کنند و باز بگویند و باب سیوه یا سرشته خوب سازند حب سهیل که جیت شفا
 موجب است صن صبقه طری مصطکی است بلبله زرد یا یونجه صنی عصاره آسنین
 کل سرخ هر یک یک خرم و زعفران نیم خرم و باب کاشنی تازه جها سازند شربت از یک
 درم تا دو درم با سکنجبین سیاه و این چهار را بوقت تعبه لعل آرد و اگر این عصاره با

نباشد غافقت و استغنین و اخلاص نمایند و هر شب در آخر چهار فرسوی و در دم بدهند و یک
 بجهت شش و انقباض مقل یک دانگ مقصود یک دانگ و نیم کثیر او دانگ ششم مقل نماید
 ایاسی فیه یک و درم حب سازند حبی که جهت شش دق نافع است و شش و شش و سینه
 و سرفه را در افص ص نزلین نیم باشد افیون یک باشد کل ارشی کل بنویز کثیر انفرخم
 که در سرفه و یانه هر یک دو باشد طباشیر السوسن شخم خرفه کافور و دانه هر یک باشد
 صحن عربی چهار باشد شخم شش سفید شخم خیاری هر یک شش باشد کوفته بنویز
 تخم بنویز سده از خود و چهار بنویز و هر صبح هفت حب باشد شخم خرفه ده درم
 شیرین تخم خیاری ده درم آب نار شیرین ده درم بپزند حب کافور جهت ضعیف
 که با سه بان باشد و دیگر حمیات طاره که شدید الحار است باشد نافع است ص
 کافور قیصری نیم شغال کل ارشی زهر به خطای هر یک یک شغال طباشیر
 سفید مراد باشد شفته شخم کشنیر شفته شگل صندل سفید هر یک دو توله بنویز و بنویز تخم
 که در شیرین هر یک چهار شغال اول صحن عربی و دو دانگ را در عرق صندل حل کرده باقی و او
 کوفته بنویز شش جبهه بقدر خود سازند هر روز یک شغال بنویز و دیگر در نیاب ص
 کافور قیصری نیم شغال طباشیر سفید نشاسته صندل سفید شخم که در شیرین کثیر
 هر یک یک شغال کوفته بنویز طباشیر سفید جبهه سازند شش یک شغال دیگر که در
 دانه شش نفع تمام میرساند بخاق و اعانت میدهد انصاف الفجاری ص سلطان
 خضص کل طباشیر سفید صحن عربی کثیر تخم و سرفه صندل کوفته بنویز باب جبهه این
 بنویزند و در دهن بگذارند حبی که جهت قرحه صحن معمول از جرات است ص شخم کل
 یک درم سوم کافور ص یک درم و نیم از روت و درم روغن کل سه درم و نیم سوم روغن ساخته
 جبهه غر و کرد یک یک را بنویز تخم مرغ آلوده بنویزند و اگر بطور عروق لغی کنند نافع باشد

باشد و در غده اهرم زرده تخم مرغی نمیشد تا اول کنند حب نجرب جهت زخم زبان در دهان
 گذارند صلی در کاسه آرد عددین چسبیده کلنا بر یک کافور زبان کیلانی بر یک خاشاک است
 طباشیر سفید نشاسته کل نیلوفر هر یک یکا باشد بسبب سوخته هر یک دو ماشه زهر مهره
 خطای سوده صمغ عربی کتیرا تخم خرفه فلفل دم الا خون هر یک دو ماشه از روت مر
 یکا باشد حب چینی دو ماشه کوفته بخیته حبها ساخته در دهن بکند از زرد حب مسک یک
 اسپهال منقح اطفال و شکلی ایشان ص زیره سفید بریان تخم رازیانه نشاسته
 جو زباد و دو ماشه ناخواه یکا باشد فیون مصری شش سبز همه را کوفته بخیته با خام
 کاداک کرده در آن بر کنند و اندر رادرمیان خمیده بچینه در خاکستر گرم گذارند تا خمیر
 بخته شود و بعد سرد شدن خمیر را در کرده و او را با رامول یا ساسیله حبها بقدر آ
 با جره یا فلفل بپزند و موافق سن اطفال بپزند و دیگر شکم بپزند و در اسپهال
 خون باز دارد و ساق دو دم باز و بر بن بکیرم پوست انار خمیر دم الا سه درم
 سوزن بریان سه درم کوفته بخیته صمغ عربی را با آب حل ساخته دو ابا با هم بسته حبها
 همانند حب که چیت اسپهال کبدی غیر کبدی حجب بود علی است ص باز و کزانه
 و متقال صمغ عربی کوفته بخیته با بر فلفل حبها سازند و در دسالی که حب دسالی خرد
 را سه چهار و اخیونی را ناده توان داد و حب جلینت یک حکیم مصری برای علامی فهایمی
 ابو الفضل ترتیب داده معده را قوت دهد و تحلیل را بکشد و قوی نماید و باده بر فلفل
 ص در چینی دو ماشه و فلفل شش ماشه کباب چینی قاقله کباب رازیانه تخم کز فلفل
 هر یک سه ماشه مسک کندر رنگ قاقله صغیر سنبل الطیب هر یک یک توله سوزن
 مصری لسالی الصغیر بلبله کابلی هر یک دو توله زنجبیل بی ریشه دار فلفل بهمن
 فلفل که در بلبله سیاه فلفل مصری سیاه دانه منقل از زرق هر یک سه توله انگور زه

قسم اول خصیة الثعلب یا نخواه هر یک چهار توله سوزی متقی است درم مغز بادام نیمه پیا و جلفوزه
 باوسیر هر دو بلبله در روغن زیتون اینقدر بچونانند که سرخ شود پس او دیر را جدا جدا
 کوفته بخیته یکجا کنند و سوز و مغز بادام و جلفوزه را عیبه بر سنگ صلا به کرده با هم کرده
 در ماهون سنگین دوسه روز بکوبند و برابر فلفل چهار بسته از پنج خپ تاده حب یکبار بربند
 حب جامه نعلی در ششتری از افق قبضه رنانه سده حب پنجبیل فلفل آله از هر واحد یک جزو
 در فلفل دو جزو و بلبله زرد تر به سفید مقشر محض هر دوسه جزو کوفته بخیته باب لمیوسخی
 نمایند بقدر کنایه چنگلی حب سخته یکجا دارند و حب حاجت قبل طعام یا طعام بخورده باشند
 حب جت بهضم و تقویت سخته و طر در یاج غلیظه و دفع قی شده یدر حصول است ص
 نمک ساینه نمک سیاه نمک شوره نمک سیده هر یک سه مثقال تخم زانبا و هر یک پنج مثقال
 بلبله زرد و بلبله آله مقشر فلفل گرد و خبیل و ج ترکی هر دو زیره نمک سنگ هر یک نه
 مثقال تخم کشمش نیمه پیا و بادیان یا نخواه هر یک باوسیر کوفته بخیته باب لمیوسخی کرده
 در افق آب خشک کنند یا ز باب آله بشویند سبز اگر سیم رسد غیر کرده خشک نموده باز
 باب لمیون خمیر کرده چهار برابر حب سخته بخورانند و اگر آله سبز یا سبز آله خشک در
 آب تر کرده پهلای آب خمیر کنند حب برای هضم طعام در د شکم و تحلیل ریح صلی است
 بلبله یکدام بادیان یکده ام شریط چندی هفت باشد بودینه خشک هفت باشد کشمش
 هفت باشد الا بچی کراچی هفت باشد سونه هفت باشد پهلای سه باشد فلفل سه باشد شهابه
 تیلک سه باشد چوک ترش یک توله نمک لاهوری هفت باشد نمک سیاه یک توله همه را
 کوفته بخیته در رسک کیکو از بقدر کنایه چهار بند حب مصلکی سرفه نزل و زکام را
 دفع دهد و سیلان نایا منخ نماید مصلکی از عفران هر واحد یک جزو و افیون به صری
 چهار جزو کوفته بخیته چهار سازند هر چیزی بقدر فلفل شربت یک حب تاده حب سخته

در آب بپخت نزل و سرفه و تنگی دماغ مجرب ص یا قوت رانی مر جان مر و در آب ناسته
 غیر در قی طاعتی ناسته می کشید از عفران مصطکی کل سرخ پوست بپایه کبابی صیقلی است
 درم اوید را کوفته و تخم یا کلاب عرق پید و آب کرفس را زیاده حب سازند نه بر می کشند نه مال
 حب نزل حبیت همین فواید که مذکور شد ص بزرابنج تخم کاهو مقشه نشاسته تخم خشخاش
 صحنه عربی انبیون کا درونی بپنج نعلنج زعفران بقدر دودانگ کوفته بخت یا بکوبنیا
 سرشته جها بقدر فلفل نیز در شترتی و حب حب اقا رومی کثیر النفع از عثمانی قاروم
 منقول از حبیت سرفه و نزله محمول فواید کثیره دارد و در وقت معده و عضای سینه تقویت با
 و مساک شمول ص بزرنگ خالص گیاهنه غیر شرب سناشته کهر با بسد هر یک شش با شسته
 مذکور ادم مقشه نشاسته سفید و عرق مر و در آب ناسته یا قوت رانی هر یک یک توله
 ربالسوس صحنه عربی نبات سفید بپخت افیون صری هر یک دو توله چهار بار بسنگ ساق
 صلا به بکلاب کرده و آبای دیگر کوفته بخت بکلیا کرده باز در کلاب خمیر کرده جها مقدر
 نخل و سبند حبیت سرفه و نزله و نفث الدم ص مصطکی کل ارمنی کهر با کثیرا
 صحنه عربی ربالسوس نشاسته کل کا و زبانی تخم خشخاش سفید تخم خیارین بزرابنج انبیون
 کا درونی هر یک دو مثقال پنج نعلنج زعفران هر یک یک مثقال و یونید خطای یک مثقال
 کوفته بخت یا بکوبنیا سرشته جها بقدر فلفل سازند و از یک عدد دنا و عدد و بخورند
 حب نفث الدم ص کل ارمنی چهار دانگ کهر با و داندک دم الاخرین صحنه عربی
 اقا قیا هر یک یک سه دادم طاباشی سفید نشاسته عصا و لیمه القندیس هر یک دو مثقال کثیرا
 سفید کلنا فارسی هر یک چهار دانگ کوفته بخت یا بزرنگ سرشته جها سازند
 حب باضم و خوش ذائقه ص زنجبیل دو دهم فلفل سیاه چهار ماشه و فلفل چهار ماشه
 کلاب بخورم چوک ترش دو نیم دهم اوید را کوفته بخت چوک را در آب بپیم کهر نخل دود

چهار بسیارند ببار بخرد یک حب بود طام بخورند حب شش هشتی باضم بسیار معمول خوش
 ذائقه ص الاچنی خور در اچنی هر یک با و دام سندر لون سو بخورند سینه با لون
 چرا که با لون دهنه پهلوسل میل زیره سیاه زیره سفید سینه شیلچ ناکیر تالیر تر
 هر یک نیمه دام چوک ترش ده دام انار دانه هشت دام کوفته پیخته تاب لیمو شیر کرده مقدار
 کنز حب پیخته نیک با و حب بخورند حب که با بسیار باضم و خفیه روزگار است حب
 که با خورتری که با در اچنی که با کباب چینی که با که با هر یک دو ماشه دانه الاچنی خور و شش
 ماشه همه اششیر هر در آب لیمو که ل کرده بقدر سه سرخ حب بنزد و یکی بر بند چینی که
 با ضم است ص لونک در اچنی هر دو الاچنی مسج میل دهنه با رنگ اج این تر بهر تر
 چوک انار دانه نک سو خور نک سیده نک سانه نک که با که با مسج کسول اجود و سولف
 سرخ جلد برابر کوفته پیخته با لیمو چون چهار سازند حب ملذذ که باه آرد و هم فاعل
 لذت دهد و هم مقول انشیر طیکه حدت دو انشیر لاج عضو مودی بناید ص عاقره ح
 سو نیچ در اچنی و بعضی که بنیز اینند جمله برابر کوفته بعسل زنجبیل بپوشند و قدر خود
 چهار بنزد و وقت کار یک حب در دهان گیرند و آب دهان بر ذکر و قبل بماند الفهم
 و من العجب العجیب المشاهدة الغریب فی الاسباک ص جز بلو بسیار فیون مصری
 ناز و اسبند مصطکی غفران ناکیر سو جس خم کو کل سهاری جالیه دانه الاچنی خور
 طباشیر اج این خراسانی از هر واحد یک ماشه بار یک سو ده بلو با سبجول و پهلوسل
 بقدر نیاز بسته بکما آرد و بوقت حاجت یک حب تاب نازده بخورند و بعد چهار که ریخته
 نازده کا و با شیره بنی بنوشند و تر باقی این حب در قشر نگ لاهور ری آوند حب
 سیاه تا در دهن دارد و انزال شود ص در اچ سیه راسه روز یک رکنه دارد و بعد
 سید نیم درم زنبق و صلیق او بنید از نازده و سید روز دیگر رکنه دارد و روز چهارم

پنج در شیر کرده بخوردن او دهند که گاه پنجاه گرد کنند بیرون خواهد انداخت و دراج
 خواهد مرد حبیب سیاب که حکیم محمد الملوک اعتماد کلی بر این دشت صافیون کافور و مشک
 جوز بواغافرق حانات سفید از هر یک یک توله زعفران چند بید تر هر یک شش باشد
 پیر بهیوئی ده عدد و همه را خوب سخی کرده به باغچه کنار دشتی ساخته نگهدارند و وقت
 حاجت یک حب خورند بشرطیکه معده خالی باشد و اگر خواهند که از آل شود آب سرد بنوشند
 حب سیاب که در امربه ویرانگین شتهای عجیب و غریب است و اگر یک هفته از این حب
 بنامش بخورند و بالائی آن شور با سی گوشت که سفید مغز پر کرده بشیر کا و گرم تناول
 کنند هشت روز مجامعت نکنند از قوت باه چیزی می شنایند نمایند که ندیده باشند
 از طب فرشته که یک ستره الاطبا سوم است منتقل شده حب سیاب خالص کبریت
 کات سنج قرنفل هر یک پنج تا یک اول سیاب کنند که را خوب سخی نمایند و در باقجا
 ادویه که کوفته بخیخته باشند داخل کرده باز زده تخم مرغ صلابه بپنجه کنند و مقدار
 قلع را به با سازند و یک یک بخورد حب سیاب که لب صاحب با و فرنگ نافع است حب
 سیاب سه ماهه ناخواه هشت ماهه اول ناخواه را با قند سیاه بسیار کند که نرم شود
 از آن سیاب انداخت بسیار نافع شود و اندک که در کف انداخته حب سازند هر هفته
 که لی نمایند هر صبح یک حب با سر و بخورند و غذا که چربی نان بی نمک و بتل به بدن
 سوزانند که بسیار سفید است و اگر در این بخورند شور با سی گوشت کنگه دار بهند و بیخ
 چربی را جوشانده در آب مضغه کنند و اگر شدت بسیار باشد فصد چهار بند نمایند
 و بر زخمها هم سیاب از باب مراه که فستق است حال نمایند حتی که جهت تقویت باه و
 اسکاک موجب است بکینه که بختک زدن و کشش را چاک کرده پاک کنند و تا توره دهند سیاه
 کنند و به زنده و بر وغن کنجد یار و غنک و به زنده تا خوب بخته شود سیاه بهیمن طوی کنند

بعد از آن یک روز از آن تا قوره یک جزوه و هفتصد و شصت و دو خط و ثلث مصرعی عفران هر یک
 نیم جزوه و نه راصلایه کرده باشد مقدم پس کنند و حسب سازند بقدر خود و یا کوچه که حسب
 فاذن هر حکیم یا هر حکیم عماد الدین محمود که در ساله خود میگوید که چون حکما را سابق و در وقت
 فاذن هر اشاره کامل از سروده اند و هر کس از خود جدا می کرده بسیار شده است که از خود
 فاذن هر بطریقی مختلف از آن نامی که تا کوچه کشیده اند بنا برین که خطی خواه فقیر شد
 و هر که را دادم قطع تمام او را حاصل شده است ص فاذن هر که از سروده شش قیراط
 مر و اید یا سفته یا قوت را بانی اول جزو شش یا هر یک نه قیراط و زن جو اهر یا نه است
 اگر هر یک سه قیراط نمایند بهتر است هر یک را جدا جدا بر روی سنگ ساقی ساخته
 بطریقی که اشاره بد آن شد موسیای کافی غنیمت شهبان عفران و ورق طلا از هر یک
 دو قیراط سنگ خالص یک قیراط مجموع را با شیره نبات پخته و ساجین گینجه حسب
 بنند و سه بخش کنند و در پی در پی هر روز یک بخش را فرو برند و شربت و نبات
 کم و کلاب شیر کرم را غصبان بنوشند و چند قدم حرکت کنند و شربت دیگر از نبات و
 کلاب پیاپی شامیند و با سایش باشند و تا شسته ها صادق ظاهر شود و بعد از آن الحکم
 لطیف تر شده و بکنیز کنند حسب فاذن هر موافق نسخه حکیم هادی ص فاذن هر
 حیوانی مجرب یک دانگ مشک خطای غنیمت شهبان موسیای دارا بانی از هر یک پنج دانگ
 مر و اید یا سفته که با سبب محرق از هر یک نیم مثقال یا قوت را بانی دو دانگ طبایع
 سفید کیمشقال از عفران ص غری از هر یک دو دانگ موسیای غنیمت و غنیمت بلسان
 که داشت جو اهر راصلایه کرده بآن سرشته و با سازه و حسب بقدر خود می گفت
 حصه نموده و کلاب عرق کاذب از بانی از هر یک دو مثقال فرو برند و طریق دیگر
 که در سال دوم و سوم استعمال کنند ص فاذن هر که از سروده یکم فیروزه قیاسا

فیروزه نیشاپوری با قوت رانی اصل بخشانی مروارید با مسفته از هر یک بنمردم مشک چینی فوق
طلا ورق نقره زعفران جدا و از مسوده سو میاکی فی از هر یک دو دالکا بخارا جدا جدا چنانچه
است بر روی سنگ سماق بسایند و با شیر نبات بقوام آورده خمر فوج نمایند و چهار ساعت بپزد
مقدار خودی و مجموعی را سه بخش کنند و در سه روز هر روز یک بخش را بخورند با شربت نبات و
کلاب در بعضی نسخه ها این را نه شربت مقبر کرده اند و سه روز خوردن آن بسیار خنده
پیشتر بطریق مذکور بکنند تا مقصود حاصل شود و در حاشیه نوشته بود که نه روز غلط است
بلکه سه روز حب فادر هر سعدی در تقویت قلب و دفع سموم و از این ضرر بخواهی صلا
اضداد فاسده بی نظیر است ص فادر هر سعدی خطانی با قوت رانی مروارید که با زهر می
کل از منی منقول دروغی غفر بی حب لبسان شفاقل مصری چنین حب فادر طبا نیشاپوری و اجنبی از
هر یک یک مثقال زعفران نیم مثقال عنبر شیب مشک نخل ص رقی طلا ورق نقره از هر یک یک دالکا
و نیم جم را بیکجا بسوده ورق طلا با آب صبر عربی محلول مخلوطه مشک زعفران را بیکجا بسود
و عنبر را بر و عن لبسان نیم مثقال حک کرده باقی دو دالکا کو فیه پیچیده با هم سرشته چهار ساعت
در جوی قهر اطلی هر روز بچورد از این چهار بیکجا بده و مثقال تناول نمایند حب المک
به نسخه دیگر از یک با عتدال فخره و مجرب یوسف طبیب حقه الله علیه حب مشک از فخر نیم مثقال
مصطکی دروغی مثقال نبات مصری هفت مثقال همه جدا جدا کو فیه پیچیده با هم سرشته و در
کلاب که کثیره ایاض صبر عربی بقدر نیم مثقال شب که انشیه صبا صافی کرده باشند بکشد و چهار
ساعده در سایه خشک کنند حب المسک بنسخه دیگر ص مشک دو دالکا پوست ترنج برک
فخر نیم شک قر قفل جز بانا مشک سیل دانه زنجبیل کباب بسایند حد هر یک دو دم کو فیه پیچیده
سبب یارب به سرشته حب سازند حب که مانع استن شود و نگذار که منی قابل انعقاد
شود ص اینون تخم کرفس را زبانه فود زنج حب مشکط اشبع هر یک جزوی سبل الطیب

در چینی سیلنجی حبیبان اهل قسط هر یک نصف خرد حب سازند هرگاه اراده صحبت نمایند قبل از آن
 بخوردن زنی چند چینی که سیلان با این کار بر دود و در طوبی آن باشند نفی دهد ص
 انیسون نخود هر یکی از یکی طبعی هندی ثلث شقال فقیه یک مثقال صها سازند این یک شربت است
 هر شربت یک بار بخورند حب جهت اسهال زبانی در اشتغال نفی می بخشد ص ملک سلط
 دود در حلقیت یکدم کوفه با هم سرشته حب سازند حب جهت بجه الصوت که از بیست و یک
 در چ کشیدن بهر سید باشد در دمان در ص کثیر انشاسته صحنی عربی ربالسوسن خرم
 که منفر با دهم شیرین منفر خرم صها و حب سازند و اگر خواهند نبات یا فانیند هم دخل
 کنند حب هندی که بر معدی رانق است ص مصطکی گلاب چینی یا که موته جانیل اگر غرض
 لولک جادو تری برابر کوفه و پیخته با قدری شکر آید تباب صها سازند و خشک کنند و در
 دمان گیرند و آب و بند ریج بکند و از دیک اهل هند تناول بشیر در این امر نفی بسیار
 چینی که حب یا نیکو یا دانه خردن یا الجین که کاهای بکار آید منقل از صها ص افیتون
 دودانگ سانیه ابله فقیه یکدم اطراف صغیر دودرم در هم سرشته بخورند بعد از آن یا الجین
 و اگر احتیاج باشد یک دانگ شحم حنظل اضافه نمایند چینی که دار الشکبه که از صغیر و بلغم باشد و در
 در دص شحم حنظل مقهور یا یک بند فی هسین هر یک دودانگ از روت لیسفا چستنی یک
 سه مثقال افیتون چهار مثقال صیرق طری ده مثقال تربد موصوف دوازده مثقال با
 خالص حب سازند شربت دودرم چینی که در شرکای که سبب آن دم صغراوی باشد بعد از
 طهار کردن باب غوره یا سکه و کتاب آب کرفس را و غن کل و غور و آب غوره و فصد و
 حجامت و تلین طبعی تباب نموندی و شیر خشک استعمال شود ص کثیر او انکی یا نیکو
 یکدم پوست هلیل زرد دودرم باب کرفس صها سازند حب هندی جهت بر ص حنظل
 و حب و اگر بی این ص کسی بخورد کامکلب شود ص با پیچ هر بر و فشر است بیچ که موری

که آن عبارت از خمیر خوشی است پوست پنج نیم بر یک نیم پادوسه سیمیه کوفته بایستد
 که هر شش هر تر دانه لوز از آن جو شاشیده هر گاه نصف آب بماند خمیر کرده چهار سازند
 هر روز تا یک یا دو دانگ بدهند و غذای آن بی نمک و بعد چندی خشک که پنج ساهشی بار غرض
 کا و طریق بدربار پی نیست که باید پی را در روغن ماده کا و صغیر که هنوز زایل شده باشد
 ترکند هر گاه خشک شود دیگر اندازند لوز است و یک روز بر آورده پوست را در کفند
 و در سایه خشک کنند حسب جهت خنایر و سلفه و جمیع اقسام غده گلو معقول و موجب
 صفی الاپی خورد و پنجاه سوسه نه مرتبه بپیل هر یک پا و یک پنجاه کوفته پیخته نکند از
 نسوت سفید خراشیده و اندون منو اقلناس هر یک دو از ده نیم درم سیمیه با جگر که پ
 کرده در پنج سیر آب شب تر کرده صبح بخوشانند چون سیمیه حصه بماند بخت مالیده آب
 غلیظ آن برارند و بخت و پنجاهم پنجه کوکل کوفته در آن چکوره باز بر آتش گذارند و
 بخوشانند چون غلیظ مثل سحون شود دار و یکدرا که کوفته نکند آستند داخل کرده
 چهار سازند هر روز نیمه خام یا نیمه پخته بخورند حسب قاطع خون بر این مقول
 اکناس را از صیاید سیاه بروغن برشته و کله مقشر پوست هیلد زرد هر یک
 یک توکل صغیر سوسه طباشیر سفید گراناج صدف سوخته کشنیو خشک هر یک نیم توکل
 که بالید مر و اید هر یک یک توکل ریون چینی نیم توکل زرق محلول یکجا بپزند
 هر روز پنجاه باغی بارنگ معرق میدنبوشند و آخر روز دو توکل کفند یا یکا ش
 و یکا ش طباشیر تناول نمایند اگر ضعیف شده باشد نوشند و بخورند حسب جای خطا
 که بطریق قهوه بخورند تقویت باه و معده و دماغ میباید و ریون چینی از بن میراند و نیزه
 بارده را قلع میکنند و کرده پشت را قوت میدهند صیاید سیاه با دایان خطای انجلیج
 از هر یک یک توکل پوست ترنج شمش باشد شب در آب ترکند صبح سه چهار جوشانده صیاید

نبات سفید داخل کرده توام نمایند و غیر شهب یکماشته حل کرده بعد از آن که قریب بسیر شوند
 رسد قرفل در اجینیک یکماشته دانه قفلین مصطکی هر یک یکماشته همه را سوده داخل کرده
 جبهها بطور نور شیرین بسته نگه دارند در آب یا کلاب انداخته بطور قهوه پخته قبل از طعام
 و بعد از طعام بخورند حب سرخ با ده مجرب است صدها با صندل سرخ بمالدند بی سبب
 هر یک یکماشته بر یک یکبار نیم بر یک چهار یک دو ماشته تخم کشنیزه یک کوفته سه ماشته
 سرخ کل کجالی هر یک یکماشته اویدر کوفته در آب بر یک خنجر کشنیزه شنب در آب
 باشند آب صاف آنرا گرفته در آن حب بزنند بعد بخورد کلان خشک که کم از گوشت و غیره
 در شش اجتناب دارند چسبی که بیت بول الدم و سیلان منی و سلسل البول را نافع است
 صطوخا شیرین را سفید زرشک بیدانه تخم کشنیزه خشک تخم حاض کل را منی صندل سفید
 کلان صحنه عربی هر یک دو توله خارشک سنگهاره تخم خرفه قلعی کشته تخم خیار هر یک
 شش توله که با اسهول را با عرق بید خشک لطاب بر آورده بدستوحب نمایند شرب
 یک شغال حب کندک حبیت بهم رسانیدن شتهما قوی التماسیرت ص کندک مقبول
 یک توله قفل که در چهار توله کوفته بخیته بآب میوه مقدار کنسار کوچک حب سازند و بخورند
 و اگر قدری سنگ است اضافه نمایند بهتر شود حب سوزاک با انواع حرقه البول و قرحه مجا
 بول نافع و دافع ص یکبار نیم قفل در قفل لایحی بلبله زر و بلبله آمله هر یک نیم گرم
 سلاجیت سه درم همه را کوفته بخیته بآب شرب یکبار نیم یا شیر و بر یک یکبار نیم سخی بلبله زر
 و برابر یکدرم بر روز بخورند و هرگاه از اطفالی همچون ده عکبوت چیزی آمدن گیر و ترک کنند
 الا هم ضرر است حب و دیگر است کلوی پیکری هر یک دو توله شوره قلعی لایحی هر یک یک توله
 کته سفید نیم توله در قند سیاه بعد بخورد جبهها بزنند و از سه حب شرب کنند تا بهفت حب
 عازند بهفت روز بخورند باشد حب و دیگر در سنگ پوست بلبله زر و قفل ایک

آبکتاب نادیده کان سفید هر یک یک توله تهر نیم توله آباجب سازند بوقت حاجت بر وزن
ز در ساینده بکار بند حب آتشک ملایک کان ملایک خور دینک تهر تهر لیسون حب که کا
آتشک مجرب الفصح است صلی سیاب بلاد را نخواه جهود کوفه بنجیه بخت پشت عد و حبسته
بوقت صبح یک حب و دیگر بوقت شام استعمال نمایند بخور که بعد از خوردن حب یکیز شکوف
اجین خراسانی انگشت سه پیکو از این ادویه بخور یکیز در ناف است حب دیگر که از پیکو
آتشک مجرب الفصح است صلی سیکور الاچھی سفید قرقر نفل عاقر قرقا کوفه بنجیه آب جبهیا
برابر دانه فلفل است بپزند حب آتشک ملایک سیاه پنج دانه نیم تهر تهر دو نیم دام فلفل
سیاه دو نیم دام کوفه بنجیه آب لیسون کاغذی یک صد و یک عدد کهرل کنند و بخت کهرل
حب بسته نگهدارند حب سم الفار حب آتشک دوازده روز را کسوف غالب بود و منوات
نتوان خورد و در میان فاصله دهند لیکن بر پهنای دست نهند و از غذا خوردن و تلخ یادار نکند
احترار و رزنده و ناکندم و روغن کا و مساقی است و اگر بر کشت رغبت باشد کوشش
لوه و در ساج و لکب بخورند و تغذیل غذا بهتر این دو و انجفی دارند خاصه از مرض عوام
از ترشی چشما بکلی دارند که در میان سم الفار و منوات ضدیت است بالخاصیت
صل سم الفار الاچھی کلان کافور کهری همه صاوی اندزن کوفه بنجیه آب جبهیا صلی انگلاب
سختی بدین نمایند و مقدار جوار یا ماش حب سازند و نگهدارند حب آتشک مجرب هر رنگی
چهار دام المکیر می سردار سنگ دو توله سنگ جراح و دوفلوس المکیر می که نه که مردمان
ببخورند یک فلوس عالم گیر می تو میای بریان شش شش خرمهره زرد بریان و دو عدد ادویه را
در یک صد و یک عدد و لیسو کهرل کرده مقدار کن و حبشکل جبهیا بندند و یک حب هر روز بر بدن
اول باید که جلاب باین حب بدیند لیکن جراح سردار سنگ مگر نجاشه حال کوه سارند
دو کرده باشند بنجیه دو قند سیاه که نه دو توله چهار حب سازند یک حب دو کینه بنجیه

و از سه حب یک تاب کرم هر روز ملافاصله بخورند و بعد بنه دود روز این حب را شروع کنند
حب آشک مجرب است سمندر پس هم انفار سه ها که کت با پشه هر چهار برابر با یکم حب
بسته بقدر دانه سوک روز اول صبح یک حب خورند و حب تا هفت روز با این نحو اول
بخورند و هر روز یک حب اضافه نمایند غذا یا شیر یا خشک بخورند از برای کرمی غذا می دیکر کتاب
است اگر خداوند بخورند حب آشک دانه الاچی کات سفید کافور صبی هر یک سه دانه سه دانه
یک دانه در آب برکنوبول یک صید در می شود و چهار بنه دانه بقدر دانه سوک یا یا نش
و هر روز صبح و شام یک حب با لایش کلور می تنبول بخورند و پشه پشه است که ساقی کند
حب عطر که عقم عقیم دور کند اگر پشه ها و ساقی باشد بفضل الهی از این دو احاطه شود
حب آشک خالص در سینه افیون عفران جز بلویه هر یک یک دانه جزو اعظم تخم پشه دو دانه
خوفل براتی سه چهار عدد و خند سیاه که نه یکدم همه دویه را کوفته پیخته مقدار کتار حب
بنه دانه از ایام حیض روز اول شروع کنند تا سه روز استراحت بار دار کرد و فصل
سپوم در حیوانات افیون حب واریه و غیره واریه حب و از مجرب من موافق حکیم
علو بخوان حرم حب پیدل افیون است و نیز مقوی با چنانکه شخصی که برای تالیف شده بود بعد
استعمال این حب نکاح جدید کرد و ص افیون کافور و فی خالص صاف نموده با عطر آن عطر
و خوش بون حب و در میان ناچیل ستر ستر ستر کرده بپخته و ستر را محکم نموده ناچیل
را بنجیر گرفته در سمن شیر یا شیر کاه بچشانند تا تمام شیر جذب شود و بعد سوختن برسد پس
روغن کاه و بران بنه دانه که از روغن ناچیل بر کرده و بر آتش ملایم آنرا در روغن بپزاید
کنند بعد یک خمیر که بالای ناچیل است سوخته شود پس از روغن بر آورده خمیر از آن جدا
ساخته و پوست سیاه که بر لب ناچیل است جدا کرده ناچیل را با افیون که در میان است
بسیانند تا چون به هم شود و پس بر پشت مشغال از آن بسیار به هم می پیچند یا در مجرب

از هر یک یک شقال سفر با دلم شیرین منو چلو زنه تخم خرقه ششتر از هر یک یک شقال نیم طباشیر سفید
 صمغ عربی کثیر از البرنج نخلج جزو از هر یک چهار دانگ زعفران مشک نبات سفید
 از هر یک دو شقال کوفته بخینه بروغن بادام چرب نموده مجموعه را یک گلاب سرشته در بان
 سکنجی بسته بماند تا یکم بخور شود و صبا سازند بقدر خودی بوق طلاء نقره بچیده در
 سایه خشک کرده بکار آرد از یک حب تا دو حب استعمال نمایند حب چیده و اگر کف صمغ است
 باد و همساک تمام دارد و نزل فرمده را سفید است صمغ و از بنفشه یا نیشتر اگر چه
 مصطلکی بر روی همین سفید بهین است طباشیر سبزه نبات نخلج نخلج از هر واحد چهار دانگ
 شقال صمغ عربی از هر یک یک شقال و نیم زعفران صمغ عربی از هر یک نیم دانگ نبات
 سفید انیسون کا فرونی از هر یک سه شقال و دو دانگ ورق طلاست و پنجم عدد و بمقدار
 صبا سازند شربت در حب دیگر نافع نیز در کام و سرفه و جهت زحیر و سهال و سکنج
 آلام مشکو حسن فلفل سفید یکا نشه و ارچنی دار فلفل دو ماشه قر فلفل سه ماشه جدر و از هر یک
 زعفران کباب مصطلکی خصیه الشنبه یک نیم دانگ انیسون خالصی دوازده ماشه کوفته بخینه باب صمغ
 عربی سرشته صبا سازند بمقدار خود و در سایه خشک کنند و از یک حب تا چهار حب وقت خوا
 استعمال نمایند دیگر قلیل الاثر اکثر المنفعت جهت تقویت معده و دل و دماغ و باده فی نظیر
 است صمغ جدر و از غیر الشنبه زعفران برابر بمقدار فلفل حب بندند و از دو حب تا پنج حب
 بخورند حب جدر و از هر حب خاکسار سفیدی بهین و شنبه یک حب یک حب نبات صمغ نبات
 غیر شنبه یک حب از بنفشه جدر و از بنفشه زعفران کشمیری و از صمغ قلم صورتی جزو نیم مصطلکی
 صمغ عربی ابریشم مقرض بهین سفید و دهنه ای رب السوسن هر یک یکدوم یا نیشتر اعوانی یک نیم
 خصیه الشنبه سفر با دلم تخم کاهو ششتر بنفشه قرانجان هر یک دو درم انیسون مصطلکی و صمغ
 چهارم ادویه دو کاهو کوفته بخینه بروغن بادام چرب کرده بآب گوشتار صبا بوق نقره بچیده

برابر دانه چونک بدیند و بتدریج بار بخورند سانسند حب افیون مسک بهی متفک که شش
 جهان نوش منیمو دصل افیون مصری مصطکی روحی بکیرم و بکیتوله و چهار و نیم باشد
 آشپ سه درم و بکیتوله چهار و نیم باشد پوست ترنج سه درم و بکیتوله شش باشد دار چینی
 بکیرم و بکیتوله چهار و نیم باشد حب بنده لوزان افیون را نیک کرده و غیره داخل شود و چهار
 سیر بنده که بهر یکسان شود حب افیون اعظم شاهی ص کل کا در بان با در خنوبه
 ابریشم خام فرض هر یک دانه زعفران ده توله ریون چینی پنج توله افیون مصری پنج
 توله مجموع را جدا جدا با کلاه خسته نایده بپزد از دور و صاف نموده همه را منبرج کرده و در یک
 از کرد و غیره را بمن باشد و اواده باشد تا بقوام آید بعد از آن رقیق طلا و ورقه و غیره را به
 هر یک یک توله سانسیده و فلفل ده چندان ببالند و لست کنند که بقوام خمیر حب آید بعد از آن
 بقدر فلفل چهار سانسند حب افیون چید که آشتن بیارد جای پهل یک حصه کونیل درخت
 ارشد و حصه هر دو را سانسیده خوب بنازند بمقدار موازنه که افیون منجوره باشد و یک
 پنج کینه سفید بطریق صندل بپایند سه درم با چغندر سه درم شش درم اسپند و سقز
 دوازده درم یک کناریت و چهار درم حلیه چهل و هشت درم بقدر بکیرم حب بنده و اگر
 کسی بکیرم منجوره باشد سه درم از آن منجوره باشد صاف کردن افیون که در غرض
 کم سخت و بی بدل میشود افیون را که زرد و باب بکیرم حل شود و یک سیر و شیر ماده کا و
 چهار سیر شیر را گرم کرده افیون در آن حل کنند بعد از بار چهار صاف نمایند چون بقوام
 رسد روغن کایا روغن بادام یا و سیر داخل قوام نمایند تا همه روغن جذب شود و بعد از آن
 بکیرم و عود و قاری و دودام سانسیده داخل ساخته خوب بنزد بمقدار سرخ چهار سانسند و
 بپزد و اگر کماجی و غیره بهی بنزد بهتر است باید که صدمه تبه آنرا در آب ادویه صاف کنند
 دزد از ده روز تمام می شود پس قرصی ساخته در ظرف کلی سرپوش پوشیده روز یکشنبه زیر

زیرین موقی که ده روز نیک شسته آینه برآورده بکار برند نفق بلا سهرت بخشد معالی
 اکبریه و مجربانه حب افیون مسک مقوی باده است از عجوبات اعتماد الداله مرجم ص
 مسک کنی زعفران سه دایم چند بید شتر نمیدام فلفل که یک دایم عمود یک دایم پوست اترج دو
 دایم در چینی یک دایم افیون صاف کرده و سه تنگ آدویه اجزا گرفته بنجته با کلاب چهار بنده
 طریق صاف نموده آن فویون انبست افیون را یکوب نموده در آب گرم یا کلاب تر کرده یک
 شب بکشد از صبح در بایند که ده بر آتش گذارند و بدست بمانند چون خوب حل شود
 بکنند از آن که چندین چشم خور و بعد از آن که بسته در قاشق از آن در صافی میکشند
 باشند تا تمامی فویون در صافی آید بعد از آن است بسته صافی را بیکر دارند و در آب
 یکی امیکرده باشند هر چه خلاصه است جدا شده در دماند در آب آب یا کر کرده و بکشد
 تا وقتیکه غلیظ شود پس بکشد از آن که روغن بادام بطرف بماند که بکشد
 خوش کیف که در اسکاک نظیر ندارد ص جز بواخو نجان لعاب هر یک دو درم بسیار
 جد و از فویون و چینی زعفران هر یک درم و نیم و عظم برابر گرفته بنجته حب سازند
 و بقدر استخدا بخورند حب جد و از حبیت تقویت معده و دل و دماغ و باده مفید است
 ص جد و از نفس غلبه است حب زعفران همه ساوی الونز گرفته و بنجته با کلاب بسته
 حبها بقدر فلفل سازند و از دو حب تا پنج حبیت شربت است حب برای قوت
 باده و اسکاک و از قوب جمیع مانده که نشود مجرب است اکثر مردم در تجربه در آورده ص آینه
 و چند درم پوست ششماش دو درم کنجد سیاه و دو درم قند سیاه که نه بقدر حاجت آدویه گرفته
 بنجته در قند سیاه آخته باز بکوبند تا همراه قند مخلوط شود و بوقت حصه نمایند هر حصه
 بند قه ساخته نگاه دارند وقت حاجت یک حب فرو برند باب سیوم و نخله حاجی حسو
 که برای نزلات نافخ ص تخم خرنوبه نقشه تخم ششماش تخم کشنیز خشک نقشه نخله بادام

شیرین بمقش هر یک پنج مثقال بجز ادرعق بیه شک عرق کاو زبان شیر و کشیده نشاسته
 صمغ عربی کثیر از آنر شک تخم ریحان هر یک چهار دانگ تخم سر و کوفته یک مثقال شربت دیار
 شربت نیلوفر هر یک پنج مثقال نبات سفید هفت مثقال انیم داخل کرده بپزند که بقوام
 حریره آید دو حصه کنند هر روز یک حصه بخورند حسو لو ز جهت نه کام و نه ز جار بسیار
 مفید است صمغ نشاسته مغز بادام آرد با قلاچ مقش کوفته باب بخینه قدری کثیر صمغ
 عربی و فانیه سنجری روغن بادام شیرین داخل کرده کرم بخورند حسو لو که کمره سود
 مند و بدنی افزاید و باه بر افکند و صمغ نخا کند مگر در تخم کرم که در وی شیرین تخم خشک
 هر یک سه درم در آب بپوشانند و صاف نموده باقی در آب بپوشد سی درم سوده و انگ
 کرده و آتش ملایم بپزند چون حریره کرد نبات بقدر حاجت اندازند پس آتش فرو آورند
 غیر کرم خشکی نماند حسو که زیادتی شیر کند و موجب است صمغ آرد مسیده آرد و محض آرد با قلا
 از هر واحد یک توله نو مقش نیم توله از آنر تخم شنبلیله نیم جیره بر توله یا شکسته تخم کشند
 حریره جهت اسهال و سوسمی صمغ عربی یک مثقال زرد قلع ناز لسان الحمل هر یک دو
 مثقال نشاسته شش مثقال و نبات ساند و نبات صندل بپزند دیگر جهت بچش بخون
 و باذن و با اسهال و موجب صمغ عربی سه مثقال نشاسته روغن بادام هر یک
 نیم توله یا شک بود داده یک توله با فدری نبات حریره که ده بپزند و اگر بچش بسیار
 بنیر نبات بعل آرد حسو یک دره و بول بکار آید و در طریقه افزاید صمغ زبادام شیرین
 مقش و بزم باشد مقش تخم خشک شش سفید هر یک هفت درم با قلا ده درم شک جویا
 که در نیم کوفته است درم جله ادریک و نیم سی آب که و یک بپزند و صافی کنند و بپزند
 درم آب انار شیرین و چهار درم روغن بادام بپزند از این شکا با فکند و مقدار
 ده درم مغز تخم و روغن انیه بخورند و دواعت صبر کنند پس بدستور قرار در آب بپزند

نشینند بآب چهارم در اقسام حلو اناف بر ای چینی اصناف الیخوادی و میسین در
 در قوی و مسلول نشینند صفت سفید مسکه تازه یا روغن بادام شیرین تخم ششبیاض سفید
 تخم خرفه منقش تخم کدو و شیرین نشاسته از مجموع حلو سازند و اگر مانع نبود خواهند که
 خوشه شود قدری از مشک و عنبر در غفران اندازند حلو را چند رقت جماع دهد و بنی
 بنظر آید و به آن فریب سازد صفت گذر تر شیده یکین بنهند و در بادون چین نرم کنند
 پس غفر بادام منقش و کافور منقش و جلیل منقش و قند منقش و دانه منقش از آن منقش حلقه
 کنج منقش ششبیاض سفید هر یک یک استار کبابه بنجیل در افضل دار چینی تخم بمری جزوا
 بسپاسند زانها و هر یک سه درم مجموع را نرم گویند و با نیم من عسل منقش و در روغن
 روغن کافور و پنجاه عدد در زده تخم مرغ با آنش تلایم بنهند تا بمده غلیظه شود و اگر غلیظه نشود
 زیاد شود غفرانند و یک مقرر صاحب قادی که در تقویت و تولید بینی نشین بدن
 عدیل ندارد و جهت درد که ضعف کرده و شمانه مجرب است صفت زردک سرخ رنگین شیرین
 از پوست و استخوان پاک کنند و یکین از روغن نیم من از خرمای فریب هر من خسته دور کرده اند
 کا و پهنه تا صبر شود پس آورده در بادون چین بگویند تا چون بهم کرد و بعد آرد خود بر
 رسیده کنند هر یک بازده درم در قدری روغن کافور و بیاض سازند و قند یک عسل نیم من
 در آب حل کنند و صاف ساخته بر آن بنهند و بنزد بقوام آید پس بیک خرمای فریب غلیظه
 و به جوش داده فرو دارند و زده و چند من خسته اوده در آب است عدد نیم من روغن کافور
 صمد را نیک امتزاج کنند بعد از آن خرفه منقش و غفر بادام منقش و دانه منقش و جلیل
 هر یک ده درم خضیه التخلیکش خرمای خشک ربی در چینی بنجیل خرمایان هر یک سه درم
 زعفران مشک هر یک یک درم باریک ساخته میان میزند و به جلیل ده درم خرمای حلو
 خرمای منقش از خسته و سیر باد و سیر آبیچر شانه تا حل شود پس دست بالند و میان میزند

و باینم سپید و مثل آن عسل و یکدم زعفران بچوشانند و کاک خورده و بخیته هر قدر باید بچرخد
و بیک سیر روغن کنجد بریان سازند و جز و بادام و بسته منقشر داخل سازند حلو او حلوه
منهوی منقش خاص مغز تخم خربزه تخم جوی هر یک جزوی منفی حلوه و در جود و کوفته بخیته
بر روغن کاه بریان کنند بخیته شود و این که در فلفل و زنجبیل نیز افکنند و عسل بقوا
آوردند بعضی اوقات شفاقل نیز اندازند حلو او که کنگار از اطباء و مهندست نشا ط آورد
و صبح سرعت انزال کند بکیرند پوست ششخاش و با تخم بکوبند و یک شب در آب بنیسانده پس
بپوشانند و فلفل از او گرفته و دو سیر کنند و آن بچوشانند آنقدر که تمام آب جذب کند
پس در سایه خشک کرده آرد کنند و آن را در در روغن بریان کرده و دو سیر قند سفید و یک سیر
عسل مصفی بآب مخلوط کرده بچوشانند و کف آنرا گرفته داخل نمایند و آبش تلایم نیز نه نشاء
پس آن روغن نماید از آتش بکیرند مغز بادام شیرین ده دم زنجبیل و دو دم زعفران
نیم دم نرم کوبیده داخل نمایند و بطریق حلوا از روغن بپزند و هر کس بقدر بر دشت طبیعت بخورد
حلو او بعضی ستاخرین این حلوا را در ارض کلی بجهت تسهیل و تعدیه کرده و سایر برین تقویه
باده بسیار ستوده اند گفته اند نه آدم من و نه بدیده اند و دیگران حسن از آن و منفعت بجهت ایشان
ص تو در می سرخ تو در می سفید تخم ششخاش حلایم بپزند این چهار کعب فلفل زعفران مغز بادام
منقشر مغز قند و جز پند می دقیق الازنه شکر صنفی چهار رطل فانی یک رطل شکر سفید یک رطل
روغن کنجد ده کسار روغن کاه ده کسار آرد با قند ده کسار آرد و محض ده کسار بدقی الباقی
در قلعی علی عسل و مهر و در آب نشاء تمام آرد ده ادویه دیگر سحر خوب بیامیزند مکر زعفران که از
لکاب سوده باشند داخل نمایند و اگر خواهند آرد را بر روغن کاه بریان نموده باشند
و شکر بطریق حلوا بچوشانند و مغز بادام اصلایه ساخته اضافه کنند پس زعفران و شکر و دیگر
افاده مطلوبه پیفزایند بقدر بچرخد همراهِ شکر پلاید و شیر بخزند حلو او مغزی باده

و یا کاه پیشین سخت بر دشمنان سفید و دوازده پیروزی که بری میکارده جلایانند و بقوام آردند
پس مرغی و یار مرغی و پیشینیم سیر که کند و تنی سپار می جی جمل دار و یا یکی کرده بریان کنند
و در جلاب مذکور اندازند و بقوام حلو سازند و بعضی میگویند که تنی مذکور را در مرغی و بریان
کنند پس تنی افکند و فرو دارند و سر دکنند و شست پل شهد خالص بپایینند و کفچه زنند
و در آرد و چرب بکند و در روز دهم پاد یا زیاده و کم بخورند و یا لای آن شیر باده کا و
یار و مرغی باده کا و یا شور یا یکی شست بر پاکوشت برند الله که مناسب اند به پند و غذا و قو
و سبک بدهند و یکسر سخی کوی ای و چسبند و معروف بدهند فی الحال است مقوی ماه و
بشت و کرده و دماغ و روشنی چشم و دل و اعصاب و غیبه است و جهت سیلان و سلس البول است
نافع است و رنگ و روانه و سرخ کند و مردم را قوی فرماید و دانه و دوشن سیاه گرداند
و برای زنان نیز مفید است حسن عفران جز نبو احراری هر یک یکدم بخت و در جلی الایچی
خورد و نقل هر یک دو ام بخت سه شنبه پیل از هر یک دو نیم دانه پست بخورد کند
تا لکها نه سوسلی سیاه میپوشد و پاک منفرد انگن هر یک نیم با و غرنا جیل بنوع جیل
منفرد و شنبه منفرد و پاک یک با و سیرا و دوسر و سیرا و سکنبهاره آرد و شش منفرد
سوال و منفرد و کجی نشسته کنند شهد هر یک نیم مرغی و یک نیم شیر باده کا و دوسر
پنج سیر و ورق طلا و ورق نقره هر یک که باشد چهار دینیه کوفته بخیه یا شیر و شکر و مرغی بکشد
مانند حلو این پس فرو آورده و سر و ساخت و ظرف پاکیزه با حقیق پاکیزه بارند و هر صبح
بقدر طاق و توانی بخورند و یا لای که قدری شیر نمیکم نموده بخورند بهتر باشد و
این پاک نام دارد و وقت باده زیاده هر زنی که فرزندانش میرند از خوردن این دو پاک
در چهار ماه یا شش ماه بخورد و فرزندانش در از غم خوش رنگ خوش چهره برآیند و زنی که
بعد از زاییدن کنگ در شکم مانده باشد بر طرف شود و زنی که باریک و از ملا نیست این دو پاک

نام و مندل حمل کند و فرزند دار عمر بر آید حافظه را قوت زیاده کند و بوی نازم خوش کند و بیهوش
 کشاد و دفع کند و بدن فرخ نماید و خمرها را تشنه و حلا و سوسا و کاس و کجی روک بر شش و زکام و تنگی
 و بندر و کنگنه را و در غمهای ال اهل تنگ و کرب را نافع و دفع حس شهید این شیرین و کینه جدا
 سیر شکریه شانه و سیر و غن کا و دوازده و نیم سیر سندی یک نیم سیر فلفل کرد و فلفل دراز یک
 با و سیر گرفته اول شهید اینده و شکر تری یکجا کرده مقدار پنج سیر پانده اخته جلابا کند و شکر کا و قهوه
 دوازده سیر اندازد و با تش نرم بنزد بوجه سخی سندی فلفل بوزن یک کور و سخی بد با می کند
 شش سیر نرم و سخی نسون دوازده درم و سواد رست و دو درم در روغن کجا و بنزد بوجه
 جلابا نکور که در شکر و شهید اینده پنجه اندر سوزانند بوجه سخی ناگرمونه و دو درم سخی بنزد بوجه
 خرد و ناگرمیک سه درم و پهل سول چهار یک چهار درم کشنیز دار چینی تالیس تری و صفت دریم
 زبره سیاه شست درم و چوب چینی بنزد درم باید انداخت و شهید یک نیم سیر انداخته بپزند و با
 لقیام آورده بکند اند و بقدر شانه و متقال چهار بخورند باب پنجم در بیان جمولات
 جمولی که جهت تغییر بمریض است ص زرد و تخم مرغ و روغن کل اینجه سردار سنگ و سول
 صحنه سخی سفیده از زیر بار یک ساخته در آن آمیزند و لذت بدان آلوده بر دارند جمولی که در
 دو دصنا که در چهار مستقیم متولد شود بکار آید خصوصاً حبیبان البته در زهره کار با لفظ
 سیاه یا قطران آلوده بر دارند و از هر چه بهتر جد و از خانی است که بیکر که سخی کنند و بنزد بدان آلوده
 بر دارند و یک که سنگین بچه بواسیر کند و درم و روغن آفرانق و در ص صیه بطا بونه
 افیون با سویه دو درم سوم و دو درم قیر و طی ساخته بصوفه حمرال کنند و یک از مریض است
 سنگین بچه بواسیر فی نظیر است ص متفر دانه الوکلی متفر دانه الوسیاه متفر دانه الوکر که در
 متفر دانه شققا لوهر یک سه عدد در کوزه نوبریان کرده با سقل کشفال سخی کنند و بنزد بکند
 گذاشته بر دارند حرف الحاشیه بجه باب اول در بیان نشانهها و ترکیبها

بوجه

در صحنه

محتوی سه فصل فصل اول در اقسام خمیره صندل مرادید فصل دوم در صنایع خمیره
 ابریشم فصل سوم در اقسام خمیره باخی تخاش و غیره با دوم در ترکیب خضاب باب سیم
 در مرکباتی که بلفظ خبر رسیده **فصل اول** از باب اول در بیان خمیره صندل مرادید
 خمیره صندل حقیقی چار و سوزن سینه را که بقدر نماید دفع کند صندل سفید
 طباشیر سفید نشاسته تخم خرفه منقش هر یک دو مثقال کافور یک قیرا طباشیر سفید است
 چهار مثقال شربت فرا که شیرین دوازده مثقال بطریقی شربت دهند خمیره صندل حاضر
 انواع دفعی صندل اسبانی از ارجی حصیات صندل اسبانی سوزن حار قلب و خفقان را نافه
 است اصل کشیده خشک منقش خمیره صندل سفید بوده سی درم در سرکه انگور سی درم آب
 غوره یکصد درم کلاب سید خشک از هر یک نیم تن آب باران یک سنج بماند در نیم ساعت
 این کوته باشد تا نصف رسیده است بماند دوازده چار کتان بار یک بکند رانده پس با یک فن
 سفید بقوام رسد این بکند و در قفقه در قفقه طلا هر یک یک درم کافور قفقه سی نیم مثقال
 مرادید با سفید نشیب بنبر سر دو صلا بکرده زعفران هر یک یک درم طباشیر سفید سینه
 سفید رسیده هر یک ده درم کوفته و بنجته همه بآن پاشند شربت تخم خمیره مرادید است
 تقویت معده و دل دفع خفقان و بواسیر تخم چارین شش درم مرادید با سفید بود
 درم و نیم تخم که رسد درم صندل سفید کلاب رسیده تخم خرفه منقش کل منقش کل کافور طباشیر
 سفید از هر یک دو درم زعفران یک درم شک خالص غنیمت از هر یک نیم درم ادویه است
 بنجته شربت انارین زرشک ساده هر واحد است درم قند سفید پنجاه درم عرق بید مشک
 کلاب عرق بهار هر یک ده درم بطریقی محلول مرتب سازند اگر کمی در مزاج غالب باشد قدر
 کافور اضافی نمایند خمیره مرادید مرادید با سفید آبدار نشیب بنبر هر یک نه باشد
 در هر دو طایفه چهار باشد قند سفید با و آنرا شربت بنبرین نیم با و عرق بید مشک کلاب

کلاب بنیم نیم اثرا عرق صندل عرق کاذبان با و پاوانا و ورق طلاسه داشته ورق نقره یک تو
 خمیره و مروراید خفقال و نصف قلب انبساط تاق و بعضا ریزه اوت و دهر و معانی بسیار
 است ص مروراید با سفته پشت داشته یا قوت را فی السید امر سوخته معقول هر یک چهار
 ورق طلا و ورق نقره هر یک سه درم لعل به خشی عقیق صینی شب بنر سافج بهندی زرا نادر
 عقیق بی تخم خرفه مقشره ایشیم مقرض هر یک سه داشته انیون فرطی شش داشته لاجورد خفقال
 کافور قیصری عنبر شهبان هر یک یکا داشته طباشیر سفید صندل سفید از هر یک پنج داشته که با
 شمع غنی رنگ بیدانه تخم کنه خشک مقشره صندل سرخ غنچه کل سرخ پوست استیج کل استیج کل تخم
 عمد و دهنه کل کاذبان هر یک دو داشته مشک غالی پنج ثبات سفید کلاب هر یک با و پاوانا
 رب سبب شیرین آب انار شیرین از هر یک یک کوله آب بن شیرین سه توله به سوه و مقصر خمیره
 ساخته بود هر دو استعمال نمایند قدر شربت یک مثقال خمیره مروراید مقوی صندل
 و مقوی فی بیل دراق انواع خفقال و خرق و فنج سوسودا و می اکثر اراض قلبی جهت ابدال
 مراری و موسی و صندل حکم کرده و حصاة و حرقه بول سفید ص نبات سفید با و سیداد و ورق
 بید مشک کلاب انبساط به قوام آورند و مروراید چون غلبه صلابه کرده بیک توله دراق
 و خمیره ساخته و کبابی جهت نرم داشتن قوام دوسه درام از نبات کوم که در عمل سفید و طلا
 داخل کرده میشود و کبابی جهت رعایت حال به مال نبات را در عرق بارتنگ قوام گرفته طباشیر
 سفید مروراید به هم اضافه کرده فی شود و در اراض جگر صندل نیم زرد و سیک و در خمیره
 مروراید ص طباشیر سفید مروراید سفید صندل سفید ایشیم مقصر نیم به سفید از هر یک
 و پنج مثقال عنبر شهبان و ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک مثقال و یک انگ نیم مشک غالی ص
 و سه قیر ازشکر سفید کلاب عرق بید مشک از هر یک دو صد مثقال عسل صغری سبب نیم خمیره
 به متوخمیه سازند خمیره صندل ص صندل مروراید صندل سفید کلاب به و طباشیر

سفید هر يك يك تيرك كل از زبان تخم كشتني منقش در دو توله زرشك بهر اندازه توله تخم خرد منقش
چهار توله دانه پيل شش باشد ورق نقره شش باشد ورق طلا دو ماشه غير شيب دو ماشه اول
مرداريد را الجلاب صلايك کرده دو بار ديگر كه خد خيخه يا نبات سفيد با نژده توله عرق
صندل عرق كا زبان عرق پيلو فر هر يك با نژده توله لقوام آرند و غير و اوراق البذر فرو
آورده داني هسته چنانچه خميره صندل منقش قلب و دماغ و نافع است براي خفقان
ص صندل سفيد الجلاب بوده است منقال خميره سفيد يك هند و منقال غير شيب پنجاه
شك خالص يك انگ نيم ورق طلا ورق نقره هر يك تخم منقال الجلاب يك هند و منقال
عرق بيد شش باشد و منقال قند را الجلاب و عرق بيد شك حلكه دو لقوام آورده
باغي در دهانداخته بقوام خيبر آرند **فصل دوم** از باب اول در اصناف خميره ابريشم
خميره ابريشم جهت توشن سودا و فيقسام باليو يا بارود و اوباسر ريحي اسود منقش و سنگ
دل و دماغ ص ص و مصطكي شك خالص هر واحد تخم منقال طاقت كبر با سر جان شيب هر يك
يك منقال مرداريد يا منقش غير شيب هر يك دو منقال در خميره يك در خميره شك هر يك يك
منقال ابريشم زرد خام نو و دو منقال نبات كيشه جواني ابريشم در آب طلا ناب يا آهمن
ناب تبر كرده بچاشن در تاريخ با زو غيا ليد و صاف كرده بكيكر با دو خميره در خميره شك با عليله
در يك كانه آب بچاشن در ناصيف با زو صاف كرده با آب نكر و خم كند و نبات داخل كند
بقوام آورده بنيز منقال غير زرد ابر و در دهان ريكي بچشتم معمول حل كند خميره
ابريشم در توشن دماغ و قلب كبد و دفع خفقان باليو يا واقيرج بيد نيل است ص ص سفيد
كل يا نيم دو م كل از زبان كشتني شك منقش ابريشم منقش هين سفيد تخم الك صندل
تخم فرخ شك من كل واحد كيتو غير شيب نيم درم سوي غير در دانه آب تركند ص ص
بچاشن در كاسه سيمر حصه با زو صاف خرد و يا نبات سفيد يك انگ عسل با و اما لقوام آورده

آوردند و در آن خمیر داخل نمایند ورق طلا ورق نقره شش شانه خوب جل نمایند و از دست نماند تا
قد خوراک دارد و در دایره ناسفته و یا قوت و دز مرد و در هر سهره و شیب کافی اضافه نموده
بجای آید بسیار نافع ساخته خمیره ابریشم حکیم سر الزمان جهت بند کاف حضرت اعلی
داده بود و حق که با صندل سفید و دمنه صعلکی نیم مثقال و نیم خشک ابریشم مقروض و در
هر یک یک مثقال کل کاو زبان دو مثقال این همه بگویند و بنزد ابریشم خام ده تور عسل صلی
نبات و نه صندل مثقال و دو سیر ابریشم را در کلاب یک شبانه روز تر کرده بچوشانند تا
نصف باقیمانده صاف کرده باقی نیم کنند و عسل و نبات داخل کرده بپزایند اول خمیر
حکمه و خوب است کنند بعد از آن دو اونی دیگر کوفته داشته یا بنزد خمیره ابریشم ده
در چینی زرا با صندل عمد یک با دینجیو یک کل کاو زبان شادنج یک نیم خشک پوست پیوسته
پسته قشر اترج سبزی سندی اصل دانه صعلکی هر یک نیم تور یا فاخته لوله شیب که نیم
هر یک چهار شانه کلاب عرق پیوسته عرق کاو زبان با دینجیو هر یک نیم سیر خشک
ورق نقره هر یک دو شانه عسل سفید با و سیر شربت خوراک با و سیر نبات سفید نیم آنرا بپزند
معمول خمیر بپزند خمیره ابریشم خام نیم مثقال در کلاب نیم سیر عرق نیند فرنی سیر عرق
پیل با و سیر یک شبانه روز خیسانیده بچوشانند هرگاه نصف باقیه صاف نموده کنند
سفید دو صد درم شربت سبب شربت انار نیم شین هر یک پنجاه درم داخل کرده بپزایند
آرد پس در دایره ناسفته که با شیمی سر جان بول یا خشکی هر یک یک مثقال بکباب پیوسته
صلکایه نموده داخل کنند بعد از آن خم که دهنم بنیاید تخم کاو با و قشر تخم خیار با تلخ
تخم خیار و خربا دهم شین نیم خشک شاس سفید بکباب بوده هر یک دو مثقال همین بپزاید
هر یک یک مثقال شقال مصری دو مثقال سر جان مصری دو مثقال کل سینه یک مثقال
کل کاو زبان کیلانی دو مثقال ستر خربا نصف خربا از لم هر یک یک مثقال و مانع کنجشک

دو مثقال عنبر اشهب یک درم شکر خالص یک درم ورق طلا یک درم ورق نقره یک مثقال صندل
 کنند و بستو بر مرتب سازند و در نواج گرم کافور تصوری بنهند هم زیاده کرده میشود
 خمیره ابریشم خالص صحت محرر و بعد از اراضی حاره جهت تقویت بکار آید اصل ابریشم خام
 پنج مثقال کاو زبان سانج یک درم شکر پوست بیرون بسته قشر استر سبیل بیهندی
 بیل دانه مصطکی هر یک نیم توله یا قوت لولویش یک با لبید هر یک چهار ماشه کلاب عرق
 بید شکر عرق کاو زبان عرق بادرنجبویه هر یک نیم سیر شکر ورق نقره هر یک دو ماشه
 غسل سفید باوسیر شربت فو که با وسیر نبات سفید نیم آمار بدستو بر حصول خمیره سازند خمیره
 ابریشم منقول از ریاض عالمکیری اصل ورق نقره مصطکی که با مر جان یک مثقال ابریشم شکر
 کل کاو زبان طباشیر کل سرخ جو نهند می صندل سفید و در نواج خالص هر یک دو مثقال
 ورق طلا سیر مثقال عنبر اشهب چهار مثقال ابریشم خام پنجاه مثقال غسل مصطکی یک رطل
 عرق بید شکر نبات هر یک دو رطل ابریشم را در عرق استیسا با نوز خنیا سینه جواهر را در
 کلاب صلا که کرده و او را در یک کوفته بنجینه بستو بر حصول مرتب سازند خمیره ابریشم که بنم
 بخارات نماید و تقویت دل موده کند منقول از علایج الامراض طباشیر سفید و صندل
 خشک پوست بیرون بسته لولو را سفید که با نواج کل سیدو فر کل کاو زبان کلاب ابریشم
 مقروض هر یک دو درم یا قوت ربانی چهار درم عصا زرشک و چند درم عنبر اشهب و درم یک
 آب سبب شیرین آب انار شیرین از هر یک سی مثقال کلاب عرق بید شکر عرق کاو زبان
 از هر یک پنجاه درم قند سفید دو من بستو بر متعارف مرتب سازند خمیره ابریشم
 از یکیم ارشد جهت اقسام امراض سوداوی تقویت اعضا می یکم به جیل است و طعم
 بسیار لذیذ ص عود غرق چهار ماشه ابریشم مقروض خام که از کوه باشد جیل و دو توله سفید
 سفید سائیده نیم توله سبیل الطیب پوست بیرون بسته تجر مصطکی تر فضل و از سبیل

سافه بندی از هر یک که بنماشت اودیه را در پارچه کتان بر شتم در عرق کاوش بان میزد مشک کلاب
 آب سیب یا نار شیرین آب به شیرین هر یک دوازده دانم آب باران دوازده دانم بجا شسته تا فو
 آب باران برود و در آن آب پیچیده باز بماند بعد از آن اصل سفید با دانه گرانیت سفید و سفید
 هر یک نیم پا و بقوام آرند و در آخر قوام خمیر آهک شش باشد حل کرده بعد از آن که قوام سبزه
 ورق طلا ورق نقره هر یک شش باشد حکوده مرورید تا سفید یک توله با قوت زمانی نه تا
 که با بر شمی مرجان هر یک شش باشد زین سفید نه باشد مشک خالص چهار دانم داخل گرد
 خوب مخلوط نمایند و در ظرف صحنی نگهدارند تا شیری ساد باشد شش باشد فصل سوم
 در اقسام خمیر و پاشی خشناس و خمیر خمیر خشناس بر استی نه که در کام که بماند باقی باشد باقی
 است و تقویت سوده کند و قهقهه نمیکند پس خمیر خشناس پوست خشناس سبز با دام شیرین
 هر یک پوست توله قره لعل یک توله سبیل سندی از صحنی مصطکی جز با هر یک نیم توله زعفران
 و دانه پوست خشناس و تخم خشناس و سبز با دام را نرم نمایند و به آب پوست خشناس
 شیر برآورده و باقی اودیه را بجا کوب نموده با پوست خشناس بجا شسته و صاف نموده
 با قوت بقوام آورند زعفران را بجا بماند در آخر داخل نمایند به خواهر بود خانی الی
 یک پا و خمیر خشناس ساد داخل کرده شد بعد تباری خمیر خشناس زرد کوکنا رسی که
 بهیبت زکام و توله و صدراع حقیقه بخاری من سحر و بخار راقی و بزر و نواران دماغی و تقویت
 دل و نهایت مجرب منقول محمد است و بار خشن و واقعی و خشن رنگی اندیشه و طبع و میباید بار
 برای خنایان قدس حضرت قدر قدرت رفیع اعلی محمد شاه عالم بادشاه غازی اید الله بالفضل
 التوفیق فی الممکن المقاربی تبار نموده استعمال شده و بایات نفع آورد و خشن و سبزه و خفیف
 است صحنی پوست خشناس ده شقال با دانه آب باران سه رطل شب نیمکوب نموده نگه دارند
 صحنی حشوده بالنده و بنفشه و بایات سفید یک رطل خوب بقوام آرند بعد قوام خشن نموده

منزله دایم قشیر شیرین تخم کشمشه منزه تخم تربوز باریک ساخته تخم خشخاش هر یک قدر دو تون برین
 کینه نیم نیم توله صمغ عربی نیم توله علیجه خوب ساجده در آن مخلوط کرده زعفران بیست دانگ
 خالص یکا نشه و نیم مشک را بقرق کپوره یا بقرق بید مشک در شک ساق خلطه بیا بینند و
 در قلقه یک توله انداخته بمیر مجول کشی در هم نمایند و بکندارند و بقدر بکندار یا بقرق کا و دریا
 یا تخم کاه و زبان و نبات سفید و دانه الا بچی سید لوله باشند نافع باد بر بیا و خمیره خشخاش
 زرد که همیشه معمول است و در طب بقرقیت دماغ اثر بین میدارد و خواب خوش می آرد
 ص زعفران نیم نشه گوشت خشخاش منزه دایم قشیر هر یک دو نیم دایم شایچه منی کلان
 نیم با و نبات سفید یک نیم با و گوشت خرب جو کو ب نموده در دو سرب تر کنند بید شیرین روز
 بچاشند هرگاه نیم سرب بماند صاف نموده تخم خشخاش و منزه دایم را علیجه در قرق آب
 شیر بکند و آب گوشت نیم کرده نبات در کلاب را داخل کرده بقوام آرند در قدری کلاب
 قریب انقاد داخل نمایند و بتیرند که نیم رنگین شود خمیره خشخاش ساده گوشت ارکلان
 یا تخم صندل و یک سبزه سازند یا پوست راجا نیم یک کنند و تخم را نرم بسایند لوله باد و نیم
 آب باران بنهند و بیالایند و یک نیم سر قند انداخته قوام دهند و اگر در قوام برقیق دارند بتر
 گفته شود و قوشش زیر باقی نیم بماند خمیره کا و زبان و غیره ص بزرگ کا و زبان یکا نشه
 کل کا و زبان باد نیم سبزه هر یک بخت و نیم مقدار در کلاب بقرق بید مشک نو در و منتقال
 عرق کا و زبان بچای منتقال یک شبانه روز غلیظ نمایند پس بخور شاند هرگاه نصف یا بچای
 نموده قند سفید یکا نشه داخل کرده بقوام آرند پس بتر شیب شک خالص و دو دانگ نبات
 نمایند خمیره کا و زبان باده جیت از او قش سوداوی تقویت دل و رفع خفقان آدم
 ص آب کا و زبان تازه و قند هر یک یکین کلاب بخت منتقال همه را بچای شاند و کف
 دارند و بقوام خمیره آرند و اگر خواهند که بقوام شربت دارند در صورت کلاب را عقب بچای

قریب بر درختن اندازند و جوش سبک داده فرو دارند و اگر آب کافور بانی با سقراط سازند و با
 قند بقوام آرند الطف و الذ باشد و گاه کافور بانی تازه به هم سرخ خشک از اثر کرده در آب خنک
 با قند که سه چند دو باشد قوام دهند و آنچه از گل او سازند اولی را قوی بود و بعضی از شراب با قند
 را با کافور بانی قند داشته اند و حصه کافور بانی یک حصه با در نیمه یک بطریق معمول خنک یا چنانکه
 با سه چند قند بقوام می آرند و اینست که اگر در شراب گرم باشد از کافور بانی صاف باید ساخت
 خمیره عقیقه مقوی قلب است و پیر از اسواقی صنایع سفید یک صلیبی نموده در شراب
 کافور بانی بقوام آورده و غیر شش چنانکه اشتغال با نبات سوده اندک اندک در اصل کرده و در
 سازند خمیره عود و زرش معمول است از خرب مقوی حده و غضا بر ریه است و دفع خفقان
 و غثیان بوی با خمر و بخارات مختلده نافع است ص عود قماری پنج باشد صندل سفید باشد
 کل سرخ دو باشد سنبلیله سارون سیاه هر یک یک باشد یا در بنجید یا در ماشه ساخته بکاشه خشک
 و غیره در قیلا هر یک نیم باشد شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت انار شیرین شربت
 انار ترش هر یک شش توله را که در اینچاه او می باشد بقدر شش توله آب میوه داخل می کنند
 با آب دو یک در ترکیب خضاب خضاب و سه که در موی سیاه کند و ستار فربت و سه
 چهل درم چنانچه درم گرفته بنجینه بر و عن کل حب گشته و آب گرم شش شربت با لند و صاب
 بشوید خضاب مجرب است سهل التیسر و بی مشقت و تسود و عجب ص صنگ چاحت چو رنگ
 مرمر هر یک نیم با و مر در سنگ دو دهم هر سه با رنگ سر سار که بقدر اعتداج در آب جگر
 بر روی استخوان نماید و با لاش برک بان بنزند و در اندک زمانی یک ساعت یا یکم از آن رنگ
 خوب می کنند دیگر این سبیا گوید که این خضاب موی سیاه کند چون بر و با لند ص ص
 روی خوشه شرب نمک اندرانی باز و برشته ریم آهن هر یک خردی مسکه دو خرد و همرا انگیک
 بگویند و لیسر که لیساند یک شب بخواند یا با لند در آن لیس بکار دارند و دیگر با لند که

کاین خضاب با آن سود بسیار نیکوست ص آن یک باز در برشته شب یک سر شکر کثیر از فضل
 هر یک نیم خرد و یک حنا و سه مردار سنگ هر یک یک خرد و جمل را کوخته بخیته بآب بپوشند و بعد
 از سه ساعت بماند خضاب لا نظیر له و لم یری مثله او چون چهار دام آرد سیده بهشت
 دام هر دو را در آب حل نموده در آفتاب گذارد که تمام روز در آفتاب بماند و شب در طاق
 کرم که محفوظ باشد و بر دوت هم او را و از ترنگه نکند و هرگاه مستحق شده بآید و در
 انتقال از سر او روز و دو شب و در کرم یک روز یک شب بعد از آن سوار شست مثل
 و سید بپزند و در هر بعد از آن بآب کرم بشویند بعد از و بلیله سیاه یا یک سوده در آب
 تر کنند صبح باز سخی نموده بپزند یک هر و یا لاجان برگ بیل خیره بگذارد خضاب
 مسود الشیر عجیب فی التوسید و التلطیل ص آنرا خشک چهار دام باز و بر خیزد دو خیزد
 فوخل پوست انداز بلیله زنگی بلیله زرد و برگ مورد و این در زرب هر کدام یک یک دام او
 نیم با و بر این چهار دام اول او چون را بآب بپزند بهشت تر سازند و در لوتلی بپزند که سر ب
 السخی خواهد شد پس آورده بگویند و او به دیگر کوخته بخیته با او چون بپا نموده بآب جود
 و اجواف خراسانی که طریح آنها گرفته باشند بهشت یک هر که مل نمایند بفاصله یا بی فاصله
 اقراض ساخته بگذارند و در شش پیش نه که مل میتوان کرد و عند الحاجة بآب بزرالنج هر
 سائیده بر سر بارش طلا نماید که کب خضاب سیاه سیاه بست و بخیر ام نیل چهار دام
 نیل به به چهار دام سیاه را در آن نیم خفته سوزان نموده بپزند از آن و از سوم سوزان
 بپزند ناید که سیاه نیست لیکن ابار بر دخت باشد نقد است روز از دخت فرو آورده بآب
 و نیل به به که هر که مل سخی ملین نماید بعد در روغن سیاه آنرا و آب آنرا چهار بار شست و
 دیگر بپزند از آن و آورده انداخته در زمین کوچ کنند تا از آنیکه جوش کمال خورد و از زمین
 عرق مثل کلایک بپزند بعد از آن موسی سر در ایشان بماند خضاب نوشاد و یکانه سنگ

سنگ را بخ دو ماشه باز و رتاز دهنده ماشه باز و القی می بیان کنند که نه خام ماند و نه سوخته شود
 باز همه را علیحدگی علیحدگی سائیده وزن کرده یکجا کنند و هرگاه که استعمال کنند یا بنظر اصل آن
 اول را بشیر یا مس را با آب گرم آرد و خود خوب بشویند که دوست در آن یا نه بجهت شستن یا چسب
 نو پاک کنند و خشک سازند بعد از آن از طرف چپ می سوانقی خیمه کردن و آب سرد یا نازد و با
 آن دوا می کشد و گویا از آنده خشک مثل جواهر می کشند و بر رویها و بچ آن می کشند هرگاه که خشک نشود
 دوا افتاشند و به آب گرم بشویند و اگر در جلد سیاهی یا نه بجهت شستن یا چسب بماند و به آب
 پاک کنند و به آب گرم بشویند خضاب باز و سی خنجان بیان کنند که نه خام ماند و نه سوخته
 کرد و براده مس چهار دلم کشیش شش پلید سیاه دو دلم پلید توت به مس داشت نوشتار
 یک دلم پلید را نیم کوفته شب تر نماند صبح دو امارا با یک کوبیده و بجهت در آب پلید نکور
 سرشته چها بماند و دیگر باز و سی خنجان چهار دلم براده مس یک دلم پلید زنگی چهار دلم روغن
 سیاه سه دلم بیان نموده برستو چها سازند خضاب باز و سی سوزان دو اماره دوا
 در روغن کنجد بیان کنند تا سنج شود پس بر با چها بماند تا روغن جذب شود پس پلید زنگی
 ده دلم براده مس شش دلم پلید کرمی دو دلم نوشتار یک دلم مس که اگر کوفته بجهت آنکه را در
 نیم سیر آب شب تر کرده صبح بالیده صاف نموده دوا با سی کور را در این آب که بر نماند تا بار
 مس حل شود پس به چها بسته نگه دارند و وقت حاجت آنکه آب سائیده طلا نماند با لالایش
 به یک بیدار نیم نهاده به بماند موجب است خضاب عجیب تو تیا سی بنز را چ سفید شوره
 واحد با ویر جرسه را خشک سائیده در قلع و اینق انداخته تا لیس طلایم عرق کشند در هفت
 به تمام عرق بر می آید بعد از آن سه توله ورق نقره که یار یک باشد در این عرق انداخته در
 کرد نگه دارند تا ورقها حل شود چهار دلم از عرق در شیشه گلاب داخل کرده رنگ دهند و قطر
 رنگ داد این نیت که مسوکل را که کرده بر رویها سی سفید بماند هرگاه که خشک شود و دیگر بماند

در دوسه یا بسیار خوب میشود و در بعضی آنها سنگ کاهی باز و هر یک با وسیر نیز مرقم یافته
 شاید این محبوب باشد و در بعضی نسخه های ورق نقره ورق طلا بنظر آمده خضاب عجیب
 الاثر است بیک کسین که توتوت یک یک باشد نمک لاهور یا شش سبز یا بلبل زنگی یا کیتور یا بلبل
 را ورقه ریخته و در ظرف آهنی برشته نمایند قسمی که خام و نه سوخته کرد و دواست در خاسته
 بکرم زربکند بعد از چهار ساعت بر آورده در ظرف آهنی خوب بپایند و چند سی آب آله جوشیده
 انداخته بپایند بعد از آن دویه دیگر انداخته بپسندند که کراته که غی جوشان نمایند پس بپوشانند
 بطرفی خضاب بسته ورق را پیچیده بپسند خضاب که سویر یا سیاه کند و بهترین نسخه است
 که احتیاج بسخن نیست و در ساعت بخوبی اثر میکند باز و چهار حصه سنگ استخ در حصه نوشادر
 یک حصه شب یاقتی نیم حصه باز و در خاکستر کرم میبان کنند تا سوخته بسیار شود و پس
 واحد را جده ابار یک بپایند ورق نموده بکجا کنند و در ظرف آهنی بپسند پس طریقه آنکه آتشی
 بسته آتشی بسازند که آتش پائیده شود پس آتشی را با آب آله بشویند و دو ابرافند و پود
 که بی آتشی بشویند پس آب کرم بشویند باید که آله را در آب خوب بپوشانند پس آب و
 داخلی دوا سازند و در شستن تنوی بکار برند خضاب هر وارید که بجهت تسویه بریا
 برص اذباب را نهامی فید عجیب بر این است و سحر آن بجهت فادیه در چشم که از سبب
 برص انتشار العین بهم رسیده یا بشد غریب الفعل حتی که از سطرط الیسر در شان این گفته است
 وقت علی صناعه حل الصناره و کبار حتی بصر یا و خبر اخاتم طلی بالبدایض الذی کیون
 الاید ان من البرص انهم فی الاول طلقه اسقاطه یقطع من الرطوبه العین الحادیه من الانتشار
 قال ابن الصالح العلاء قد یکن بان سحر و سب بار حاض الاتح و یجعل فی انار و یعبر بار حاض الاتح
 و یلق فی فن فی غل وید فن لدن فی مل رطب رطب عشب یوما فانه یخبل باب سیموم
 و برت کبیب خیر یکیم سیموم سیموم از منجر برین است حص که کنار یکجده و کلاه از ادد

در کرده بشکافند و با یکدیگر تخم را از یانه در طرفی بریان کنند و هر دو را بسیار بایزد و بسیار بایزد
 در آب حل کنند و ساعتی بگذرانند که در آن فرو نشینند و همان آب نیمه بر آرد و راخمیه کنند
 و خمیه را در باجه بپخت بپزند و در طرفی که آب بپا و نیزه بخوبی خمیه در میان آب باشد و برین
 نشینند و بپزد یک پیراهن آورده برتابه نان تنگ بپزند و خوردنی مناسب خورند خیر از دگر بخور
 در هر چه هست که دگر بپزد و فقهیه سفید صی آر و در آرد با قلع سوسن نهند از هر دو واحد در
 بشیر کار و لعاب بپزند و لعاب کل خطمی سفید و آب غلبه شکر و آب پوست خشک نشیند
 آب با بوند و روغن کل خمیه کرده و نافی بچم و انگشت ساخته برتابه نیم بخته گرم گرم بر سوزن
 در دکان دکاند خیر که بویحه مسوده و قلع بویحه مجرب است ص کبری با و بزرگ سوزن
 سوزن تخم سوده بزرگ نمک سفید کوفته بخته بار و دماش که در آب برک سوزن و خمیه که در دکان
 آمیخته نان بقدر حجم و انگشت بخته سازند اما از یک طرف خام گذارند و طرف خام با برغن
 شست چرب ساخته گرم گرم بپزند بر شکم خیر یک سول شکم را در کنند ص آر و دماش
 که بپزند ص آر و دکاند یک نان سوزن یک بار و دماش یک بار و انگوزه یک بار از خمیه که
 آب در دکان سازند و یکی از آن سبابه بپزند چون یک روشنی آن بخته شود فرو دهند و از
 جانب خام بر شکم بپزند و نان دیگری برتابه گذارند و چون نان اول سود شود جدا کرده نان
 دیگری بر بپزند همچنان میکنند تا که در فرو شود و خرفه الدالی مشتمله چهار باب باب اول
 در اقسام دوار العسک حار و باز در مقتدل و غیره باب دوم در بیان تشنجهای دیاق و ذ
 باب سیوم در ذکر تشنه های دوار الک که و دبیالور و دویشتل در فصل باجه
 در مری کانی که ملاحظه و انکارش یافته محتوی بر چند فصل اول ذکر ادویه که تقاتی نام
 دماغی دار در فصل دوم در تفصیل ادویه که علقه یا مراض چشم و بینی و حلق و کام و دماغ
 در فصل سیوم در اقسام ادویه که لصد و مری و مسوده و قلع سفید است فصل چهارم

حرف الال

در قدیداد ویکه که با مرض اسهال و سقود و غیره مناسب است فصل پنجم در دواها که بسوم مشهوره
 واکول و ملوس و غیره از الطاهر و دایا اول در تقاسم دواها المسک دواها المسک حلوا
 که در صدای یخچار و کجا آید و صبح و فای و قوه و ضیق النفس و ضعف معده و دل و خفقان است
 بر یک راس و دوا دایا نامی که بسین دفعه کند در یک روز و اینگونه که دانه حسن مشک یک دانه
 و نیم بنجیل دار فلفل یک دانه و دانه مر و این که با لبد ابریشم مقرض هر یک نیم درم بهمن
 صبح بهمن سفید یا نه بندی بسین الطیب قاقله نقل چند بهشت دواها هر یک چهار دانه
 زرا بناد در پنج هر یک یک درم کوفته بنجیل ایش ندیده سرشته نگهدارند و لبد ابریشم
 لعل آرد شترتی نگهدارم دوا دوا دوا دوا المسک حلوا و فای این الیایست مر و این
 کجا را شفته کجا را شش ابریشم خام مقرض از هر یک دو درم مشک بنی خالص یک مثقال
 نیم تخم قرچک خام نیم تخم مصطکی و می جز به ابر فلفل دار فلفل دار صینی خیر بر اساندم
 وندی یا پوست زرا شش بهمن سفید تخم یا در بنجیل هر یک یک درم و نیم ادویه را کوفته بنجیل
 بسین ایش شترتی یک مثقال دواها المسک حلوا مشک خالص به شش چند بهشت
 یک درم بهمن بسین الطیب قاقله نقل سافجی بندی هر یک دو درم مر و این با شفته
 لبد ابریشم مقرض زرا بناد و هر یک شش سفید بهشت ادویه صبح و فای و قوه و خفقان بار
 و ضیق النفس و صینی امراض زده را سفید است الیهم جهت صبح و فای و قوه و خفقان بار
 و دوا دوا حلوی و طوبت معده و یار و شش چند بهشت یک و نیم درم بسین مشک یک
 بندی شتریک دو درم ناخواه و خفقان تخم کوفتی یک چهار درم ریوند صینی شش درم
 شش درم و می به سقود می هر یک بست درم غسل خام بهشت شربت اقویا را یک مثقال
 دوا المسک بار و غنیمت الیاف می محمد با دغی علویان ص مر و این با شفته کجا را
 شش از هر یک یک مثقال ابریشم خام مقرض طایفه سفید صندل سفید صندل سرخ تخم کل سرخ

غنچه کل سرخ منور و الا قلع کشته خشک مغشور کمر در شیرین کل کاوز بان کیلا فی کل هر یک دو
 مشتقال تخم خرفه مقشر چهار مشتقال خشک خالص غنچه شهابان هر یک نیم مشتقال رب سبب غنچه
 است و چوبه مشتقال قند سفید بنجا و مشتقال بستره و بقره چون سازند شربت می کنند و الا
 بار و کل سرخ پنجم درم سبب درم و درم و درم که با دو درم کشته خشک پنجم درم که با شش
 مقرض چهار درم خشک یک توله رسد و نیم باشد نبات سفید چهل توله آب صیقل ترش بنفشه
 توله و افق معمول است شربت شربتی شش باشد و و الا المسک بار و سبب معمول و باقی
 عجیب معمول صفت خشک غنچه کل کاوز بان هر یک درم و نیم مقرض و رقیق تره هر یک دو درم
 طباشیر سفید کل سرخ تخم کشته صندل سفید هر یک چهار درم شربت سبب لایحه نیم نبات و
 کلاب هر یک یک درم چون سازند سفید سیصد شش عدد و وقت حل کردن کم کم انداخته سفید
 کنند و و الا المسک بار و مقوی اعصابی می رسد افق عود الزاج و چوبه شهابان چار و
 ناقرین نافه است صفت شربت مقرض نیم توله کل کاوز بان تخم کشته هر یک یک توله طباشیر
 پنجم توله و درم که با سبب هر یک چهار توله و رقیق نبات عدد و خشک و و باشد و الا
 بهر آن نیم توله شربت سبب شیرین رسد برابر ادویه به سبب ترشند و و الا المسک
 مستدل و ارجح بنایم باشد و رقیق تره یک توله و ادویه با سفید زیره با قوت ربانی بسبب که با
 شمع غنچه شهابان خشک و رقیق که با یک باشد و نیم زعفران لایحه و درم که با و باشد و الا
 و حق سبب صندل سفید سبب کل سرخ کاوز بان کیلا فی کل کاوز بان سبب چهار توله
 کشته سفید طباشیر سفید هر یک شش باشد و رقیق تره مقشر نه باشد و سبب شیرین
 ربان رب بنشین هر یک چهار درم مالکیه کلاب عرق به خشک یک نیم با و عسل که چند
 دو چند ادویه چون سازند و یک کاوز نیم دانگ غنچه شربت بعد درم خشک خالص پنجم درم و رقیق
 زعفران هر یک یک درم و ارجح بنایم که با و یک درم و نیم بسبب احمر و شربت مقرض

هر یک دو درم دارد بنافته کل کاو زبان گیلانی بسبب تنخم خرفه صندل سفید هر یک نیم درم
 ورق کل سرخ کاو زبان هر یک سه درم کبریا طیار سفید تنخم کشنیر هر یک سه درم و نیم آمل
 منقح زرشک با کلاب بنیره گرفته هر یک شش درم غسل برابر اجزا بخت سفید و دو برابر عرق
 بید ششک کلاب عرق کاو زبان هر یک مقدار پنجم منقح دو ارام المسک خالص عنبری
 جهت خضای وضعف دل تقویت سده و جگر و دفع توخشی بهم رسانیدن بختها مجرب
 ص مراد بنافته کبریا طیار ورق کل سرخ صندل سفید کلاب سوده طیار سفید زرشک
 تنخم کشنیر خشک کل کاو زبان تنخم خرفه منقح هر یک سه مثقال مشک خالص عنبر شنبلیله
 دو دانه شربت رب ساس قد سفید هر یک دو وزنی دو به بقوام آرد اگر حرارت زیاده جهاس
 نمایند دو دانگ کاو فرقیه را خجاف کنند باب دوم در میان نهانهای باقوذا مجرب
 برانی اراض صدر و ریه و حال ص ششخاش سفید مجرب ده با تخم سی عدد کل بنفشه کل
 شکر کاو زبان از هر یک سه مثقال اصل السوسن منقح ششخاش عناب سیاه هر یک ده
 دانه ادویه را چنانکه در صافیه ده نبات سفیدیت و پنجم درم داخل کرده بقوام آرد
 یک دقه و یا قوذا جهت تراجمه و سرخ که با آب لازم و فلفله الدم و مسهل باشد
 نافع است ص پوست خشخاش سفید با تخم و پوست خشخاش سیاه با تخم هر یک با نرود
 عدد هر دو را نیم گرفته بعد از آن تنخم خطی سفید رب سوسن نیم گرفته هر یک پنجم مثقال
 نهی پنجم که اطراف از اجبار کرده شکم از اشکافه اول مرتبه از اجبار که تریج کبریا
 شسته بعد با آب شست باشد سه مرتبه در یکین تریج با باران بنجیا نذر روز دیگر بخوشانه
 تا بنصف رسد این خجاف باید لحاظ چنانکه در مثقال قد سفید نیم درم داخل کرده بقوام
 آرد پس با قیاقع صاره لحیة التیس طیار سفید کل ارمنی هر یک یک مثقال زعفران زرد البخیر
 و اصل نیم مثقال کبریا مراد بنافته چهار دانگ داخل کرده مرتب سازد شربت ششخاش

و یا قوز استقل از خط حکیم صد و فرموده که این شراب با جیت نوزند خود ساخته بودم مجرب
 افتاده و خمر عذبه است صی پوست خشکانش بنفشه کل سرخ اصل السورس یک و ششقال
 عناب بست دانه سپستان سی آن کل خطی سفید زوفا خشک هر یک یکمقال تخم بنانی نیم شقال
 سونبختی پنج شقال تخم خشکانش سفید چهار شقال چشمانده ها فموده با قند سفید بقوام
 آرد اگر ضرورت باشد شکر نیال صحنه عربی فیه یک دو درم کوفته بنجینه با شنبه مجزوفه
 دیگر خشکانش اصل السورس نه هر یک بست درم خشکانش سیاه تخم خطی کثیر صحنه عربی تخم خیار
 بزقطا هر یک پنج درم سبزه رادین برطل آب باران بچشمانده تا نصف رسد صاف نموده
 عصاره غلبه بنجینه دو درم فانی یک درم در خلکده بقوام آرد با آب سیوم در ذکر شهابی
 الکرم و دبید الور دو درم شنبه در فصل فصل اول در ذکر دو الکرم و دبید الور و
 و الکرم صغیر بار و تالیف قدوة الحکماء سنده الدراج علی بنان نافع است
 و فستیک بوده باشد در زنج مرین گرمی صی فخران سینی سنبل الطیب غنچه کل سرخ
 طباشیر سفید زرشک شقی پوست پنج زرشک قطره یک صافی فطاحه اذخر هر یک دو درم
 و ارجینی یک درم پوست پنج گانه چهار درم مر ایک شبانه روز در هر که الکوری بنیست باند
 پس خلکده باقی ادویه کوفته بنجینه تجلصل صحنه بربشته شربتی یکمقال باشند دو الکرم
 صحنه بار و جیت صنف جگر طحال رسده و صلابت آنها و متلاک استقفا و جمیع امراض
 مزمنه و تخمینان صی سنبل الطیب بر سینه قسط فطاحه اذخر و ارجینی هر یک یک درم و دو
 بعضی آنها مر فطاحه اذخر و ارجینی هر یک یک درم و باقی اجزا دو درم هر قوم است کوفته بنجینه
 مر ایک شبانه روز در شلک تر کنند و با دیگر دوا تجلصل شربتی الرغوة بربشته شربتی
 یک شقال دو درم دبید الور و صحنه ای نیست که مثل همه اجزا دوا و دست جیت
 انواع استقفا و صنف جگر رسده و فقیه بنجینه و جگر تحلیل سایه و ام و دبیلان و صلابت

نافع بعد از آن بارد و شش معده و آنچه در دوی لطیف سودمند و ظاهر احاطه است در دوی اولی
 شش شش از دو شش فال تا چهار شش فال حصی بنیل الطیب به شکل زعفران طیار شیر در دوی
 از خواص دوی سلاطین عصاره غافق که گشت فو که مخصوصی تخم کاسنی را در دوی طویل تخم
 یک فرس حبیب بلسان فضل در آن بهیل هر یک یک چرخ سبز منزه از الاثره برابر بهای حبس
 عمل به چند سه جویانند فصل دوم در دهن تا دهن چیت کرانی گوش استغنین
 روحی در آب تازه تر به چوشانند تا نصف بماند صاف شده در دهن کل در دوی تا دهن تخم
 نیم تو که در خلک ده باز چوشانند تا در دهن بماند پس سیاهی کافی یک سبز خلک ده بماند
 و در گوش چکانند دهن بابت علویان چیت جراحات باندک زمان فی ملک دیک روز با اصلام
 آرد ملائنه اشیده برک پانچ بنبار است و دخت سفیدان از هر یک چشمتال در سه طل
 آب چوشانند تا نلک بماند پس بالند و بیالانید پس بکیر طل و دهن کجی تازه سطرینج
 داخل کرده چندان چوشانند که آب برود و در دهن بماند پس بکیر نه سیاهی از ابدی فقر
 الیه به دوی صلی بر دوی هر یک چهار دانگ در آن دهن که اخته پس بکیر نه سیده لکری
 که انداختا هندوی گویند کوفته بخفته داخل کرده بپایز سفید در دهن کجی بریان
 صلا که ده که چون سیر شده در آن داخل کرده در آن سکنیک پرست بماند تا یک
 شود و در شش که ده تا نلک آب بماند و بیالانید پس بکیر طل و دهن کجی تازه شفا
 هندوی از سفید سنگ سوده کافور صری سرخه سنگ جراحات کات هندوی از کجی
 از هر یک یک شش فال یک هفته در آب که اندازند هر روز دو مرتبه بهیم زنند پس در شش
 بکیر اندازند و بکار برند دهن را آب که اندازد دهن گویند بعضی گفته اند که این تر
 از را میان صلی است و دوا سیکر دیوان زمین کیر را و این مجرب است در اکثر مرض بارد
 و غیر بل اخذ عصب است و روح غلظت قدیم و جدید و بواسیر و قلعیه بولی فی اراده را

مفید و سودا می کشاید و رنگ اسبج می کشد و اندک کسی در زمستان استعمال نماید محتاج باقیش و
 پوستین پوشیدن نمیکند و در ص قویم قشربیک خبر و فوضون عاقر قرحا هر یک شکر و فلفل
 سداب هر یک برلیج و صمغ را اینچون کوفته و با وزن صمغی زیت کوفته پیوند تا نالت بماند که پس
 بماند و بیالایند و در شیشه نگهدارند بیا ب چهارم در مرکبات که بلفظ دوا نکاش
 یافته محتوی چندین فصل فصل اول در ذکر ادویه که نقل یا مراض دماغی دارند و در
 که نافع بفاصله و لقمه ص در مال مسک معتدل با مخلوط اول خورده بالایش بادیان خطای عود نیم
 مضطکی خوشن تر فعل انیسون هر یک در ماشه الا بچوب در داری چینی هر واحد چهار ماشه چاک
 خطای شربت باشد در آب جوشانیده صاف نموده نبات سفید دوا و قیده و الحکده پیوند
 و دیگر جهت فالج سوجن و سنجبال خورده بالایش بادیان خطای عود نیم و سوجن مصری بوزیر آن
 هر یک یک مثقال عود ششانه صاف نموده شربت اصول و الحکده تناول نمایند الا بچوب سراجی و
 فالج تریاق فاروق و دودانگ یا شیره و اطرین تریاق اربوا و تامل کرده از عقبتان تر فعل داری چینی
 عود هندی عود صلیب هر یک یک مثقال در کباب جوشانیده شیره کشنه خشک شیره بالنگه شربت
 و طوطه دوسر الحکده پیوند و و اینک نسبتا نافع شربت ص و غن بالکنی بیک بالاند
 و یک چه سیاه بران نهاده بالاند فی الفور مضطکی خواهد شد آن بیک بالاییه بان چنانچه پیوند
 است بخورند و دوا دوت نمایند مجرب است و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند و دیگر جهت خراس
 نافع است ص طبل بلدی کوشه شیرین تخم بلخی سندی زهره سیاه نکند اجود هر یک
 در صی باریک سائیده هر روز یکدوم باشند در دغنی کا و خورند و دیگر در بناب غلوتیا و خورده
 و از عقبتان داری چینی بادیان خطای عود هندی عود صلیب و طوطه و در هر یک یک مثقال در کباب
 جوشانیده صاف نموده شیره کشنه خشک شیره پیوند شربت و غن بالکنی بیک بالاند
 پیوند و دیگر جهت فالج تریاق فالق برابر بخورند و خورایند بالاران عود بسان عود صلیب و

و دانسته در حق کاو زبان حق باو بخوبی معنی را چینی هر یک چهار توره چو شانه و صاف شود کافیه
 عملی حکم کرده چو شانه غذا شور با سی که بر کجه دو گوشت در آن بخورند دیگر در آخر لقوه نفخ نمی
 از خرد سبزی اسارون و عود بلسان چوب بلسان ارجینی سوط خود و سیب الطیب در روز در قفل گرفته
 بختی که بکند دارند هر روز از این کفیه قال گرفته در کفیه رسته وقت خواب بخورند و دیگر بخیل و ج
 برای کوفته و بختی به باشد به اینجه بقدر که در کان هر روز در دو فخر در آن ای لقوه فایده می کند
 و در اویت بر اوسل در استعمال این دانه است و دیگر جهت صعیان و قفقان با در دوا و ام
 حلق و در طب سحره و با و چو شانه چندی به سبکیم در سبک شک سانه چندی هر یک دو
 درم ناخواه زعفران نیم گرم یک چهارم درم ربون چینی شش درم سفید درم صبیضه
 هر یک است درم عمل خام سه چند دو و اینکه با نصیت سفید است بصی ص اتخوان انسان
 بصی در آن بخیل چیده از او می کند و در ایندنی به بالید در روزی دوا به هم از این بخیل
 و بخیل الان اسم همین است دارد و بخیل فادیا جهت سفید در اوایل از مجرب باشد است و بخیل
 حلیت هم سفید و بختی که شسته می اندازیم که در ساعت یک گرفته باشد و در شش یک قوطی
 جلد از صبیضه حار اما است از صبیضه تا یک سال دو و اینکه باشد از آن بسیار می کند صی کافیه
 نیم درم که با شسته سفید نیم گرم که و نیم تخم سفید و آن کل از صی سفید نیم گرم که شسته شود
 هر یک یک باشد چو شانه فرو برنده لایب به طوطا شیده نیم گرم که هوشیه نیم گرم چو شانه با درنگ
 چو شانه در دوشمال شیر بر آورده بختی سبزه بختی قال داخل کرده بنوشند و فصل در تفصیل
 او به که علاقه با مرض چشمی و گوش حلق و کام و دانه دارد دو و اینکه کفیه مانع است
 صی که گوش آدمی باشد به نیم گرم روز یک باشد اگر ضعیف است یک بود بر طرف کرد و اگر سبزه
 که بن باشد از آن فردن باز نماند و ناخنه سبزه را غیر از قطع علی غایت دو و اینکه بهی و ناخنه و این
 و جاله مانع است صی نبات نیم گرم سر سده دانه الا بخیل و سبک بصری نیم گرم نیم گرم سبک بصری

که در این متعارف در اینجا نصیب میکنند هر یک یک دام کوثری از درخت عدس مثل سر به یا یک کمر
 کرده در چشم کشند و او ای که به چشم آدمی اسپ قیل قطعه کند سوننه شب بکشد بکشد
 کوفته نیمه هر روز دوسه نوبت در چشم کشند و او ای که قبل انفجار بعد آن مستعمل میشود
 اطفاکار الطیب بعد مساوی آئیده استعمال نمایند دیگر براسی زول مجرب است شیر برک
 شمرند سی بوزن و فلوکس در جام بهر بل و بسته خوب بیم که فلوکس در آن آئیده باشد حل شود
 چند آنکه غلیظ شود بعد از آن در شیر زن که فرزند نرینه داشته باشد چهل باس کهل نمایند
 بکار بوزن و او ای که سیاض چشم را نافع است اگر نوبه باشد او را تنقیه کنند بعد از آن در سرخار
 گرم دارند یا حمام در آئید و یکی را اسفر فایده که او را در کف و پدید چشم را بنان بلید و اگر کینه و پلید
 باشد و چشم را بهر شد پنبه دانه را بکوبند و سر آن بگیرند و روغن زراکشند و یکدم از روغن
 باد و آنکه کف در یک کوفته نیمه بیم آئیده در چشم کشند و در دست نمایند مجرب است و او
 که پو ال بینی شعله آید را نافع است موسوی بکنند و فی الحال که باید بار روغن استروان البید که
 کنند و روغن تخم کبوتر هم حکم دارد در تنقیه بر خفا تا باید که دماغه نکند و او ای که بهت بسیار
 و دفع کل چشم که از چوبک بیم شده باشد بر طرف شود ص کاه چوثری بنه یکدام سفید سیاهی
 سرخ پوست بپخته مرغ سر و آید با سفینه مایه ان جنی هر یک چهار نیمه باشد زرد چوبه دو نیم
 باشد اول کانیچا در سه روز در کمرل یا با سیانید لیس و دیه دیگر انداخته یک روز خشک در کمر
 حل نمایند و نکند دارند و در هر روز دو دفع در چشم کشند وقت خواب شب برک سرس چوثرانید
 به بند دندان را انداخته عالی چشم بر طرف شود و او ای که رمد را نافع است شاه صاحب
 بلد سی و در یکدیگر می رسوت بپزند زرد بلیک سیاه هر یک شش شش آئیده افیون سه آئیده
 زعفران داشته کوفته نیمه چهار بسته بر دو چشم طلا سازند و او ای که انواع خفیه بعد از
 و سرخی چشم و مود را سود دارد و بیاض و غلظت را در کند ص شکر سفید شوره قلمی هر یک

هر یک چهار درم و قفل میل هر یک دو عدد و گشتی که در شکم شکم بکانه بر یک نیم بر یک بکانه بر یک
 پا و دام فصل که کس در شکم چسبیده صافی نمایند و سایر اجزا گرفته بخت در تنهال بر یکجا
 در شش بانه و بسیار در حب را و طرف این بر روی شش بکانه از نه تا آب بشود و بلیله کلان بخدم
 پوست و تخم جد کرده اند که در داخل نمایند و میل آید پس چند نماند که شود و او این که اگر بر
 چشم طلا کند مبلغ حضرت جبر کی کند ص در عفران نمیدانک حضرت شایان این صرافا قفا
 هر یک یک گرم نرم کوفته شایان سازند و به آن پخته نماید طلا نمایند و او این که در زبانی که چشم
 آید بر یک بر آب ص سر را صغیرهای کافور یا گشتی نیز در علم کرده پس ساعت بکانه و اگر سر
 بکانه بود و سود دارد و در فاده چشم نمهند و تخم از سر به بانه از به چشم بالایی چشم دارند و او
 که چیت و بلکه و معده میو یا سمبول و بکانه و نگه قدیم و اکثر اراض چشم دفع عظیم سر و فکانه
 ص شکم بصری یک لوله شش شش در دهر در اسامیه بجز بر بخت در تنهالی میوین انداخته
 چند روز غلبه بسیار نماید مثل عصار شود و بر نگه دارند و او این که شب نیت کی و کور شایان فاقم
 سونش و سرچ و میل نیم کوبه بلیله زرد و ص به شکم پوست بچ از شکم یعنی بورتی کوفته
 بخت یا شیره کوفته بسیار نماید و در چشم کشند و او ادماغ خفاش یا عسل تخم بید بکانه و بخت
 نزد ان فاخته و در دانه نیز فاخته است دیگر از تشا آب را بخت تقیه حلاطه ص حب عقیقه است ص
 استخوان خاما سوخته سه درم سنبلی رودی و درم نیم بسیار نماید و بکانه و او این که تقیه
 اشک از قفل کند او آب به و بخت شسته پس بخت یا فانی سخی کرده بر احتقان بالنده و او
 مخصوص ص حب صبر سوخته یک بذر دوشاد در نیم گرم کوفته بخت یا عسل شسته استخوان شایان
 و او ای چیت و ص شکم بصری بلیله زرد هر یک دو درم ص بقره ص قفل که در هر یک
 نیم درم کوفته بخت در چشم کشند و او ای ملایم چیت طفره قلعه پس نشاد از هر یک
 در می ص ص عربی نمیدرم کوفته بخت یا شیره آب کین در شسته بطور شایان ساخته بکانه بر نه

دوامی جهت نقصان الطلاق ششم ص بول شتر اعراقی در قلابه شک نمایند و بوقت حاجت
 در آب مرزنجوش یا آب برگ چغندر و کلک و ده بچکانند و دیگر خربسپاه بوزه غونبر سائیده بنهار
 آهسته به بینی چکانند و او ای که من بین ریاضی است سینه حلاطه یکی یکدم و سدس مرچها دریم
 و دوش در عسل بپزند و اندرون بینی ریخته نمایند و او جهت رفاف ص زله غرقه
 کلک و سفیداب قلعی شتر کند و دریم حرق استا قلع کوزه و خسته شلخ بر سوخت فیهو یا طین سائیده
 طریقه شتر آهوس قاقیا ریخته یا صحنه عربی که با سرش لبه حرق نشاسته کوفته و خسته
 قدری سائیده کرده در بینی نفوذ و سنده و قدری آب یا زنگ آب خورده و قدری
 بران آشفته در بینی بپزند و واسی خطه بینی آنرا به جد ری نماید ص صندل سرخ شیاق یا
 غریه علی السهم شیاق سازند و وقت حاجت بسکه و کلاب سائیده در بینی چکانند و اگر بسکه و کلاب
 سوزانند نافع است و اگر روغن کل را در روغن سوزانند یا قدری کافور بچکانند و طاهر نمایند و در نه
 و او که لعل گوش که در کان نافع است هر صبح با دو کدک صندل و نمک با هم بجای و آب و دهن قدری
 بقطعه در گوش چکانند و واسی جهت سیلان آن گوش مجرب بیکه نه کلیه بوزه قدری از شحم
 آن تلخ کرده نیم بریان نمایند و آشفته و آب آن بکینند و در گوش چکانند و لعل آن غیر نافع است
 و او که درم گوش بهر دو شیخ سازد یک میل بکوبند و چون قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند و نیم
 سائیده و آب یا سینه خسته بلعاب پیته علی السی یا سفلی آهسته همین عمل دارد و واسی جهت چرخ
 گوش سبب که بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالای آن قطره چند از آب لیمو چکانند
 و در است نمایند و نیم یا زله بسند و لوسی بد و شود و واسی که جهت کرمی گوش معمول است سوز
 با دارم منفر شحم که در تنج هر یک یکدم نیم با وادک با و سه همه را بیکو بکند و در آب پیخته سائیده
 کنجه نیم سیر در آن کلک و ده یا بچکانند تا آب جذب شود و در روغن یا در چند قطره کرم کرده بچکانند و
 جهت لعل با آن از بلغم عارض شود ص انار فی قیاقه قه حار دل همه با السویه کوفته و خسته

بالند و او ای جهت نقل و استرخار زبان نشود و زبان مقل بالند تا لایب بسیار از وی جاری
 شود و اگر این خبر شد بداند که این کلام شود و فریون کند و این بالند نشود و در هر دو زبان قطع می
 شود و او ای که صفی لسان اسودند است و نشود و زبان و او ای که ساخته بالند و بر این ملامت نماید
 تا خالی شود و اگر کفایت نکند و او ای چار در کله الف و لام و الیمیه عمل است بکار برده سر کباب
 حشر و صوره در دهان دارند و اگر غلظت باشد و آنجا در او کفایت نکند تا این قطع کنند و در این
 قطع احتیاط کنند که که از زیر زبان بریده نشود و او ای مجرب قویست جهت صفی زواج
 محو و سوزنجان هر دو با بیا این بعضی جمع کرده و زیر زبان بگذارند و او ای جهت صفی
 صفی نیم درم ز فام خشک بگذرد صفی بجزی درم سه یا سخی کرده با هم مثل شکله بر دوز
 دار کوی پنجه بر صفی صفی بالند تا سنج شود و این صفی صفی بکار در اندر می آید کلام
 و نشاء کند و چنانچه بالند بکنند بعد از آن فرودات مدله بکار برند و او ای جهت قلام
 ابراهیم الی این است کل سنج ساق بیا لایب نشاء است تخم خف عرس قشر صندل سفید تخم کشنیز
 بر او خرد و سی قلیق کافور آمیخته در دهان دارند و این بکار بکار منور و چین نشویند و بکار
 مرقه صفی صفی صفی سیلابی بکار دهان خواه از گرمی بود خواه از سردی بسیار نافع
 صی طرح چسب بکیم تاب کاسنی هر روز بخورند و او ای که لپات متخلفه اطفال اسود دارد و
 بکار رسانیده با کشت سبب کرفه یا بر پشت کف خور دانه باخته ملازه را بان بر دارند و اگر
 دو این نامک دارد و اگر کل سر شوشه و بکار سر شوشه بر بپزند و بکار کنند و او ای که لپات
 متخلفه را که با حارت نباشد سود دهد و نشاء و ملازه بکار بر دارند و او ای که
 ملازه افتاده را بر داشتن یا بر اسهول افتاده کل دیگر که آتش سبیده سرخ شده باشد
 بستاند و یک فلفل سائیده آمیخته ملازه بان بر دارند و او که حلق از آفت جوری بکار
 ساقی کل سنج عرس سنج لوی قشر و کلاب چنانچه غرغره کنند یا یارب قوت غرغره کنند و با

و آب سرد نیز نهید است فصل سی و نهم در اقسام او و یک بعد از دیگر کرده و در حال که وقت مفید
 است دو اینکه استغفار نامح بول آن و بول اصل خصوصاً شیر شتر و همچنین دوازده عدد کبک کاف
 و سر آنرا در کرده باشند یا یک در سوز و سیاه ساییده خوردن جهت استغفار مجرب است اند
 و الاغ غور درنیل که و سمه است با فلو سنجیا شیر جهت استغفار از یک قیراط و بکیت غیر فعال
 ناسه درم دو امی استغفار نامح از غور درنیل شیر شتر و بول یا ده شود و یکبار تا بدین شش
 الحدید بیکر گرفته بخت لب درم قوطر آب شش بکوفه بخورم خم کف سدرم همه او بشوید کنند
 ساعت بگذارد پس صاف کرده بخورند و او امی شکر در دهان بسته شده باشند نرم کنند
 تخم را زایانه آب باز مایه نبوشند و او اینکه شیر زنان یا ده کنند تخم بول و در آب بچشانند
 و آب صاف آنرا با شیر منی نبوشند یا بولون کوفته یا نمک آمیخته مخوف سازند قدر شربت است
 دو درم است ایضا اینها یا ده شیر را در آب بچشانند و آنرا بخورند زیاده میکنند شیر را ایضا
 درق شقایق یعنی لاله با قضا بان و هم او کیه صغیر طبع داده خوردن نیز در این کند و او
 که سکین بجهت کسی که کاه و ستانی را بیک که دروغن بخت بخورند بسیار رفع میرساند و او
 که شیر مرغ بخیل بید تخم بیکان تخم با دروغ تو در می کلکون شیر در شقایق قل تخم خنجر و خنجر
 تخم که در تخم بپزند و آنه منقح خنجر که با هر یک یک تو که کوفه بختند بر روز پنجشنبه بخورند
 شیر یا لار آن نبوشند و او اینکه شیر بولن کند و سیاه کابلی در شیر کاه و تر کنند پس آنرا بشویند
 و او اینکه بختان طار و بار داغ است غیر شکر نه هر سه ساییده و عطر و صندل هر یک یک
 در جان صلا بیکر ده درق طلا هر یک و در نیم ناشه روغن بادام بیدام بخت شکر خالص است درم
 بخت بهر یکجا کرده یک روز شب علی الاضمال لسانند و از یکاشه شروع نمایند هر روز یکجا
 بپزند تا بهفت باشد رسانند و او اینکه بجهت خارجی بطری طلا و صفا از ناخچه نفخ مثل
 بخت لبین در شری در غلغله کثیر لبین و در زوران بخت بخت و تقلیل نفخ بین نماید سوم در زوران

خیری یار و غنی بی بطریق موم روغن ساخته بعمل آرند دیگر بودینه تازه یا ششک یا مجسمه کاو
 بنزد چند نگه عیظ و فاش و شتر و خا و نماید خا و بودینه و آرد و جو فلفلسیا مسکند و دوا سی
 حاجت بیکار بعمل آرند موم سفید شسته کتاب ختم خطی لایع و جویب فر جل لایع بر زقطه
 بار و عن کل یار و غنی فاشه از آب عین الثعلب بقرق با هم مخلوط نموده نفخ عظیم بینمایند و او
 بجهت قشام خفقان و ضعف قلب باقی کشمش تازه بر کلان چهل عدد و غیر عمل شب در کتاب
 صرف نامزد بیکار باید ششک در پیال خور و عقیق ترک کند صبا کشمش البسوزن به نهایت نرمی
 یک یک بیکار دارند تا کتاب بکشد و کتاب از چمن با هم سنگلی تام بردارند تا در دمان
 کشمش را بخورند و کتاب را بنوشند تا یک هفته بعمل آرند و دوا سی دوام استقامت سرین
 قلب است و دیگر جهت خفقان لاجور و فصول دوسخ این ششم مقصود از این دوا سی در دمان
 سینه که با صلا بیکار دوسخ آید بر بی بکشد یا ششیده بخورند یا لایع آن عرق بیکار ششک کاو
 و عرق کاذبانی عرق نیلوفر ختم قرع ششک شربت سیب شیرین بپوشند و دوا سی استقامت
 نرمی که ششک و یا دوسخ لایع یا ششیده بیکار ششک کاو عرق کاذبانی عرق نیلوفر ختم
 موجب اهل سینه نوشته ششک شربت سیب آهسته آهسته چون بهل الماخذ و کثیر المنفعت بود و در اینجا
 نوشته که بیکار غریبا و محتاجین در نیمه فرضی حکم و یا دوسخ لایع یا ششیده بیکار ششک کاو
 کرین ششک بیکار دوسخ و یا دوسخ لایع یا ششیده بیکار ششک کاو عرق کاذبانی عرق نیلوفر ختم
 مشروبات و تعلیقات و حبس کنند که این دوا برای استقران ماسینه داده میشود و در یک هفته
 عاقل قابض باشد مانع عمل آن سیکرد و اگر چه شیر میگرد که دوسخ در آب محلول ساخته شیر
 اش بکشد و دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی
 و دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی
 دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی دوا سی

یک دو شخص دیگر و بر اضلاع نمایند تا نه سطران نماید و عمل این دو را باطل کرد و در این دو مانع از این نیست
 در اخراج سودا مستعار از قیاس حکم کیانی و دوا می خضاج صاحب خلاصه التجارب و مجرب است
 خود نوشته چقدر در اخراج کرم بخت پوست باز کرده همچنان کرم را ورق تر کشیده و با
 سفید موده بر کام آن در قهوا پاشیده که اندک آبی با بخت شیرین تر خواهد آمد با شانه نشسته و چند روز در پوست
 نماید بسیار نافع است و دوا می جهت اورام بدن سفید است پوست درخت سرسبز شانه شده بخورد و در
 در اکبر نامه سطر است که در قندیکه سبب خوردن غلات که در دم در دم شمع شده بود و از غریبه
 اتفاقات آنکه هر کس این دوا می استعمال بکند و محبت می یافت و کارهای سبیه بود که می تواند پوست درخت
 مذکور را بر طلا شیریند و دوا می جهت طحال که جهت حبس سبب الطحال معمول مجرب است ص
 بیل که خنجر سبب برنده دهنه مساوی که فتنه بخیه تابش بسته برنج سبب بدین دیگر جهت دبه و فتنه کرم قنص
 و صحر و اکثر از این مجرب است ص ثوت و در زده باشد بودینه خشک چهار باشد پنج خراسانی
 چهار باشد کو قنص بخیه که در کرب سن سال استعمال نمایند دیگر که بسبب طبعی ضعیف و نقصان
 فایده نهند است ص میز منق و دوا می غسل خالص دام غلاف ساخته بهار یکی کار اسکی سبب
 هر یک شش باشد این دوا می خراسانی چهار چهار باشد کو قنص بخیه یا شیر و آینه که در وقت حاجت
 حسابان اسرار الی صرا شکر کاو یا شیراد و کوره بدین دیگر سرفه حار انسان نافع است ص
 سرفه بدین سرفه که در سرفه بادام شیرین اصل سبب کوفته بخیه صحنه کثیره اسامیده آینه نکاه
 و و امیک جهت تنوع و قی که بهیچ دوا نمی ایستد مجرب است کساره و الدرب که در زهر جلد اسرار است
 ص دانیه بل و فضل سرفه کتار سرفه سبب اول و افضل صندل سفید خم کشنده خشک طبا شیر
 سفید پوست درخت و بل که در قی عظیم و دهنه است بهر اسب که هم در پوست سبب سبب اینجاست
 تا بهر سبب یک دم خشک خالص و درم اندر وانه چهار دام و بعضی اوقات حسب حاجت کم در زهر
 کرده شود و بعضی اوقات رعایت کرمی که در خشک سطران کرده می شود و کوفته بخیه کاوی یا بهر دوا

نبشتن انار و کاه با برب و کاه با برب یک سانس جال داده میشود و قدور خاک از درواشته تاشند
 و دو ایکه جهت قیغیان و تهوع و گرم شکم و یمرسانیدن آتشها از جریات است طاسفر علف هند کا
 فلفل سیاه گنار قیصر و یک نیم درم فلفل دراز زیره سیاه صفتی ساق داو چینی هر یک یک
 درم صد پیل تخم کشمش پیل ابل هند زنجبیل هر یک یک درم انار دانه نذر درم نبات چهار درم
 و بنجته نادر درم تنها یا با جری سیاه بربند دو ای که بقی صفر او بیاض است طباطبائی کل سنه
 غوره خشک هر یک نیم درم زنجبیل پهلوانه انار دانه ترش ساق پوست بیرون بسته هر یک نیم درم
 کوفته بنجته از درم تاسه شقال با آب نازین یا شربت به و مانند آن بپزند دو ای که زیره
 یک درم انار دانه ترش سوز دانه از هر یک شش شقال کوفته بنجته بقدر یک شقال بخورند و دو ایکه قی
 بلنجی مسودای باز دار در زنجبیل پهلوانه شقال کل سنه چهار شقال فلفل پوست بیرون بسته
 منصفه کلی بود و قد سنبلیطی و زنجبیل زیره کرانی م بر هر یک ده درم کوفته بنجته دو شقال
 با یک سنجبین سفید و شقال آبل بپزند و دو ایکه التهاب حده صفر طراش کلنی و قی صفر او بیاض
 بسیار پیل است خمیر آرد و جگر انداختن ترش خود و در دهن کرده بعد از یک شب از یک و قی یک
 رطل از آن بنوشند و دو ایکه شریخ زانغ است بطاوس سوزند و خاکستر و بی باشند آینه
 اکشت بلبل سینه و دو ایکه فی الدم را باز دارد آب برگ شیشه اسکا که تازه بپزند با آن که
 باشند آینه بخورند و دو ای که کوفنی ساق البصاف اصل سوسنل سفید هر یک ده درم کوفته
 بنجته در سه درم باشند سرشته بخورند و دو ایکه قی صفر طبع شرب پرید آب بنفشه کند
 آب نقی بر ساق بیاض بنفشه جهت جری که پیر دانه بسته ساق را بازیره نمیکند بنموده با آب
 بخورند و اگر با طراش انار و جری نیم پیل است دو ای جهت قی الطفال و دست آنها محبت است
 کبیل دانه حب لاس پیل اصل سوسن ساق کوفته بنجته با غسل سرشته قدری بیاض ساق قی کلند
 در کار طفل کلان باشد یکانه یا زیاده بلیستد و دو ای جهت فراق ریجی محبت است طباطبائی

مرار می افتد بواسطه کمالی که در شکم مفید دوا می موجب باری خیر طفل است بیکدم
 پوست لسان اصفافیه در آب جوشانده صاف کرده بکار برند ایضا تخم ترب کوفته بشهید آهنگه
 بلعیند در یک مرتبه یا دو مرتبه ان شاء الله تعالی دفع می شود و حاجت میوه می افتد دوا سیکه جهت
 اسهال است در شیر و مصلحه ضعیف و فخر و تجربه در آمده ص بادبان زیان مشکینم تولد یک
 در آب و تولد کوفته بخینه سه نیم ماست یا بر بدند و طری در بر منورن بیک نیست که قفسه اول
 بیکند و پاک شود بر روغنی و ام در روغنی شکسته یا روغنی که چوب نمایند پس بپارند علف منبر که
 بهند می در یک کوبند و شیر آبی است مانند و قدری از شیر و ناخواه بیان هم کنند و این هر دو شیر
 در ظرف نهند و بهشت بالند و بر قالی آب ناده از آن زنم برشته نمایند و فرود آرند و آلوده
 شدن با شیر و دوا می سطر بریان گفته همین قسم هفت کت بر بیان نهند پس بکار برند دوا
 دیگر تا فخر صبح عربی بیکانک بخیل بریان نیم باشد و بیک تخم کشنیر بریان بیکانک بصله کمالی
 دانه کوکبا برشته بیک نیم بیک بیک در چهار مانگ کوفته بخینه با یک شنبین هر صبح بخورند و مانگ
 عبارت از چهار نیم باشد دوا می که در زائق الاسماء سه مال که دکان که در دخت زن
 بر آورده بیک بیک بکار آید ص تخم خنثاس سفید کند چا لاس بیک نیمد که کوفته بخینه با زهر
 بیضه یا شربت سوره دهند دوا می قابل خراطین و دید این و جالبی من مجربات حکیم کمال
 شیرازی خنثاس قنبل و در چینی از خنثاس قنبل و خنثاس قنبل که کوفنی بیک کابلی تریه سفید و صوف
 بیک شقال محصور که کوفته بیکله آهائی شکسته فرو برند بقدر بیکتوله و بیک بیکت خراطین است
 بیخ ازاد دخت مقدار سی در آب جوشانده تا از شربت سیریک سیر یا زایا اول شده باقی شده
 خورده این اردو نشیه بخیند دوا می راغ کرم غر در که در هندی چینه کوبید شیر و بیک
 بیک که سیاه خیره بیک دستور سیاه خیره بیک قنبل بهید بپایند و هر روز دو بار از سر
 انگشت در عقید که دانه یا قنبل از جا که کرده باین اردو آلوده کرده بخورند و بیکند و در روز

در سه روز کرم پدید آید و دوا می باشد بل کیدرم احوال خن اسافنی با پیشتن است و دوا بیکدم
 شربت قند بخورد کرم می شکند و دفع شود و دیگر که در دانه اول بوقته شرب و دشت کعبه باشد و
 قند کجا کرده بخورد و باید اوان بقد سه چهار درم قنبیل کیدرم صاحبان یک حب که دانه غلو را
 کرم فرو برند و عقبتان بسم آب کرم نبوشند چهل کدو دانه با طلاق بر آید و تجرب است و دیگر
 سم سوز لبوزند و خاکستر آبی باشد بخورد و حب القری بر آید و دیگر حب که کرم شکم در سه روز
 را با بار دانه نیم کوفته بر باد او مقدار جوزی بخورد و صاحب خلاصه التجا بیک حب که دانه غلو را
 دوا می بجهت دانه اطفال صبر مطهری منو حمال کوفته بر یک کیتوله در ظرف آهنی برست آهن
 با بول گاو تازه زائیده ساییده چهار مقدار تخم شمشاد با ماشن نهند و موافق عمر و سن بپزند و در
 مضمه حله کرده دوا می بجهت اطفال حصول و محبوب ص کل دانه میل کرمی اند و جوی
 مساوی کوفته نیمه مقدار سبب از منو اطفال و سبب بلیانند و اگر کجای دانه آید
 باشد بقیه دفع و تب هم میکنند و دیگر دفع شده که در شکم طفل باشد دفع کند با دانه بیک درش
 هر دو برابر با یک ساییده تاب بیکرم زیر ناف طلا کنند و با لایمی بکرتب یا قنبول به نهند و
 دهن در دهنه بار و حافه الفیض است و عدیل بهیم نادر و جد و انقیض با حق کافور با عرق
 بادیان و کلاب عرق بهای ساییده بخوراند و دوا می در بکس هال که نه برف نماید سنگ
 بصری زرد و شیب بربان که ده و جا و تری برابر با یک کیده زرد نیم باشد شرب کنند و بند بک
 تا چهار باشد رسانند و بعضی از چتر می نصف سنگ بصری کنند و بعضی با رنگ بر دوا می
 بکنند و سه روز در میان بقر بپزند و اگر حاجت باقیماند باز دهند و طریق بر بیان کردن چیست
 که با کش سرخ کنند و اندر کلاب بر نمایند سبب و یکبار و بعضی از جزوات و بعضی از آب میوه و آب
 آب بربان کرده و با لطفه بنمایند و از خیار و کلاب بر دکنند **فصل چهارم**
 ادویه که با ملخص متفقد و کلیه و مثانه و جرم غیر مناسبه دارد و دو ایکه سنگ کرده و

بنا و سنگ سراسر ای حجر البهو و حیالقت تخم تر با خاک هر یک دو ماشه کوفته نیمی با آب شسته
 و نیمی با سرکه و آنرا با لای آن نشیره شکسته نشیره و نه خشک آلود هر یک یک توله
 نشیره و تخم بزوزه ده توله در عرق خاک خشک ده توله شربت کشت در توله جگرده بنشیند دوا سی
 حکیم علی سرهندی از شرح اسباب علایم که تصنیف نموده و بهجت فیما یطیلس نشسته که استادان
 گفته یافته به و اعتراف در غیر ضعیف آنرا با کلن ایل میکند حب طوط که بنید دانه را می گویند صاحب
 دار که می بیند تله تله سر شریف و برش و طوط بنید را می کنند در آب تر نمایند و کسب کنند و بنشیند
 و شکله زد و در میان بنشیند و در یک پاکیزه این آب با شکله بنشیند تا تله تله و هر صبح وقت
 چهار از این استعمال نمایند و بعد از ساعت برو صبر نمایند گفته که من این بار با دادم و خطا
 نکرده موجب است دوا سی که مفت حصاة و منقش شده و منقش بول غلیظ حب قلیت حب منو
 پوست یک کینه بر یک برنج و تخم کرفس نصف خر و تخم بزوزه یک خر و شربتی و منقش دوا
 مفت حصاة هرگاه فراغ جاری باشد یکبار بنده خاک کسب کسب غلیظ خاک کسب است تخم منقش کسب
 و می آید باشد حجر البهو دوا سی شربتی یک تله تله یا شکله یا شربت کسب دوا سی جو الکهارا
 هر یک دو تله تله درون بخور و سنگ نشاز و باد کوله رافع بود دیگر الکهارا یا شکله تری بخورند
 هر روز سنگ را دفع کنند دوا سی بر ای که درش بول و مرده درون بر آید از قضیه پیغمبر است
 قلعی الکهارا در حق خاشاکه نشاز قاقه کبار ریون چینی هر یک نیمه دم سفید دو برابر
 مجموع مفت حصاة بنده هر روز یک حصه بخورند دیگر که بر ای حسن ال موجب است شکله سفید نصف
 آرد به عرق و تازه یکا و قیبه هم آینه تیار چند روز بخورند که عجیب اثر نماید دیگر دیا
 عرق با یک شلغم تازه یا شکله می نموده یا شربت غلیظ خاک کسب ساخته غلیظ نمایند و قضیه پیغمبر
 با رقیق بنیل نافع است دوا سی که بر ای حسن ال سفید بنشیند یک تله تله یا شکله یا شکله
 آینه سفوف سازند و همین قسم شوره چهار در آب حل ساخته به فحاش و اول از مجربات شمرده

شمرده اند و استعمال شمرده اند اول بعمل آید و مفید باشد و دوا اینکه برای بول فی الغشاء و جلد
 اسهال است بخور من جوی بوخت بقدر یک کنگار و دو کنگار در آب یک گیم تخم و وقت خواب بنوشند
 و کنگارین آب کبریتی و آب شبنمی نیز نافه است دوا می جهت بول کبر در کرم خنثی آب کبود
 عوی صاحب کینه در او در کرده خشک ساخته با دوازده مثقال نفیس خلعت چون بنوشند روزی
 جهت احساس بول و اخراج سنگ کرده و مفید و دوا اینکه بید زدن بول نفیس تمام دارد و درخت سوس
 که در بهندی می یک کوبند قدری در میان شقی کنند و در آنجا طری فعل نمایند و این نیز یک در حب
 حاجت بدین دوا می خاصیت بول کشاید زعفران سوده یک شانه بجز قیض نبهند و
 سبزی دره بجز اینها و نفیس دارد و اگر شانه کوفته یا کسب پیوزند و با باند و با
 شرب شیرین بدین سود دارد و دو دم سرطان نهی بریان کده کوفته با حسل یا کنگار
 و اگر کوبند و بر آب کشافند و در آن زمان که کاند و آنرا کوبی کشافند و بر باز نبندند
 شانه را بجز آن که در کوشیاف نکند طبرزد بول یار و دوا می چک کوش کاوش پیش پاش
 یا کده فرابول بید کافور یا جی حاصل نماید و منتر بوز ساینده براف نماید و شوره
 قلی ساینده بر عانه قرار دهد قدری آب بران پاشند و زانمی همچنان بپسیند و در آن
 میار و در وقت ملاک که انگ خردن همین عمل را در دوا می برای بول فی الغشاء نافه است
 و موجب تخم شامسفرم یا یکدانه ناز و بر سر کوفته بدین دیگر پوست بلا یا سنگدانه مرغ شسته
 و پودان کده اگر کسبی بید بول در فراش کنند دیگر درین آب هم من ادا شدی منی نماید و جزی است
 بلو بلا و زان کندر بار و غن نیون شسته مداومت نمایند دوا می موجب بید بول در فر
 کرده درین خشک کرده تخم شسته هر یک یک و عاقر قاشق تخم آنسلی هر دو نصف بر کوفته
 و در نیم دریم یا یکدانه آب طره و همچنین نافع است بری شرباب نافع است و بهترین از همه قرص
 ضمیر که انداخته باشند در آن اندکی بخال کوبند و حمام تاب سرد دوا می بخالصیت بطور آنرا

و از جمل قوی حاصل شود استخوان هم مسک قوی که نژاده جفت شود و بند گردد و دم مسک ز قوی کرده
 بکینند و هرگز در زمین نماند تا پوسیده شود و عقده ای استخوان باندای عقده بار بخشد بسته
 و عقده مجامع بزند و تماشایند و وای تا فی محل است سداب خشک نظرون از هر واحد یک جز
 کوفه بخیه تا پساب سداب بر سرشته عورت حمل نماید منع حمل کند و هم اسقاط میکند و ششیه را
 و وای که مرد استقال کند خیار الصاره سداب کینه بر سرش بپوشد و بر کتف بگذارد
 و مجامع نماید و وای قویتر اهل کینه سداب خشک نیم استقال نموده و نظرون بکینه
 کوفه بخیه تا پساب سداب بر تریاب که در آن آهنگ شده سر کرده باشد سرشته حمل نماید هم
 بطریق طایر ذکر الیه بجاست کند و این نسخه در خارج چنین نیز قوی است و مسک در کینه
 روغن قطران بلکه پودنه که حاضر باشد در ریه جمل داخل کلی دارد و از آنجا سداب روغن
 غرقایی و قدری از هر یک که کوشش و طلا علی که در غده الجمل فانه بینه الجمل و هم عجیب با هم دو مسک
 مسک پوست کج کسوفه خشک ساخته باریک و باشد خالص غلوه بزند و عقده ارد و دم
 وقت نماز عصر و یک کافه شیراده کا و بالاسی آن بپوشند چون وقت شب در آید نیم غلوه
 از آن بعد همین که در بجا بخت نشو شود ایضا نیم خرد و قدری از ششم آن هم برابرده ساخته
 ششم که ساخته از ششم ذات براده که بر اسقیده اند تا مثل سرش شود و طلا بر ذکر نماید و مجامع
 نشو شود ایضا محمود افعیل تا پساب سداب تر بسیار بپوشد و بر کتف بگذارد ایضا اسقیده تا
 بخوار خوانند زن در بیل محجوبه آن نموده است لول فله است در آن که در آن حدیده تظفر
 نموده باشد و همچنین طعام روغن فیل منتهی العسل و الایم و کنه لکانه سوده باریک
 نموده و تکیه بکوبد از عورت بجهل اند دیگر جهان بلیع درم حق نموده و در شراب خالص
 آهنگه بپسین زن اند حامل شود هرگز در بیا و خورون کف و درین شیر شخمی در دم حامل
 تا هفت سال بحیاله نستاند و وای که باغی و مضطربت تخم جند قوی سرکین فیل خور و شخم

صفت گرفته چینه بسیار مخلوط ساخته بصورت زرد دارد قصبه را با سفید آرد آلوده کرد
 منبع حمل میکنند و واسی سرکین قبل بخور و بر داشتن و دو آن که در حق همین کار کنند و فلفل
 جماع کردن و دارد و کند از دخی که منعقد شود و خون نفس که از او اهل فرزند باشد در تمام بدن
 زن کند در تمام عمر خود آستر شود و خوب است و خطایا و جنایا نمایند و خضاب به آن میزدند
 بانو دارد و منبع حمل کند و سرکین و سوسن با شنبه تیرانه حمل است و دیگر بول آستر و آب که آستر یافته
 در آن سر کرده باشد اگر زن نمیشد هرگز آستر نشود و واسی که او را جوی کند و در درج در
 پشت که پیش از جوی بدیده آید و کند صشم کفر بکشتقال و دیان بکوفته انیسون تخم شنبه
 و نامسیریک و ششقال تخم خیار بکوفته چهار شقال حلیب هفت شقال کچم شانه و شصت
 شقال تندر تمام آرد و هفت روز نمایند و او انیکه در درج مبتلای از خرمشانه و آب
 بنوشاند و صفت نوشیدن همین عمل دارد و در بخور و در بطریق دخی که پیش از جوی تولد
 نکند کند یا کند و اندک سلیج و شنبه تیرانه و طلع و می حقه کردن در دو که از حرارت بود زایل گرداند
 شیر باد و خرا که در جم حقه کنند و در شنبه تیرانه متوسل به آب و از پانته تیر بکوشاند و بیاورد
 و بیاشامند و در درج که بوقت مهباشت بدیده آید یا کون و سوسنی سرد می دود و او ادرن صم
 در و بنشاند و خانبه می بکوشاند و یا بجای حقه صم نمایند و در حق سرین حمل کنند و بیاورد
 عمل کند و دیگر بکوبد و یا بکوبد و در درج که بعد از جم بدیده آید و کند باز و یا یک بیاورد
 بدانی آلوده کلر ساخته بضم نه نه پیش از و طی این عمل کنند و واسی همین عمل قبل از آستر
 و نشانه علاج هر یک عجیب الفعل است و زن نشانه داده درم شنبه تیرانه اندک با نبات استفا کنند
 و جهت خساد و شهوت زن را حاکم صفت است و آنه قافله درم بکشتن چندان قنده با نبات ساقه
 آخته شده باشد بخوراند و واسی که عقیقه کند و نیز بیاورد کوزن بعد از هر سه روز زن بخور و دیگر عقیقه
 عقیقه کرد و واسی سهیل ولادت شانه کوزن چون بوقت بانهادن نیز زن بکشد و در

و غلبه بر آید و او امی که برای سیلان رحم نافع است قشور کند و جفت بویله زیر سیاه بار کند
 خاکستر چوب کایه سنبلیطی بیکه را با نم حوض صول کند نافع است و او امی که جهت سیلان طبع
 از رحم مفید است جو زرد افول هر یک سه عدد را در دو مثقال بگویند و با آب مورد تازه و کلاب
 بخت جوی که دو نیم گرم بکوبند و و این که سیلان طبع رحم را خواه در حال جماع خواه در وقت
 دیگر مایل شود بر طرف شود سنگ اینج مولی که سیلان طبع سیاه کل هسته در چنینی نزد البحر
 هر واحد یک توله به از هم ساینده بکوبند که ده بکشد و پیش از جماع بهر ساعت بقدر دو ماشه
 بطرف اندرون بکشد و او امی در رحم را که در ایام حیض متعادل باشد دفع کند و بپزند
 خطای کوفته بر آب و نبات ساینده آهخته نیم توله از شراب حیض در روز پیشتر شراب بخورند
 بکند و تاسه روز بخورد دیگر که همین عمل کند نمک باریک ساینده بر آن آهخته به دارند دیگر در رحم
 را که شدید باشد و بعد از نفاس به پدید آید و به او امی دیگر دفع نماید و فراساکن سازد و گوشت را قدر
 در آب بکشد چمن قوت او در آب بکشد که از آن می بیند سردی که کرده به نشاند و اگر خواهند
 قدری شکر داخل کنند و او امی جاد و عر و لادت را نافع است و بقطر ششیم و روقه جاد و
 بالبو به ششیم و در دم یک کف زنج آب رازیانه مسطور دو این که به نصبت تسهیل لادت کند
 متعادل طبع در دست چوب کرفتی خاکستر نیم طلا کردن لبه بر آن بستر و تعلیق اشب بر آن رسم
 خر دو کردن نافع است و دیگر که به جهت پوست خیارشور چهار مثقال باریک ساینده در آب بکشد
 و صافشده آب آن با شربت در به نشاند و در جوشانده از خشک پوسیده و نشان بخنجر خطی و تخم
 الیون ابله و مشک طر ششیم کل بالبو یا شکر یا عسل حل کرده به بند و او امی با نصبت
 بیرون روز عرقان در دم ساینده به ششند و مهره میانه در بر آن بپزند و او امی جهت
 جریان طبع کل با شش طرز و به یک شش باشد یا هم نمزج کرده بخوراند و او امی قطع خون
 به این که به جهت که در کان پوست سوخته یک مثقال آب مورد و ششال به بند و اگر پوست گردان

که دکانی را دروغی نتوان بخشنند تا مهر شود بهجت بود که در امر ارض قصد نهانست
 دو ایکه در این امر با مجرب است بنگرند که با کل ختم و دوا می بپزند و ای کسی که بیدریزیم منتظر
 با یکدیگر بمانند و سقوط سازند که شربت است سه روز و نیم الی به هفت دوا می بهجت بر اسیر غنی
 یا دوا که سه سال بر اسیر مجرب است پوست کشته از دواست در جفات اینجا بخورند و غذا برنج و جوات
 باشد دوا بهجت بر اسیر مجرب با لون غنی که دو شکر تری هر یک شش باشد هر سه را مخلوط کرده
 باشد بخورند و ناسه روز بهین قسم ناسه یا دست از عمل نماید از ماه یک روز کم زیاد شود دوا می
 در جرس غنی بر اسیر نظیر ندارد و نیز از خطای قدر سه چهار باشد و جرات چکه اینجا بخورند و جاکه بیرون
 یافته نشود است درخت که که قایم مقام ولایت القح از است بدست بر حال کنند دوا می صبر
 خون بر اسیر حقیقت کند و شکم باز دارد و برانی رو آب بر نون که باشد عینهای دیگر از نون زرافه
 نماید مجرب است و از سوده منقر از بیاض با سوز خسته جامین سوز خسته این را تاها جوشی است
 سوز جرس مجرب است موته نه میل و کاپه میل فلفل که سوز سوزی کل صندل سوز باز و کزانی و سداب
 ملشی است درخت شانه سوز نه بر آب سوده باشند آینه دودیم آب شسته سوز نه سداب بخور
 عجیب است این سوز به دن سابل می آید و اصل ساهم واقع است بقایان سوز نه سداب دوا می
 که در جرس غنی بر اسیر مجرب است و بی نظیر کل می کند که دوا می بهجت شش سوز نه سداب سوز نه سداب
 سه چهار باشد اندر دروغی و شکر هر یک یکقدر یک دو تولد باشد مانند حلو آنچه بقدر دود که بخورند
 روزه بکنند نفی منی ظاهر خواهد شد دوا می که بخورند مقصد بهتر ظاهر سوز نه است جاده چین شربت
 خاکستر آن را دروغی سوز نه بخورند هر قدر سوز نه مقصد دوا آن بستانند بشود ایضا باید که
 اول مقصد را بر دروغی گمان حرب کند بعد از آن سپیده از ریز باز و برابر کوفته چینه مقصد باشند
 و مقصد را درون برده ساعتی غلطیده ماند و چند روز مداومت نماید و ازین دوا آنرا نباید بکشت
 انار باز و پوست خنوب بر ک سوز نه بر آذین باغی بچو شاند و در آن آب صابون در آب بچو شاند

فصل پنجم در بیان ادویه که با مراض علامه مثل حصه جدری جاذام و آتشک حصیات و غیره
تغذی دارد و و اگر کسی که فرزند او بخت سرخ داده مبتلا شده باشد باید که مادر و پدر او قبل
از جمیع چیز در برابر این اوست نمایند عذاب هفت و ده صند لیکن یک سده باشد شاهره هفت
در این خبر که چنانست باشد پوست درخت کچال چهار باشد بر م و دندنی نیک کشتی از هر یک سه باشد
سند سی چوبه چهار باشد سرچوب که پنج باشد شکر سفید دو لوله ایضا منقوس شایر شنبلیله
عذاب سیستان چاکس که سرچوب صندل سرخ چکه دانه بلبله زرد و بلبله سیاه سواد جوشناده
بصل رند ایضا که شریک نانج است بزرگ الی بنی عرب کلان است و هر یک سه درم با کلان
نبوشتد ایضا که شریک نانج است کباب چینی یک درم شکر سه درم ساینده چند گشته
بجز رند دو امی سه سبیل موجب کرده آتشک و جرب مفاصل امراض جلد فرزند دفع کند و
آزموده است بهی سفیدان پوست کچال پوست نیم از پنج بهتر است پنج حفظ و کشای خورد
باینج و بر یک بوزن نیم با و اگر او پیش شک باشد کوفته با قند سیاه نیم با و در سه آمار آ
شسته نماید و اگر او به تر باشد همان وقت در آب چندان جوش دهد که سه با و آب بماند پس
در شیشه گهرارند هفت روز بخورد و موجب آزموده است آتشک لیس که سیراب کلانی باشد
یک کافی است و اگر کوچک باشد و و لیسون گرفته از کار و نصف نماید و تخم از ان و سباز و
بعد از ان نگاه مراض تغذی هفت قطره شیر تهر بهی دار در هر دو باره لیسون بچکانند
آتشکی در حق فرزند بچکانند و عیال شیه مذکور بدندان سبب بالائی هفت با و ام بخوراند من
بعد ولایت از دهن ظاهر بماند و دشتی اجابت نماید شد از کار عمل هفت روز بباری با کلان
دفع شود بالائی دو پیازه مرغون بماند بجز دو اگر کم است و جبه مفاصل باشد بجای شیر تهر
بهی دار و رخا در لیسون بچکانند و یک سوز در عمل اند و یک کل صد برک زرد و با و سیر در آب
بخ سونیه نیکو که کرده شب را بکند از صبح عرق بکشند و یک درام صبح و یک درام شام بخورند و یک

دیگر قرص کافور به شریک حرارت و لهی داشته باشد بسیار مفید است و واسی خارش نشی غلغلی
 جدا که معمول است با بوی ده به باقی با جرب فایده بسیار میکند و تو بای کرمانی تخم بنوار هر یک یک توله
 منو تخم خنوبه منو تخم خیار کمانی برنجی و دونه در سرکه و درغن کل چهار چهار درم که بر ل کنند
 تا مثل مرم شود این کار کنند و غسل فرمایند ایضا عجیب الاثر است و منی از سایر تدابیر در جرب و
 و یا لیشا هر نوع آن خلقی کشید یک چوک مردار سنگ سها که کشید که سقید بهتر است
 و اگر شمش باشد نیند بهر تهر باشد اول ادویه بار یک ساییده و در روغن سرخون یا زهره چل کنند
 و با لند لید و وساعت از آب سرد غسل نمایند ایضا سواقی نشی معمول ایند هلدی کنند که
 آرد سار کشید با بوی زیت عطفل کر و هر یک بپزند و توبار بنشیند باشد روغن چشمل بنوار و ادویه
 کوفه بنشیند بار بقی که بر ل نمایند تا رنگ در آید آمان کون شود و بعد از آن روغن چشمل انداخته
 بدین نمایند تا مانند مرم شود ایضا که به سیاه بزرگ کوف هر واحد یک کوفه بنشیند
 چهار حصه سازد و هر روز یکبار در روغن کاکیک صد و یکبار بنشیند باشد اینجه با لند دوا
 نافه یا غلیزش بدن حصه قضیب نام ترش بکند و در سرکه که کوری از طرف سی سی بپزند تا بهر
 شود و پس با دانی نواخته که بریت زرد و پوست بیل زرد و تو بای کرمانی منو تخم خنوبه بوداده
 تخم خیار این منو تخم که بوداده پوست تخم که و منو تخم حصنن کل لید هر واحد یک تخم
 کوفه بنشیند و در مرم سازند تا مانند مرم شود و بیدق کنند و واسی خارش که باره و غلغله دار
 سیاه دود و مرم کشید که کشک لایه ساینده بهر یک یک لایه مرم و غلغله و کاسمی با دانی
 آرد که کوفه بنشیند در کوره کاشی خوب نیم که در ستر آن کاشی نمایند باشد حله که که در
 و با لند دیگر و غلغله و دونه صد و یکبار در آب بپزند مرم سیاه مردار سنگ بنوار بهر تهر
 سیاه بر یک شمش باشد کوفه بنشیند بهر روغن کاکیک یا لند و بعد از آن کل ملاتی غسل
 نمایند و واسی خارش در قن نافه و در تخم عطفل یک درم حصنل سرخ دو درم سها کلی بنجر

کوخته بجزیه بار روغن کل و سرکه طلا کنند و دوا سی غارن سوم کافور سی روغن کل با جنین سی مرادرسنگ
 کلاب فاضل سی سوم را بر آتش نمیزد و شکله سوم مثل روغن شود و بعد از آن مرادرسنگ را بر آتش
 کرده داخل نمایند هرگاه هر چهار چیز یکسان شود کلاب از کل کرده باز دست زنده مثل سوم
 روغن کرد و در ظرف نگهدارند و در همین نسخ کاهنی کافور سی سفید با اضافه نمایند فایده بسیار میکنند
 و توجیه حاجت بکار برند ایضا جهت غارن بر روغن کنجد چهار دام رال سفید دو دام
 نید توتنه سید باشد اول روغن در ظرف سیاهی آهنی سوخته فرو دارند و رال ساینده در روغن
 در آب است یا رشته بپزند توتنه سید یا که ده ساینده داخل نمایند دوا سی غارن سفید
 کاشوری شش باشد شاهره هفت باشد مرادرسنگ هر یکی چهار چهار باشد چکر دو باشد کاه
 یک باشد سکه دو روغنی ساینده در روغن چوبی جگرده مالش نمایند و معجون شاهره پیچورده یا
 نذر اکم یک باشد ایضا برای جرب مجرب است سنده و شش است مرادرسنگ سینه سینه کند
 سینه سینه کافور سینه باشد روغن چوبی چهار دام شسته خوب بهم میزنند و با نذر ایضا جهت
 غارن تخم تخم کش یک دام در آب لیمو کاهندی که هر آب جگرده مثل مرهم ساخته جای
 غارن بماند ایضا افزون یک دام سسها که دو دام نصف بریان و نصف خام هر سه را
 با یکدیگر خوب جگرده مثل کاه و شش چهار سانه عند الحاجة بکار آید یک جرب آب جگرده
 بر سوزن غارن خوب بماند و با لیمو در آتش زنده زنده فایده خواهد شد دوا سی بوجیه زنج غارن
 از حکیم بن یحیی شکوف شش باشد کوبیده آتش در یک ظرف گرفته نگهدارند و با یکدیگر آب بپزند
 بوده باشد شکوف را سوزانند و با لیمو بپزند و در آب جگرده بپزند و در آب بپزند
 رسانیده سه چهار روز در همین قسم سسته بکنند جرب است دوا سی کلف تخم ترب سید و در آب
 با قلاب کل سوزن یک سینه باشد او به خوب بماند و سینه سینه در آب لیمو جگرده وقت
 شب در آتش آید دیگر برای بپزی سسها که خام یک دام در آب لیمو کاهندی جگرده بماند

صاف نموده بنوشند و یک حبت چوبک عدسی بخارشن و جوشن و طفل کلوی بالسه که در بول
سوزنده پوست که زاید پوست که سیریک نیم دار بعد غسل بپاشند و واهی که در بدن جد ری نماند
پایه کرد و علامت ردی نبوده باشد بکار آید با بونه اکلیل الملک بنفشه خلی سبوس کندم مجموع
را با بر و احد در آب جوشانیده علی السهم بخور کنند و واهی که بخت خشک کردن جد ری نماند
خشک شود بکار آید بعد از آنکه آنچه بزرگ سر آن بسوزن بنهند تا مستکی بخورده بر چند برگ کل با
برگ سوسن بپسندل با چوب بکار بماند ترش در زیر دامن و دکنند و آتش در زمستان از
چوب کینه و جرب زب باشد و در تابستان جرب سید و واهی که حفظ بنی از آبل جد ری نماند
میشناسند که عود علی السهم وقت حاجت لبکه و کلا بپاشند در بینی بپاشند و اگر که دکان
سوسن بکنند نافع است و اگر با روغن کل با روغن دود یا قدری کافور بپاشند و طلا کنند سود دارد
و دیگر که جرب حاجت آبل باشد کل سفید کند از زرد دم الاغ بن ساید به آن موضع بپاشند
فایده در صاف نگه نگه بپاشند که تر بود و درخت نیم چوب جرب تپها هر قسم که باشد حتی بدق
به نپرسید است و جرب معمول با سهال کی سهال توان و در سفره را نیز سوزند است و دست او
لطیفه آسیر علی الاثر است و آنچه ششمنی و مطبوخ نباشد سرد است و کلور چه که تلخ است
لیکن نزد بعضی سیل به زردت دارد و چون با فیون و جفص و تقو او در امراض مختلفه شش بود
و جبت تپ در کتفه النفع است خداینها دهند خداینها بیک در آنخته و در تپهای گرم تقو
کرده دهند و در تپهای سرد که از صف اولم جوش داده و ترکیب حاجت گاه با عظمی بپاشند
و گاه با مسویر تپتی که گاه با چوبه و امثال آن اصل و جید کلور دانند و طریقی استخوان است
که کلوی شش بیکه زرد بپاشند و بگویند و آن خاصه که از باران باشد قدری بپاشند و بپاشند
تا آب غلیظ آید پس آن را در ظرف سفال با چوبی آهن نموده بر آن ظرف با چوب سینه تا
از گرد و غبار محفوظ باشد را آفتاب بگذرانند که خشک شود و اگر کشیده اشترده را بپاشند که

که غلبه شود نیز در دست دایست مطبوخ در حسیات بارده اولی است و افغانی در حمامه و اگر خوا
 که در غایت لطافت حاصل شود کلور را بعد شستن دوباره کنند و به کاهها بپازند و بقدر در سه
 انگشت مضموم یک شب در آب باران کنند و صبح ببالند و چون بخوابی در آب جدا شود قطعه ها
 کلور را از آب بپیرد آن درند و آب بپزند تا که اجزای کلور که است عبارت از پوست ته نشین کرد
 آب صافی بپیرد آن درند دست را خشک نموده بکار آرد و واسی که نشانی آید از و
 برود بیخی خشک است درم آخوان سوخته یا بوسیده بپزند که برین اشغال از تخم خرپوزه نشاسته
 شود و هر یک در درم حبالباقی طار را و نذ طویل هر یک نیم درم کوفته بخت یا بخرنه یا آب باقی شده
 بشکلا کنند و روز نهم بپزند و آب آن را می نوشند و واسی قویه سفید را چ مرد سنگ
 سفید اندام قبل سواکن و هر یک سه درم بیخی خشک آرد و خود آخوان بوسیده آرد و بیخی
 تخم خرپوزه حبالباقی قشره قطه کلور هر یک چهار درم کوفته بخت به حبالباقی تخم گمان سرشته شب ملا کنند
 که صبح باکی که بخت و با بوند درم بخت باشد بنوشند و واسی هندی که پهلای به به صفر او
 و بیخی به یک کباب است کلور طهارت سفید دانه الایم خور در هر یک نیم تولد نبات بپزند و نیم
 شربتی به پهلای نبات نیم تولد و یک معمول چیست موقوف تخم کاذبان بوداده کوفته بخت با قند
 سائیده و ساوای آن آمیخته سه رقت بعد راجت بپزند و بعضی اوقات طهارت دست کلور خور
 میشود و فایده دیده و واسی که تب لرزه را نافع است بر کاهها کوهنا هر دو برابر کوفته
 هر قدر که در دو انگشت بیاید بخورند و واسی جهت تب لرزه معمول سرچ پیل کلور بی حاشیه
 کیو هر یک نیم درم و یک کج و کوفته و بخت یکا شطه بطریق سفوف آب سرد بخورند و واسی
 معمول مجرب ریون صغیری یکا شطه دهنوره یکا شطه سونمه سه شطه کوفته یا آب که یک که هر یک
 کنند و چهار برابر آبش بنده نیک حب یا د و حب بپزند و واسی که تب را نافع است
 و مجرب یک دهنوره بر یک بان کنکری قلع که در هر یک دو نیم عدد یا یک ساخته قدر خلط
 سائیده

یکی سبب دیگر شام تاب کرم بدیند و دوا یکی چهار مرتبه در روز سه بار یک کوبیده عبارت از خنجر خشک
 که در آب می کشین است و با کجا برود یک کوبیده و افیون یک سبب دیگر یک نیم در نیم عدد با سبب است
 در قند سیاه سرشته شده چنانکه پیش از آمدن تپا بسکه کرم های حبسیده بکشد و چون تپا
 شروع کند یک کوبیده دیگر بدیند و اغلب است که حبسیدم حاجت نه افتد و اگر در ایض قوی باشد از
 حبسیدم دو حبس بدیند و افیونی را در صبح یا از یان اندازند و هم یک نیم که بکشد در طول باشد نه
 در عرض دوا می کشین بدن از اسهال مجرب است کینه اسهال با دام نشاسته شکر سفید و حبسید
 قدر لایق تناول نمایند و در اوجت فرایند دوا می بدن لاغر کنند تا خواه هم سداب زیره را که
 هر یک چهار درم خوب یک یا لک خصول در درم مزه خوش بوره اسی هر یک یک درم کوبیده
 هر روز یک مشتال بدیند دوا می منبرل بدن هر روز سه بار از سبب دروس در آب و سبب بدیند
 تا سبب بخورند بدن لاغر کنند دوا می که بدن لاغر کنند لک خصول یک درم با سکه حبسید
 روز ناشت بکنند و دیگر زیره سیاه را اگر چهل روز ناشتاد اوجت کنند بدن لاغر کنند و آب
 از کوفی اتهر بل و عجیب الفعل است دوا می در تپا سبب عرق کنند یک مورد کلان که بر با
 ساییده بر بدن باشد و او اینکه در افراط عرق بکار آید لکاب بکوبد لکاب بدیند و صحنه عرق را
 حلقه ده بماند دوا می حبس عرق کند شب یانی در آب جلا کرده دکن نمایند و همچنین بوق
 سوسن آس طرفه آس بمصودان دوا می که عرق آرد آب کفر و کلاب قدری سرکه و روغن
 بهم آمیخته بر تن انداختن و غنی با بونه نه با یا بوره اسی است یا بیدن موصفات داخل میکنند
 ساده یا بوره اسی کشیدن یا آب کاسنی امثال آنی مشرب بکشد و خود آب بقیه زد و ک
 هم سرق است دوا می که عرق بدنی اسفید است در اول طهر نفاذ کنیم درم صبر بخورند و از
 درم یک درم در روز سه درم درم موصوف نفاذ را نیز به صبر ملا کنند و هرگاه شست ظاهر شود
 بر و با چهره بر بدن یک درم بدیند و با هستگی به دارند و او شکست شدن نیز نمایند و او بکشد

در روزی که بخواهند و بخواهند و قدری آهسته بریان نموده و خاکستر سر مرده باریک شست
 در آتشی که در وسط آنجا که درین باب گفته اند بمانند که اگر کم و طریقی چوبه کشید
 اینست که گندم را شسته شب سهوا بدارند و صبح آن گندم را بر سنگ صاف بزنند و قطعه
 از صافی سرخ کرده بر که از آن روغنش کنند آنچه سیاه سیاه کرد که در آنکه چنان که اگر کم بمانند
 اگر کمی و صبر بشود و غایط آدمی تازه برینند و آینه در بسته دارند و چنانچه مرده کنند
 البته الفی شود و اگر چه درین بود اگر صبح شام بسته باشند تازه تازه بهتر باشد و دوا می گویند
 که چنانچه گندم را در میان چار پای می باشد دوسه دیگر در محل سرخ کنند و چند کرات
 استعمال نمایند نفی بین بیناید و دوا می عجیب نفی اگر در هر یک چوبه شود چون خاکس که غیره
 در بعضی بگذارند که آنرا با چوبه چاک کنند یا جامی از آن خنبل باشد که شتر رسد اندک دار و برود
 که از آن تا خشک شود و بعد از آن با چوبه درشت بالیده بر روغن بزنند که در یک یا نیم پیر شگافه
 خواهد شد لیکن همانقدر جایا که میجو ایند و بر بگذارند تا کسب یکایکی دیگر نشود و همین قسم
 بر بوسه که بقدیر بگذارد باشد یا نه درشت اند که خراشید بمانند چون خشک شود و بر دارند
 به همین دستور دیگر روز سه چهار مرتبه بگذارند و برود و بمانند و حقیقا که این غیره
 دانه بر بوسه یکایکی دیگر نشود اگر به دلغ سفید بر کس بر بیکر و چه باشد مگر طلا نماند اگر سافه
 کند و بر لول بماند درشت خراشیده بماند طریقی آن چوبه کلی آب نارسیده بوزن بول
 و هم وزن چوبه ساجی که در این کتیه ترسانند پوست دشت پیل را آرد و بوزند و نیم سوزانند
 از خاکستر او اضاف نمایند و با چوبه نموده بکار برند و دوا می که مستحق بکس چوبه است
 و آن در شش است که در کف دست و پایا یکی ازین بود آید و پوست از وی جدا شود و بکشد
 بز یا شیر کاهیم آثار و سه جوش دهند پس بمانند نیم دام سر که انگوری در وی می خیزند تمام شیر
 خواهد شد با چوبه مالک کرده آب صافی می استامند و در ششید بدارند و بدفحات همین

همین آب بماند و دیگر شیره که در ظرف کلی بگیرند و فلفل که دسائیده در وی میزنند و بماند
 این شیره را در سبازد و قوامی که بدالتش خوب است فلفل که در عاقره خامس و سبائیده با
 شیره بطلان نمایند و اگر کف دریا سوخته بروغن زیت یا روغن کاج و آنجسته بطلان نمایند یا فلفل که در
 سرکه کین کین یا زرد و چوب شرف و خردل شمار کوفته بطلان نمایند یا دیگر که اول با چوب کشتی تمهید
 مذکور را از خنجره بماند چند انگشت و از آن صغ برآید البصا به البصا به البصا به البصا به البصا به
 سوخته نظرون سرکه کین کین یا زرد و عاقره خامس سوخته مساوی را روغن زیت بطلان نمایند
 شونیزه برآید که ده سه درم فی سوخته بزرگ سوخته سرکه کین کین که کوفته بر سیاه و شونیزه
 عاقره خامس یک دو درم برآید که ده کوفته بروغن زیت بطلان نمایند یا فلفل که در
 در و آب بکلی بمشوم شمرده و ماکوله و مسعوده مفید است و دوا می شارب فیون اول فی
 و شربت و نمک بماند می فرمایند بده شربت که در می دار چینی سحر چون غبار در آن
 نیشانه و عطسه و درون بکشد و شمعین چندید تر که در نموده و در نمک بکشد یا زیت است و
 مین از خواب فرمایند و آنجسته مجرب معمول غرض است صلیت بقدر دوسه باشد بد و درم خوراند
 نفی بسیار می آرد و هم بتقیه هم مقید است و شمعین صاحب خیره این دوا را ترایات زهر افیون
 نوشته و در واقع چنانستاده شده چندید سر بهل صلیت فلفل بر چهار مساوی کوفته بخند
 سه چند غسل بخند و در مقدار آن نه است بماند و سرکه که در آن هم خربانی و صلیت
 نمک که می خرد حوض سائیده یک پال فیه خور یا خورن مجرب خود نوشته و در روغن کاج و مسکه
 خنجره از مسکه و فیون است دیگر آشنایند چندید تر بقدر یک افیون که خنجره
 خورده باشند صلیت نفی است فیون مجرب است که اگر در غیر محل معلوم معمول است با مسکه
 دوا می شارب به زیتانی عاقره خامس که در دین است و در روغن کاج و خورن است و دوا در آب گرم نهان
 و در آب گرم کفنه خنجره قهاسی گرم کرده بماند صاحب دارا شکوهی مجرب خود بیان نموده اگر چه

برک باکل باقوره خورده باشند سولفتی آن رخ بنه بجای کل و برک تنه سلیله بفر کانه
 آب غریبی بخورد از تجربیات است دوامی شارب کز به رطبه اول علاجش قیست پس نرود
 بیهوده فلفل و نمک بخوردن همدوشو رایجی است قریب و بالا این شراب صرف اندک اندک اگر احتیاج
 افتد و اجنبی فلفل و شارب نمک سازند و عارض که از خوردن است بجز اول گفته بهیم سید قریب و عارض
 کشته نماند و علاج جنین نیز قریب آن دوامی شارب چند علاجش قیست باید بشود و عملی
 نمک و سبستان لبیدن جنین را می ترساند من تریت زرشک و انار و سرکه که گوی می و دغ ترش
 کامی و شیر ترش و نمک دوامی شارب بلاد علاج آن بعد قی نوشانی که در غن
 و در غن کنی است تا سکن شود و لغز آن اگر احساس لزج و دغ و شکم باقی باشد بنوشند تا سب
 دغ ترش کامی و شیر ترش و نمک دوامی شارب بلاد علاج آن بعد قی نوشانی که در غن
 چهار ترش است که آنها پادشاه بلاد داشته اند کنی سیاه باغیر کامیش و اعضا الیدان
 و قدر کمی بخوردن و دفع آماس و درم است که از بلاد بهیمه دوامی شارب نمک و
 رصاص کر قی فرمودن است بمقیات معالجه و تنگی طبعیت به چون خیال شرب یا دوشه فلفل
 شکم کانی و تخم خیار بریزانیه و تخم که دشت و کرفس با سبزی کشمیر یا این فلفل متعالی با سبزی
 حل ساخته و آنچه در نیاب بجهت تنقیه و سحر و درخت و نیاب که بسیار دارد و در آنه مغز فلفل
 شنبدر است که در آب پیوند یا حل کنند و در غن یا دام یا در غن یا ضم ساخته واده شود و دوام
 زمین و شکم و در نیمه زینتی از خوردن چند آن حضرت نیز بسیار بسیار مقتول و معده کند و
 و بیا کریم و در شکم و معده و تخم پدید می کنند و غن از شکم جاری میگرداند و علاجش چند
 کرت از شرب خوراند که شکم نرم شود و حرمت و سبب آن تقیل پذیرد و لیوان از او به سبب
 آرنج و زینتی که در کوش رفته است لعل است لعل بهیل حاصل می گردی بعد از نشان حاصل است
 که زینتی بوی متعلق شود و صاحب دارا شکم می نوشند که میل طلبا بهتر از رصاص است و دوام

دوامی شارب غیاب جویش غیر آن با غسل یا بنظمی تازه و جانی محکم گمان در
و غنی با دلم خوردن کسب مال با مثال محمود و سهولت مناسب خوردن است و هرگاه بول
بسته کرد و یک ششقال عصاره بنشیند یا با غسل چند بار بدهد و دیگر درات مناسب حال
اجل آرنند و دوا می شارب زرنیج بپوره قدر بخار یا کرم دروغن و جلاب دهند و بپوشانند
آید پس بپوشانند و کنگر چو کنگر کنند و لنگر کنگر کنند و بپوشانند و بپوشانند
سبک و لوبیاها و جودا نرم دهند و علاج آگاه بچنین است و بول خراب یا کنگر زهره آید و بپوشانند
تا بول یابد و دوا خوردن صابون عارض زرنیج و نوره بهر سهو علاجش نیست و دوا شارب
شب اقسام زاجات عوارض آنها سهو خشک است و صود می پسند شود علاجش غیر خشک کرم
است که بنوشته اند الطریق قهوه و سکه و شکرد و دفع ضرر این عجیب باشد است و در صورت نفیض
با مار الشیر و دروغی دادم از دواهای نیست و دوا می بویات عکای بویات خیار و سکه
در دغنی و است و مصرف بپوشانند و دوا خوردن نوره ساقی فدا کردن مفید می باشد است
چو و بپوشانند سبب هم دوا می زیادتی شارب شارب کاهی از افراط شارب شارب بپوشانند
و عشیای عارض میشود و در پیش خنجر کردن است بعد از ادا شارب به اسفند بر بویات عکای
کردن و سبب سر از موضع یا قهوه ترشیدن آب سرد بپوشانند و لنگر از صندل و سکه و کافور
کلاب و آگه بنشیند تر سکه و ده بر سبک است شرب سینه را یا سینه بپوشانند و سکه و کافور
صورت احوال قدر می ترایق فاروق در آب حل کرده میتوان داد و صاحب دارا شکو می
نور الدین محمد نوشته که آنچه بپوشانند بپوشانند و بپوشانند و بپوشانند و بپوشانند
ناخن در پشت باطل کند و در ناف نیز اندک که نورانی بسیار بسیار و در پنج مجرای کس است شرب
بپوشانند و شربش است در کلاب عرق بپوشانند و عرق صندل حل ساخته این سبب در کرد
دارد بنوشد و مصرف کلاب اسر در ده بنوشد و در ناف می آرد دوا می غشی چن کیف

زیاد شود نیز پیشانی شود و اگر درنگ آید بک همگو بخورند که موجب است و باد بخان خام خوردن
 مستقیم دارد و بهتر تیر تیر کردن است تا به شود و رنگ دروغی اگر اندکی آب رقیق کوکند بر او
 استیلا می کند و از درشت شدن دوا می غشی تنها کوکابی از خاکشیدن تنها کوکابی غشی می بیند
 و غشیان عارض می شود و علائق شیر نشین است دوا می خوردن مشق می کنند بخوردن طبع
 بر و غشی می کند و بعد از چندین بار به نشن طبع بلوغ چهار اوجه باقیم درم و از مسک ناراد و به
 نافع و روغن کاه است و با در خالص شیرین با شیرین خالص همچنین دوا می غشی که به کبر فاد
 به پیش جود درم دوا می خوردن به سبکها که فروز سبیل گوید بعد از آن که درن به کاش
 یا زیاد کافر در چند توله کلاب جلکد بخوراند و زخمها کافور و صندل کلاب به جگر نافع است
 و غذا است جو و آتش جو و شیرین قند و انار ترش را از آب غشی است و هم غشی است دوا
 اکمل فلفل از خوردن بسیار غشی می رسد باید که به طبقات عطسه دارند و سله نکشت هر دو است
 و با تاب بر دوش می رسد که نافع است دوا می استغنی و عقرب می کشند ساعت به وقت بخورند
 زبان انجی بخوراند یا به و دیوس یا در الیسا که هر کاه غشی افتد از الیسم که از کوش فروخته
 یا شده باشد که شکند و صحن چکانند دیگر شکم شوشی شکافته بر زخم میزند جذب می کند هر سخی
 باشد ایضا اگر ترشی فاروقی می رسد به شکست ترشی دهند و ترشی در لول سفید بود و در
 آخر فایده نکند یک مثقال مخلوطه رخ حبیب نه هر بار که درنگند که یکا گفته اند که التوم و الیسا
 یعنی سن کل علاج ایضا ماه فروز در کلاب جلکد ناشن نوشیدن دافع زهر بار و عقرب است
 دیگر حریب در اشکو می گفته که کبر لعل آمده بلا شبه است نهادر با سه ها که و چون آب
 نادره به صاوی نرم کوفته شخص نرسیده زهر دو دست خورفته با هم و سه ها به
 رساعت بگویند در دوسه بوسیدن آن را اندک آنرا سمیت کنند که عقرب خانه ایضا بر زخم
 بنشیند که صاوی یا الد موجب است ایضا بر زخم عقرب یا کردن بر الساقه است ایضا

ایضا یغ و برک شایخ جرجیر البکیر و نجایه سرای النفع است و اگر دم کوفته نیش خضا فکشته
 مفید از عرق است و دو انگیر که در آن چوبان میسختی مارین که پاری هزار بار بکشد
 که نیکو به یعنی دخال الا که نمیدست محل است جوان سطر را فی الغر گویند و با نجایه بکشد و سوز
 سبب است از آب لکلی ایل میکند و همچنین که در کمال الدین نمک و دروغی که در دستور نافع است
 و و امی که نفع افغی را سود دهد است و درخت سررا پوست پیچ او و تخم و کل چها چیر را بکشد
 و دم کوفته و بنجیه یکایک فاشی لولاده کاه و در از می سه دفعه تر کرده بخورد و زهر مار در حال دخال فکشد
 و اگر در سالی یک هفته بخورد و هیچ زهر نکند و اگر بکزد و همان جا بگذرید و درخت که نه که است
 از سیاه شده باشد در خواص غیر و بعضی گویند چون قناب بخور آید سه روز هر روز و در دم
 کوفته و بنجیه از پوست و می شسته پنج ساله بخورد تا سال تمام از زهر کندگان میمن باشد و اگر
 گرد آن چوبان سیر این بالو است ایضا اگر کسی را مارگزیده باشد حبسلاطین که در کوزه
 از پوست سحر طبر و کوه و پوست مار که نموده است وصل است جدا کنند و منوراد و مار است
 از زهر جدا کنند و برده که در میان بر دو نصف است و در کنند و هر قسمی جدا گانه صلا بکشد
 تا آب در هر یک چشم بکشد آب بسیار از چشم مله و روح شود و از طلا که این شیخ و مجرب باشد و است
 نقل است که بارگزیده بهفت روز زنده میماند اگر چه چشمت است و بر دو در طلا که هر چه زنده نهاد
 باشد که با آب بپیمون سینه در حلق بارگزیده بپزند و پخته بر سر و در آن کنند و در ساعت
 صحت یابد و اگر در کوزه باشد بر آورده این عمل کنند از سقیه می روحی است که اگر مارگزیده
 پنج شش حال کوزه بپزند فی الحال سخت یا به چال کوزه بگذرند زهر را بدهند و اگر سیاه باشد سه روز
 هشت تا نه بپزند و مجرب است و و امی جذب هم مارگزیده نماید هر گاه کسی را مار بکزد و زهر دید
 را گرفته و با آبی ترا که زرد بکشد و باشد از هر طرف بکشد و موضع مله و موضع را چند کلک زند
 که خون ترش شود و کلکها بر عضو مله و غیره زده مقهر مرغ را بر موضع مله و موضع چپانند که با مر

سبحانه سم در جذب میکند و مرغی میبرد و ملذوع بارش غامض باشد و او امی از کزین یک دیوانه
جالبیند و گفته اند نیده ام کسی که این دو انجور و نفع از کزین یک دیوانه نیده سلطان پسر
ده خبر و کند یک خبر و هر روز دو درم صلیح دو درم غشایاب سرد و در ایضا کله در شیر تازه
چو شایده پوست کند و مقدار دو مرغ بخورند بشود ایضا خاک کتاب بر سر که هم پنجه ضاد
کند اگر ایضا بود حجابست و سایل که در مرغ و از خر دل گرفته ضاد کنند و سر کزین خوشتر گفته بالند
ایضا پیاز بر مرغ پنجه ضاد نافع است و دو امی بر امی کند که یک یوانه نافع و مجرب است
که امی از زیر یک تور مرغی گفته میشود و کاهی نیز میسوزد و می باشد سعد و ازین بقیده سیاه است
حلیقه بخورند تا سه روز کرده باشند و اگر تور مرغی تلخ باشد نفش زیاد است و دو امی که
چست کند کی زنبور و کسش بهد و در هر چند نافع است کل مرغی که به هم طلاق کند ایضا
لحم کب و یک خرفه و یک کبر که بالند و دو امی نافع کجی اورا امی شیر خورانیده باشند
ختم کسند مرغی با کله امی می کشوده غلوه چست کنند و فرو برند بود از ساعتی هفتان بر آید
نویسید میان غلوه سیاه چست شود ایضا و این را امی اسپسته فرو برند بود از ساعتی بر آید
سوی هم از آن آید و دو امی که به چست بر امی با نافع است از کجی به سر قطریست شش و در
علی محمود و بخور و در کتب قدما که در کتب اگر دو خبر و صبر و یک خبر و در کتب که در عقاقیر گفته
هر روز بقدر دو زنده قیرا پاک و کشته بر مغز می کشود تا سه روز می کشد و در ایام و با انجورند
نفع برین بنمایید شش خبر از را به یک خرفه فرموده اند و برای طایم تا یک درم بر او است
و از حبه بصریات و الدما و خرفه است و حال کشت است و نیز شش کل مرغی خالص شش نافع است
بالی صیغه و کیفیت طریقی تحریر از را حبه فرموده اند که پیش از ضاد و هو اسجین که حساس
از آن تیره و یاد یافته شود و با دست کنند و از بدن طریبات فصلی یعنی در سه جان سانه و غز انما علی
تجفیف دارند و از قسم حشرات نافع غفوت لعل است و قلیل بالکوان سرد دارند و صبر و شش کل کنند

قدری کافر هم بخیر اند و در یک جهت اکل حربت کل کلا بخید که شکل طایر است و سوار است
کلا قبیل کات هندی هندی صاف کرده هر یک یک شقال سنگا بهر شش شقال دوسه شش و شش
سنگ کرده سرد نمایند که در دمی در شود و بهر کوفته بخیده در سنگ ساق یا سنگ خار یا با و نقد
بایر که انور بی بسایند و در ظرف هندی بهر شش چند و بهر جنگ ستر ناب بزند و در سایش شک کنند و در خم
را بسکه شکست از آب باشند و قدری از آن کلا بهر که بخورند و غذا از آن شش و در گوشت و در
و است بهر بزند و در ورق طلا س یا کلا حاصل کلا بهر که اندا که و دندست بهر بجای شش
از اینج زرد که بر پت زرد بهر که دوازده دم قشیر کاسر کاغذ سوخته هر یک بست و چهار دم کوفته بخیده
در قروح شعله طبع خشک است و حال نماید و در قروح بالبه بار و غن کل و با غسل و در و شش
دفع اکل و تفتن قروح مجرب است کافور ربع نیم تخم ریاحی بوداده نصف خم پوست پانزده یک خرد
می سوخته و در و فصل سیوم در در و است که بسیار جود و قروح مناسب و در و
از زروت قرحه را پاک کند شش است سه دم از زروت موی سپیده از زیر اندام یک در دم
قه از با یا باض بیض حکم ده با شافی بریض ششای ناز نمزد که در و است و حال نماید و دیگر جهت
بر و کشت و رطوبت بسیار مجرب است که در خاک دم الا خوج یک در و در و نه خاس خسته بخورند
ماز و شش کاغذ کوبیده سوخته سحر هر یک ده دم و در و از اعظم جهت جراحت قضیب اکل و قروح
سایر دبا و کلا و سایر اعضا و در قطع خون جراحت و انبات لحم و سینه و قروح و انصباب و ا
قار بود و است و مجرب بخید و با قلعی تو یا کرمانی شست کند هر یک خرومی و خرومی و خرومی و خرومی
کلا ششاک کا و کوبیده سوخته اگر باشد تخم آن سوخته بک غناب کل اینی هر یک دو خروم و از هر یک کلا
استعمال نمایند هرگاه در فیه کلا بود و خواهند که در آن استعمال نمایند صبر در و یک خروم و از هر یک
با شش که در سینه کرده و در که انداخته بخورند یا نایه نظیر ناز و در و یک جراحت بکشد و از
مستعد را که با الفان را با جادو شود و حکیم علی السیاقی می فرمود که گشته است سفید را احمد مراد است

عقصر فاقی کند شب یانی کوفتی بخیزد و نرسد که باده بر تپه باشد لیکن اصل مقصود باده و غنک کل است
 کرده و دیگر که وساعت که استخرا نمایند از آن که گزینان و سبیل غنک کل است و از دوازده پهل
 مرگ می رسد و بعد از آن در ظرف جدید چنان باشد که اگر از این باده چوبه باده را بر غنک و از
 برسانند بر تپه چند ساعت نگهدارند و بعد از آن که استعمال ندر در روز که در حاکم انشیدن
 آن بکار آید باشد که کل از می صبر سادگی و تپه بخیزد و بپنودن و غنک کل باشد و دیگر
 سر که تپه شک را چند آنکه خواهد بگذرد و با سر که انگوری خوب بماند و شک ساخته بر خم
 باشد بگذرد و اگر بچیند بپند بپنودن کند و دیگر جهت ماضی و برینه بگذرد و سبک بچشم
 ناکشوده و از او بسیار مایه کشی نکند و صلاهی کرده بر خم ماضی افشاند و بشود
 حرف از آن شد و باب باب اول در ذکر روغنها و در آن فصل است فصل اول
 در ذکر روغنهای غنک بامراض لقمه و فاقی و خنده و در آن فصل است فصل دوم
 در آن فصل دوم در بیان روغنهای که بامراض آلات تناسل خصوصاً امراضه مناسب
 دارد فصل سوم در بیان روغنهای که بامراض جلدیه و چرخا و فاقی و تپه و زخم
 ماضی و غیره علاقه دارد فصل اول در ذکر روغنهای و غنک خوشتر نافع بامراض
 سیاهانه است و بامراض تناسل و بامراض تناسل و بامراض تناسل و بامراض تناسل
 روغن کشند روغن قشنگ فاقی از قومه ماسود دارد و بامراض تناسل و بامراض تناسل
 مانای و بسیار که بامراض تناسل و بامراض تناسل و بامراض تناسل و بامراض تناسل
 چهارم در تپه و در غنک و بامراض تناسل و بامراض تناسل و بامراض تناسل و بامراض تناسل
 در شش و بامراض تناسل و بامراض تناسل و بامراض تناسل و بامراض تناسل
 بر روغنهای که از آن باده و غنک و بامراض تناسل و بامراض تناسل و بامراض تناسل
 از بجهت اینها از بامراض تناسل و بامراض تناسل و بامراض تناسل و بامراض تناسل

گویند و از برای سحبه که آنرا کجی گویند و از برای تقسام قروح و کجی و مثانه مجاری که منفرج گردیده
 باشد و از برای سرعت انزال و تصفیه با عسل تناول نمایند شربت از یک سنج قند و دو سنج
 کل ارمنی از پنج سفید و دو سنج دیگر کجی از پنج سفید و خمر سندی که آنرا نیکه گویند و قند
 و نسو اول شهر است ملک سنگ یکده تانگ مجموعاً آب پیچسلاویه کرده اقراض از اند و خشک نماید
 و بعد از خشک شدن در کافیه سفالی عصاره اند که آن نیک کرده باشند یکده از اند و کافیه دیگر
 آنکه یک کاسه و شیشه جوز نعل که به بند کجی توره که میزند و دوده باشند بر بالائی گذارند و هر دو را
 بطریق حکمت مطبوع و در شبانه روز بنزدین اطراف آن با یکدیگر شستنی چند آتش دهند بعد از آنکه
 سرد شود بآوردند و پنج بر طرف اطراف آن چیده باشند بر آوردند و در کجی و سینه آرد و بر آرد
 قوت باده شیشه از آتش دهند از باده وین و عسل و نقل گرفته شد و روغن چیت لقوه
 فالج و کز و عرق النساء و دوا الی نفوس و تحلیل ریاخ و کشته های طحام و شش نافه و قطره
 کرانی سمیع صمد صمد و یک روز و سه روز و فرج و صابون چیت امراض و سم سفید صابون و غیره
 گرفته بر آتش بایستد که آتش بر آید و تسفیه از نیت همین بده تا به برابر آنها نیت جدا شود
 پس نفوس با عمل دیگر روغن کشند و روغن که از برای فالج مجرب است از روغن زرد و زنجبیل
 که سنبل گویند هر یک یکدم سم الفار با دوام که بریت چهارچوبه می نامند هر یک یکدم نیم دام در شیشه
 بر کجی صلیبی سخی بلین نموده که قرص بسته شود و در آتش که نمایند بعد از آن با دانه که جالهر
 آورده در ظرف این با قرص که بگویند تا نصف روغن باند بعد از آن یکبار بدهد و اگر ای
 سستی تفسیه غایبند اول ترمین بدهد بعد از آن که باق بچند و در الی و یک چهارم آن روغن است
 و روغن نافه که از زنده و سپیده کرده و پیشتر سپیده افتاد و کجی و کجی همه که در کجی و نیت
 داغ کرده بالند و روغن جو اصل معمول و مجرب چیت فالج و لقوه و در غرض حاصل و صابون امراض
 داغی اصل یک عدد و سنبل الطیب بارسه و کجی و کجی بوزیدان و زنجبیل و زنجبیل و زنجبیل

ز او غلبه یل نیج فی زهره و صلیب از چندی از هر یک دو مانت قسط از نیج غفران و غفران از هر یک
 سائش خفاش زنده ده عدد دروغنیتون در و یک سخی قطعی در کرده کلاب نیم سبب و دوشین
 آن بریزند و آتش در زیر آن کنند و روغن که در بالا آید بگریزند استعمال کنند و روغن سبب با نیج
 بکینند تا گرم بمانی یکسین فرفیون عاقر قرحا هر یک نشت یکز و خلل سیاه سداب هر یک یک کوبند
 را که کوفته در دستل مجموع روغن نیت بچوشانند تا کثرت روغن بماند صاف شود و در کشتن بکند
 و تریج بانی بماند و آتش امید ای این تریجیدت و قریل نقد عصب روغن طر قریم و جدید و قسطیر
 بوال ابواسیر سببیدت رسد بانی کشاید و رنگ سبب بکند و اندک استعمال و در دستان مجامع
 تا آتش و پوششش نباشد و در روغن و صفت فایده جمیع بادار و دیگر سفول از بیاض حکیم علی کبر
 سوم یکا که نشود رسد تا هر دو را در و یکا نماند و بطری کلاب عرق کشند مثل عرق
 و بیدن عریانده مالند و تا دو کهری بار چوب بکند تا که بر بدن اثر برسد بعد از آن بار چوب
 روغن جنشائل او جاع را سکین و در و فایده را فایده بنجوه جنشائل با نیج و یک کمل و شکر در بار چوب
 کهنه پیچیده مثل قندیه سازند و در روغن کهنه بر کرده و سیخ آهنی از در عرض آن انداخته برود
 چوب آویند و اندک آتش دهند و در زیر آن ظرفی از آب بکند از آن بالا اندک اندک روغن کهنه
 بریزند آنچه در دست عین که بکند تا تمام سوخته شود پس در کرده بکند و در استعمال بماند و روغن
 که باقی در عینش جمیع امراض نرسد که بر تریجید سببیده و باقی آمده بجا بستم تا توره هر یک یک تا
 روغن کهنه لیست تا نکند اول روغن کهنه را گرم کنند که سوخته شود پس در آورده و او را انداخته از
 دست تا نهی جل نمایند و بالاند آب بپزند و در روغن لبوب سببید بار که صدراع حار و میجی
 و سرام سودا و ای سهر را فایده است سوخته تخم که در شیرین تخم کاه سوخته تخم خیار بلانک تا دم
 مقشر تخم خشخاش سفید کهنه مقشر سبب و تخم بلانک روغن با دم روغن کشند و روغن لبوب
 سببید و دیگر نبات مطبوخ است امراض باله را فایده را فایده کاه و صدراع و جذام فایده است مرغا

مروا و نیز با وسعت مغز فتنه مغز بسته مغز بادام شیرین که به قشر مغز جلوه زده مغز تنگ
 شیرین مغز بزرگ با لوبه کوبیده که کم کرده به ستون بیفتارند تا روغن جدا شود و درونش این
 عیسای حن مغز مغز بادام تلخ مغز قوت روغن بیهوشی مغز لاریسکند ریخت در
 کلجان دیو دار برنگ چیدن چوب هر یک یکد ام کل می کنند طبعی کل بنویز قهری هر یک دو دام
 بیهوده سه درم آمل چهار درم روغن کنجد یک پنجم باد شیر کاویک سیراب دریا یا شیرین بقدر
 حاجت ادویه که بخواهد در شیر و آب روغن بیهوشی و بیهوشی هر یک یک پنجم بپاشند در
 آب بسوزد و روغن بماند بر سر بالند روغن دیگر که با مراد سحانه روغن بیهوشی و روغن بیهوشی
 تر طبیب داغ فی نظیر است الحاق بر قطره بپاشد که کل حلی سفید سلطان بهری جوشقرا
 سیب شیرین به لوبه روغن مغز بادام روغن کله شیرین روغن بیهوشی به لوبه بپاشد
 بپاشند که آب ببارد و روغن بماند مغز قلم که سال شیر و شیر و داخل کرده در او دست
 بالاند تا یکسان شود و با روغن و کف است و با روغن بالاند روغن خل که جهت وجه سخت
 یاد که از صود و آنچه حاصل می آید به روغن بپاشد و لطفه به بادویه و انچه به بارده
 مغز و شش طبع که بجات است در این مرطوبی نوشته روغن کله درم هر یک یک طبل
 هر دو را بپاشند که هر که جذب شده روغن بماند این روغن و روغن بپاشد و شش روغن بپاشد
 چند قطره از این روغن بر در کوش بپاشند روغن جهت بر در کوش که از برودت بود و محمول
 چند به مغز بادام تلخ و انکی هر یک یک پنجم تخم تب استخمس هر دو واحد و شش روغن
 بادام تلخ شش تخم تب بپاشد استخمس در آب بپاشد و صاف نموده روغن بادام
 تلخ داخل کرده باز به آتش ملایم بپزند که جذب شود اجزای دیگر ساید و داخل کرده که بماند
 روغن لاله که سه درم در اگر کم کند و اگر بپایه بادویه مرغ آمیزند درم تا برافش است
 بر لاله زبانت آن جدا کنند و در شیشه میهند و روغن بپاشد بر آن و یکماه در افتاب آید

اقل ده روز بهشت و بعضی از آن ده دو اوقه و نیم و روز نیت یک رطل عین که ده اند روز و غنیمت
 سود و مستخرجه را وقت دهد و صلاوات او را هم رانافذ نکند صلاوات کند حصص صلاواتی و ده روز
 اند و چنانچه در روز نیت یا روز غنیمت یا کجی انداخته در شیش گشته و اندر دیک پرتاب او را
 گفته آتش دهند تا آب یک پخش آید و صلاواتی بدارند روز و غنیمت زعفران که مسحی است بر شون
 حلقه زعفران دو توله نیت مسوره چهارده توله و دوازده نیت زعفران نیم ساعده نصف نیت
 نه کور ابران زنند و در شیش گشته و تا پنج روز متصل آنرا حرکت دهند بعد صاف کنند و این
 روز غنیمت بکشد از آن بعد از آن نصف روز غنیمت بکشد که بماند است آنرا بر این نقل زعفران زنند
 تا بپزد و روز نیت پس دست حرکت دهند بعد از آن صاف نموده هر دو روز غنیمت و غنیمت بنموده هر یک
 هشت باشد نیم ساعده داخل و غنیمت کور ساخته در کپل حل نمایند و طریقی روز غنیمت
 چنان است بکشد در روز غنیمت چهارده توله و دو ماه هر یک بکشد فصلی از بیه هشت
 باشد قرمانه چهارده و نیم توله فصلی از بیه را هم نیم ساعده لب که انکور می خیم کرده بعد
 از آن با نیت طبع دهند و آتش ملایم بگذارند که بسوزد و بعد از آن صاف نموده قرمانه را
 نیم کوبیده در آب یاران نیم کنند بعد از آن نیت کور را بران زنند و دو شبانه روز بکشد
 بعد از آن بپزند روز غنیمت واقع در بهشت و کمر ختم غل مخات سور بخان بر بیه که
 فرغیدن ایری ساجد بید نمید که دام سه تنفال جد و ارد و متفال شیکوب کرده در سه رطل آب
 و یک نیم رطل روز غنیمت و اگر نباشد روز غنیمت خروج بچشمانند آنقدر که آب خالی شود و صاف
 نیم کمر بر بهشت و اگر دانه بالند روز غنیمت بکشد که در چکانیدن تحلیل و بالیندن
 و بر دستن مسحی سنگ را باره باره کرده و بریزند زراوند و حرج حبطلایا سود است
 پنج کبریک و قهیه در یک رطل بعد از آن روز غنیمت یا دام تلک گفته و در شیش گشته کرده یک هفته
 در آفتاب بپزند و غریب زننده همانی مان که صید کرده باشند در آن اندازند و هفته دیگر در

در آفتاب نهند بنوعی صاف کرده بکار برند و روغن بوسیر پنجاه عدد و خراطین و در روغن
 پرشته و از روغن بوسیر آن آورده باوه دم باو بجان بسایند و روغن را با موم قرصی ساخته
 اجزاسایند و بیامیزند و بر محل بوسیر بکشد و بجهت قطره روغن با آنکه از او استعمال کنند و روغن
 برای دفع بواسیر غری و بادی روغن کوبان و روغن زنجبیل که در آب بنهند و اگر تازه بکنند
 و الا نشود تخم و این خرب است طریق و روغن زنجبیل که بچنان نهند در ماهی ده خرب زم بکنند
 و در یکی کرده بچنان نهند بر طاق و روغن کوبان برقی بپا خورند و اینها را با روغن بوسیر
 هر چند بشیر و شانه بهتر آید مقدار پوست بسته که بشود در سر سبب بخورد و بکشد از آن
 حکم ارشد و روغن که با لیدن بصفه روغن امراض آن کند متعادل از بعضی مجربین معتقدند و روغن
 شرف با بوسیر در جراح و انداختن فستق بر روغن کنند و در جانی محفوظ اند و اینها را بکشد
 چهار دام باند با کله فیل آخته بکار برند و در محل مرض نهند و روغن که بکشد متعادل آن روغن
 بوسیر اند و بوسیر آن بده دفع بکشد و این گوشت زیاده در گوشت حقوق فاسد و در جانی
 تحفه دهد اگر در دود قطره از این بر سیاه بصفه انداخته بکشد و این سیاه جل شود و این
 با بکشد متعادل فاسد بخورد و بکشد بسیار در روغن بوسیر و اگر بکشد و اگر بکشد و اگر بکشد
 بکشد بشود موهن شخصی را بدید که در دود کف دست و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد
 علقه کرد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد
 روغن که بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد
 که بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد
 بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد
 و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد
 که بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد

اعلیٰ القدر خواهد نرم کرده در سه روز آن را در غلج و میا میزنند و با هر چه که با پس آید آن را فرو برده و
 سر سبز آید این چند روز با آتش ملایم رویش کند و مجازی طرفی که از آن با پس هر چه رویش
 بکشد چسب که در کنگه دارند و بوقت استعمال تا میزد این چنین سطح درشته و صاحب تحفه طریقی روغن
 کند که با در دست رات چنان میخورد و جهت در مفاصل سگاد بارده مانع در بسته و مطلق
 قوی است که با شرب بهمان سطح ظاهر است که در مفاصل شقاق نرم ساییده در قرح مطهر کرده
 روغن کتان را که شسته اند تا زده تسکین کند یا در چند آن با چند آن را صاحب کند پس روغن
 آبرو که در کلاه برافروخته اند که کنگه تار روغن را که کنگه داخل طرف دیگر که در باید که از
 آن روغن که در کنگه را بر روغن شل بدل کند تا در انجمن بکشد روغن کرات را با روغن کتان
 آب کنگه که روغن کنگه بر سر نهاده در مفاصل کنگه تا با به روغن کتان و روغن کتان
 با روغن کتان در مفاصل کنگه روغن کتان که در کنگه و کتان با روغن کتان
 بیندازند و تربیکه در روغن کتان که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان
 روغن کتان که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان
 را با روغن کتان که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان
 اگر در مفاصل کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان
 که اعیان در مفاصل در مفاصل صاف مانع است چوب صندل در مفاصل و روغن کتان در مفاصل
 که با روغن کتان که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان
 صاف مانع است که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان
 آب بر روغن کتان که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان
 نرم ساییده با روغن کتان که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان
 که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان که در کنگه و روغن کتان

روغن سرخسرخان جهت مفاصل مفید تصفیه از زیر پنج مثقال از سرخسرخان و سرخسرخان
هر دو را بنکوب یا خرد یک شیاره در آب چوبخانه تا محلول شود بیا لایند و آب کز خانه و مثقال
روغن سیاهی مثقال اضافه کرده بچشانند تا روغن بماند روغن زیر و در آب کز خانه
تصفیه پس از این نفع دهد زیره سیاه سه درم در سینه دانه با خسیانده صلیب بچشانند و
دو نیم درم روغن کنجد باقی تلاییم بچشانند تا روغن بماند روغن که مفاصل و عروق اندام مفید
بود و سرخسرخان مثقال بنکوبند و در نیم درم روغن کل یا در روغن کنجد یا بچشانند تا روغن
بماند روغن مفاصل تحلیل کند از ام غشیه کند خصوصاً مفاصل باز سیاه یا افغی سرد
او را با کنگد شکم با کنگد و پاره پاره کرده اندر روغن غلبت اندازند و در آفتاب تابستان
تا جلد زبر اند و یکبار برند روغن شهابا که جهت در مفاصل و امراض است
مقروض سی درم در یک گل آب شرب تر کرده صلیب روغن کنجد نیم گل در آب شرب تر کرده
سجده آب در آن انداخته از آن تلاییم بچش دهند تا که آب جذب شود و شهابا کسخته شود و
منوود بماند روغن شهابا در مجربات جهت تقویت اعطاف و تصفیه علقه و طریقین
و منحن و منحن قبل و بعد از هر غریزی معین صلیب عطا کلاب چهار ماشه عطا کلاب
سجده عطا کلاب در دانه روغن سیاه دانه روغن کس روغن یاسین روغن زیتون
هر واحد دانه غریب محمول دانه شکر ترکی بکاشند و شیره بنخلیل بپورده دانه زهره کلاب
خشبک بکاشند زهره کلاب دو عدد زهره تخم مرغ یک عدد و عسل سفید دانه پوره از عسل
یک ماشه زهره کلاب یک عدد و زعفران نیم ماشه محمود نیم ماشه خایه خروس محض یک ماشه عاقر قضا
یک ماشه شکر تازه سه ماشه زعفران یک ماشه سجده کلاب خولجان تر فصل یک ماشه روغن خضر زرد
دو ماشه در سخی و صلایه گان سالانو منوود در شیشه نگهدارند وقت حاجت چشند در آب
در خضین و ظاهره که بماند و بچشانند تا شیره فصل دوم از باب اول در

روغن کس و روغن نارنجیل و سیسیر هر واحد هشت درم بپزایند و با قش نرم بچرخند تا آب
برود و روغن بماند بعد از آن پنج ترکس میخ عاقر قرحا و مسونج یک یک درم بکشد و هر سه را بیکدیگر
نموده در سراره کا و یک شب تر نمایند و صبح هفت و صاف نمایند و همین که در برمان آید نزد و بپوش
و بعد خنک آب برود و روغن بماند بعد از آن پنج ترکس دارچینی و عاقر قرحا یک یک درم بکشد و در
مراره تر کرده علل اول بکشد بعد از آن در ضمیر قسطا قش و عاقر قرحا از هر واحد یک یک درم فلفل طیار
و باز ترکش شک از هر واحد دو درم بکشد و بدستور عمل کنند باده باز و ضمیر عاقر قرحا دو درم بکشد
و از فلفل از هر واحد یک نیم درم نیم درم گرفته بدستور عمل کنند و بعد بنزد بر اچا بکشد شک
خالص درم فند دو درم چندید شتر شربت درم بکشد و با یک ساخته بکشد و در سوم غنید یک درم
که افشاده اول بر بالا رود و بن بد برینند و آب آتش نم بکشد و خوب حل نمایند که در نیم شود و در
مسحوقه بران افشاده خوب حل نمایند که مثل قیر و شوی و شفته کنند که نرم شده باشد و بالا می آید
پان پیچید عجیب و غریب است و بنده این را در عصاره شلج و شنبه بادیه و ادویه و اجناس مفصل
استعمال نماید و هر یک از جمله اسرار است دیگر بجهت محلول و معنی فاعل تمام دارد و در خصوص
بجس پاشند تا از خون و شکر و گناه و سیاه شک کرده بپایند و بکلام هر سه می بکشد و پنج کبیر
سفید یک درم نیم که بکشد و در جوی که کور مالیده و در شیشه آتشی انداخته بکشد تا زبانی که در
سینه برآید بکشد و فیکر سیاه اندک بکشد و علی و بکشد برابر پنج علی الدوام بمانند و روغن
جست قوت با سفید است و شکر عصاره کبیر و حبث و ف با د شده باشد و در سینه زیر بکشد
که بپوشد سفید شکر جمال کشته کبیر سر بریده هر واحد دو درم و در حال مرقی با کرم دودام سه درم
بزرگم که انداخته بماند تا دو سه مرتبه جذب شود که بپاید بماند در آفتاب بکشد تا در طبع
بزاید و شک شود در شیشه آتشی که در روغن بکشد و در آب روغن جفت قوت با و پنج کبیر
سفید بکشد و سرخ هر یک پنجاه درم دارچینی که بکشد و سفید هر یک پنجم درم لککنی اقیهونه می

دوازده درم صلی سیه است و پنج درم غولکابی یک عدد خشک کرده همه را کوفته بنفشه در سفید
 دوزی سفید بطحان سرشته و شسته داخل کرده مثل جو کپشند یک کرده بالا ایشان
 بنند روغن مخموق و غنی فایده بسیار مانده غولکابی یک عدد و انگوره دو دوام خراطین خشک
 بیرسوی دو دوام باریک کوفت بار و غن کپشند کرده و شسته کرده روغن کشند و قدر یک سرخ
 تهر روز مالیده باشند و هر وقت برابر میکنند روغن عاقر قرحا که براسی استخرا آلات باده و توت
 ستان و عانه و کرا میفیدت عاقر قرحا یک دقیقه بکشد و نمک بکشد و در یک بط آب بنهند تا
 بقدر دو دقیقه بماند بکشد و غنیت خالص برانی اضاف نمایند و بنهند حتی که آب برود روغن
 بعل اندازند و در اعضای سرخیه بلیت خالی بوی سفید نیز نافع است روغن که براسی محروق
 و غنی دوازده درم صلی سیه است و پنج درم غولکابی یک عدد خشک کرده همه را کوفته بنفشه در سفید
 انهر یک کپشند و اطهر بنفشه توله قیون توله عرومک زهر میشته دو توله پهلای سینه و سر
 نده و کپشند از ناله کنگری دهنده هفت توله تخم ترب ختم کدرا زهر یک چهار توله زهر لعل
 هفت توله مرغ جنگلی و پنجاه انهره بطری جوده روغن کشند و در دای کره آینه آینه
 نماید حکیم حنفی اگر بادی علاج محروق انهره بنفشه یک عدد و نفع اینها به نیت سمانه کشند
 روغن منقول از بنیاض مقوی میوه خنثی محرق میوه بی نظیر است که پنج سفید کل عاقر قرحا
 یک کپشند زهر میشته یک عدد خنثی از زهر یک دوام اولی سوا می جال کوفته و زهر پهلای سینه و سرخ
 کنند و هر دو اجزا را در شیشه زیگانه پوتلی در بار چوبسته دو سه جوش خوب بدهند و برآورند و اگر
 خا هستند پوتلی را در در کین کاو میشد و سه جوش داده برآورد و بعد از آن سه بار و سه جوش نموده
 که هر یک کنند و شیر بنیم آنرا تا که خشک شود و بعد از آن غولکابی مثل گنار ساخته خشک کنند و در
 که کل حکمت نموده باشند از ناله یا تش یا حکمتی روغن کشند و جویست روغن که
 بجهت قوت باده و شهوت و هر سال از یاد کا نراه اسامعیل سرار باده سرخ و کپشند و سرخ

[illegible]

بکارتد برک هر خشک گانا کلسنج سحره آکی که تان به پاک کرده باشند در آتی بپنزند و مقدار
آب برنج روغن افسون کنند و مقدار بچوشانند که روغن بماند و اگر قدری از روغن بکوتد داخل کنند خوشتر شود
روغن مغزی شکر برک خاک برک هر دو در قالیل و بسیار شام صندل سفید سنبل طیب ساج بنفشه
اشبته جوی حبثی پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی بلبله سیاه پوست بلبله آمله مقشر از هر یک یک مثقال
سحره کونی حبثی لاسر فصل عود دهنده غیام عود و صلبه زرد هر یک یک مثقال خزند و آب سیاه سبز هر یک نیم مثقال
انجرا را بکوبند و کیند یک کلاب آب بچهند در آب پنهان و آب آمله تازه از هر یک یک لیست مثقال افسون کنند
و اگر آمله تازه نباشد نیم مثقال آمله خشک را در آبهای مرکب بچیند و پس با لایه برنج و بیه بکوتد در آن
یک شمش بچیند و بوزن آب یک کوب جد ادنی افکند و بچوشانند تا آتش نرم بماند نصف برسد ظرف را بر
صاف نموده روغن کلسنج روغن سرور و روغن زیت از هر یک یک لیست مثقال روغن مغزی بنفشه
روغن لاسرین و مثقال افکند و در صاف عذاب بچوشانند تا آب برود و روغن بماند و بعد از شکر
لاون فست روغن صندل عطریان عطرد از هر یک افکند و در شیشه بکوبند و روغن لاله
سوراسباه کند بر کلاله پخته خشک کرده کوفته بپنزند و ادویه از وی با طلی روغن بکوبند تازه
بیایین زرد و زرشک کشته و اندکن و بچیند یا وی بپنزند و لبست روز در آفتاب بنهند و میان پند
و بکوبند و روغن خنجره حکیم علی که در صفا شوره شوره و دراز و سیاه و انبه کردن بی نظیر است
در بسیار شام که دسافی زرد و در کمانه صعلی بر یک نیم و بی لادن پوست لادن فصل پوست بلبله زرد یک
و در جو پوست بلبله کالی باز و بر هر یک یک مثقال و آمله مقشر پنج برک هر دو در آمله جز و ادویه بکوتد
نموده یک شمشانه زرد و آب بکند از روغن آتش نرم بپنزند تا قوت و ادویه آید و بعد خوب بپزند
و صاف کنند اما کوبیک جرم ادویه پنهان آب بپنند پس روغن بنفشه صاف و بچند و روغن کل بنجاده
جز و صاف نموده تا آتش نرم بچیند و بر پنهان بپنند و باشند در آخر جرم بپنند و اول جرم را
بیرون آورند و سر کرده در ظرفی بکند و بعد از آن روغن را خشک کرده بر آن بپنند و همچنان بپنند

[illegible]

[illegible]

بهتر باشد روغن که جمیع قسام جم احتیاج و رضایا با صلاح آرد و گوشت فاسد را دور
 نماید و گوشت تازه بر ویانند اصل السوسن قشر ترب دیو دار و ارالد زرد چوب و
 سقف هر یک چهار دم یک خنانازه بر یک نیم نازه هر یک پستاد دم آدویه را در پنج ناله
 آب تر کنند و بر کهارا قصل بسته در دو رطل روغن کنجد بریان نمایند و آدویه را نیز در
 روغن انداخته بریان نموده با تشل لایم بپوشانند تا آب بپوشید شده روغن بماند
 صاف کرده بکار برند روغن ناصور که فرم آن را فی الفور در ساند و خاکستر سیم کاو
 ماده خاکستر چرم که در زیر کفش کهنه باشد و آنرا بپزند بی تلو که بپزد سوخته هر دو را
 مساوی هر قدر که باشد و یک عدد و یکسک بپزند بی چسبکی گویند و آن را جویو است
 از قبیل گرگشت این هر سه را در روغن شرف یعنی سر سون سوزند چند آنکه چسبکی نام
 سوخته شود پس بخی سکه را با سینه تا یکسان شود پس چند قطره در ناصور بپاشند
 هر جا که باشد و این نسخه بهتر از روغن دیو دار و روغن شمش صحن در سینه بهتر
 و کثرت سعالی مخصوصه مجرب است روغن کنجی که زخم خود را حتی زخم آب است زخم
 کند بلا درخت دانه را در نیم پا و روغن کنجد بریان کنند که بسوزند و بگذارند و در
 دو درم سنگ جرج است ساییده و منروج کرده بکشد که در وقت حاجت با بر سر
 قدری چسباند در در سه روز بیکو شود روغن جیب چهار تخم که در دست و
 پا بپسندنگ چسبکی دونه سینه و چهار ناله بکمالی است توله روغن کنجد نیم سیر
 تخمستین روغن را بچوش آرد و چوب گند بپاشید سینه و دانه از دانه و بولد از یک است
 دیگر بک انداخته فرو دارند و بکشد از دانه و بوقت خواب که دست بآب نرمد بهر جا که
 باشد باین روغن چرب نمایند و بر آتش انحرافیه را اگر سوزند تا دوسه گری می بزن
 آتش میمالیده باشند روغن برای چسب خارش بقل سینه و در تیج حضرت

شیرین عصاره و خمیر خفته سرخ هر سه برابر گرفته با ترش لایم یا قند ری کباب عرق یا ترشنگ
ساقه مازند اگر خواهند بقد چارم خند داخل نمایند و قند درین دوشی جزا بقند را در
پوسته بر روی بسته و صندل و انجبر نیز اضافه ساخته لعل آورده و در این خمیر اوی
عوض شیر عصاره زرننگ آب انار ترش که در دهن می دارم می گویند داخل کرده لعل آید
بسیار را نفع نماید و نموده رب بختیاسی قوت دل و مانع و طعم می نماید و زرننگ سر
گرداند و خواصا نماید و در وقت باده بی نظیر است و خون را بر تپه صاف نماید که زردی و اسهال
مخوط باشد و قلعین بر طرف غایب و بوی برهمنی را از زهر زیاده نفع بخشه کل عیاسی که در آن
تکلیب می آید اگر زعفران چهار ماشه فاو زهر شش ماشه غیر شیب مشک دو ماشه نبات انار
و اگر فاو زهر را نیکب کرده مالیده عین کشنده و بقدر ضرورت آب چهار یا آب بارانی داخل
نمایند بعد از آن نبات و صاف ساخته بخرام ریازند و آب برنج و داخل نمایند حرف الزا
مشتمل دو باب یا اول در زووقات زرقی نافع جهت قوه ششانه و مجاری لعل القیون شادنج
شبانه از هر یک یک سنج مرکنده شکسته شش سنج کل رضی کل غصوم قوه لیا شش که کوزنی سوخته از
هر یک یک ماشه از زهرات هیدرکین ماشه مسهم سفید یک ماشه روغن کل و قوه سوم سه سنج ماشه
زرقی نماید و آب کبابی بودی محوم در شب بخور یا لعل خوب که لعل آورده و سریش زرقی شود
و بموضع علت غیر رسیده زرقی دیگر از زهر سفید ایتقی هر یک یک لوله ورم افروزی
شش ماشه صحرای کثیر از هر یک یک ماشه که خفته نیمه قهر و وقت دو دو ماشه ازین گرفته
در شب بخور خفته حکم زرقی نمایند زرقی بسوزن حرارت و ازین جزی بل راناقه
است غصوم شش ماشه لعل بزقطه شش ماشه زمین سفید پیخته مرغ برهمنی که در این خفته در
اعلیل گشته زرقی سوزن قوه مجری بل اول وقت بل راناقه است شش ماشه
سفر تخم زیاده و دوم الاغین شادنج غصوم اسامی نرم ساییده باینه زهران کرکسی شود

در مجرب بول چکانند زورق مجرب برای آسفال بول و نه خار نشانه که موسی فطر و خروج
بول را از نو ده باشد موسیای کافی اخیل روغی زنجی اگر تابنده روغن کل نیم کفایت میکند
موسیای در روغن کاهخته در اخیل چکانند و مریخ این بر نشانه و حوالی تفسیق خصیصه نیز نافع
است زورق که حرقه بول از مریخی سیمان که نشانه را سفید می بول است شب یانی
رتبای هندی هم در برابر سوخته کرده در سطل آب حل کرده چهار ساعت محض نماید روز
دو سه بار بنزد سر دهند که بشنانه رسد و قنیک آب خواهد برآمد بالای آن لالیش خارج خواهد
شد و با بر آید تا کمال انیمش نیل خواهد شد زورق که سوزش بول را سفید است لعاب
بز قوطی لعاب بهر صحنه عی اسفید خ سفید به سفید و قریب هم فروغ شده و بول
زورق که در اخیل چکانند حرقه و سوزش بول نافع است سفید بول کند را سوزش
نشانه صحنه عربی هم الاغری ساوسی کوفته نیمه شیان سازند زورق که بول
سوزاک قدیم و جدید را بچند حمولات مجرب غیر محقق است و بولک غیر عید به تجربه رسید
شیان به صند ساده یا افرونی بودنی دیوار بیکار بنزد سر دهند زورق که بول
سوزاک مجرب بکثیر است که جراثیم خون کیه و بپشتگی رسوت مکرر است اسهول را در آب
حل کرده در باجه کند نماید در لعاب اسهول نه اخته دو ایا کوفته نیمه مخلوط نموده و بیکار
نماید رسوت را بهر از باجه که بایب حل کرده باشد صاف نموده و داخل کنند که سوزش نکند
زورق که بول سوزش بول و قریب نشانه صحنه عربی کثیر است شیان
نقره بیک و دما نشانه بپشت قریب خیارین بیک و دما نشانه شیان نیمه توغریب بار یک نیمه
شیان با بسته که همانند و وقت حاجت بشیر و قریب سائیده بچکانند زورق که بول
نشانه ناز را زود با بر آید و آلی به کینه شیان یا شیان موسیای قسم اول جد و جوار
بکین بهر سائیده در روغن خشک یا بادام سنگد اگر کرده همین قدر بشیر و قریب خیارین

بفرستد سر و نهنگ که بر خیم بر سر بخت زور قی که چیت نو از ک قدیم و جدید بخت است
 تر بهیله به دانه بادایان طیارم که کشیده خشک یکدانه نیکه بخت به بکاشد بار بار در استنک
 چهارم باشد سفید آب طوسی چهارم باشد همه را جو کوپ نموده و شب در آب ترکته و صبح صاف
 نموده در سه بار سر دهد اولی که بنید بخت و نهنگ را سوخته سلبند و بار یک نموده در آب
 مخلوط نمایند بخت از آن و دیگر اندازند زور قی که چیت نو از ک قدیم و جدید
 و جربان یک نیم نافع و عجیب است و تجربه غیر علی نقی مشهوره شده کان هندی سرخ و
 نو تپاسی هندی یکی در در و رقی طبع نمایند که بار یک شود در آب خیال اولی بسجول مخلوط
 ساخته بخند نمایند که اثرش در شراب سلب است که بخت از آن بخت و در سه بار سر ده
 افدیک بر در سه بار حاجت بخت زور قی برای اقسام قرض و شانه و مجاری بول
 منقول از ریاض علی ایضا صاحب طهر بخت طهر بخت بخت بخت کوزن سوخته از هر یک یک
 شاد و شب یکای از هر یک سرخ و فوین خالص سریش ای باشد سفید اب طوسی سه
 اثر و در سفید بخت بخت مرصاف کند از هر یک و در شات بکاشد اجازتم عمل بر کرده
 در شتر خال بخت است ای با طیبی در هر حکله و بخت و سر داده و بخت و بر کای در این
 زراوند در حرج بکاشه ایضاً نموده می آید و بنده اکثری در این بخت و میای کانی
 اصل آید بکاشه استیخته که استعمال نموده عجایب غریبه در اصلاح تروخ و خیمه سبزه
 دیده و خلق از آن شکو که دیده زور قی موجب چیت نو از ک قدیم و جدید بخت است
 سفید بریان سبزه ای بخت بخت بریان که کوکوت و بخت و دو چوب بخت یک پوری
 در بخت بخت انداخته میان سب بخت بخت در بخت بخت که انداخته و اصلاح بکار بر نه
 دیگر سنگ کرده و مانند که در اصل بخت بخت باشد ترار و روغ خصل روغ ترب
 هر یک در در روغ غفر سه در در حرج البه و منقح که و در بخت بخت کانی

چند روز وقت خود درم آبخسند تازه پانزده درم بر سجاوشان و دو درم بکوشانند و
صافترن بار و غنای محض دهند تا روغن تمامه حوی العود و دوازده ساعده در احوال چکانند
ز و ر ق جنت صبر اول حصان الکبیب مزاجت حصان شش باشد فی الفور نفوس می
سباب را در روز رقاد صبر چو بسته کنند بنوعیکه سیاه و جهان پانزده روز سنگ را
بپوشد بول چار چیزه مجرب عجیب باب و دویم در روغن کینت و کرده را
محکم کنند و یک هفته بیرون در روغن بنفشه بپاشند بر آبجو ابر فضل در فضل بنفشه
قره و آب چینی قرقل خونچان هر یک یک جزا و در سیخ و سفید بهمن سرخ و سفید لسان
العود و افراط صمد بپزند آن هر یک سبز و کوته بخینه بپسند چون باز در حرق
السیخین الکبیب شش چار باب با ببال و سکنجبینات بزد و می در بون می و افشوسه
و غیر ذلک باب دوم در سمنوات حاره و بارده باب سیوم در سوطات باب چهارم
در سرفات شش بزرگ فصل اول در سرفات مقوی اعراض شریفه فصل دوم
در سرفات سمد بر نوع سرفض فصل سیوم در سرفات قاصبات اقسام خلفه و در
در سسبا انابله زنی خون و نابول و حال فصل چهارم در سرفات که با مرض کرده
و متنازع و بعضا تماسل مناسب در فصل پنجم در سرفات امراض حلیه خون
خود در فصل ششم در بعضی باب اول در سکنجبینات سکنجبینات
تیمای سرفض سمد و سرفض و در اول سکنجبینات سکنجبینات
سرفض هر یک سمد در سرفض سکنجبینات سکنجبینات سکنجبینات
از این سرفض سمد در سرفض سکنجبینات سکنجبینات سکنجبینات
در سرفض سمد در سرفض سکنجبینات سکنجبینات سکنجبینات
در سرفض سمد در سرفض سکنجبینات سکنجبینات سکنجبینات

و کینه نافع است و صلیات صفراوی محلی محرکه التهاب از نایله کند و فواید و دشمنهای مهم
 آورده و در این باب نیز خبر بخیا بین است و چهار درم منفر تخم خربزه دوازده درم نمک
 پوست بچنگانسی از هر یک پانزده درم یا دیوان پوست پنج راز یا دیوانسوزان هر یک ده درم
 بر وزن خطای است متعادل شده یکین سرکه انکوری کلاب هر یک یک قطره بکسور و سبب سازند
 سنگنجین را بوزنی که سنگها سبز مانع است بر وزن خطای را بوزن خود پوست پنج کسور
 درشت چند از آنچ افقیتر غایت تخم کشت تخم کانی هر یک دو درم سرکه یک چهار یک
 قند سفید یکین بقدر حاجت ادویه را در سرکه آید خیسانده و بر شانه صاف کرده
 آینه بند بقرار آورند سنگنجین قوه الصنیع نافع است با نایله است صفا صفا
 طبعی در صلب و صلیات سبز و سده بکشانید تخم کشت تخم کفر فیه سبیل سرکه
 تخم رازیانه پوست پنج راز یا دیوانسوزان هر یک ده درم کانی پوست بیجی خنای زرقاشی
 قوه کافور استغیر و می هر یک ده درم در آب صند درم سرکه بکسور و سبب سازند
 صاف کرده و با یکین قند بقرار آورند سنگنجین از برای سیکه خدری و صلیات سبز
 نافع است حال صفراوی یا در حرارت خفا شسته و کلان فارسی است در غم یک گل سرخ
 در سرکه انکوری صند و کلاب پنوش هر یک یک پشینه بانه و بر شانه بپوشانند
 بیالاید و با یکین قند بقرار آورند سنگنجین که صاحب خدای او را دل الهی توان
 داد کل سرخ پنوش و خل خمر یکین خرد و در آب کلاب خد حاجت آینه بند بکشانید و زرقاشی
 پس بپوشانند یا صند بر سده سفید و خرد و در سرکه آینه بند و بقرار آورند چید پیچیده
 ساده افقیتر و پنجاه درم در دوسر که انکوری و صند را بپوشانند و بر شانه بپوشانند
 و پنجاه درم پس قند سفید یک نیم انصاف کرده بر آنسوزم که شسته پنوش بقرار آورند
 درم یا دیوانسوزان هر یک ده درم کانی پوست بیجی خنای زرقاشی

پوست بچگی شش پوست چندان دیان تخم خنیا بر تخم کاسنی بپاورد بر یک جهت مشتال با سرکه کاه
 و آرد بپوشانند و در اضمیون در آن زمان اندازند و یک بخش سبک را در چون مقدار سرکه بپا
 صافی نمودند با قند سفید بقوام آرند دیگر که در ایام خنیا و ادراس سودای با آب و الیچ بکار
 آید اضمیون در خرقه بسند کاه زبان و تخم شک بر یک ده درم چند بر یک شنب در خنیا درم
 سه که ترکند و صیغ بپوشانند و صافی کرده با نیمه قند سفید بقوام آرند و با مارا الیچین
 استعمال نمایند دیگر قریب المصفت با اول اسطوخودوس را زیاده تخم شانه بر یک بکار
 اضمیون بپاورد ضحقی سنا بر یکی بیلک کابی بر یک ده درم آب کو قتی است کوفته بکوب
 کرده در پنجاه درم سرکه بنفشه اند و با نیم قند بقوام آرند و صیغ بپوشانند اضمیون درم یک
 موی ششم علوی باغ از باکی اسراض سودای کا در آن شانه بپاورد ضحقی کل قفنه
 کل منور کل کا در آن غلبه بر سیارشان یا در خنیا تخم کاسنی تخم خنیا بر یک شنب
 تخم خرنه تخم کاسنی تخم اضمیون پوست بچگی کاسنی پوست بچی را زیاده اصل کوسر اسطوخودوس
 از هر یک نیم درم نیم کل سرخ درم سنا کاسنی اضمیون از هر یکی هر یک دو درم از هر
 نزد دست دانه سوز منقح چند دانه اجزاء کو قتی کوفته کاه و دویه اسوا اضمیون
 در یک غلغل سرکه انگوری صند و طلال لب خالص شیرین یک شنبه اند روز بنفشه اند بر یک
 و اضمیون با عسلیده در درم بسند کاه را در آب بطوط که در تخمین خراسانی سفید و تخم
 درم و شکر سلیمانی دو صده درم در آن خنود و بپوشانند تخم قریب بقوام سرکه کاه اضمیون
 در آن انداخته و در جوش در کرده که در درم چنانند و چون بقوام آید با نهکی کاه اند
 و کلا برادران سکنجیه را خنیا سید و کسیر را در و کاه و دست خنیا را در و شنبه کاه را در
 تا نزد مشتال و قوت نامک لاتی میانه باب دویم در سمنات سمنون
 که رنگ سرکه کاه را در شنبه که پان بپاورد ششگون سوسن کوی بند بپوشانند بر یک کسین

بهر کسی که با پیا هر یک یکدم در آب لیمو خوب کهرل نمایند چاره تکرار دهنگ
 سازند و غده الحاجت قدری از آن باره بزدان آید بالا نشیند برک پان بجایند
 فی الفور رنگ آرد و اگر بطور سنون بالند کار کند سنون بار و جهت امر اض
 حاده معمول و مجرب جهت رویانیدن گوشت لثه و تقویت آن حرکت دندان تجربه شده
 طباشیر سه درم کل سرخ سه درم مضاف حب کالنج کرمانج بامیران از هر یک یکدرم
 مر در یکدیگر انداخته برشته دم الاخرین از هر یک دو درم مر جان سوخته صندل
 سرخ هر یک یکدرم سنون فی که دندانها سخت کند و بوی مانرا خوش کردارد
 قصبه شامی سوخته زبالبهر کرمانج نمک سوخته یک مثقال سنگ فعال چینی کلنا عاقره
 سافچ هندی صامسود سوخته کل سرخ سماق مساوی وزن گرفته بسازند سنون
 که قطع خون کند سنگ کرمانج هر یک سه درم عصاره الحیدر التیس کل ختم اهل هر یک
 یکدم دار چینی بنیدرم دیگر سیلان خورانه دندان باز دارد کات هندی غفر
 کلنا کل سرخ دم الاخرین سماق مساوی گرفته بنیت شب بپاشند و صناع باب
 و کلنا بضمه نماید دیگر جهت دفع درد دندان استحکام اصول دفعه اکثر
 امراض بهدینه معمول است قوتیا ر سیر لونی نیل قوتیه بریان تخم کشمیر بریان
 زیره سفید رجنیل قسط شیرین فلفل کات هندی نمک هندی نمک سیاه قوی نمک
 سوختر زنج زرد یعنی کسی مصطکی رومی همه را برابر گرفته سنون سازند دیگر که بوی
 دمان خوش کند دندان سفید کرداند زبالبهر نمک بریان هر یک دو درم زرافند طر
 سک حب الاس هر یک سه درم عود سوخته سفال چینی کرمانج کلنا عاقره حاقر فلفل
 سافچ هندی کل سرخ مسود سماق هر یک بنیدرم گرفته بنیت بر دندان بالند دیگر که
 نافع است جهت تیره دندان که زرد می بران شسته باشد زبالبهر طر مر او صدف شمر

بحر قزاق و بیخ فی ط اندرانی نداشتند هیچ برابر دیگر که نزد می سپاسی دندان
 بزاید گزمانج زید البهر دار طفل قافله هر یک دو درم جو سوخته هفت درم مکن بران
 ده درم سوخته نیک بسیار مرقی است و کبابی است حال از دندانک سانه بر سبب
 بکل دانه سپاسی چنانچه سوخته نیله نهفته بریان که در ظرف کلی بریان کرده باشند
 پنبه گری مجبیه سنگ جرحت با جبهل بریان مجید یک سیاه شود و سیاه و نمی شود
 با استعمال آن زده دیگر مجرب است جهت درد دندان جریان خون استحکام هر صول اکثر
 امراض دندان نیله نهفته سوخته پنبه گری سوخته نمک لاهوری گفته یا بریا مار سوخته
 دانه الا کچ کلان چیده ساوسی کوفته بیخته استعمال نمایند و اگر دندان متحرک باشد بهر
 کسین هم پیفزایند دیگر که دندان را استحکام دهند آن آمدن را مستحکم کند مصطکی گفته
 سنگ جرحت دانه پیل مسی و دمانت ساییده بمانند دیگر که گوشت بن دندان را
 محکم گرداند و درد دندان را دور سازد و در جان سوخته نیم توله طباشیر سفید کات چند تا
 کشته خشک استخوان تهر بندی فلفل ساق از هر یک یک توله که با نیم توله کوفته بخمیه
 بمانند دیگر که درد دندان دور کند و گوشت زاید لثه را باید در حصول آن محکم کند
 نیله نهفته گفته هر یک یک دانه نمک لاهوری و درم زبره سفید بریان یک درم سوخته
 خشک و قشر بسته دو درم زنجبیل نیم درم فروغ نیم درم مصطکی کسین که در
 کباب چینی بگردنی هر یک نیم درم جمبله دوید را کوفته بخمیه با یک سیاه مصطکی
 کات سفید کسین را علا حله علا حله سیاه نیله نهفته را بر آتش بریان نمایند
 بعد از آن جمبله را یکجا کرده استعمال نمایند و تا چهار کهری از آب حار از کنند بی نظیر
 است باب سیوم در سوغات سحر طاجرب در دسر و تحقیق مزین مشک بطبی
 خالص نیم شانه یا روغن پسته حل کرده چند قطره در بینی چکانند سحر طیکه جهت درد

در دستار و افق است چون را کف دست یا نازک نوشاده بکافی باشد که آب شود و نیک
 بنی برده چند مرتبه نفس را بکشد و چوب سسوط چیت شقیقه بسیار خنک بیدستر
 جادو شیر مراده رب بنفوسان بالسهویه کوفته بنجیه آب مرزنجوش سرشته جبهه مثل عدس
 بندد یک حبیب البشیر و خرد دروغ نرفته تسبیح نماید سسوطا جبهه صدای دودی
 که دود هر قی در دهم و افق باشد ازین جود می خند بعد از نفع کمال آید آب
 برک بنیم که شجره هندی معروف است باروغی با دام اگر حرارت در مزاج باشد بروغن
 مساوی شکر پنجه تسبیح نماید و همچنین تسبیح بصاره شامه سسوطی که نفع بسیار
 افق زایل کند مراد در آب نعل حلا کرده در بنی چکانند سسوطا نفع بکسی که بوی تنگ
 کند و بوی بد بپزند چند مرتبه تسبیح کنند تا همکامیکه این مرض زایل شود دیگر که جن
 احتراقی را سفید است غلبه الشعب بگویند بنفشانه و بوجوشانند و صافند ده جمله روغن
 بنه و فراسفید و تخم مرغ یا شیر و خرد آینه در بنی چکانند دیگر که حافظه قوی کردند
 و از این سیان بلغمی در رمی نرفته بنفیه عام بدن خاص اسر شک یک حبیب چند مرتبه تسبیح
 هر دو را در روغن یا سمین حل کرده تسبیح کنند دیگر مجرب برایی دارد و سدر و صیقل
 مقدار عدس در روغن که خسته مشک بدنی کافور قصبه و می چند مرتبه تسبیح هر یک بوزن
 حبیب بنیکو سخی کرده با نیم مخلوط نموده آب جود سازند سسوطا که با طفل صبر کند
 نجا و از چهارده سال کرده باشد بکار آید چند یک دانگ صبر صافی هر دو نصف
 در هم همید اگر کوفته بنجیه یا آب شامه یا آب مرزنجوش خمیر کرده جبهه مثل عدس
 با آمیزت نسا تسبیح نماید سسوطا هندی بجهت صبر تمامای مجرب با کرتای خرد
 خشنک کرده جابره لک چکنی اگر یک شش باشد کوفته بنجیه ناس تا کو بوزن چهار
 بهلولی آینه در دو بار ناس مسکینند و دیگر که سده لگشاید و ریاح دماغی خلیل

در هر سوای چندی برتر شک فرمودن با سوز کوفته پنجه لغز یک جبهه بار و غرض است
 یار و غن زینتی با مثل آن تسبیح نماید سقوط قوت بر جبهه بود بر شیب یا فی مس سوخته
 تو با کفنه قلع طاریج سوسن سفید زاج سیاه نظرون یا جزا ساسوی کوفته پنجه با بار
 ترش یا شکر یا کوفته سی مثل آن تسبیح نماید و اگر فلید یا با بار ترش یا سکه انگوری
 یا با بودینه تر کنند و این دار و دار بران پخته شده در پی انهند هم مفید است یا با
 چهارم در سوختن شکر پنج فصل فصل اول در سوختن مقوی اعضا می است
 و شکر سفید غنچه معمولی مجرب اگر در افراشته دل و غنچه خفقا با بار و پی بدل
 است و فی الفور تقویت عجیب می باشد غیر شکر شکر عطر کلاب هر یک یکمانه قره
 سافرخ پند می جو و غرضی وانه میل خورد و معطلی اسارون پوست بلید کابل قره لعل بیل
 انار دانه جز به افاقه کباب هر یک یکمانه و نیم نبات هشت دارم عالم کیری سیه را
 جدا جدا کوفته پنجه یکی کرده عطر مالیده نگهدارند وقت حاجت دوسه مانند پند
 سفید کولوناف بر این صفت خفقا سوداوی مالینویا مرداریدنا سفید
 که با شکر می آید نیم مقصود مجاری می خشک هر یک یک دارم و نیم پوست بلید کابل بلید
 سیاه آرد غنچه پوست بلید نیم قره شکر نیم یا در نیم لیسان لغز سوطه و در سوسن
 افراطی کل از می جد می جد کوفتی قره لعل کشتی خفقا هر یک یک دارم نیم خرفه
 نه خرفه نیم کدر سوسن هر یک چهار دریم کوفته پنجه شکر سفید شکر سفید یا شکر سفید یا شکر
 یا در نیم و در نیم سبب شیرین دیگر کا و زبان دانه میل هر یک ریل جز و آله
 در نیم جز و در نیم کشتی شکر شکر هر یک یک کوفته پنجه یا شکر سفید یا شکر سفید
 ادویه پنجه کباب برند دیگر جبهه خفقا حار نیم کاستی نیم کاهو شکر نیم خرفه
 طباشیر صندل سفید کل شکر شکر کا و زبان لیس که با مراد ازیدنا سفید

هر یک از وی گرفته بخت دو درم یکبار بند دیگر تخم خرفه منقح که وی شیرین کشند
 خشک کا در زبان کل منقح کافور تخم بادرنجبویه تخم بادرنجب تخم کشکوت کبریا و ایلایم
 خام بپایندندی آله لاجورد و عود بسیار با یک ساخته سفوف نماید سفوف مر و اید
 در دفع امراض دماغی قلبی و سواس و متفشان نفخ مجرب دارد و دفع غریب آرد و در حال
 او بجز ابل حبت حقه چندین ایلای سفید بود حل مر و اید با سفوف مر جان با قوت ذره
 نفعه هر یک متفشان کل ارشی ابریشم منقح حصار سی یا لاجورد و هر یک سه درم بهمنید
 در دفع عرق تخم ریحان بادرنجبویه زرا و نه سطلی بنجر درم بلیله کابلی کا در زبان
 هر یک ده درم کوفته بخت از یک درم تا دو درم بمرق کا در زبان و شربت حاص
 استقال نماید سفوف حبت سنج بخار صداع حار سرخ تخم شیر خشک تخم
 خشکاش تخم کا بهو مقشر هر یک دو درم متفشان کوفته بخت سفوف سازند سفوف
 اوسطا لیسک با می سکنه ساخته و سواس بخور لیا و ضعف قلبی بسیار باقی است
 و جهت ذره با هضم طعام و خوشبو کردن بان سفید و در تدر که در دفع ریه و بجا
 و حرق و قطع عرق فاسد و بوی بد بدن و جمیع امراض سرخ است و بقای قوت این
 تا سیال است عنبر مشک هر یک درم خرفه سا فرج هندی عود میل اسارون سطلی
 بلیله کابلی فرغ خشک تا خشک زیره کافور دارچینی قلعی بخیل قر نعل انار وانه جوز
 کافور قاقه کیار هر یک دو درم نبات شش چند بهمه وویه شربتی از یک درم
 تا سه درم آب سرد تا شایخوزند و بعد غذا نافع خواهد شد سفوف سفوف
 متفشان بوزیدان خصیه الشلب بهمنید تخم انجبه سحر بادام کل کا در زبان تخم خرفه
 تخم خیارین کل منقح کل مسج متفشان سفید مایه شتر اعرجی کوفته بنیه با سوسپه
 سازند و هر روز شش باشد یا شش یا سوسپه و ده سفوف که شیر را زاده کند

و نسبی ایچرا این تخم شلخته تخم طبعه تخم ترب کند تا تخم پخته آرد و جو تخم را زبانه تخم
 جوجیر صید ببارد و در بعضی نسخه بجای اردو خود کت کوفته بخته صبح شام
 باشد بخورند بعد از آن خود در غیر تر کرده بخورند و نشیر بنوشند سفوف سفوفی
 پنج اسانفی بنو صلی سفید و کهنی ستا و ریج بند نال کهانه کو که و اسکند ناگوری
 سبسان بود و سینه بیل کند و پاک کوفته کلن سنبیل هلی سو جرس تخم انگلیک
 تخم کوخ بنو صلی سیاه کوفته ناگوری سر و الی حسن یوسف سمند رسو که کوفته
 بنی سفوف سازد سفوف که صاحب تحفه مجرب بیار نوشته و گفته که جهت درد
 پشت و در و رول و نسبی و تقویت عضلانی علیه و سستی آلات بول و تباسل مجرب
 است و ترجمه این سفوف جس فوفی هفت شغال و نیم راصلا به کرده در شغال
 پاک اندک بود و دینه و در اجنبی هفت شغال و نیم یک ستر کوفته و خخته اضافه نمایند
 و بر روی آتش نم کنند شسته با چهار پنج زرده تخم مرغ بقدر آنکه سحران شود
 آن بخته ستر بسته و شغال و نیم نبات سفید و شغال و نیم را کوفته بران ساز
 کرده مجموعه آن را در یک روز تمام آن نمایند سفوف که جهت خفقان و تقطیع مرق و
 طرد ریاچ و بر سر سایدن اشتها و دفع پشت حکم مجرب است ورق طلا و ورق نقره عنبه
 اشوب هر یک یک شغال و هشت جو مروارید با سفته و شب بنیر زهر مره صندل
 سفید و اینهمه فرض طباشیر سفید پوست بیرون بسته دانه بیل کشته خشک آن
 بادایان بریان و نسقی بر سیاه در روی کاه بسته ز رنگ منقی سقای منقی
 انار دانه در اجنبی صطک می یکیم شغال سفوف سازد و نیم باشد بخورند
 سفوف که منق غلیان قوی بخورین کند عود غرق میگردم پوست بیرون بسته بود
 خشک دو درم کل سرخ طباشیر سفید نیم درم ز رنگ پودانه سقای منقی انار دانه تر

ترش پخته در هم سفوف سازند دیگر سفوف پنج نسیبیا شتهها آرد و از برای انقوش
 سحده و تخم رطوبات نزله سفید است عود غرقى قر نخل هر یک دو ماشه نخل بادیا
 هر یک یکدام ششاهجانی کوفته پیچیده سفوف سازند قدر عوارک دو ماشه تا چهار ماشه
 سفوف جهت فواق هر قسم معمول و مجرب است اصل السوسن ماشه کوفته پیچیده با
 ساینده شش ماشه سفوف کرده و پیچیده نمایند یکی صبح یکی دوپسرخ شام یکبار با آب
 بخورند و اگر داده بارد و بلغمی باشند یا شته باشند بخورند سفوف فیکه جهت حتی
 بلغمی صفرا و می مجرب است ساق زیره کرانی برابر کوفته پیچیده با آب بعضی رطوب
 مناسبه بدهند دیگر جهت یرقان کل درخت سیلان ساینده با هم وزن شک آخته
 یک کف دست بخورند سفوف نمک که سفوف پنجم موصوف است شتهها آرد و ساق
 مسودین است و با همال ضرر مفید است نمک درانی خور و خرد و بشکند و بر تابه آهنی
 یا سفال گرم بپزند و سرکه تیز بر آن بپاشند و حرکت دهند و چون خشک شود دیگر شتهها
 همین قسم سرکه را بپاشند پس درم اگر از آن باشد کشته بریان عصاره
 در شک نار دانه شقایق ساقی منقح از تخم جدا کرده هر یک ثلث و می که ده درم با
 اضافه نمایند و کوفته و پیچیده قدر حاجت بخورند سفوف از تالیفات حکمای هند
 که بهند می بچگونند ناسته مقبضی حده و باضمطام است پوست بلبل فلفل سیاه هر یک
 دو توایه بلبل سیاه زنجبیل دار فلفل نمک تلخ هر یک چهار توایه نمک لاهور هر یک یک
 نمک طام هر یک یک توایه قاقه صغار زیره بنیادین آرد منقح نمک سیاه کشته
 ششک مقبض هر یک بر لیج سیرا نار دانه ناخواه یک یک سر کوفته پیچیده در پنج سیرا
 لیون فیدیا سینه و سیاه ششک نمایند و مسوده در ششک بکند از دانه و لوبد از طام
 بخورند شربتیکه درم سفوف بهندی با ضم و شتهها بپزند و چون بپزد شتهها

نمک سوخته زیره سفید که با جوی تالیس در هندی چاک چوک ترش تنشک الایچی خورد
 مرغ شیش هر یک بخت و شست داشته سوخته بچاه و ششش باشد انار دانه دو صلبت و چهار
 داشته جسد را یاری کرده با قند صغری است از ششش باشد تا یکین و بخورد و مسوق
 الرمان صغیر صده و چهار و سه مال برار بر اناف عود خام نمیدرم آمد یک شش و نیم
 بلوط سماق زیره کرمانی در حبیب لاس سبک شش شک بریان خربوب آرد که در زیر
 پیچیدرم انار دانه بریان درم کوفته بخت یارب به استحال نماید شش سه درم
 مسوق در بخت خم حاصل در شک به دانه خسته سوز بریان کشید شک کل مسوق
 خربوب بنامی بلوط طابا شیر به یک درم سماق صغری حبیب لاس هر یک دو درم انار دانه
 چهار درم کوفته بخت مسوق سازند مسوق حبالی جهت شهوت طبعی شهوت زدیه
 زمان حامله نافع قاقه خیر که اکبا به ساوی شکر سفید بار به شش شش درم تا
 یک درم مسوق گرم مستحی باز دارد و نکند ار که سنی آرد و سکر آن کند اگر شک
 از شراب خورد تخم گرم مسوق تخم بادام تلخ مسوق بادام شیرین بودینه باغی مسوق
 کوفته بخت مسوق سازند مسوق صغری صغری اناف است مسوق تخم که تخم
 مسوق تخم کشیر به بر کوفته بخت مسوق سازند با هم چند شکر آینه یک کف دست
 یاد و کف دست تا سبک است به استعاف نماید و فصل دوم در مسوقات سه درم
 مرض مسوق بیلکه که در مرض طحال ویر قاقه و دو درم از قند با سبک سبک
 و خردن مسوقات قاقه و موافق با مار لجنین با سبک سبک و خورده میدهد
 و سبک سبک است پوست بیلکه کبابی سه درم پوست بیلکه سبک از به یک درم
 ازین باغی بیلکه درم یارب خیر پیچیدرم نمک چندی یک کف دست کوفته بخت مسوق
 سازند جسد یک شش است و کم و زیاده برار می طبع مسوق سه درم که سبک

که بسیار که و نافع است جهت بالینو لیا و دوسواس و جبرج امراض سودا و دما شمل بهی اسود
و جذام و اورام و جربا که از قیاد و جربان سنگ لاجورد و درم تخم بالنگو
سه درم جوارینی سفید سیاه پوست بلید کابل پوست بلید زرد هر یک چهار
درم سنگاکی کل بنفشه بنجر درم تخم شانه شانه شمش درم افیمون بروغن بادام
چرب کرده بنهند درم را کو فیه بنجینه با هم چند شکر آهسته سفوف سازند و هر روز
با عرق کاوز بان یا با الیون بخورند سفوف مسهل از خمرات حکیم علی بن
مسهل سودا و بلغم غلیظ است مجرب و بیخ غالیله دارد تریه سفید محو فشرشته
بروغن بادام چرب کرده پوست بلید زرد سنگاکی هر یکی یکدرم زنجبیل یکدرم
خضی غار لوقن شش سفید ریلو ند جینی بیضی خستقی سطرخ و دوس افیمون از لطلی
کل سرخ کتیرا دو و دانه خضی نبات سفید دو درم کوفته بنجینه بروغن بادام شیرین
چرب کرده شربتی و درم ناد و شقال باب کرم سفوف که با ماه الحبی داده
میشود که لطلی لاجورد و سفول هر یک یکدرم غار لوقن سه درم بیضی خستقی
کاوز بان کل کاوز بان افیمون سطرخ و دوس چهار درم پوست بلید کابل
بلید سیاه هر یک بنجر درم کوفته بنجینه و شقال بخورند سفوف سورجیان اختر
علی بنجان نافع است از برای جمیع امراض مفصل و تقرن و وجاع زهر و عرق
و تنخ از سودا و غلیظ مجرب است سورجیان صری سفید هفت شقال شمش کل سرخ
سنگاکی هر یک بنجینه شقال پوست بلید تریه سفید بروغن بادام چرب کرده بنهند
بادام شیرین از هر یک چهار شقال شمش نیای شومی لاجورد و سفول هر یک
از هر یک یک شقال بخورند از بیضی خستقی تراشیده صطکی رب السوس هر یک
دو شقال زعفران دو دانه سفید سفید شقال کوفته بنجینه و شیشه که در اندام

دو درم بآب سرد سفوف جهت مفاصل و فقر و عرق النساء فاعل زعفران نیم درم
 سفوف نیا یک درم پوست پلید زرد و خرفه بادام مقشر هر یک سه درم سنا یکی هفت
 درم سوربخان مصری ده درم قند سفید سی درم و اگر داده بلغمی باشد ترد و صوف
 چوب شقال اضافه نماید و سفوف نیا نیم درم کنگره شترتی چوب شقال بآب سرد سفوف
 جهت عرق النساء از مویات قدر از زعفران نیم درم شنبطری دو درم سوربخان
 نیم درم سنا یکی شش درم شترتی سه درم بانه درم مشک سفوف فلفل سیاه
 جهت فقر مفاصل نادرین مجرب یا نوزده ابریل یک سده آب تخم کرفس را زیاده در
 از هر یک دو خورخوره بادام تلخ سفید قسط شیرین زراوند حرج هر یک یک خورخوره
 شربت یک درم در آبته از استان با وسط بهار لید از یک هفته سفوف که در یک
 فقر و سوزنده عظیم است زعفران نیم درم تخم را زیاده خرفه بادام مقشر هر یک سه
 درم سوربخان نیم درم سنا یکی ده درم نبات سفید مثل سبزه خوراک یک شقال
 سفوف که در برقان سود لوبه سهیل یا مار الجبل که از سنگ چین ساخته باشند
 یکار آید شک بندی یک انگار یا بوج فلفل نیم درم افیتیمون یک درم هلیله کابل
 دو درم هلیله زرد و سه درم جید یک شربت است که در زیاده برامی طبع است
 سفوف غشبه جهت آلت شک مجرب غشبه مغربی چهار تولد پوست پلید زرد و صندل
 سبز سنا یکی از هر یک یک تولد کوفته پیچیده سفوف سازند هر روز هفت ماسته
 بآب نیم گرم بخورند سفوف که در جمیع قسام انواع استسقا جهت اخراج
 مایهت مجرب است ریوند خطای ترد سفید هر یک شش ماسته پوست پلید زرد
 سه ماسته غار لقون دو ماسته زنجبیل دو ماسته شکر سفید برابر آینه سفوف
 سازند در هفت ماسته یا شتر شتر بخورند سفوف سنا لاتیق نیا سه ماسته هلیله

نفع کننده معمول و مجرب با خراج غلظت ثلاث کند و دفع در دشنگم و قونی نماید و گرم بکشد
ملکی زنجبیل پوست بپزند زرد و نمک سیاه مساوی کوفته بخیخ از بخت داشته تا یک تاول
باب گرم و به اطفال موافق است این پودنه سفوف مسور بجان بار و دیگر نافع
است و در وجه مفصل چار بود قصد تنقیه بکار آید بحرب است مسور بجان مسوری
بود زرد این پوست بپزند زرد و تخم بپزند یا نه تخم ادام منقر تخم خیار با لنگ منقر تخم کشنید
منقر تخم کشنی کوفته بخیخ مشک تر سی سفید منقر بخت آینه سفوف سازند هر روز
نشستن باشد با عرق غار سیرده توله بخورند فصل سیوم در سفوفات قابل پخته
اقسام خلفه و جبر و اسهال و حالیه ترن خون و مالو بیل مسال سفوف بپزند
قوانین شکم بپزند و در مسوده را نافع بود و در جبر لید تنقیه شود و مهند باشد
بپزند سیاه در روغن می توان ریخته صمغ عربی بریان زیره سیاه بریان در
انسیون هر یک یک جبر و اسهال بریان حب الرشاد هر یک دو جبر کوفته بخیخ
اسهال حب الرشاد و درست آینه نگه دارند هر روز چهار دم بخورند سفوف
سیکایان تخم جبر و اسهال بپسیرنکافیه است تخم بریان صمغ عربی هر روز
را با بر بریان کرده بگویند و با رجه پیوسته کرده از دو دم تا سه دم بخورند سفوف
سه تخم جبر و اسهال هر یک را با پیوسته و مجرب همیشه معمول تخم گندم و بر قوطنا
تخم بار تنگ صمغ عربی همیشه مساوی بریان نمایند و صمغ را مسوده با تخم های کدر
بیامیزند و هر روز سه دم بار و عرق ادام جبر نموده باب سرد بخورند سفوف
شاد تخم جبر و اسهال هر یک را با تخم با سور طمت مشکور همیشه معمول رلیه
خطای یک گرم بسد کبریا و دج سوخته هر یک دو دم ادا خون شاد تخم عدس
عصاره لینه القیس صمغ عربی بریان هر یک سه دم سه کوفته بخیخ و تخم با رنگ

بر بیان چند اسم آئینه لعل آرد و قدر ضرر که از یکدم تا دو درم دیگر در باب
 اسهال تو بیشتر در الاخرین صبح عربی افاقیا طبایع کلان رسیده هر که با تخم خرفه
 هر یک خردی کوفته پیچیده شادنج عدد سی حصول و خرد همه را با تخم مرغ و تخم بازنگ
 و تخم اسه زده و تخم ریجان هر یک خردی درست آئینه سفوف سازند سفوف
 مقدیا تا بعضی در زجیر و اسهال کشید و صفت کرده و صابون ساخته است و بمر
 تره تیرگ بست درم زیره کرمانی در بر چوبه نقل کتان کند تا بلیله سیاه در روغن
 بریان کرده هر یک دو مثقال مجموع را بخر از تخم تره تیرگ کوفته پیچیده سفوف
 شترجی دو درم باب سرد سفوف لشا جبت اسهال براری حصول و بخر نشا
 صبح عربی تخم کدو بریان تخم خرفه هر یک بچکانه کل از منی هفت ماشه اسهول
 بریان روز ده ماشه تخم ریجان بریان تخم بازنگ بریان هر یک پانزده ماشه
 بدستور سفوف سازند و بر روغن بادام حب ساخته بدهند سفوف سودی جهت
 زجیر خوب است تخم تره تیرگ بریان اسهول بریان هر یک دو درم زیره کرمانی
 تخم کند نا تخم شبت تخم ششخاش اینسون تخم کرفس زرا بلخ هر یک دو درم و نیم
 اقین سه درم و در آنکی کوفته پیچیده سفوف سازند بچکانه ده ماشه بلکه کند
 دهند سفوف جهت زجیر از طبایع علیهم السلام بنسقول بزرقه نا بریان کل از منی
 بریان صبح عربی بریان سفوف سازند سفوف صبح عربی جهت اسهال براری موی
 و صفت بهترین ادویه است صبح عربی هر روز سه مثقال ساییده بخورند تا سکه ز
 یازده و اگر با اسهال سده نباشد آهنا سید که کوکباد که منق غبار ساییده
 باشد از یک مثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صبح خضوع نباشد
 بدستور سفوف طبایع در اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع طبایع

طباشیر انار دانه بسیار نرم بوداده صلاویه کرده صمغ عربی کثیر مصطکی
 تخم مورد کل سرخ کل ارمنی بالسویه سفوف سازند با طفال نیم مثقال
 صلیح و نیم مثقال شب با شربت سیب ترش بدیند سفوف طبلین آنرا
 سفوف نشانی که بنید ایهال مراری و دوسویه انار صفت است اسفود تخم بزر
 تخم ریحان تخم حاض بریای کل ارمنی صمغ عربی طباشیر حبسکه
 بر آب ریخته و غیر از سه تخم در اول دیگر اجزا نرم بگویند و مجموع بپا کرد
 سه درم از آن بر روغن کل یا بادلم حبس کرده بکباب تر کرده بخورد
 اگر خوار بود و در حبس نشد گوشت را ربع درم یا سمن درم حبس مزاج
 در هر شربت اندازند سفوف قنب بجهت ایهال فایده عظیم دارد
 صمغ عربی بریای یکدانه مصطکی رومی انار دانه بریای گشنیز خشک
 بریای از هر یک چهار دانگ و رقی قنب بریای زنجبیل نیم بسته دار
 فلفل از هر یک نیم مثقال پوست خشک شش بوداده یک مثقال و یکدانه
 کوفته و پنجه هر روز یک درم با آب سرد بخورد سفوف کل جهت مراری
 نرم بود اسیر نه اصید حاره بولایت نافع و مجرب است مصطکی عود قحاری
 هر یک یک مثقال طباشیر کل محتوم یا کل در غستانی هر یک دو مثقال کل
 صمغ عربی بریای سلق بیدانه هر یک سه مثقال کل ارمنی انار دانه بریای
 دانه انگور لیسر که در ورده بریای هر یک نیم مثقال سفوف سازند شربت
 در مثقال بار بوب مناسبه سفوف خون بود اسیر باز دار و تخم کند نانا خوا
 هر یک دو درم تخم گشنیز خشک چهار درم ریم آهن بدیند نیم درم کوفته و پنجه
 شستنی یک درم با آب کند یا آب گرم سفوفیکه جهت خون بود اسیر خوب و بسیار

الفعل است جزو محرق زرد تخم مرغ سوخته هر یک جزوی که خنجر بوداده سه
 جزو کوفته بخته و شغال با شربت سیب یا ریاحین سفوف سینه اجرت
 حدس اسهال مخبر بهشت بولید سیاه بروغی کاو برشته یکا شده کوفته بخته شکر
 تری سه شده کنگار برشته هر سه جزو با هم آمیخته با آب سرد بخورند این یک
 روزه بهشت است کامل سفوف قالیق لیس حکیم کیدانی تخم خرفه بریان طباشیر
 کل قمری کلنا رخم حاض هر یک چهار دام در قی کل سرخ نشا سسته نرم
 الاغزین حب لاس نهاده پنج محلول بهر یک دو دام کند را قیون مصری پیر
 یکدم کوفته بخته کلید لاند شوری از نیم شده تا یکا شده با سفوف بولید
 استعمال نمایند سفوف حال البطن چیست اسهال کبدی از مجربات حکیم الاله
 شیرازی تخم حاض صمغ عربی نشا سسته زرشک همه نصف داده لک خود
 الصباغین صندل سفید هر یک سه درم زعفران یکدم کوفته بخته با شربت
 تخم کاسنی برشته که در کلا با بید مشک بر آرد و ده باشد غذا زرشک با شربت
 سفوف لولو مر و اید چهار شده لبه شده سوخته کبریا دو باشد صلا به
 کرده کلنا رخی طباشیر سفید خنجر شامی کل قمری کل ارمنی تخم مورد
 بهشت کلنا رخی کشته خشک برشته هر یک عیاشه اقا قیاد و مانده کل تخم
 مصطکی رومی هر یک یکا شده انار دانه برشته پنجه است بارتنگ برشته پز
 قطونا برشته شده سوا سی بر قطونا و بارتنگ اجزا کوفته بخته با شربت
 مغز و ج کرده کلید لاند دو درم با بر قطونا و بدرقه مناسب بیاشانند
 سفوف لولو که علویان چیست اسهال و صوی بوی اسیر و ای خود ساخته بود
 جهت حرارت کبد و صمغ رخی با بامی و حقیقان و نفق مرق در شربت تریب

داده سر در آید ناسفته ایشب بنزد هر مهره خطای هر یک یکمشتال ورق طلا
 غیر ششپ هر یک یکد انگل و نیم ورق نقره یکمشتال و یکد انگل و نیم مسندل سفید
 ابریشم مقررین طبعانی سفید پوست بیرون بسته و از نیل بریان کشیده
 بریان بادیان بریان آمله منفی بلیله سیاه در ردغن کا و بریان کرده
 هر یک یکمشتال و نیم زرشک منفی ساق انار دانه دار صلی هر یک یکمشتال
 مسد ملکی و رمی یکمشتال کوفته بخیه سفوف سازند سفوف که مخلوین جهت
 نشانه زاده بلند اخترا لقیف نموده بود و در آید ناسفته کبریا ششپ
 طبعانی سفید پوست بلیله زرد ابریشم مقررین مسندل سفید تخم خرچنگ
 از هر یک یک توله ورق طلا است عدد و ورق نقره یک توله بر سوز و رتب
 سازند سفوف که اسهال و موی بلغمی را نافع است و صنف معده حادث که
 آنرا دافع است زیره سفید بریان کشیده خشک بریان سوسن پهل گری
 هر یک یکد کوفته بخیه سفوف سازند ششپ شش صبح و ششپ شش شام
 تناول نمایند سفوف بادیان که صلب اسهال بلغمی کند و تقویت معده و طرد
 رایل نماید همیشه مجرب معمول است بادیان ابر و ردغن کا و بریان کرده تا
 سرخ شود پس صافی کرده بگویند و با هم چند شکر تری استیحه صفت مانده
 با آب سرد بخورند سفوف بز در جهت زحیر بز و قلع و تخم مرو تخم ریجان پسته
 بریان نمایند و درست دارند و تخم تیرک و تخم کتان هر دو بریان نموده
 و نیکو فته کل از منی صمغ عربی بریان نشاسته بریان کلان کبریا هم کوفته
 بخیه همه را با بر گرفته با بن و مخلوط ساخته نگهدارند و از یک شات تا دویم
 حسب حاجت یکبار بر بند سفوف که نافع در زحیر صمدی نفع مشهود شده

بلبله یا دنان هر دو را در روغن بادام یا روغن کاه بریان نموده بکوبند و
 شکر طبرزد و مغریج ساخته سفوف نمایند و برای مبروز و تخمیل بریان عوض
 شکر و طباشیر داخل نموده میشود و بعض اوقات بلبله را به جمل کرسی بدل
 نموده شود و شکر را بکینیم چند کرده میشود و خوراک دو درم سفوفی که باها
 بلغمی نافع است و مبریات تا نخواره کند و کلان هر یک جزوی دارد و سوزن منقحی
 جز و کوفته بخیمه با سکه استحال نمایند سفوف که اسهال اطفال را
 که در وقت برآیدن دندان عارض میشود و نافع و حال است خشنی است
 الاس کند و سود از هر کدام بنیدرم کوفته بخیمه با شیر مرصه بر بند سفوفی که
 که در رویش و منی را قطع و حبس کند اهل سداب خشک هر یک بنیدرم
 تخم بادرمج حب القهه هر یک ده درم شربتی سه درم سفوف حب صبر
 فون ابو اسیر محبوب است و صوت نکر گوئی یکدام انکت دیو دار کلکی که نه
 بنیدام هر دو را باروغن بادام چوب نموده دوسه باشد آب وقت چهار
 بخورند قدری پوست فیل را سوزنه خوب ساییده بکوبند و در لوبه فراغت
 غایت بر مرقه ببالند و از قدری پوست یا سوزنه خوب بکوبند و در دو و یک
 سفوف حب اسهال که بدی از عفوان یکا شده ریون خطای یکا شده حبس
 بوداده نشاسته صندل سفید شیر خوه دو و داشته که مضمول تخم خاثر
 زرنشک منقحی هر یک سه باشد کل سرخ کشش باشد کوفته بخیمه سفوف
 سازند یک مثقال بادوغ محمی کدو لعل آرد دیگر محمول و مجرب بکفرا
 یکد انگار ریون صنی بکینیم و انگار که مضمول کل سرخ زرنشک منقحی هر یک
 نیم باشد کوفته بخیمه سفوف سازند شربتی دو درم با شیر کاسنی را بپزند

سوف پدید آید بخت حرارت و بر قان اصغر و صند بک نشاید و انچه ادم اسفید آید و صند
دو انگه پادشاه سفید تمام کل از منی کل سینه لک متصل است قبل اصل السوس یک یک یکم هر روز
سفته نشسته است و تخم چهل و یک چهار دم شری یکم دم بایر و سوف و خشتی شش
ناخ از برای سل و خشتی صدر و زلات عاده طباشیر سفید یک مثقال صند عریانی
نشسته است تخم سفید کثیر اسفید تخم بنار می هر یک دو در هم متونند آن را بسوس هر یک
در مثقال تخم زرد متونند در هم خشتی سفید در هم کوفه بنی که در شری دو در هم بایر
زمان با بنار سفوف کل طباشیر سفید تخم کا و بانی یک مثقال است کل هر یک دو ماشه صند
سطلان هری هری هر یک یک کمانه که در صند و در صند و در صند و در صند و در صند و در صند
بایشه بنار سفید بنار سفید در صند و در صند و در صند و در صند و در صند و در صند
با در صند و در صند و در صند و در صند و در صند و در صند و در صند و در صند و در صند
السوس هفت و نیم مثقال بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید
نه و نیم مثقال سفوف بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید
سوف و غمی اسکین و لغات علیه الرحمه و الفان در حق نفقه ادم و سطلان و در صند و در صند
پوست بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید
بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید
هر یک سه دره کا کافور صند و در صند و در صند و در صند و در صند و در صند و در صند و در صند
بایشه بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید
کرده و سطلان و غیره بعضا تر ناسل لوق دار و سوف حبه الیه و حبه الیه و حبه الیه و حبه الیه
سندک حبه الیه و سه نو در آب تراب تازه دو یا سه کاسی شود و در ظرف کاسی که در آب نشسته
بر پوست کاسی بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید بنار سفید

آتش دهنه تا خاک شود و بجهه برآورد و در مسطر را باز در آب تر ب دو پاس کمال
 نموده باز در ظرف کلی داشته یک کهرولی کل حکمت گرفته چو کند با پاچک و شتی
 ته و بالا کند و در آتش دهن باز آن درو را برآورد و بار سیوم در آب شتی نموده
 در ظرف کلی کرده کل حکمت نموده پاچک و شتی زیر و بالا کند آتش دهن در آتش
 چون خورده آید آید از باز در آب مثل خیارین و شربت بن در می میل نماید و اگر با سیوم
 نخود خام شب در آب پیسانده باشد یا شانه ساید و جاع کرده و سنگ کرده و
 و سنگ شانه را به پیدل است شربت از بنج باشد تا بکنیم باشد تشامبه کتیرا
 حلب لغت هر یک یکد رم تخم خرفه دو درم تخم کدوسه درم تخم خرفه تخم خیارین یک
 پنجم درم شک سفید بچند سه سفوف سازند شربت سیاه درم آب بخور سیاه که همین
 عمل در وسیله الیوس کنند درم تخم قند با نروده درم قند سفید بشتاد و شست
 درم کوفه نیمه شربت سی درم آب بخور سیاه سفوف جهت نفیث و اخسراج
 حصای مجرب است خاکستر بگل بپلی خاکستر است بپخته می که چوزه برآورد
 باشد حج الیه و ساینده مثل غبار ساخته با خاکستر می آمیخته قدر یک ملقه بشیرین
 خشک با آب خشک تازه بخوبی سفوف که سنگ کرده و شانه را خود آرد و در
 اسود دارد و سنگ کلی که در مجاری بول بود و پاره پاره کند و بپزند چینی ساینده
 چهار انگ تخم کاسنی یکد رم با دیان تخم قند حج الیه و هر یک یکد رم و بنج کتیرا و
 تشامبه همین عربی رب السوسس هر یک دو درم تخم خرفه خشتاش طباشیر
 هر یک سه درم تخم خیار تخم خرفه تخم کدو پاک کرده هر یک پنجم درم شربت سی
 سه درم تاده درم شربت خشتاش سه درم آب بخورین سفوف که سنگ
 کرده و شانه اطفال پاک کند تخم قند منز تخم خرفه همین عربی صمغ عربی با سوسه

با سوسیه کوفته بینه شربت یا یک درم سفوف جهت قرصه کلید مثنائه در حسیل
 اطفال را پاک کند متونخم خربزه متونخم خیار متونخم گند و بالنگ خشخاش سیاه
 بادام کثیر اسفید نشاسته تخم خرقه تخم خباز سی تخم خطمی لک مغسول زراوند
 خطای هر یک پنج شات کل ارمنی ده ماشه متونخلوزه کاکنج تخم کتان هر دو حصه
 باشد رب السوسن خرقطونا هر یک بست باشد ادویه غیر از اسفند کوفته
 با هم آمیخته باشد خربزه یا شراب بدین سفوف بابت علویان از برای حصاة
 کلید و مثنائه و اخراج هوا و غلیظ بول و تنقیه کلید و مثنائه خود اخراج کرده چنانچه
 صحنه آلوده خشک حب کاکنج تخم بلبلون تخم زرا یا نه متونشنه آلوده هر یک یک درم
 متونخم خربزه تخم ترب حلق قند هر یک دو درم رما و عقرب یکبینه سوخته هر یک
 یک فی الا صحنه عربی یک انگ نبات سفید نمک کوفته بینه سفوف سازند محمد
 یک شربت است کامل بعد از آن عرق باریان عرق خار خشک شراب برگ ترب از هر
 ده و دو درم بنوشند سفوف متقی قروح آلات بول از ماده حصات و ریم نافه متون
 حدیث و قدیم زبانه یک درایم حصص متاد و بدرد باشد فایده بسیار میکند شوره قلعی
 از آن خطای جهت بیفتن ماسه زبره سفید و نیم ماسه جاکها شستن ماسه شکر سفید
 برابر نور که بیفت باشد و این سفوف متونخم سفوف برای نایه بیفتن سفید متون
 است کله کلا است برگ جامن قلعی کشته خاک تیره جان صدف درایم سفوف و اصل
 متونخم صحنه عربی کثیر این سلوچن کل که در میان مر و درید ماسه کل سرخ کثیر نشانه
 تخم خرقه صندل سفید کاخور ریاحی کلنا فارسی کل ارمنی تخم خشخاش سفید متون
 خلوزه بر صحنه سیاه تخم سر والی همه اخرا مساوی کوفته بینه سفوف سازند و آب
 پیچیده که قسمی از کدو است آب جزات بقدر شستن ماسه بخورند و گاه درایم متاد

بار و باشد فایده بسیار میکند شوره قلمی ربوندها سی هفت هفت باشد و در کلها
 نشانی از زیره سفید شکر سفید برابر خاک هفت باشد و این سفوف مشهور مانده
 چهارست سفوف جهت حرق بول عصاره آن و قرصه کلیه دشمنانه زیر البیض سفید و درم
 گشتی را بکوسش نشسته هر یک سه درم تخم خیار مقشقه تخم کدو تخم خرفه
 خشک شش سفید هر یک ده درم تخم خربزه سی درم شکر بر آب به شربت سی
 درم صبح و شام باشد بپوشه و صلاب سفوف که از دار و کنار بول نماید و داده
 حصان پاک کند و در قرصه و درم تخم خربزه تخم کرفس هر یک دو درم شکر سفید
 صمغ سفوف سازنده شربت و در مثقال سفوف که بول را براند و قرصه را نافع
 معمول و مجرب ربوندها سی نیم مثقال تخم خربزه تخم خیار این تخم تخم کدو تخم
 خرفه مقشقه تخم خاشاک صمغ عربی گشته انباشته کل از منی هر یک یک مثقال گرفته
 بنفشه هر روز دو درم در شربت بنفشه حله ده بپسند سفوف که بر یک کلبه
 پاک کنند نشسته کل از منی هر یک دو درم تخم خربزه تخم کدو تخم کتان هر یک
 سه درم تخم خشکانش چهار درم شربت و درم سفوف جهت قرصه بول فرس
 که با هم باشد مجرب است کل از منی خشک صمغ عربی تخم خاض بوداده تخم کدو
 هر یک دو درم بلوط بوداده پانزده درم شربت و در مثقال آب سرد و از آب گرم
 اجتناب نمایند سفوف جهت سوزاک قدیم و جوان بزم مجرب و حصول سلامتی
 کلوی تازه الا بچی کلان که نه سفید بسوده نوا که بر خس بهر را بر گرفته بخت آب
 کدو پند سفوف جهت ادرار بول مجرب است شوره قلمی خردل هر یک نیم درم بخت
 سخی کرده آب ناشتا بنزد سفوف جهت قرصه سوزاک نشسته علیک اللطیف جراح
 سحر جهت پیچ بند تا که بماند که هر تخم خربزه مقشقه کثیر آری و چند سی طعمی الموزین گرفته

کوفته بخینه در شیر و آب بپزند بخورند مسخوف خاکستر عقر به آب برک تراب جربین لول
 حصانی نفع بسیار میباشد طریق مسخوف عقر به نیت عقر بر زنده در پوست تخم مرغ
 اندازند که بپزد و بر آتش باشد سر و آب به پوست که کشیده بر بالای و پا پیچند و
 کل حکمت که بر زنده باز در شیر کوفته زیر آتش سر کین کنند تا مسخوف شود برابر بر آب بر
 تراب چاکه آب غریبی بدهند از سنگ منانه هم نفع جلدی به مسخوف شود و بخورند
 به بول آدم مجرب است شاد و مسخوف آدم الاغین بسکه که با کله شیب یا فانی تخم خر و کل
 کل قیر سی با سوسه کوفته بخینه شترقی دو درم آب باق مسخوف با سکه بول جیت کشت
 سسیر لول طاحقه و جیت کسی که در خواب بول کند فانی است کفاز که مانع هر یک بخورند
 کشیده شکر بریان صحنه عربی کل ارمنی هر یک ده درم بلوط پنجاه درم کوفته بخینه شترقی
 سدر درم آب خالص مسخوف ترکیب قوام الدین شنبی سعد بیک درم کند و کله شیب
 کل ارمنی هر یک ده درم چای لاس خولنجان هر یک چهار درم صحنه عربی چیدرم کوفته
 پیخته شترقی سه درم بلوط پنجاه درم شترقی دو درم مسخوف مر نصف درم مسخوف
 کند هر یک چهار دانگ بیلد کابلی آله هر سه را بر روغن کاهو بریان کرده هر یک بیک درم
 بلوط در سرکه انگور خیسیانند و بوداده دو درم مسخوف سازند شترقی سه درم مسخوف
 که با فانی شترقی اگر جربان شترقی ده ساله باشد نفع کند پنج موصی سیاه و خفیه
 سمنه سو که سر نال چپال سینین چپال مولسری کوند سینین تخم انگور کلسوره
 بر سر دندنی پیچینی کشیده و چوب هر یک یک درم بولی بول که کپور و براده هر یک
 کوفته بخینه با هم چند شکر ترسی این همه هر صبح کف دست بشیر بخورند و از ترشی و چیز
 نمایند مسخوف جیت بند کشتا و چپال و خاک چپال مولسری کوند سینین موصی
 سینین و پیچیده کوند بول کوفته و خاک کوند که در روغن دیر بیان بر آب کوفته بخینه و در

جزا که کال آن پادشاه و دوام صفوف جهت جریان منی موجب کوند طبع باشد
 سفید که با صوره کثیر انشاسته مصطلکی تخم خشنیاش سفید کل ارمنی قلب مصری
 بود نیز خشک خفه معطر موجر من آنه الا بجای خورد و کلان سنگها را خشک کوفته
 پیچیده صفوف سازند با هم وزن نبات آینه زنده و هفت باشد بخورند صفوف اسکا بول
 که سیلان قوی را منع کند بیج بند کپراتی ستاد و تا لکها به شفا قل مصری قلب
 مصری موجر من سروالی کل سفیدی سنگها را که کس صحت بیول و سبیل کل بیول
 کل دواوه هر یک شش شش خسته تر سفیدی دالاش من کل واحد چهار دوام شکر
 آمیخته کوفته پیچیده صفوف سازند و یکدام با شیر کاو صلیح و نه باشد باب سرو و شام
 بد اویت نماید صفوف جهت تغذیه و توفیر منی تجربه نموده شد اسکنند یک توله
 بیج داری منی که یک توله کوفته پیچیده و با چوب پیر نموده با شکر سفید و توله بقدر یک
 کف دست باشد با آب بخورند صفوف که بجز بیان منی و سرعت از زال موجب است
 تا لکها نه موصلی سفید موصلی سفید تخم کونج تخم آشکن موجر من پوسته بیج آشکن
 اویت کثاره بیج میزج بله به بیلی بیج سالی که کس تخم کا به و معطر اندر چم کند
 سفید سو که ستاد و هر یک شش شش است آرد سنگها را نه باشد سروالی یک توله
 بر او به شش شش باشد باب سرو یا شیر یا کا و صفوف مسمی صفوف اربع جریا
 منی را دفع و در حق اسکا نافع است بیول صحت بیول کونیل بیول هر یک یک توله
 کوفته پیچیده با شکر آمیخته هر روز یک کف دست بخورند صفوف قلعی کشته براسی را
 قدیم جدید موجب است سنگها را در دهنی خورد و کوند پاک سرخ بیج خا خشک
 دانه الا بجای کلان قلعی کشته کوفته پیچیده بکند دارند و نبات شش شش یا نه باشد
 دوازده دوام شیر کاه فرو برند ایضا جهت تغذیه موجب است صفوف از بیاض

بیاض که از آنجا که کونیه طایفه کثیره انشا الله تعالی در حین الایچی میفرماید
 تا جایی که الیوم منوخلو زه مصطلکی و نبات برابر اجزا سفوف سازند و کانی از هم
 اجزا همچون سازند و قد سفید سه چند اندازند سفوف که متعارف است قلعی گشته
 همدیه محمول و مجرب است جریان منی سه روز یک قدیم و جدید فایده بسیار می بخشد
 کلیه است سلاجیت الایچی خوردن کپهان بیدار می نماید که کپهان قلعی گشته بن سلعون
 یکدم منصری برابر گرفته هر روز نهاده باشد تا یکتوله به بند سفوف جریان منی و ال
 مرحوم و بسفوف بسیار که موسوم به بند سیاه تخم چیل است درام که کوه و تال کپهان
 اندر جوشنیزین هر یک شش درام سوخته است و چهار درام کوفته پیچیده با هم چند شکر
 تری آینه تهر روز یک توله بآب سرد بدهند سفوف چهارین ساده جهت سوزان کردن
 نشان سفید تخم خرقه تخم خیارین هر یک یک توله طایفه کثیره را هر یک شش باشد با یک
 کوفته بآب سرد بدهند سفوف صندل که امراض احتش و لطن اناض قهض بکشانید
 و او را بول ناید و قسام قروح کلیه و مثانه و مجاری بول اناض باشد صندل سفید
 صندل زر که آنرا در بندی صندل سرخ کوبند نبات سفید تخم کل ترخ هر یک چهار
 درم و نیم و بونده طایفه انشا الله تعالی را بسوس هر یک دو درم و نیم شش کون سفوف
 صمغ عربی هر یک دو درم و نیم تخم خیار بالنگه هر یک یک مثقال و ثلث کثیره انشا الله تعالی
 که و هر یک یک درم و نیم کافور قیصری که با از هر یک ربع و بعد درم کوفته پیچیده در
 شیشه نگهدارند و هر روز از دو درم تا چهار درم بخورند سفوف بهی جهت اسهال
 و تقویت یادی نظیر است پوست بچ که کوفته پیچیده چهار چهار درم شکر سفید
 برابر سفوف سازند و بشیر به بند سفوف بجهت سرعت انزال مجرب است تخم نرس
 به بند سرخ تخم لاس ساو می سه درام کوفته پیچیده با نبات هم وزن یا سیزدینا

آثارش باد که دوا و هفت باشد و یا نه باشد تا یکتوبه بخورند عجایب نشاید نماید سفوفیکه
 جهت سوزن که سر و نخم تاج خروس هر یک ششتر دام کوفته شکرتی آینه سفوفیکه
 چهار دونه را که گشتند یکی صبح و یکی شام با آب سرد بخورند سفوفیکه برای سیلان
 رطوبات از رحم عدل ندارد و منی زن را که روان باشد بدهد نماید و آنه سفوفیکه را
 یکشنبه بانه روز در آب تر نماید با زهرین آنرا سفوفیکه کرده در همان آب تر نماید تا آنکه
 شود و پس بکوبند و بر لبه قرن آن سفوفیکه بکین و هم وزن صندل سفید و بر آب
 نبات آینه سفوفیکه سازند سفوفیکه مجرب جهت کثرت رطوبات که از راه جاری
 باشد نافه و از برای جریان رطوبات از سفوفیکه مجرب جهت کل امینه کل فلفل کل لسته اگر
 یافته نشود پوست پیرون هسته عوض نماید صبح و پاک از هر یک سه بار سه روز سفوفیکه
 یک نوز که کوفته بخی سفوفیکه سازند هر روز به نیش کاه با آب سرد بخورند سفوفیکه جهت
 سیلان رطوبات رحم پیوند است تخم خبیث کل لسته کوکبه و کوند پاک هر یک
 یک دایم شکرتی برابر کوفته بخی سفوفیکه سازند هر روز به نیش کاه با آب سرد
 بخورند سفوفیکه جهت سیلان رطوبات رحم پیوند است کوند پاک کل لسته کوکبه
 تخم خبیث هر یک یک دایم شکرتی که نه برابر کوفته بخی سفوفیکه سازند و بعد از آن
 بخورند و کاه جهت ساعت دوازده و سوه یک بریان اضافه کرده میشود سفوفیکه
 برای جذام بسیار نافه پوست پیون بکوبند ششتر مرغ سیاه هر دوا و به را کوفته بخی
 سفوفیکه سازند و بخورند و همون روز باقی که در آن پنج چتر پیری جوشد از
 باشد غسل نماید و از غده ای سفید بپزند سفوفیکه برای جذام مستحکم
 مجرب است پوست پیوند و بلبله آنرا سفوفیکه است آمله هر واحد دو دایم کل شکرتی
 ست کلورین و جانی اصل السوس سفوفیکه الایمی بزرگ الایمی خور و کثرت خشک کبیر

سفوف بر قس از مجرب است سندهای پادشاه سندهای ستم پادشاه در کوفته بخینه
 سفوف ساخته هر روز شستن باشد یا نه باشد باروغی روز و بخوراند و از شیر و شیرینی به
 به شیرین و در شامی خوردن بخینه سفوف بکن که بسیار طلا میگرد باشد که عمل چنین هر روز را
 کوفته بخینه باب بهر چه که در کوبیده ساخته نگه دارند و وقت حاجت باب بهر چه که بکند طلا
 کنند سفوف بر صفت ششمانی بکند بر کوفته باب بهر چه که در بخورند با سر و سیمان نوا
 شفا یابد از بر صفت سفوف سرخ باده که سیمی به واسطی اطفال شده پس به باده محمول و مجرب
 است که که بر زیر سپاه سندی که که نیم آبس نیکی در چینی طلا در حرمی در اول یک
 جز و نیم جز و همچنین با دو جز و آغشته جز و در اول باشد کوفته بخینه نگه دارند و وقت حاجت
 باطل از یک شات تان باشد شب در آب زنده و صاف کرد و حب قرص و حسن اطفال بهر شفا
 باشد در کمال اطفال کان قوی از این است اگر این عارضه بدن فعل و دم کرد باشد و حاجت ششم
 شده باشد فعل این ده آب یک که خنک سائیده خنک و نایند سفوف غش برای آنکه شکم
 فروخ خنک شود است غش ستر بی چهار توله پوست بلید زرد و صندل سرخ سماکی یک
 یک که کوفته بخینه سفوف سازند و از دو درم تان باشد باب بهر چه که با عرق ساسمه
 بخورند سفوف جهت آنکه مجرب است تخم عباسی که کل یک سنج در شسته باشد هفت
 که بخورند بریان کنند یا پوست بالایشکی سپاه شود و در شود پس نیز از کوفته بخینه سفوف
 سازند و هر روز یکدم باب بهر چه که در بخورند حرف الشین مشرب چهار باب باب اول
 در ششمانی ششمن چهار فصل فصل اول در ششمانی که اگر خواهد آن به
 در ششمانی با عینه ششمن است فصل دوم در ششمانی که بر ششمانی قلبیه مستعمل است
 فصل سوم در ششمانی که با عارض دیگر اعضا اطفال دارد فصل چهارم در ششمانی که با عارض
 ظاهر جلد بچون آنکه و خدام و قروح و جروح و غیره باب و دوم در ششمانی

در شایعات مستند و فصل اول در شایعات محموله فصل دوم در شایعات مطبوعه
باب سیوم در ذکر اشخاصی که بلفظ شرب آورده باشند باب چهارم در شایعات
فصل اول از باب اول در اشخاصی که بلفظ شرب آورده باشند فصل اول در شایعات
عجیب الفحل است حریت صدام و موسی صفراوی کل سخن بچندم ز رشک بپزدان ساقی منتفی
از هر واحد است درم الوی و سیاه بزرگ قرین است در نه غناب و لایبی چهل دانه شرب
بکینه مانده صبح پست و توفیر بنوشانند و صاف کرده ریح رطل کلاب و یک رطل قند سفید در
کرده بقوام آرد با شنبه و بعضی بزرگ حاجت بنوشانند شربت تمر هندی بسیار
افزاید و ترید سفید نموده هر یک یک اوقیه فانیه نصف رطل تمر هندی بی پخته و تخم عین
الایبی هر یک یک رطل اجاص در رطل شکر سفید یکین طریقی معمول بقوام شربت آرد و شربت
حماض جهت دفع خمار و صدام خاری بی نظیر است آب انار ترش آب انار شیرین آب سیب
شیرین آب لیمو و هر یک نیم رطل الوی و سیاه تمر هندی منتفی هر یک یک رطل غناب پنج دانه
در شش رطل آب چوشانیده بدو رطل رسانند مالیده با هم برآیند بکین قند اضافه
کرده بقوام آرد شربت غناب معمول بیک جهت بیفند و موسی قصد و تنقیه بسیار
جسم امراض و ماغی موسی الفحل است غناب جرجانی تازه یک رطل عسل شربت صمد درم
کشنیتری درم بخت پنج کاسنی یک اوقیه در مسکه تر نماند و بعد سه روز یک جوش خوی
داده صاف کرده بکند از نه تا مرق شود پس دوباره صاف کرده بقوام شربت معتدل
بسانند و هر روز یک قیج متوسط ازین شربت بنوشند و اگر درم از ان شربت
بافتوح است بپزدانند و شربت مسهل که جهت امراض سوداوی
علل بارده داغی و سودی لطیف ناراحت و بهترین مسهلات جهت لطیف بپزدان
بکینه و فزاید چوب سفید الطیب و مشتقال و مشکال رومی سوط خود و سقم شربت هر واحد سه

تر به خفیه نخستین دومی غاری چون هر یک بنشیند سنانی کل سرخ هر یک دو شغال نشاند
 بست شغال غایب سپیدان بر دانه سی عدد در چهار صد شغال آب یک روز خیسانید
 بوشانید تا برنج رسد با صد و پنجاه شغال برنجین شکر بالندا صدف بقرام آرند و از
 پنج شغال تازه شغال خوشانند شکر سیاه استخوان دوس به سیمان در مرض بارده نری
 عظیم المصنوع است اصل السوس شکر نیمه در یک بنفشه در یک کل سرخ هر یک به هفت باشد پیرا
 استخوان دوس فادایا کاذبان کیدانی نیمه زایان نیمه زایان نیمه زایان نیمه زایان نیمه زایان
 شغال بست در سیمان سی عدد و بوشانند و با سه رطل شکر بلبرند و غسل صاف شود
 نایید و از ده درم تا پانزده درم باب گرم بدهند و در سوز فادایا با تخم فلفل نیمه شعله نوشته
 اند شکر سیاه کاسنی یا بنجولیا و امراض سودا و ایرافان است ایرافان درم کاذبان کیدانی
 سه درم زایان نیمه شغال نیمه درم و نیم اصل السوس نیمه کوب بادرنجبویه نیمه درم نیم
 تخم کاسنی نیمه تخم شکر نیمه بادرنجبویه هر یک ده درم در دو چند ادویه آب سیمین
 و شش عدد کلاب بوشانند تا بدو ثلث رسد بیک فنجان بقرام آرند فصل دوم
 در شکر بهای که با مرض قلبیه متعل است شکر سیاه ابریشم که حکیم علی برامی اجماع
 بادشاه ساخته بود بر این تفریق قلبیه ابریشم خام ده تونه را یکشنبه روز در شربت
 بوشانند تا یک پیرکانه صاف شود هر که کاذبان برک بادرنجبویه هر یک یک شغال آب
 با قدری آب بوشانند صاف نموده بان کنند و بنها و شغال نبات سفید و شغال
 غسل سفید را هکده بقرام آرند پس ابریشم مقروض کاذبان کیدانی هر یک دو شغال
 تخم خرچنگ کینه شغال سردارید یا سفید که با شکر سیاه نیمه صندل سفید و خام و شکر
 شکر خالص غرض شکر سیاه یک نیمه شغال کلاب چهار رطل یا لکیر یا بر شکر
 سازند قدر خراکان نیم تونه تا یک تونه شکر سیاه ابریشم که دل و صندل و جگر را قوت

قوت دهد و حفظان مرغی از خوش سوداوی ایجاب کند و فرست تمام آورد شکم به بند و از بر شیم خام بخانه
 درم یک شانه روز روز یک طایفه و تقریر کر که ده باشد در وی سحر و نموده باشند
 بچشانند و صاف کنند کاذبان و فرجه شکم کل سرخ سنبلی هر یک دو درم علیحه در کل آب
 خیسایند و صاف کرده و صاف سازند و نبات سفید و قند حاجت اینجمله بقوام آرند و شکم
 غیر شهبه در وی هر دو را به سنفه که با لیب هر یک یک کلاه چهلایه کرده دو درم صندل سفید درم
 باریک ساییده و منضم سازند و در شیم آغیزند و شربتی در و شغال با عرق بید مشک عرق کاذبان با کلا
 و اگر حرارت در مزاج غالب باشد فرجه شکم استند سنبلی مطبوخ سازند شربت ابریشم
 ساده نافع از بواسیر صبیح علی سوداوی و غلجی امراضی که به شاکت قلب باشد بر شیم خام
 لثک رطل در شش رطل کلاب دو شانه روز پنجایند تا به صفت رسد بیالایند و بر شیم
 نیکو بالند و در کرسند و باز سنفه لثک رطل ابریشم خام داخل کنند و باز بچشانند تا به رطل
 کلاب باقی مانده بالند و بر شیم را در کرده سه رطل نبات سفید و اضکده بقوام آرند و در آخر
 در و شغال غیر و نیم شغال مشک سوده داخل نمایند و بر هم زنند تا نیکو مخلوط گردد و در شیت
 یا در ظرف لکا بدارند شربتی یک اوقیه با عرق کاذبان تخم فرجه شکم یک شغال بر آن پوشیده
 بنوشند شربت ابریشم زانیکه خون بواسیر بسیار با فراطا کنند و سوداوی غلبه
 کرد و با این صفت ابریشم خام چند خالص را در دیک لطیف کنند و اگر از نقره باشد بهتر است
 و سر دیک را حکم کنند تا بخار بر نیاید و کاهی در اول طبع یا در ثانی آن یا در او آخر از
 چیزهای معرقی قلب چون کاذبان و فرجه شکم و اشتال آن با اوجیح میکشند و بعد از
 طبع ابریشم صاف کرده شربت سبب باشد سفید خالص تا شربت به و اشتال آن اضافه کنند
 و باز بر آتش ملایم بپزند و چند جوش سبک بپزند و از آتش فرو گیرند پس سردارید و بسایند
 و کلاب و بید مشک و سایر الحاق باقی و قوال بعضی مناسب حال اضافه کرده شربت سازند شربت

کازبان غیری برای تقویت اعضا میسبب جرب است برک کازبان کیلانی ده تو که کازبان
 پنج توله باد بخوبی و در نیم توله کل کازبان بیشتر و صندل سفید لکلاب بود تخم فرخ خشک
 یک نیم توله تخم کینه نشسته و توله تخم باد بخوبی یک نیم توله زرشک بیدانه دو توله شب در کلاب
 و عرق بید زرشک بزرگ و صبح بخور شانه هرگاه نصف بانه صاف کرده قد سفید یک آثار در
 بقوام آرد پس ارق فقره بیدانه و ورق طلائیم توله غیر اشپب نیم توله زرشک خالص و رو باشد
 و اخگر ده فرو و آرد شربت کازبان ساده جهت مر و سودا و تقویت قلب کل
 و بخور کل بیلو زباد بخوبی و فرخ خشک بیلو بیدی اقیقون سفیاج فستقی تخم فرخ خشک
 اسطوخودوس و درم نبشته تازه یا ترده درم کازبان کیلانی سی درم شکر طبرزد
 یک نیم کلاب سه سین بقوام شربت آرد شربت اسفنج خلخفان صفراوی غم صندل
 و سرکه گرم و خشک و خشونت و تصدیه و استعمال آن نافع است بزر قطره یک اوقیه را
 بایک لعل آب بنزد و لعل آن یکبرنده بایک لعل نیم شکر اطرح فایق بر آتش نرم کند آشته
 بقوام آرد و استعمال کنند و لعل بزر قطره نا بقدر حاجت خضر صفا که بایک شکر کلاب
 و آب لعل گرفته باشند شربت صالحین مخترع و معمول را اید ماحد و کترین با آن
 در درخفان بارد و حار و معتدل ناده بکار کند و بخارات هر قسم را خوازه از مسوده خوا
 از درم سکین یا بدولنگین را و خاطر خرم را بکشد از ازله تو حش و جنون و رنگ بیشتر
 کلکون کند و مسوده را و باغت دهد و صبح قه اربعه را مساوت نماید و آشته را رفته را و بیا
 که بیل کل است و چند کستان مشهور در آنتر بلاد هند و عدد درین کلها که بالید و کل
 سرخی رسیده باشد سبزی آنرا دور کرده در آب لیمون کاغذی با و سیرالید و دریا
 چنین شب بکشد آرد صبح باشد شربت نبات که یک سیر نبات را با و سیر آب با آن شربت
 کرده باشند بکار کرده و در شیشه صم نصف شیشه یا ملت شیت فانی باشد انداخته

شربت را تا کم بست شیشه را در ظرف پر آب در گوشه نگهدارند بعد سه روز چهار روز که چوب شرب
 خور و دیر آرد و صاف کرده نگهدارند و از دو دایم تا ششش اتم بجل آید و در بعضی روزها
 که تندی در اسکار مطوب باشد پنج قطعه سه چهار باشد همراه کلها و شربت در شیشه صاف کرده
 میشود و وجهت افزای حاره که تقویت منقبض باشد بجای آب باران آب به فرموده اند
 و بر این تقویت دل همراه آب باران کلاب بدهند و مشک افزون بر این شربت
 صندل دل را قوت دهد و خفقان کرم و سحره و جگر کرم را نافع باشد و تشنگی نشانده شکم
 به بند و صندل سفید ساییده بستر منقال و کلاب یک شبانه روز بخسانند و در دیگر ایام چوب
 دهند و شیره اش بگیرند و با یک سمن قد شربت به نرند و همچنین است در شقایق و در قنادری
 همچنین نشسته صندل را سوبان کرده با لبانیه نمیکوب ساخته و در یک لعل کلاب تر نمایند و
 شبانه روز پس کلاب سحره صاف کرده بستانند و صندل مذکور را در آب خالص شیرین بچاشند
 تا قوت صندل که گفته بر آید و آب بعد مناسب باشد پس این آب را صاف کرده با کلاب صندل
 آمیزند و قند سفید و در لعل با کم بحسب موافقت ذائقه حلا کرده بگوام آرد و بهتر است صندل
 سفید است که مایل بر روی بود و در این نماید شربت صندل ترش جهت تسکین سوزش
 دل و آب محرقه نافع صندل سوبان کرده بچاه درم یک شبانه روز در آب غوره و در که هر یک
 پنج درم پنج استار و قدری آب بچینانند این چوب شانه تا بنیماید صاف کرده با یک سمن شکم
 بگوام آرد شربت صندل ترش نشسته دیگر که بصوف قلب جگر بکارد که شربت خشک
 کوفته بپزد درم آب غوره باز ده درم سحره قدری صندل سفید ساییده سی درم آب خالص
 یک سمن بپزد و در آن حل کنند و نیم درم زعفران در خرقه بسته در افکنند و بهتر است کوف
 بر آرد و خرقه زعفران را باید بیرون آورند پس نیم منقال کافور و طباشیر صندل
 ساییده هر یک و دو درم در قند یک نیم گرم باشند داخل کنند شربت نیم درم ناشیر و نیم خرقه

شربت دیگر که تقویت دل کند و از حشمت و اوستی او که دانه اصل العسل در دم در حق پاکیزه
 بزرگتر از شکر است هر یک ببت درم سالن الفریسی درم همه را در دو چند آب سبب شیرین شمش
 چند کلاب بچشاند تا از مجموع سبب کلاب بماند مجموع سبب صافی کرده شکر انداخته
 بقوام شربت آرد و جایز است در این سبب از دانه های سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 فساد خون تب محرقه و باقی که می کرده و در حق صفراوی و کسحال و صودی نافع است عذاب
 و لایب ببت و از ساق نامزدان ترش کهنه شربت کهنه درم همه را که قوی نموده و در حق سبب
 عرق کاسنی هر یک نیم کلاب شربت سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 ترش آب بشیرین آب لمر و آب بندبانه آب نیکو آب سبب هر یک دو درم عرق بید شکر
 کلاب هر یک ببت درم فند سفید و دو چند شربت حاضی طرح بچند داخل کرده بقوام
 آورده اگر آب صمغ آب ترشندی هم در این شربت اضافه نمایند قوی گردد و در شربت
 که رخ قبض نماید و صفرا را بزداید و حرارت را ساکن کند کل کادربان کل غشیه شاهره
 هر یک ده مثقال ترشندی چهل مثقال زرشک بیدانه چهل مثقال الوبخا و الیستاده
 هر یک صد عدد و نیم را در دو درم طبل آب بچشاند تا بنصف رسد بیا لایند و شیر خشک
 یکصد مثقال ترشندی خنک اضافی یکصد و پنجاه مثقال و افشاده بقوام آورده مجموع
 ده شربت است در غشیه یک روز یک شربت بعمل آورند شربت ملین جهت کسی که سبب
 در اسهال داشته باشد و در این طبع بغیر از غشیه نماید چون برین دو انداخته نماید ببت
 دفع شود و بر خور و سینه قطع نماید بیدانه دو درم کادربان نیم درم کل غشیه کل سرخ
 هر یک هفت درم اسفند نه درم عناب لایب ببت دانه سبب شصت دانه
 او ویرا مطبوخ ساخته و بجهت کس آینه با یک درم طبل فند سفید یا ترش شیر
 بقوام آورده و در صبح بار و غن با دام آینه حسب حاجت بیدانه شربت

شربت بادرنجبویه پستانند کاذربان خشک سی درم با فلوک تازه یکین و اگر تازه
 نباشد خشک سی ششقال مکینند و بچکانند و با لایند و با یکین قند یا عسل کف گرفته
 شربت سازند فصل سوم در میان شربت که با مراد اعضا می گیرند و در دهن
 نزله جیت نزله چار و در حق قبض اسیدیل آن انجیر زرد سی دانه عنباب و لایسی است
 سیسیان سیاه و دانه سیاه و شان سه درم حبس لاس کشید و یک پنجم درم تخم خطمی
 درم اصل السوس تخم ششاش سفید هر یک ده درم جو مقشر یا زرده درم پنجم مرغی شش
 ترنجبین یک نیم یا شربت سازند شربت فریادرسن برای قسار نوازل چار و
 سرفه مطبوعه و یا بر سفید کاذربان کیلانی صندل سفید سیاه و شش خشک و جویب
 تخم ششاش سفید هر یک دو توله اصل السوس محکو که مرصوص تخم خطمی سفید کل سرفه
 یک یک توله مویر طایفی کلان است و پیچان کونا است و پنجم دانه سفید یک آنار و
 آنار آب تر نماید صبح بخورند تا نصف بماند یا نند سفید بقوام فرست آورند شربت
 شفا ذات الجنه و جمل صفراوی و مویراناف و در و سین و ذات اریه را فایده
 و هر کل صندل و سیسیان عنباب لایسی ساهای در آب جو نشانیده صاف کنند و با صندل
 بقوام آورند شربت و افید شربت اعجاز از سولفات شاه اندانی جنت نکا
 جهت سرفه خشک و تر و برای قف و قی سفید کثیره صمغ عربی هر یک سه درم بهر
 پنجم درم کل سفید و زیت تخم خطمی اصل السوس شش از هر یک هفت درم عنباب لایسی است
 دانه سیسیان کلان صندل دره برک اروسه یک طل قند سفید و در حل غیر صمغ
 عربی کثیره اسیر یا بچکانند بطریق معلوم یا قند بقوام آید بعد از آن صمغ عربی و کثیر
 را کوفته و حل نماید و اروسه عبارت از باب سفید کل و درم کثیره الوجود است
 شربت ششاش جهت حال خشک و سرفه نفل و نوازل و سرفه که بسبب بیداری

دارد تخم کل بود بر بالین هر یک سی درم تخم شش سفید سیاه هر یک صد درم در بان درم
 آب بلخ دهند تا به دو صد گاه از آب صاف نموده طاب بر زخم و با پنجاه درم بلخ و تخم درم
 داخل کرده بچشاند تا غلیظ شود شربت که سرده بلخی را مانع است و سینه در به را از
 اضطرار پاک کند و بر بوضی را سود و در هر گل نقشه چهار درم تخم خطمی تخم خیار سی هر یک
 پنجم درم پس با و شان اصل السوس که زوفا را بر لب یک هفت درم انجیر سفید
 است دانه عذاب سی درم سپستان هر یک پنجاه دانه بچشاند و میالاند و غلبه
 سفید بکشد و تمام آرد و بعضی فراموش پنجم درم داخل میکنند شربت جیت نرمی
 و حال ضعیف شده و دیگر نقشه چهار درم نیلوفر چهار درم فراموش پنجم درم سیاه و شان
 هفت درم اصل السوس شربت هفت درم زوفا می خشکد با ریان هفت درم پنج درم نقشه
 هفت درم تخم خطمی تخم خیار سی تخم کاسا و زبان هر واحد هفت درم انجیر دانه عذاب
 و انیسون و بعضی چهار دانه سپستان پنجاه دانه انجیر کوفتی است هر یک که در دره رطل
 آب شنب بچشاند و صبح بچشاند هرگاه غصه بماند صاف نموده و تخمین خراسانی بر رطل
 قند و در رطل داخل کرده بچشاند شربت آرد شربت زوفا و شربت مجرب و معصوم
 حکیم لقی لاهوری بهمانه نیلوفر هر یک یکونوله تخم حله دو نوله نقشه است تخم شش
 تخم تان خطمی هر یک سه نوله پس با و شان زوفا می خشکد هر یک پنجم درم تخم شش
 ده نوله پنجم درم و سیاه و شان عذاب سپستان پنجاه درم صد دانه عسل سفید نیم درم عسل کبک
 قند سفید با دو درم عسل کبک شربت سازند شربت پس با و شان زوفا می خشکد
 سوزان را و تقطیع میکنند طحال را پس با و شان شربت رطل در آب گرم بچشاند
 بچشاند و با شش درم بچشاند و صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار رطل شربت
 بچشاند آرد شربت آرد شربت آرد شربت آرد شربت آرد شربت آرد شربت آرد شربت آرد

دسوز القیة فی البیت مفید و آرزو ده سنبلیله الطیبه و دوم ترید صوفی و غار
هر یک چهار درم فستق رومی ده درم و ورق کل سرخ بلب دوم جلد و از چهار
رطل آب قیاضیده بچوشانند تا بکشد و صاف نموده با صد و بیست درم قند کافور
بقوام آرد شربت اصول سور القیة و استغفار با نهایت نافع است و تصفیه خلط
غلیظه و مفتوح شده و کاسه ریخت و در فضولات است و بنویسند قی جلد دوم پوست بخیل
پوست کاسنی هر یک درم انجیر زرد بلب دانه از زبان تخم کاسنی هر یک بلب دوم
پوست بخیل کاسنی پانزده درم شکوفه از سر سنبلیله سار و سنبلیله هر یک ده درم
را خیساییده بچوشانند و صاف نموده با یک قند بقوام آرد شربت از پانزده درم
تا بلب دوم شربت فستق صوفی جگر و صوفی که با بیست بلخ و حرارت فرا
باشد با نهایت نافع است فستق و شغال کل سرخ چهار شغال تر بند می و شغال
تر بند می شغال ادویه بچوشانند و صاف کرده و شربت بخیل در آن جگرده صاف نموده
بچندین نوشند مجموع یک شربت است شربت بزوری بار و سور القیة و استغفار
را نافع و صوفی بکشد و شنگی بپزند و بول براند تخم کاسنی تخم خیار بن تخم خربزه هر یک
پنج درم بچکاسنی ده درم سنبلیله کوبیده در چهار صد شغال آب جوش دهند تا بپزند
صاف کرده با سبب شغال شکر بقوام آرد شربت بزوری چهار جبه استغفار
سند بلب بخیل با دیان پوست بخیل کفس هر یک و شغال با دیان انیسون تخم کفس
هر یک و شغال در پال آب جوش دهند تا بنیماید صاف کرده با شغال قند مفید
بقوام آرد و در صبح یک قاشق را تا هفت قاشق عرق کاسنی جگرده بپاشانند جوی
کویند که یک روز بپاشند و درم بزوری گرم و یکروز بپاشند و شنگی بزوری بار دهند
و بزوری کویند که هر روز بپاشند و درم و شنگی بهم یک قاشق بزوری سرد و نیم قاشق بزوری

حار و رطوبت قاشق و غیر هم عرق کاسنی و سنیق قاشق عرق بادیاچ حکم کرده بدیندشت
 دنیا رنجه سحرول شده بکشاید و سوز القه و در سفا حارات اشعار نامح آید تخم کشوث
 سد درم در کتان بسته کل نیل و کاوز بان ده درم تخم کاسنی بکوفته ده درم کل سرخ
 بست درم پوسته پنجه کاسنی چهل درم شید راب تر کرده صبح بخور نشاند تا مایل شود و نشا
 کرده بایک سمن قند سفید بقوام آرد و ریخته خطای ده مشتقال بعد فرو و آرد چهلین
 و یک قاشق شربت بنوری باری عرق نای مناسبت حال نماید شربت دنیا
 فریب لا اعتدال کشید المناقبت است جهت سده بکرو و ماسار یقا و چشما سفید با سینه
 تخم خیارین خاصه که با پوست کین سفید تر می صفاف شود و رافق بر قانی حارات جگر
 سده و در بول و طبع و رافقه قصد جدر می جمبات و سوری صفراوی باشد شربت
 عناب ریونید چهار مشتقال تخم کشوث پنجه درم کل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی
 پنجه کوفته است مشتقال پوست کاسنی یک درم ریونید اینک بکوب کرده در ریخته بسته همراه
 دیگر دویه در آب جابانیده صبح بخور نشاند تا آتش نرم و صاف کرده با قند سفید و در کل
 بقوام آرد و اگر یک مشتقال ریونید دیگر از بالا آتش سختی نرم کرده داخل نماید قوی العمل
 باشد شربت آرد و درم تاده مشتقال شربت ریونید سده بکشد و بر قانی حارات
 کبد راناف باشد و ادا را بیل کند و طبع را نرم دارد و تخم کشوث پوست پنجه از ازیان پوست
 پنجه کاسنی پنجه فسیح یک پنجه درم تخم خیارین تخم خربزه تخم از ازیان تخم کاسنی هر یک
 پانزده درم مجموع بکوفته بخور نشاند و با لایه و بایک سمن قند سفید بقوام آرد و در
 آفرده درم ریونید خطای کوفته پنجه داخل نماید و خوب مخلوط سازند شربت
 انجبار که اسهال و سوز راناف و طبع طبعیت و جربان خون از هر عضو می رسد و
 باشد و متوقی قوت ماسک بکشد چوب انجبار و پوست پنجه آن از دود و قند باید و نیم

و قیة یکوب کرده یکشنبه روز در آب گرم بخسباند بعد از آن آبش نرم نرم بکوشاند
 و بهانه و صاف کند و بایک پهل شکله قوام آرند شربت آو را نافع نیم و قیة انار دانه شکسته
 میخوش سازند شربت خالص خوش طعم است پنج انگبار بکنند که گفته بخت باد و تولد چند
 سفید و زارده تولد قد سفید شربت سازند و نیم شقال صبح عربی کوفته بخت داخل سازند
 جدا لکها بپارند در روزی دو نوبت این شربت بخوشند هر مرتبه دو شقال یا نیم شقال صبح
 عربی مگر شربت بز و ارادار بول و حیض کند و حصات بریزاند و دفع یرقان و تقطیع
 حکم و پسر و تنهای کهن و در کند پوست بچکاسنی کل غاف تخم خرمی اصل السوس سمنل الطیب
 بنفشه کاو زبان هر یک شقال تخم کاسنی تخم زانیا تخم خربزه تخم که وجب قرطم هر یک شقال
 بیکوفند در پنج پهل یکشنبه روز تر نمایند و صبر سفید است دوم آینه بپاشند هرگاه
 رد و طبل کاو صاف نموده قد سفید بکنر اضافه کرده بقوام آرند ربو غطاسی غریب بار یک شقال
 بالاسی شربت و شکر که تاپ شود و در او پاشیده بعل آورده بسیار سفید افتاده شربت کالنج
 جهت تر شدن و سوزانیدن تخم کرفس دو درم برسیا و نشان بخت کاو زبان هر یک
 خاکش یک سفید درم کالنج ده درم تخم خیار بن سی درم قد سفید نیم پهل بطریق معلوم شربت
 سازند شربت مفاصل تخم کرفس کاو زبان و شبنم نخود ماهی زهرج سوزجان هر یک
 ده درم پوست بیک کرفس است درم پوست بچ کفیر پوست پنج زانیا هر یک یک شقال قد سفید
 شربت بنیدار در قیة سده و تقطیع اصل و غلیظ و تحلیل راج سودمند است پنج کاسنی
 نیکوفند بپاشند و صاف کنند پس کل قیة آفتابی بر آن اضافه نمایند و بکنیم بقوام محتسب
 و تر قوام با لبه ناز و بعد از اینه بنفشه شربت هند پاک جهت تقطیع سده و تقو
 جگر و دل سده نافع است شکر سفید سه پهل در آب هکله و جوش دهند و کف بر درند پس آب
 بکاسنی صوفی یک پهل بپزند بقوام آرند چون قریب بقوام رسد قدری آب نیمه نوره

کنند شربت سنا تا لیسف صاحب قرا با وین قادر می باشد برین مسهلات معتدل فرما جان
 و در حقیقت نیز توان داد و از خارج اخلاط ملته میگذرد و تشنه و اقلیل اند و غیره که با طعم است
 و با مدد لیسف مانعی و غیر آن میخورد و با وجود همال دل را قوت دهد و تخم کاشنی نمیکوب چهار درم کلسفر
 کل نشسته کل کل و زبانی کل نیلوفر هیک پنج درم تخم یارین یک گریه شش درم سنا کل از حوب
 و غیره پاک کرده است درم الو بخار یا نازده عدد و عذاب ملایمی ای انده سستای شصت و نه
 ترنجبین خ اسافی از خا رو غیره پاک کرده یک عسل و نیم بطریق معروف شربت سازند و اگر کو
 آب در کلابه جید شک عرق نیلوفر طبع و هند بهتر باشد و اگر کشند سفید عرق ترنجبین نمایند
 روکت و اگر کسی مبتلا نفث الدم و یا سستای در نفث الدم بود و یا ترنجبین نباید داد
 و این نجاسیت در دم است و شربت این حقیقت و مناسب فرمایم موقوف بر رازی طبیب
 فصل چهارم در شربت های اسرافیل طاهر جلدیه چون آن شک و جذام و قروح جرم
 و غیره شربت چوب چینی بنشیند طبایر فرنگه مستحق و آن شک و جذام و جمیع امراض را نه
 فریبند و او به و تلخیمه بکینیز چوب چینی شصت مثقال یک کوفته در خم غصه عیب اندازند و
 سر آنرا تخم نموده بعد شش ماه مرقق بکار برند و در یک شبانه روز نه بار و مثقال بنوشند
 شربت غصه جهت آن شک و جوشش اقسام بخور و قروح عراضی مولود حاره و اگر کل حق
 سفید بی بدست غصه بخور چوب چینی هر یک چهار درم الو بخار را عذاب هر دانه در دانه
 و نه شربت که دو سر تخم خوزه دو درم شربت شربت درم سید را در چهار رطل آب بپوشانند
 تا نصف بماند شبانه و بوقت در آن صاف کرده با برنج نشانه تا چهارم بپزد و نیم رطل
 قند سفید افزوده بقیام آرند و از دو درم صبح و مانده از شام با عرقهای مناسب
 بخورانند و غذا آتش چوب بکاش آب عرق چوب چینی اگر باشد بهتر و الا عرقهای مناسب
 شربت با و سات که بزبان اهل فرنگ شنیدیم گویند جهت اصلاح قروح و جروح دیگر و

و جرب و دواي غیره ادر ارض خونی سودا و کجور و سمبول و زینکین است براده با دسات سحر
نیم سیر را آب شیرین شش آثارش با زرد تر نمایند بعد چو شانه و قشیک بکنیم آثار آب با
فرد آورده صاف نمایند و سه پا و قد سفید آغشته بگویم آرند و شربت ساده عبارت
از اینست اما اگر خواهی که سودا را با سمبال آثار در این قسم شربت سازند هرگاه حاشی
قریب بقوام آید سودا بخان مضر می رسد تولد نماید از او خلطی در توله کوفه بخین داخل
بعد درست شدن قوام و رقیق شدن آن یکی ده توله باریک باخته بیندازند و داخل کرده فرد
آرند و سرد نموده در شیشه نگه دارند و اگر خواهند که خون اصفه نمایند و بخاروش و غیره
تفصیل رسانند چهار توله شانه کوبیده همراهه افروخته اند بعد از آن و رقیق مسنانند
و قدر خوراک شش و دو صبح شش شربت است و از مرکب ده توله صبح همراهه چشاندند با
غذای آن و قلبه بند شربت عناب برای کوفه خور و احتراق و حفظان نافع است
عناب لایقی البخار هفت دانه ترش می چهار توله کل سبع دو توله کل کا ز بان و
توله پوست پلید زرد و هر یک دو توله تخم شانه چهار توله صندلین کل شلیر چهار توله
یک توله اصل سوسن یک توله در دانه قند سفید بقوام آرند شربت شانه در طبقه
کنند و داخل سوداوی شتره یار و جربا که و جذام رانفع ده و شکیل غلبه مرار کنند
بکیزه تخم کشت زرد و زرد شک هر یک چند گرم کل بنفشه هفت درم جو سبب و شانه اصل سوسن
مقشیر بخیار سبز سنبله کا و زبان پلید میندی یک کبابی شرب و انندی هر یک سی درم
المنشی کل شلیر فانه هر یک سی عدد عناب پستان هر یک پنجاه عدد و اگر کوفه خنی است
بیکر کوفه و اندر ده عسل آب شانه و یک شانه روز تر دارند پس چو شانه آنگاه شربت سرد
صاف کرده نگه دارند شربت را به هفت درم باست درم با با الیچین کا به عسل خیار شرب و
سوسن یا عسل یا زرد سوسن شربت که در جهت جرب و صید شتر و ماشی صید

عمل دسویج حرارت جگر رسیده و قطع غش نافه صندلین هر یک یکا قیاسی که آنرا که بر سر
 بدال سطر و بهندگی کویزه ربی و طالع بر سر را بیکوب نموده و در یک رطل مسکه لکوره می کنند تر
 نمایند تا یک هفته پس با لایند و مسکه صافی شده را بکوبند و او دوین مقوی را در شش رطل
 آب بپوشانند تا چهار حصه بماند با لایند پس بکوبند و باق آب ترش ترنج چهار دقیقه آب انار
 ترش آب غوره آب بیهو آب زرشک عصاره زوت شامی آب طبع هر واحد رطل قنده
 سفید شش درم در عسل یا مسکه که در کو و طبع و شیاقت مسطورا میزند و در یک سسی
 بقوام آرد و در یک غور رایج بکشد قال را از یاقه سنبلیطیب هر یک یک درم و طباشیر یکا قیاسی
 پیخته بپوشند یا ب دویم در شیاقت شش درم و فصل فصل اول در ذکر شیاقت
 سطلی شیاقت ابرض چیست ابرض چاره و تحلیل ابرض و در دوا آن شش یک درم
 سفید از زیر صحنه عربی کثیرا هر یک سه درم طباشیر سنبول یا سپیده پیخته در شیاقت
 سازند شیاقت ابرض افیونی نان و در سفید پیخته آن یک درم اندودت سه درم
 کثیرا شش درم یک درم افیون صندل درم شنبه زنجان یا سفیدی پیخته رقیق شنبه
 سازند شیاقت ابرض افیونی در دو گرمی است لکین دهد و دمه و ناحیه و
 مود صبح را نافه آید صحنه عربی کثیرا سپیده از زیر شش شش شش افیونی عدسی سرور اید
 شش شش رومی و صحنه افیون هر یک یک درم سه که کوفه پیخته صلیب نموده طباشیر
 سفید شش درم سازند شیاقت ابرض افیونی در دو گرمی است شش درم و در صحنه را
 نافه است سنبول از نیمه که با شش و عدسی فلفله هر یک سه درم و صحنه دو درم و صحنه
 یک درم در فصل نمیدم از آب بپوشند و بکار برند شیاقت ابرض در سنبول و
 طحله و سلق و بیاض آن نافه است شش درم شش درم صحنه عربی نیمه درم و در کافور
 درم دریم شش درم شش درم از پیوسته هر یک دو درم افیون صحنه و طریقی هر یک نیمه درم و در کافور

بر خاسته کشند شیا فیک جهت رید مجرب است و عجیب النفع دم الاخرین صبر با قیاس شیا ف
 با شیا ف زعفران افیون صحن عربی کوفته بنجده آب بند بکتر شیا فها سازند شیا فیکه
 بر بند حار و دوسه حار و اکثر امراض چشم را نافع است شب یاقانی را در ظرف آهنی انداخته
 بر آتش گذارند که بریان و بالیده و منقح شود پس در همان حالت پر سر آتش آب انداخته
 در همان ظرف اینقدر اندازند که شب یاقانی را به پوشند پس آتش را کم بکشند که خود بخود
 آب شود و هرگاه آب بجای بد و قابل حبس شدن شود زودتر بر آورده و در ظرف حبس می نگه دارند
 و شیا فها سازند و وقت حاجت آب ساییده و در چشم کشند شیا ف غروب جهت ناصور
 مجرب است حصول صبر کند هر یک در می انزروت دم الاخرین گندار سر نه شب یاقانی هر یک بنیدم
 از بخار را بعد از شیا ف سازند و وقت حاجت ناصور را خوب بپاشند از آنرا اینوی که در رجا
 نماند آب ساییده و قطره نماید شیا ف قایم مقام شیا ف مراره جهت ماده نزول و طبع
 زهره بر کوبی و ظرف مسی خشک کرده یک دو درم خرفیون نوشادر هر یک در می چشم منقل
 بنیدم آب سرد با آب رازیانه شیا ف سازند شیا ف کهنه رافع بقروح عین و انباش
 لحوم و الفصاح قروح و بنور بپزند کنند ده درم اشق انزروت هر یک بنیدم زعفران و درم
 بلحاظ جلیه شیا ف سازند و تقطیر در عین کنند و اگر مطلقا الفصاح قروح و بنور باشد بر فاو
 بنند شیا ف مجرب جهت نزول الا اسه کوفی فلفل سیاه دار فلفل هر یک پنجانه زعفران
 سیاه است پوست بلبله زرده ماشه بلبله سیاه سیاه شده دهنه فیکه سی و دو ماشه ما قشیا شیا فها
 ماشه تخم سرسب نجاشه تخم کرنی چهار ماشه سنگ بهری پنج ماشه ناض فیل نجاشه سفید کا
 و بنجا کبوتر چهار ماشه فلفل کلک کوفته بنجده یا یک ساخته در ظرف آهنی سه رطل شیا ف
 کوزن آب لیمو سه روز سعی نموده شیا ف ساخته نگه دارند شیا ف جهت کرمی کوش که از
 اخلاط غلیظه بود و در آن فلفل سمج حد و عینق و دوج بلخی و طنین و دوی ریخی خرفیون

فسیقون انکی قطره بعد از چند بیدار شدن تر از اوند و در جرح عصاره فسیقون یک نیمه درم شش قطره
 بیکدرم پوره سه درم کوفته بخیته بیکره کاوش شده شیا ف سازند و در وقت حاجت اول انگلیاب
 بر مطبق نو سیخ و شمع مرز بکش زمان صبح اگر که پس قدری از این شیا ف بروغن تلخ
 با دوام تلخ کرده بچکانند دیگر که قرص جدید کوشش افق رسانند از روت بیکدرم بیکدر
 نظرون زعفران بر او احد بنیدرم با دوام تلخ بیکدرم و نیم کوفته و بخیته شیا ف سازند و
 حاجت بروغن کل شمع بطحا حکم ده قطعه تر کرده در کوش چکانند و اگر من در دشت باشد
 بونی قطعه بچکانند و بنی کوش را بنده کشف فصل دوم در شیا فات محمود قبل و در شیا ف
 ترنجبین طبعه بکناید و محو در انافع است و در استعمال باینده عقب سه کل در سه کل فسیقون
 باشد پوره از منی خطمی صابون شک طعم هر یک دو درم ترنجبین نیم درم کوفته بخیته بشکر
 سرخ آب کشند و شیا ف سازند شیا ف خیار شنبه قوی بچکاناید و طبعه ملائم کنند و در
 نهها بکار آید باینست سیرج الاثر است یک بیکدرم بخیته دو درم خطمی پوره درم شیا
 مکی غسل خیار شنبه بشکر سرخ هر یک ده درم دیگر رفع فسیق و دفع سده اطفالی موجب
 نعمت تر به فسیقون شکل موش هر یک بکنقال کوفته بخیته بچکاناید و شیا ف سرشته شیا ف با
 ساخته قوت برداشتن بروغن زیت چرب کرده بردارند شیا ف سور بخان در امراض بواسیر
 ریجی که وجع مفاصل هم بان مکن باشد بسیار نافع است سور بخان نصف شقال در امر
 بواسیر ریجی که وجع مفاصل هم بان مکن باشد بسیار نافع است سور بخان نصف شقال کوفته
 بخیته بروغن زیت یا کاوش شده دوباره از بنی کوفته شیا ف استواری در عقد بکند و در وجع
 اصلا میبکند احتیاج سیوی نمایی فیه در اعصاب بنده در این دوسه جزو دیگر اضافات
 و زیاده مفید یافته شقل در وقت شقال آب بکند تا دیگر محمول کثیر المضاف زبل
 طبعین بشکر او را بالسوی بر آتش نرم معفو و سازند و مانند خسته خفاقیها ساخته

بر روغن بنفشه برخی چوب کرده بردارند و دیگر جهت قوت بخشیدن بکبد درم شحم حنظل
 یک مشتقال زهره کاه و دو درم بصل صغیر و لیمو شند بر روغن بادام چوب کرده بردارند
 دیگر اسهال بلغم کنند سفید نیاید و دانک زنجبیل سفید شحم حنظل جند بید شکر و یک یک درم
 جند السودا و دو درم صابون پوره ارمنی هر یک سه درم از هر چهار شافه سازند و اگر
 قویتر خواهند قدری سیرین نیز داخل کنند شیا ف قوت بخشاید بقرصه نیاید و درم و نیم شحم
 حنظل سفید یک کنگر هر یک پنج درم شکر سرخ نه درم پوره ارمنی دو درم کوفته بنفشه
 شیا ف سازند شیا ف جهت قوت بخشیدن بر کبد سداب تر زیره نافع پوره
 ارمنی مساوی کوفته بنفشه بصل صغیر و خرق نرم تابان آلوده کنند و رشته در کنار
 خرقه بندند و به اندرون رسانند و رشته بیرون بکند دارند تا یک ساعت پس بیرون
 نمایند و چند مرتبه باین دستور عمل نمایند دیگر قوت بخشاید شحم حنظل سفید نیاید
 زهره کاه و یک یک درم پوره ارمنی حنظل هر یک سه درم شکر سرخ سفید هر یک
 ده درم کوفته بنفشه شیا ف سازند شیا ف یک جهت کرم که در اسهال و اسهال
 اطفال پاشند سودا و در شحم حنظل قطره لیون نکند می خورند استخوان زرد
 مساوی کوفته بنفشه شیا ف سازند شیا ف که شکم به جند و اقا فیا کلزار
 صحنه عربی که زمانه بلوط زیره بر بایان برنج بر بایان کوفته بنفشه باب سدر و شیا ف
 سازند شیا ف که استفا طبعی را نافع است بادامی احماد فیه کنند
 سداب حنظل از بانه شحم کرفس تر به سفید پوره ارمنی هر یک سه درم شکر سرخ
 پنج درم باب سداب شیا ف سازند شیا ف و در شیر شدن شحم حنظل بوقه شحم حنظل شکر
 کوفته شیا ف ساخته بکند شیا ف جهت خورند سازند درم الاخوین انکافوین صاف و عصاره
 لیمو التی هر یک ده می کوه باب بارنگ بنفشه کرده بر شیا ف رشته سازند خشک ساخته
 بکار بند شیا ف زبلی طبع بکند یا در شکر سرخ سنا فنی جند بید درم که در شکر سرخ

به نرسند و شایف نمایند ششیاف کجلی خون را بسیر کند که در کنار بازو و سر و شپ و
 اقا و نیا و سمن باله و ششیاف سازند از الحاضا حال بنویسند و اسیر حرج بر قدما بگویند و
 فیتوریه ساخته سه روز در سر که گذارند پس که قشرب را نرم نمایند بر آن فیتوریه باشد
 ششیاف نمایند باب سیموم در ذکر سمن که مایه شرب آورده اند شرب ریجانی
 امراض معدوی بلغمی را نافع باشد معده و دل را قوت دهد قشرب بکیرم و نیم معده و نیم
 دو درم که از زبان باد بنبوید کل سمن هر یک درم گرفته در کیسه پهلوان آب بشیرین
 دو درم را در کیسه بکنین بچونتا انداخته تا نیمه آید در خم ریزند و قند سفید بکران و نیم اضافه
 کرده در شرب ریجانی دو سمن باله می آن ریخته شرب بکیرم زربت روز در اخواب گذارند
 صاف نموده استعمال نمایند باب چهارم در شمعوات شمعوم که صانع صفراوی در خم
 خراب و شرب و دوار و سردی درون خراب و دفع سعالی بچیدیل است و حاضر الفیض است
 شد صندل سرخ صندل سفید تخم کشمش پودره بوس در بندنی ششیاف امینیا بر و اچیر
 چهارم نیم شده کل مخلوط تخم کاه و شرب کل خطی بر واحد هفت باشد آب خیار تر آب کشمش
 آب کاه تر آب تر باز دو دو قوطی روغن کدو یا بی کنه که کافور صندل ریجانی گشته همه را
 را که در قشرب و شرب و آب پاور و غریب بکیرم شود در ظرف کالی تنگ در آن خوانده خوب
 بچسند نمایند هر زمان پیشین بنی که اندازد کاهی برای زیادتی توهم اگر کافور نباشد روغن
 که مانع توهم باشد از فیون بهم اتفاق نموده در این صورت برای اصلاح فیون اندک روغن
 هم مخلوط نمایند شمعوم که غرق شده در مایه و اگر چه در خمی باشد قشرب بکیرم
 که اندک و الا سمن بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم
 صبیحی که سرفه بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم
 بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم بکیرم

ششینه بر پا چه گمان نماید و بر باخون که دارند دیگر جهت سرسام کار اطفال در ابتدا
 مستعمل میشود و بهم برض عطلت که باخون اطفال در کوهی فتنه فوج میکند زرد و تخم مرغ
 آرد خرفه تر آب کشیده تر آب مکرر تر شیر و ختران و روغن بنفشه بادام همه را بر آب کوفته
 یکی کرده بهیم زنند تا سر سیم شود پس ضا د نمایند و پیشانی طفل را بر روغن که در هر یک کشند
 ضما و که در سر سیم الیچه یا رسو و او می و سر او می در زمانه ابتدا جهت تبرید و در طبیب
 و بهیم مستعمل میشود و بر پست کل بنفشه کل سفید و کل خطی سفید و روغن کل با لونه چاقه
 بسک بید یک شش تا شش سفید شیر و ختران یا شیر و روغن کل در او کاشته بخند یا بنفشه
 فویر که از شیر بر سر که در لایه انداخته اند شیر و روغن که هسته است تسفیه داده حل
 سازند تا مانند فریم شود و پس بر راندن غلاف سازند ضما و مستعمل از حکم جادوی
 شیرازی جهت لیسیدن و بهندی و در آنک کل بنفشه سفید و روغن کل در او کاشته بخند یا بنفشه
 در وقت حال جذب یک شش که اندک شش متفکری کوفته بر روغن کل سرخ و روغن نار درین
 هر دو از پنج شش طفل و بنفشه زمان زرد و تخم مرغ یک عدد و بهیم شیر بر باخون ضما د نمایند
 دیگر اگر بر سر صواب لیسیدن ایند تحلیل داده بکنم کند و اگر بر صا قها در ابتدا بکند دارند
 جذب ماده نماید غرض از آن در مایه و سکنین نرم بگویند و لیسند که حل کنند و ضما د نمایند
 دیگر جهت امراض حمه و طغ در ابتدا یک کار جی آید تراشده کدو و خیار پوست خربزه و کدو
 سیر که کل بنفشه یک کاسنی تازه کوفته اتفاقا سوده و داخل کرده بر باخون ضما د نمایند
 دیگر بهینین مرص و بنفشه طری زعفران و عصاره اتفاقا فلفل طین از منی شتیاف نام
 صندل سرخ سوده یا ب کاسنی تر و آب بنفشه بنفشه ضما د نمایند و دیگر که درین
 مرض وقت انقطاع مستعمل شود تا در ایام کل بنفشه یک شش طفل آرد و شش کفنی کوفته بخند
 بنفشه ختران زرد و تخم مرغ و روغن کل سرخ بهیم ششینه یا چه گمان بان ششینه

آغشته بر سر گذارند و مساجد بود مساجد تبدیل کنند ضما و جهت حد ابع عمار از
 کامل الصماء اصفیون یک جزو و شش قسم کاوی پوست پنج افلاخ زبر البلیغ از هر یک یک و نیم
 پسته خشکی این شعل سفید آرد و در هر یک چهار درم کوفته بخیته باخیل خمر ضما و نماید
 ضما و یک صد ابع که هم صرا وید اناض بود اصفیون یک جزو و یک جزو و شش قسم خمر و کل
 کل سبغ در جفتی کتب بسط و است ضما و برای حد ابع عمار و در او بسیار نافع است
 خط سفید آرد و باقی از قطره از هر یک یک جزو و آرد و در هر یک و هم را بسک و در وقت کل
 پیوسته تا چون مر پش و ضما و نماید دیگر برای اصد ابع اندید که خوف تورم در ابع باشد
 یا در تورم باشد در وقت انتها و خطا و بسیار سفید است کل شفت کل شفت و شفت
 ما سنا آرد و سوگ آرد و کل با یون کل سبغ و صندل سفید و کل شعل کوفته
 بر سنگ صلابه کرده تا یک نیمه بشیر و شیر و شیر و شیر و شیر که روی شمشیر بر روخت
 کل سبغ سرکه انگوری کلایه اخلاط و ضما و نماید دیگر پیچند و سردی بود و سفید
 یکبار صبی آید شمایف مایه تا پیش در بندای هر یک یک درم عصاره کاسنی است
 درم آرد و در کل خطی کل شفته چهار چهار درم کوفته بخیته با عصاره بهم شسته
 ضما و نماید ضما و جهت سفید که روی اطفال کافه طسوغ کلند و در هر یک
 درمی کل سبغ و درم سبغ و درم سفید و درم سفید و درم سفید و درم سفید و درم سفید
 درم صوم و در روغن کل یکبار اند و باقی اودیه کوفته بخیته تان آغشته ضما و نماید
 فصل دوم در ضما و چشم و بینا و گوش و کل و ضما و که نزل مواد و چشم نافع
 و اصد ابع و تحقیق عا و بسیار سفید و صندل سفید بر سنگ صلابه
 یک جزو از زردت بار یک صابون و نصف جزو و سفید و نیم صابون که شسته و چشم و سفید
 ضما و نماید ضما و غرب که غرب بستر از نرم کنند و یکشاید نیم کوفته اودیه

آرد کندم بشیر خرد قدری عفران اندازند و در شیر خضران یا شیر خرب بپزند و بر غوب ضما
 کنند دیگر تاش مضمون بستر بشیر خایده دارد و مجرب است ضما و غوب مجرب و اسیکند در آنکه
 کندم تخم مرو تخم کدو کوفته در آب پنجه قدری شیر انداخته حل کنند که همچون مرهم بشود
 ضما نمایند ضما و یک بر اسی غوب مجرب است و عفران مرکی صفتی طریقی با السویه با آب
 ساینده ضما کنند از شفا را الاسقام دیگر غوب بفرغ رافع رسانند پس با و نشان با
 مضمون نمایند و اگر باین سرکین خر خمر و ج کنند بهتر باشد و بر غوب ضما سازند ضما و ج
 او رام و بشور طاره بدنی تنوگه و سیاهی سیبی سوز خمر بپزند و دم الاخرین سفید آب قلعی
 کل از مکنی کوفته پنجه در روغن کل داخل کرده در باون بالند تا مثل مرهم بشود و طلا کنند و اگر
 مراد خفیف بشور باشد تخم مار بیاورند و توتیای کرمانی داخل نمایند و اگر تریاق
 زیاده مطلوب باشد عوض روغن کل بشیر کاف و بشیر شده ضما و که وجه کوش که بسبب
 در آفتاب یا بسبب جوی یا بسمایم بهر سبب باشد دفع رسانند سرکه تند سه درم یا
 ده درم حسب زیاده و کمی حرارت روغن کل کباب هر یک ده درم بر یک بید بر یک سیب
 هر یک خرد بر یک عنبر الشعلب هر یک کوفته یا با لوبان که چون علت با خلط آید آید و به
 بار ده که کنند روغن یا بونه کل یا بونه دفع بدفعه بفرمایند دیگر که او رام کوش را بر دوا
 با قتل آب کلم آب پنجه که بپزند تا سبب شود اندک روغن کل اضافه کرده بر آن
 مضمون نمایند ضما و یک در درم بروی کوش سود دهد آرد و جوا قلی یا بونه بنفشه
 اکلیل الملک به روغن بنفشه و آب گرم ضما نمایند ضما و یک در درم کوش که از آب
 رفتن بهر سبب باشد پوست خشک تاش اکلیل الملک یا بونه خطمی تخم کتان آرد و بشیر
 زنان سرشته ضما نمایند ضما و که نافه با کت و جاع اول خصوص قتی که از سبب
 درم خارجی باشد دقیق الشیر یا بونه اکلیل الملک بنفشه خطمی تخم کتان آرد و جوی روغن

بنفشه آذربایجان فاخته نماید ضما و یکم ورم خارج کوش را از ایل کند و تحلیل صلابت آن
 نماید و لیسکن در دنجسته خشتخاش سفید و قوق را با قدری تخم و شراب جدید بنفشه یا یا
 قیر و طی معمول انجم لطیفه و بنفشه ساخته ضما و نماید ضما و قلع از آن مجرب است و منفرغ
 که در سوخته منفرغ نماید سوخته دم الاخرین سفید اب قلعی کلنا را فاسق تو سوار کرمانی
 کوفته بنفشه و بنفشه حله در دما و ن بالند تا مثل مرهم شود استعمال نماید ضما و که در
 خنثاق و و یکم و موسوی ابو قحده بنفشه و یکم از آید ان لعل کاسنی از و در و بنفشه ضما
 یا یون بنفشه کوفته بنفشه بروغنی کل چرب کرده حل نماید بر قفا و کرد اگر که در و حل قوم
 ضما و نماید دیگر حیت خنثاق کشته تازه را قیمة نماید پس در سر که بنفشه تا مایل شود بر باد
 گذاشته بر کلو بندد و اگر یک غلبه بنفشه هم همین دستور عمل نماید بنفشه نافع است و دیگر
 خنثاق را در مجرب است سنگ مقناطیس که روغنی کل استی کرده بالند ضما و یکم
 بود اسیر لب اسفید است عدس یا یون اکلیل الملک خنثی اندر آب بنفشه و یکم بند و بجم بعض
 و بدیهه لیکن منفرغ سازند و بنفشه فعال و چهار رک و بنفشه بنفشه و بنفشه و در کلو
 سیاه باشد بر لب بنفشه و در کلو سیاه باشد و بنفشه طس که بالند تا خون بند شود و اگر
 بود اسیر سرخ باشد از شرط زدن زنجیر پائیدن به بنفشه و بنفشه تمام این ضما و
 بر بنفشه ضما و یکم حیت تحلیل داده بارده در محله موضع کسان از برین که از شستن
 نفع میکند خسته زرد و آلو طبع بود را لیسکر ضمیر کرده برافش فرسایند فصل سوم
 در ضما و ای سینه و ندی و بنفشه ضما و حیت در و سینه زنان سینه خشک کوفته بنفشه
 منشا و منقل زرد به بنفشه مرغ از عطران حطی روغنی کل بنفشه ضما و نماید ضما و یکم
 در ورم حار ندی چنان یکم از آید با قلع سکنجبین روغنی کل و در هم بنفشه ضما و نماید
 و دیگر بر یک غلبه بنفشه کوفته بروغنی کل چرب کرده ضما و نماید و دیگر بنفشه بنفشه و در

ادرار بخشد تسکین می نماید فحش حرام منزه این پند در شراب و خفا و نمایند دیگر که
 شیر البیب که می نوشکی منجمد باشد مخل کنند با شکر که آنرا در پندی می گویند و بر بزم
 که آنرا بهندی می نامند بگویند تا ب سائیده اندکی گرم کرده خفا و نمایند و دیگر که شیر
 پستان زیاد کند تخم بادروج ارد با قلی جو فحش پنج سداب خفا و نمایند دیگر که بهند
 عمل کند تخم بادروج ارد با قلی ده درم کوفته بخته باب بادروج خفا و نمایند و در زمانیکه
 شیر بسته شده متعفن شده باشد بکار آید چقدر بهند تا مایل شود و آنرا با سوزان آرد
 با قلی بگویند و روغن کنجد داخل کنند و خفا و نمایند و دیگر که درم پستان را سوسود دهند
 سکنجبین آب بهند و بر بهند و اگر درم مهربان باشد لب جحر ای باب غلبه و در غلبه
 آنمیزند و خفا و نمایند و در درم یار و تندی زیره کوفته بهند و خفا و دیگر که خاک زیتون
 کند و بر ک نشاند و با حش و سخت و ستر خاشتن نهند زیره پسند و آب بهند
 و خفا و نمایند و خرقة لیمو که سر کرده بر آن آرد و سینه بند حکم به بندند و تا سینه روز
 نکشاید برهن بکشاید و خفا و دیگر که کین و جع ذات البت که آنرا در جو و کلید الملک پوست
 خشکاش کوفته بخته باب خفا و نمایند تسکین اذات الحبت نماید بخته باب و پیوس
 کندم ارد کندم تخم گمانی همه را در آب بهند تا مایل شود پس بکشاید آن آب
 بار و غنچه آینه باز بر آن کش کند آنرا تا غلیظ شود پس خفا و نمایند و در بعضی نسخ فحش آرد
 حلیه ارد و جوهر افزوده اند و خفا و نفث الدم اقا فیا لیمه التمسکند رازوی سینه
 کلنا در صافی زعفران صحت عربی کل ارسنی افسون کوفته بخته جهر با آب بار تنگ
 ساخته بکشد آنرا در وقت حاجت باب بار تنگ سائیده به سینه خفا و نمایند و در زمانیکه
 در خفا و بای قلب مسوده و جگر و طحال و کلیتین مثانه و رحم و مقده و اورام قنصیب
 زینین خفا و قیر طحی حرارت کبد و قلب معده را تسکین دهد و درم سینه سده و خفا

روغن بنفشه روغن گل هر یک دو وقعه موم بادور در وقتها بکشد ازند تا سست شود سپس در
 باون انداخته بکجا با آب برک خرد و آب بجان افروز و آب کشنیر تر و آب کاسنی
 و سرکه انگوری کم کم انداخته تسقید دهند و بر خرقه کتان مالیده بکندارند ضماد دیگر
 دفع ریاخ و درد معده کند و درد کردن عقیان و تبوی مجرب است مغز نان خمیر کا
 خشک را غصا پس هر یک دو قوطی مصطکی سنبله زعفران یکمانند زعفران و مصطکی
 را ساییده باشند تا مثل موم شود پس با روغن کدو آشته بر خورده و خم معده بکندارند
 ضماد دیگر اورام مرکب معده و کبد را و جراح از انفاق است مرکب زعفران سنبله
 ماسیتا کل بنفشه هر یک در می کللی الملک یا بونه تخم فطری آرد جو نیم غصا شعلب هر یک
 ده درم کوفته بخته با آب غصا شعلب یا آب کشنیر یا آب خالص سرشته ضماد نماید
 ضماد دیگر وید معده را پس در فستق یک جزو یا بونه حلیه هر یک دو جزو کوفته
 تازه سرشته گرم کرده ضماد نماید ضماد چیست در صلب معده معده از خر قهقهه زرد
 هر یک دو درم سنبل الملک هر یک سه درم کل سرخ پنج درم یا بونه فطری آرد جو هر یک
 درم بنفشه آرد و حلیه هر یک ده درم همه را طباب تخم کتان آب بشیند و ضماد نماید در شکم
 معده از طام ضماد که چیست آمان معده و جگر و سپهر بار و دملین صلاحات و درد
 شقیقه نرسین مجرب است زعفران طباب یا بونه ارپوک و نیمه سرخ هر یک ده درم جگر
 نیم گرم ضماد نماید که الفلج اورام صلبه نماید فطری کللی الملک بسیار است
 در دوا سنگ هر یک نیم وقعه صحن عربی از زین حلیه تخم کدو مقل صیبه ساییده کین
 کبوتر کین خروس شکل بر ورده مرکب صابون عراقی و اگر انجا قنطاریه شنبه
 سقوطی شیر داخل کنند از هر یک یک جزو کوفته بخته یا آب سفند یا آب سرشته
 بر وضع ورم ضماد نماید ضماد دیگر در معده و کبد و در آماسها و سوز و دانه

به یکدام دو درم انجیر سیاه ده عدد یک شش یا نوزده انجیر را در سرکه بنجینسانند و باقی
 باقی دو یک کوفته تان بپوشند و بطحال بگذارند ضمما و که بطریق قرص ساخته نگذارند
 و برای صلابت طحال آبل آرنه بسیار نافه معروف است بقصر صفا و پوست پیچ که
 روئاس برک سد اب ایر ساپرو احد یک یک توله بوره از منی سده مانده کوفته پیچیده با یک
 قرصها ساخته نگذارند و قه حاجت یاب برک طرفایا عصاره و سرکه بسیارند ضمما
 نمایند ضمما و درم طحال را نافه سمت برک و کل سید اطراف طرفایا با سرکه ضمما و نمایند
 دیگر نیز فوس خیار شنبه باب عشق اللعل پنبه ضمما و سبوس کندم نیم با و یکیز و
 یک شش یا نوزده در سرکه خلیسانند بعد از آنکه خشک نمایند و خوب بگویند تا بار بار بشوید
 در آرد نیز که باید به اشتقاق اصیل در قدری سرکه خالص گذارند و ده سبوس کند
 در سبوس کند پیش نشسته و به پارویم که آشته به موضع طحال بگذارند و زمانی
 معتدلیته دارند بکار چند روز در آرد الیه طحال و دیگر اورام که متعلق بر اند نافه
 عجرب است ضمما و یک صلابت طحال را نافه است که کرد و درم اشتقاق مقل بوره از منی
 فکک هندی هر یک چهار درم آشته که نازج هر یک شش درم سد اب صلابت درم انجیر
 ده دانه در سرکه پنبه و اشتقاق مقل در آن بگذارند باقی کوفته پیچیده اضافه نمایند
 ضمما و سازند ضمما و جهت صلابت بکار طحال همیشه به حصول اشتقاق یک جز و لیس کل
 یا آبه و در سرکه پنبه و نیز فوس که آشته بنهند ضمما و دیگر سبوس را قوت دهد
 آشتینگز نازج فرمانا از خریج کینه کل سرخ مقل نرم بگویند و باب سد اب پیچیده
 آب برک طرفایا و سرکه افزوده ضمما و یک سبوس را شست نرم کند ضمما که
 چوب زرد خاکستر شک بر سنا و سی که سرشته در حمام ضمما کنند ضمما و یک زرد
 را سفید بود برک خرفه حی العالم طرفایا آرد و جو که در روغن کل در هم آخته به شست

ضماد کنند و بر بخود ران نهند ضماد زنجبی که نقل کرده آنرا ابو طاهر که استعمال میکرد
در جمیع اقسام صدمات تراشد چهار گل بنه دل و روق چهار می بنه روق کاسنی بنه روق
کره بنه سیمک بنه زاراد و اسرب یکو بنه آب آنرا بر دارند و روق غنچه بر دهن
خالص بار و غنچه را ز گل گرفته باشد که کم انداخته بدسته اسرب بسایند که نیکو
نشود و دوزخی اسرب علیوه گرفته تان خم نماید و خوب با هم مخلوط کرده که یکدانه
پس تان طلا نماید و روق دیگر باقی و آلوده بر موضع نهند و هرگاه خشک شود دیگر
بار نماند و تا شاد شود بر سر نهاده این ترکیب صدمات و جساوت علی الا یام
اثری بین دارد و مغفونا باید داشت ضماد و دینیاپ مجرب بار دوس در گلاب برشته
ضماد نماید ضماد برای جرقه سخته و جلگه درض برای پیچیده نقدارد در و گرم سخته
دوسازد پوست بپزد و پوست سداشته زرد و سداشته سوزنی سداشته صندلی
سفید سداشته کند بر صطکی طباشیر یک سداشته کوفته بین بکباب و در و غنچه نقدارد
سخته بر سخته ضماد نماید و اگر ادرت بسیار باشد قدری کافور و آب ب و آب سیب
شیرین اضافه کنند این ترکیب بسیار نافه است ضماد ورم کلیه ورم راسه و اشق
علاک البکم تخم شنبه بر یک سده ورم بالونه پنجدرم تخم خطمی آرد با قاشق تخم کنایه
پنجدرم سوزنی سفیدی آرد پنجدرم صندلی با آیتاب جلگه و دیگر ادویه کهنه پیچیده
ضماد نماید ضماد برای انفلج ورم کلیه شنبه بالونه بر یک چهار درم است ورم کلیه
بر یک پنجدرم تخم خطمی تخم خرفه بر یک درم یک سوزنی آب راز یا بدسته ضماد نماید
ضماد و بعد از آن بکار آید آرد و خطمی کللیه کللیه شنبه شنبه باطلنج انجیر
پنجدرم و بار و غنچه با درم ضماد نماید ضماد جهت انفجار او را هم سفید است
آرد و گرم سرکین کبوتر گرد و سیاه و سابق اضافه نماید ضماد ورم کلیه

و ز نایب جهت رحم و شکر همول سازند مصلحتی است سیاهید هر یک بهشت درم
 روغن زعفران دوازده درم سوم سه ستار زو فانی شکر سی درم پیه پله دوازده ستار
 روغن نارون بقدر کفایت ضمما و یک جهت کرم سوره نافع است برک شفا و نک شونیز
 بالونه باز بهرگاه و سر که بپوشند وضاد نماید ضمما و کرم بکشد تریاق فاروق در طریخ
 درمنه ترکی و قسط تلخ و مشک طر مشیخ حلا که ده بشکرم بالنده و اگر کلقند اضاف نماید قوی
 باشد و بدل تریاق اگر کلقند باشد رویت ضمما و یک سببال قوی نماید سببال نیک بهیوت
 منور حال کوته هر یک یک درم سبز او شیره سببال نیک کد ناف ضما نماید ضمما و
 جاورس در قطع سببال مجرب است جاورس سه درم آرد و چوب نهند درم کل سرخ مورد کند
 کنگ هر یک درم بآب به یا طریخ او بپوشند وضاد نماید ضمما و جهت سببال جارد
 در بقا نفیت سوره و حواجر نافع کافور نهند درم قافیا باز در حوض ساق جاورس بود
 زعفران مصلحتی هر یک دو درم کل سرخ شکوفه انکور اگر نیم رسد شلخ انکور بدل کنند
 ضمما و اگر مغز سیرا و شیرک و بسیار سخی کرده بزند در و قویخ را فرو نشاند ضمما
 و قویخ الفسیه مستقر زنی و استفاک بان حرارت باشد سفید آرد و جو سوسه شکل کوشند
 کینه بوره اوینی کل ارمنی ساوکی قه بنجته بکسر شست ضمما نماید ضمما و سنبلی
 سور مزاج بار و جکر را سفید و عسل که قرض او نه مستعمل شود بکارتاید سنبلی مصلحت
 قصبه زریه از خر زعفران مرجمه برابر مصلحتی در در شراب حلا کرده و دیگر ادویه
 کوته بنجته بدان بپوشند وضاد نماید و اغذیه باره ترک سازند ضمما و غولاد و
 جهت زرد آب سفید لادن یک درم و نیم حلا سنبلی الطیب قرمانا فلفل سیخ کینه زک
 قسط تلخ عاقر قرحا مصلحتی مصل ازرق حب بسیار شتی سیو صبر سیوا لیون تراوند
 مدحج نرا در بیل کلین الک سحر تر فلفل سیخ سوسن سکن کبی روغن بسیار هر یک درم

عکال البیوم سوسه سید هر یک سی درم آنچه گوشتی است کوفته را آنچه که خفتنی است در غلظ
 ناردین که داخته باد و اسی کوفته آهینه در اوان بکوبند تا خست شود و ضماد را بر
 جیت استسقار مارا صفر و صفت بکار رسیده درم غیر آن و فامی طب سوم هر یک است
 چهار مثقال زعفران پیله باده غازی هر یک دوازده مثقال صندل سیاه یک مثقال
 شش مثقال صندل سیاه یک مثقال ضماد جیت گرمی که در دوشماربای کبدی محبوب است
 کل سرخ صندلین کلنا لینه التیس کل ارنجی اند مور و همه را بر یک کوفته بخمیه بکوبند
 و سائید ضماد نمایند ضماد دیگر جیت استسقار و زنی فامی است که بیت زرد سجد درم
 است درم سرکین کاوسی درم کوفته بخمیه با سکنجبین شکم ضامد کنند ضماد دیگر جیت
 استسقار که حرارت باشد فامی است صندل سرخ غرض هر یک یک کا و خاق شاف
 با سبنا با بون خطی الکلیل الکک آرد و قشر خشک هر یک یک جزو کوفته بخمیه با سبنا
 و آب کنگر آب کاشنی آب یک بید و قه ری درم روغن کل و سداب سرشته در روغن
 سجد ضماد نمایند ضماد دیگر سجد را قوت دهد و حرارت آن تحلیل کند و شکم ببرد
 و قه را ببرد و به وجود دهنی قاقیا هر یک یک درم صندل شش مثقال کند را درم هر یک درم
 کک اوردی هر یک چهار درم و سجد یک ک که در شش درم خربا پنجاه عدد و سوم
 و روغن کل و روغن بادین چند آنکه کفایت کند کک و خوار در شرب ترک کنند و به
 در شرب بپزند و به هم بپزند و ضماد نمایند ضماد دیگر با صیاب و سجد فامی است
 با بون الکلیل الکک هر یک سداب سرخی صندل طری صندل هر یک یک سوسه زرد
 یک توکله را در روغن ناردین که داخته او به را نرم کوبیده در آن فرو رچ کرده ضماد
 نمایند ضماد فامی جیت و درم صندل شمال بزرگ آن آرد و با قه را درم پنجم الکلیل
 پنجم بوره پنج کبر که درم چهار درم صندل درم شش اید سداب شکم هر یک درم

سود دارد و با بوننه تخم گمان بخال بر و غنی بخند بخت قطره عذبه نیم گرم ضاد نماید ضما و دیگر
و رم حاد باشد بود از مالیدن روغن با بوننه بکار آید بوننه ای مسکه کوبیده خسته کوفته بشیر زنا در روز
نبشته بادام و روغن با بوننه ضما نماید ضما و یک مسکه لال الدم کند کل را منی کل خصوص
عربی تخم کثیر کل سرخ کل را شون کوزان محرق عصاره لیسنه القیاس یک در دو رم باز و دیگر
کوفته بخند تاب بود و ضما کند دیگر در دنیا با قاقا قاقه مسکه صندل بر آب لیمو که سرشته ضما نماید
ضما و دیگر بول کشاید قوطم رطب بنهند و بر خانه بنهند ضما و یک درم رجم و صندل آرد در
کند مسکه مبربات است و کم تر کف کینه شیره شیره بشیر روغن بیدار بنهند مسکه و کینه بیدار
نایم شود و از آن شیره روغن بیدار بنهند بیدار بنهند بیدار بنهند بیدار بنهند
مسکه و کینه شیره شیره بنهند و در وقت حاجت زیر ناف ضما نماید ضما
را در که ورم حاد و جیل رجم بود بر مسکه با بوننه ضما و یک درم رجم و صندل آرد در
کل انداخته بکار برند ضما و یک بود زعفران و قلع بنهند روغن بیدار آید اکلیل الملک هر سه بخند
بکوبند و باز ده تخم سرخ و روغن بیدار و روغن عطران سرشته بول رنده ضما و یک درم رجم
دهد و در آنچیز تخم گمان اکلیل الملک ضما و یک مسکه شقاق قبل و در و بنور و حر
النار و روغن کل اسفیداج در دار مسکه هر یک سه درم سوم بنهند ضما و یک مسکه
باز دارد و در پیش بخت است آثار ترش بر که بود و خشک از و در یک بخور و کوفته بخند
بر پشت زهار ضما کنند ضما و بر ای زنا چکه که چشمت بدهد عذات نباشد گران
بوست انار از آنچیز که بنهند ضما و بر ای بول اسیر بچکه که مسکه از غلبه آن یک که
باشد بکرده استعمال میشود و در آنچیز مسکه و جیل و روغن بیدار که به مسکه صندل
ضما نماید ضما و نافع از برای ورم قروح و زاریه درم قضیه بسیار ورم که با حرارت
باشد پوست خشک شش را نرم کوبیده در آب کوبه نمایند تا مملو شود و روغن کل در وقت

که بپایه دل افکاره ضما د نمایند ضما و جهت بواسیر و در مقعد بسیار مجرب است کل منقشه
 کل با پونده اکلیل الملک حبه تخم کتان یک خطمی هر یک دو لوله کل خطمی کل سیخ هر یک یک لوله
 کوفته بختی در آب پیاز تا مثل خمیر شود ضما د نمایند ضما و جهت و جبه بواسیر و در مجرب
 ورق الجناب در شیر کاه پیاز تا سه شود اول بخار بکینند پس در قهاسایند و مثل سرهم شده
 به بندند ضما و که سوزش در و سده رانافق است زرده تخم مرغ آرد و روغن کل ضما و که
 جهت تسکین و جبه بواسیر و سوزش بیک تخم کند تا بابت شست در دیگ انداخته تا بشوید
 دم دهند تا سه شود پس روغن کاه و بار و روغن جوز بواجکرده بریان کنند و در باون بپزند
 تا مثل سرهم شود و نیم گرم بپزند دیگر بار و کند تا بختی در روغن کاه بریان کرده هر یک
 بختی در مقول غفران میزد و روغن کاه و انگلی و نیم ضما د نمایند ضما و که بواسیر بواسیر و شقاق
 رحم نافق است مقول از روغن کاه که بانی شتر شقاق کاه و خست زرد آلو سیاه زرده
 پیخته هر یک برابر بکینند و روغن کاه که پیاز در آن بختی باشد بپزند و در روغن کاه بپزند دیگر
 که در دیشاندن بواسیر و در رانافق و خورن بپزند پیاز و روغن کاه بریان کرده بپزند
 و اگر پیاز را کم کرده ورق در روغن کاه بپزند روغن کاه و در قنطاریه کاه بواسیر سرهم
 و اگر پیاز سفید را نیک بپزند پس روغن کاه بپزند تا نرم شود و قاش کرده بر دبر
 نهند زود و جبه و درم بپزند و اگر زرده پیخته سرهم تخم مرغ سازند به تهر باشد و با بر
 که پیاز را با روغن کاه بپزند تا مثل سرهم شود و در روغن کاه بپزند دیگر که بواسیر و شقاق مقعد و حرقه آن
 است بهال بواسیر و شقاق مقعد و در مجرب است سفیده از زیر خضخض سوم
 کل خطمی قشیر یک دو خور و روغن کل سیخ خور و زرده تخم مرغ استعمال نمایند ضما و
 جهت قروح مقعد از درم فلفله و درم قنطاریه و درم قنطاریه و درم قنطاریه و درم قنطاریه
 خور و سیاه را با پیاز بپزند که بهر شود و روغن کاه بپزند و در باون بپزند

مرهم شود دیگر که اورام را منقبض سازد و اینچنین در اینچنینانند تا مگر بشود پس اند سوزنی
بهشت منقالت آینه میگوید تا مثل مرهم شود و در خردل سه مثقال کوفته بخیه آینه میزند
دیگر و دیناب بوره صابون هر یکی چهار مثقال کوفته بخیه با عسل ده مثقال استخراجه
نماید ضماد که انقباض را و در نماید از زرد تخم کدو کثیرا سفید و زرد تخم کدو نیم سوز
حب خردل تخم کنان خمیران هر یک یک کوزه و خمیر کدو دو کوزه هر دو را شیره کاه میزند تا
مرهم شود پس زده تخم مین یک کوزه و صابون عراقی زهر کاه و کیتور ده کوزه مثل مرهم
ضماد نماید ضماد چیست قوت باه کل نیستند چهارم در تخم شنبلیله و در اجنبی بکیتور
زعفران جز برای یک کیتور و روغن کاه و باوسیر سه در زرد تخم کدو چهار کیتور هر یک
زهر باره و صابون کدو پنج بند ضماد که ورم بارد و قضیب را با فنج است از زخم خرد
دو جز و خطمی یک جز و لیسک ضماد نماید ضماد که در ورم حاد قضیب و بد قصه صاف
آید کالچ آرد عسل زده تخم مین و روغن شنبلیله ضماد کنند و اگر وجع شده و ضربان باشد
قدری پوست خشتی آن چوبک کاه با صاف کنند ضماد در آن خرد و قضیب بکاه آید
کاه حله بخیه میگوید و با قلی سوز منقذ زیره کرمانی در شراب پخته خاکستر و نیشتر
خطمی سفید در هم آینه ضماد نماید ورم قضیب و خارش آن را با فنج است و روق قضیب
باوسیر زده سیراب جزین بند هر کاه یک سیراب جذب شود قضیب آتیا بشویند و
انرا بر بند ضماد و برای تحقیق منصفی کنند از زرد تخم کدو و لیسک و یک سر و مرهم سیر
بلو و با لیسک کوفته سیراب آینه سیر شده ضماد نماید و سخت بعد بند این بعد زده
بمکان خود که دامیده باشند بجا آرند ضماد و بطور پیشی که بجهت استخراجه و صوف اندک
آفت حلقی باشد معمول است بهر اوست بسیار سفید زرد و می نرمی با جی اخیل اگر باشد
فطر لیچ و دهر واحد باشد جز برای او اجنبی عاقر قرحا و تخم خرفه و تخم شنبلیله و تخم کدو

علی راز خون خصیه خر خشک نموده بسیار بار یک ساینده در شیر معدن نیم باو و شراب در آن
 نیم باو و غریب است هر کس که ناسید بعد از آن بقدر رغبت دلم سیریش را کند را سینه مخلوط نمایند و
 چهار چم که کشته نیم گرم به نام قضیه پنج گرفته تا خشک شود پس پانصد چهار چم بر سینه
 دارند من بعد چهار چم که دارند باز بقی دویم بگیرند همین قسم چند روز در دست کنند
 مسفتت همین می آورده و ضمما که در درجی را سو دهم آورده و جو سحر که از منی زیره
 شور و لنگ که کوفته ساسا که قیبه تاب بود و در سکه که شسته ضمما نمایند از ضممه
 که شیخ الرئیس در قانون در علاج ارم خاصه اورد و بعد خصیه با سلیق و صاف و بخی
 ساق و قیقه نفق پس بینداید در زمان ابتدا خرقر البکر که و کلاب بعضی اوباب است و ضمما
 بارده کرده بر موضع ارم بگذارند و در وقت شدت و ضربان اهریب عصاره که با
 و ورق خشک شامی نیز بقرار این چون شروع دراز دیا و کند آب نمک و خلط بنیز آب که
 آب به تازه آب کاسنی است و در باقی و در و غمگی و قدر فیل زعفران ضمما نمایند
 و بوقری قیانه آرد و باقی و بقیه گرفته نیمه ضمما و ساختن نفق بینداید در زمان
 که وقت تخلیس است به با بونه و اکلیل الملک و زیره کرانی و زرد حصه و روغن کل
 تخم گمان و ورق کرنب و صلب یا و الحاصل خلط ساخته ضمما و سازند و اگر ماه میل باشد
 کند و درم تجا و زانرا بدهد و باشد منفعات از چشم با قلی با بونه و خلطی تخم گمان
 است و حال نمایند و پنج خط می آرد و جو تخم گمان و همچنین آرد و جو باشد و کند و در وقت
 با و جو و زرد حصه و روغن کل نیز نافه است و در وقت تخلیس ضمما و گوشت
 عجیب که نیست ضمما و یک محلول است بوم عار و بار و در انتها فایده بسیار معیناید
 و روغن شیت روغن کل و سوسم عکاس از هر واحد پنج و زیره کرانی سکر کین خر و احد
 در شیر و زیره را با سکر کین بگویند و عکاس شرح را در روغن که از زرد ساسا و جزا مخلوط

مخلوط نموده بر خرقه گذاشته بر موضع بگذارند و صوف بر آن بندند دیگر که در ورم بار و صند
 آرد و حفظ غیر معمول بریده اکلیل الملک با بونه حله قفل شش روغن خیریا زردی صند مخلوط است
 ضما و نماید بالا ایشان چنانچه آنگاه منوشند و قوتند بهار الحش نایند دیگر که در ورم صلب جرب است
 سبب کس کند مکنند و خوب بگویند تا باریک گرفته شود و در باره که نماید با شش صلب
 در کسب عصبی سرشته بر موضع بگذارند دیگر خاکستر ماد و جز و خطی که جز و گرفته
 بنیجه باشد یا سبب عصبی است بنیجه ضما و نماید ضما و بنیجه آرد با قلا آرد و انار ترش است
 بنیجه مرغ با بسویه دو با را بپزند و پوست بنیجه ساینده بآن سرشته ضما و نماید ضما و
 بنیجه سرشته که گفته که کاسیکه اکثر است لکبا یا سبب فتن بنیجه سرشته جاد شود و پس
 کرده پیش شود و سبب ناخواه و سرشته آن سبب می رسد و جوش داده و الیه قی گرفته
 کتان که در شستن بر آن موضع یا تر کرده و خرقه یا ب ترس و بسته شود بر آن و قوتی از
 اینها که در شستن قوالص مثل سر خسته و جزا السرد و پوست سر و افاقه است ضما
 که رسولی را از اینج بکنند سببی چون سببید در پخیال کشک هر بار بار گرفته بعدا بوقه که گفتا
 صلاب کرده بر سبب رسولی بماند و بالا ایشان چهار دانه کند هرگاه ماده دفع شود و موضع
 را بر روغن کاه و تر کنند و بالایی آن یک پیل خور که نرم باشد بندند ازین ترکیب
 سنا و ششاده شده بقطع و دیگر استعمال احتیاج بنیجه ضما و دیگر انقباض چارک
 و ورم لسان مجرب است هم بسنگ کاف و هم شکاف صندل سازد خلد و توبه نیم خرد
 با لون بلدی ای هر یک یک جز و گوگل دو جز و قند سیاه دو چته هم جزا و با کاه
 بنیجه بیا مینند و خوب نموده نیم کوم بپزند ضما و جمره مجرب است که از انبته
 بنیجه با کینین سیمار رقیق سرشته با هم مخلوط کرده که ضما و نماید ضما و که آسان
 سخت را بچندین روز در اسبج اوقات اند هر گرفته یا کینین تر خوب بسایند تا لسان

مرید شود و خدا نماید بنیکم یا سر و مجرب است ضما و دیگر ورم زیر بغل و پس کش نش زود رود
 و بکنشاید نکشی بنایت مشهور است بر کار و می بکنند و بر آب آن برگ گورسته اند و پاشند
 و در دو گوینده قدری نمک بینند و بنیکم کرده و خدا سازند ضما و همچنین ورم و ضما در ک
 رسوده و بر مینوی آلودن هر دو لب مایند مساوی آلودن و تا بلب نماند در سه روز دفع
 کنند و اگر خواهد ورم میبرد و گرم ساخته ضما نماید و اندکی زرد و جبهه بیند و ضما و چهار ک
 بکشد و اندکی آرد و خجود با کالی آینه زرد و آینه ساخت بریده بنهند و برگ نیم به بندند و برگ نیم تنها
 بهم چرب است ضما و دارالشعل و را را لیمو و جرب صاحب خود کند شش شیطیج هر یک جز و می نیم
 و در جوب و روغن سیون سرشته ضما نماید ضما و که در ابتدا بکار آید بر قطونا با سرکه ضما
 نماید بالا کش فرقه تاب بچ برگ کرده بندند و انگشت در آب بچ بندند و حنظل و الا نماید
 ضما و در خسل اقا قضا اشاره علاج بکنند ضما نماید دیگر قطع اطفا یعنی خاضه کسوت با
 از این بچ برین زردین زرد که در حکم البیلم بکشد سرشته ضما نماید و چند روز بسته دارند
 فصل پنجم در ضما و مای مضامض ضما و مسکن مضامض بر قطونا خصل اگر در جوب زده
 بیضه و در مای غرق ضما و ملین اگر مضامض را کرده و خشی بهر سیده باشند زایل
 کند تر بکنند آب شود با و باسی خوب بک زرده بار و روغن زیت سیخ کرده بر مضامض ضما
 نماید که می بر آید از آنجا چیزی مانند کچ سنده و در آن آمیخته با چمن حکایت کرده اند و ضما
 ضما و برای ورم مضامض حار و بار در مرکب در وقت آنها و انکشاف تخم کتان که خجود تخم حلیله
 کوفته بخیه مالیده بپاشد شود و الا بشود یا تخم ضما نماید ضما و دیگر بهر بخت
 مضامض بچ است که بچ بقیه نقل روغن لیمو آب بر زنجبیل ساینده تا سر سیم شود و بعد
 از آن ضما و نماید ضما و که بچ مضامض و حلیله است تخم حلیله مغز بادام تلخ است
 سه نقل از قهقه نقل از روغن گنجد یا روغن جنایا روغن سیم چکرده و این را با مای دیگر

دیگر از آن سرشته ضما و نمایند ضما و جهت شدت وجع مفصل افیون سه درم در دوز
 است و درم باب غلبه الشب ضما و نمایند ضما و مفصل کرم را که در وقت بیجاکی مبین الم
 کن افیون زعفران باله سوسه یا شیر ساسیده بار و روغن کمال ضما و نمایند بعضی سوم هم در اصل میکنند
 ضما و دیگر محلول قهوه در و مفصل که کدو زوال حرارت و سکون وجع در زانیکه داده غلیظ
 باقیمانده باشد زعفران یک درم آرد و در خطی تفتیق خشک که هر یک دو درم کوفته بخت کباب کلم
 سرشته ضما و نمایند ضما و جهت مفصل کدو یک شدت وجع بکار برند زعفران نیم درم زعفران
 یک درم پوست پنجه قلع در و درم بر قطونا آرد و در هر یک سه درم منقش پیچیدم کوفته پیچیده
 کلم و جی افالم سرشته ضما و نمایند ضما و جهت تشنج سوم منقش پیچیدم در دوز جی مساقی کا
 الیه و نه بر بار با سوسه یا شیر زدن شاسته ساسیده باشد و حرکت بدهند تا یکد از شدت
 دیگر جهت توفه حله نصف درم کینکین هر یک جزوی غلبه بالیه و بار یک ساسیده بالیه و نه
 در وقت خیر که در ضما و نمایند ضما و جهت کینکین و جهت وجع مفصل مجرب است و معمولی منقش
 ماش سوسه یا شیر خوب بهر که سول کوفته و بود از منقش دانه کلک پیچیده یا سوسه یا شیر
 چنانچه شش پیچیده و کینکین قهوه بخت ضما و نمایند ضما و جهت کینکین و جهت ادرام حله
 و در منقش و کینکین را قیاض بسیار اعضا مجرب است و سول کوفته یا سوسه یا شیر کوفته پیچیده یا سوسه
 تا صبر شود و پس روغن القدر که یک پیچیده پیچیده بکار برند و اگر سکین حرارت بیشتر مطلوب باشد
 اسبغون کوفته داخل نمایند زیر آب باطنی و اگر کم است از کوفتن اثر آن بر نرسد و تا
 کوفته تیر تیر نماید اگر القدر مطلوب باشد کوفته یا سوسه یا شیر کوفته پیچیده یا سوسه یا شیر
 به فاضل و در دوز سرفهانی مجرب است و افیون یک درم زعفران سه درم روغن کل پیچیدم
 منقش استخوان یا یک درم ضما و روغن جهت مفصل که قریب پیچیده باشد مجرب است و روغن
 کا و تازه عمل در دوزی هر یک جزوی منقش پیچیده یا سوسه یا شیر و بود از دوزی بلع مجرب است

کاوشک ساینده آنقدر که غلیظ سازد و اضافی کرده بم گرم استعمال نمایند و آب سرکین بار و غش
 زیت بتقریب نصف است و نهادون سرکین تازه گرم با سرکه بجیت در زانو و درم سفید ضما د
 در اعضا را که السبب باد و بوسه بوسه و حبه که از جربیات است زنجبیل بکوبیدم فلفل و درم
 قاقه نو شاد و هر یک سه درم سوم زرد و چند درم سورخان یا زده درم روغن کرکدن است درم
 ضما و روغن که بار و قلی بپوشاند و بکوبند و روغن گرم آمیخته بکار برند ضما و جیت
 در زانو و درم تنگ نه دوخ و آرد و یک چوبه و سرکه در روغن زیت ضما نمایند ضما و کفر
 گرم با نافع است بزرقه ناما و هر که بخت ضما نمایند دیگر آن خوان سوخته سرورخان عدس خشک
 تخم کاه و مسوا و ضما که بخت محبت به مزگرش کل خطی آن خول آرد و سرورخان
 بالسود باز ده تخم مرغ در روغن کل ضما نمایند و اگر قدری زعفران و انیسون اضافی نمایند
 قوتیر باشد ضما و که مفصل و تقویت را در آخر محبت رفع مواد باقیه سیناید صبر زرد
 زعفران مرصاف بالسویه یا بکلم و اگر حرارت زیاده بود آب ضما و که در اصل روغن
 و روغن کرکدن بکار برند کرکدن بطی فخته کوفته نیمه باز ده تخم مرغ و اندکی زعفران سرشته
 بکار برند فصل ششم در ضماهای جربیه که وقوع جیت ضما و یک جیت خارش
 بدن موجب است مراد از سنگ بکینود سیاه چهار باشد آب بنامه فرم چهار شود و روغن کاه
 کلاب از هر یک چهار شود و روغن را در آب بنامه فرم است چهار باشد آب و اما آنست که مثل
 مرمه ساخته نگه دارند وقت حاجت بکار برند ضما و جیت جربیه که موجب است سنا رکی
 بلبل زرد مراد از سنگ سفید قلعی بالسویه بر روغن کل و روغن بنفشه بر نهند ضما و که بر
 خارش خشک موجب است هرگاه که بکار بالند کل از روغن بکام کافور زعفران هر یک در نهاند
 روغن بادام دو تو و سرکه و آب کل کافور جو شیده ساینده با نفع ضما و برای خارش
 آرد عدس کل سفوف با سرکه و روغن کل سرخ ساینده با نفع ضما و جربیه و سایر اوزام

او را هم بطریق تعلیم بنموسیقی که فی باریک ساخته با مرسم و اخلاص و سرشته ضما داناسند
 ضما و سرشته سم سب با روغن بنونی مرسم و اخلاص و عجب یافت ضما و سنگ بنونی
 با سکه و سنگ و روغن کل بنویسند و بالند ضما و تقو ضما در محلول آن کنند پنج جزو بخیر
 یک جزو گرفته در لول بل را بنویسند و وقت طلوع قدر می پوره اندازند هرگاه در صبح همراه
 شود لنت کرده ضما و نماید ضما و محلول خنار پیر و هم بنویسند ساخته پاک نماید و جرب است برگ را که
 بپزند می بپسند که بید در لول بل بنویسند و بر خنار پیر که بنشیند بالانین برگ باقی بپزند ضما که
 در درم تسکین و بچه کند خشم خفتن اش بگویند و در شیرین پند تا مثل مرسم شود دیگر یک درم کل سرخ
 و قدر می غلظان سپید را بر روغن کل که مرسم به صفتی در آن که راضی باشند امینند و ضما و نماید
 ضما و سرشته بنوب دانه بنویسند و گالی مسوده خمیر تر نشو بلکه کوب پخته میانه بنشیند خول کین
 که بر درم نیم بنشیند گرفته مرسم سازند ضما و شفیع و امین از ادویه فوریست حتی که ماده
 خنار پیر و صلابت بنشیند و دیگر بنویسند که بید و کلاب بنویسند تا مثل خمیر شود و پس مرسم بنویسند
 و مرسم و اخلاص و بنشیند بر درم بنشیند عجایب است مشاهده نماید بر پیر است بلکه معمولی است
 و عجوب جراحات است در بنشیند او را هم اثر تمام دارد و البته می بنشیند که بر سر کوفته باز
 جو در جرات بنشیند چنانکه در وقت سکه شده و آنچه در وقت سکه نشسته است و آنچه در وقت سکه نشسته است
 چهار درم بگویند چنانکه برای فرنی میسازند و در یک یا دو جرات انداخته بنشیند تا بچه
 شیرین بنویسند و اگر بجای برگ آرد جو یا بنشیند در همان محلول دارد و اگر قویتر خواهد بود
 و نیم بنویسند باریک ساخته و ایله نرم کرده هر یک بقدر حاجت بنویسند آرد جو یا بنویسند
 در جرات بنشیند مثلا اگر چهار درم آرد جو یا بنشیند یک درم آرد و این و یک درم بنویسند
 و بنویسند ایله و بنشیند و بنویسند که بنشیند و بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند
 و اگر درن و داخل ساختن دیگر ادویه در این سهری برای جرب است باریک حکا

شرح بیات الکلیه فی فصلی هفتم در ضایعاتی ضربیه و سقوط ضایعاتی ضربیه و سقوط که بعد از آن
 بکار آید پسید و چوب کل از منی زرد و چوب دیو دار کل خطی آرد و منونک حنا ریونند ضایعاتی
 دو دو توکه کوفته و بختیاب و روغن کنجد خالص بنهند هرگاه مانند حله شود بدانی بکنیم
 گفته و به بندند ضایعاتی ضربیه و سقوط زرد و چوب دار بکنند و چوب هر یک یکدم میدهند
 کنند سه دایم سحی یکانش روغن کنجد چهار دایم بدستند و بکنند که ده به بندند و این ضایعاتی
 در ضربیه که گفته شده باشد بسیار نفع میکند ضایعاتی مخصوص کولی بالون و چترکی دار باشد
 فو و عینتی اینک سول شروت کو قند بنجیه ضایعاتی بقدر بنجیه سازند و یک صبح و یک شب شام شنبلیله
 طعم بخورند و و چوب رو با بیدار کنند که کرده طلا نمایند ضایعاتی ضربیه و سقوط که در
 واقع شود طین از منی صبر قوطی پنج دایم از روغنات برگ مورد کل سه دایم ده درم کل بکنند
 قصبه از رویه هر یک دو درم کوفته و بختیاب یک سد و شش ضایعاتی ضایعاتی ضایعاتی
 ضربیه و سقوط صبر قوطی صغلا کنند و هر یک یکدم صابون لایتنی نیم دایم و صابون را در
 شربت در آتش بنهند تا مانند سریش شود پس در او انداخته ضایعاتی ضایعاتی و بختیاب
 ضربیه و سقوط و تسکین دهد و درم از محمد ذکر یا از منی اقا قیاسات صبر کل از منی مساد و یا
 کوفته و بختیاب یک مورد نازد و هر مرغ خاکبکی یا لایتنی ضایعاتی ضایعاتی و برای در ضایعاتی
 سفید مانش بست درم لادن ده درم زعفران سه درم کل از منی دو درم تاب یک مورد بکنند
 کوفته بنجیه و صبر شش ضایعاتی ضایعاتی و یک مکان و صبر راز و در آرد و یا چوب بکنند
 بنجیه بزرگ مکان بندند با سانی مکان بر منی آرد و حرف الطاهر شربت در آب با لایتنی
 بر طلا یا حشری بر پنج فصل فصل اول در اطلیه که با مراضی سر و دماغ سفید است فصل دوم در اطلیه
 اراضی چشم که گوش منی فصل سوم در اطلیه که اعضا خاصه چون معده و جگر و کمال
 ندی و رحم و خضیه و انشین و قضیب و حلقی دارد فصل چهارم در اطلیه با منی فصل پنجم در

در اطلاق جمله چنان کلمه بگویند که غیره و مانند آن باب دوم در موطر و شمس و غیره
 فصل اول در موطر و باران و غبار و حیوان که میگوید آن ریح و در بعضی که بر باران است
 در فارسی شمس است فصل دوم در طرودات کیکان پشت زنبور و مود چکان فصل سوم
 در موطر و موشان و موشک و غیره آن فصل اول از باب اول در اطلاق که با مراضی و موطر
 متعلق است طلال منقول از حکیم نادی فی الزی نافع لصداء و ان الضباب هو او و ترلا
 بخشیم و خلق و سینه و سایر اعضا را حفض می کنند پس بعد از این در بند می آید عصاره
 هر یک در متقال صحن عربی دم الاخرین بر کمر و در نوبت سفید هر یک بکشتن اخیون
 زعفران یکدنگ نیم گرفته بخیل بسفید و بعضی مرتبه سرشته آفران سازند و وقت حاجت
 بسفید و تخم مرغ مسوده بر باران کاغذ که سوزن بسیار می رانند ده باشند و اندک
 بچسباند طلال که معروف بلزاق الله و غیره است جهت سقط و ضم حفضی قیقه
 اخیون خالص نیم درم سر می کشد نیم تخم کاسنی تخم کاهو دو درم حفض کل سه درم
 گرفته بخیل برباز فلو تا سرشته بر دو خر قد بدور که آشت بر صد غین بچسباند طلال
 جهت شقیقه و صداع چشم که باشد خصر صا بدو حرب می نظیر است و حصول در خیر
 صندل سفید و سترنج خرو گرفته بخیل برباز برشته برنج ساشی خوب باریک ساسینه
 بر پیشانی و شقیقه طلال تا نیمه چنان زرد خوب بر دو تخم بادام ساسینه طلال جهت
 که از خوف رماند و گستره خشک تخم زکاج تخم خشتیاش خود کندم مغز بادام شیرین
 منزه شده نیمه علی و برشته منزه شفا و مغز و آنکه که در منزه تخم خیارین منزه
 سفرجل هر یکی خردوی همه را بسیار و صندل سفید یکدوم خرد و در آب بکباب ساسینه
 بسیار بند و سکه ادرک کباب عرق بید و عرق طلال و آب به شیرین و آب سیب شیرین
 قدری حل نماید و نبات سه جز و خیز حل کنند و طلال نماید طلال جهت صداع حار تخم

خشک بریان کرده کوبیده باروغن کل سرخ و سرکه سرشته بر سر و پیشانی بمالند طحال
 پوست ختنه نشان شیان ماسینا هر یک و درم صندلین هر یک و در شقال بنیلوفر سرشته
 تخم کاهو هر یک سه درم کوفته بخیته آب برگ کاهو سرشته بر پیشانی و صدغین طلا نماید
 بطلک که خواب خوش آورد صندل سرخ یا سفید و در شقال پوست ختنه نشان سه درم برگ
 بنیلوفر تخم کاهو از هر یک پنج درم کوفته بخیته آب کاهو بر پیشانی و با گوش طلا نمایند
 طحال در موضع سیمان نزلات بسیار جرب سرکی صبر قوطی حصفص یکی صحت عربی شاسته
 سبک را یک کثیر کلندرم الا خدین فلفل شیان ماسینا هر یک یک درم اقیون بخدرم
 زعفران و دوا یک کوفته بخیته آب برگ سرور و سرشته شده اقرص سازند و بوقت صبح
 با آب برگ سرور و سرشته بر روی کاغذ که سوزن بسیار بر آن ده باشد سه هر یک از غلین
 قطره از آن و قطره بر باد فوج چسبند طحال که تمام ضربی و سقطی را نافع است بنفشه با آب
 کوفته بخیته و قیغ شیره و روغن کل سرکه مخلوط کرده بمالند و اگر حرارت باشد سرکه نماند اگر
 طحال که لیس غشس را نافع موسی آدمی بسوزند و با ریگ بسایند و لیس که آمیزند و بر پیشانی
 طلا نمایند اضلاع طحال را فلفل نماید طحال جهت لیس غشس چند جید سرد و درم بورق از شیان
 خردل هر یک یک درم عاقر قرحا سونچ هر یک چهار درم با ریگ مسایده آب خام
 و آب مرزنجوش و قدری فلفل یا فلفل طلا نمایند طحال تنگ مسکته را نافع است
 خردل چند بید شیر کوفته بخیته که که نه سرشته بر سر مخلوق مسکوت طلا کنند طحال که
 را سود دهد زعفران و دوا یک صبر حصفص هر یکی یک درم بکل آب طلا نماید طحال
 عاقر قرحا سونچ با ریگ کوفته که که آب پودینه حل ساخت با آنده حصفص دوم
 از با با دل در اطباء امراض چشم و گوش و معنی جرب لوده پخته که می سردار سنگ
 زیره سیاه دود و دواست بلدی که گوشتار دود و دواشته اقیون فلفل پخته به هر واحد

پس که شش در بر و بینی طایفه از این طایفه بجز ششین بینی و اما بعد از تفصیل دارد و از
 اشیاء در و بر و غن کا و بار و غنقش با و دم سینه طایفه طایفه طایفه جهت در و اور دم
 گوش سفید با و خاص مرد در سنگ هر یک در می فصل خضض اتفاقا از هر یک در و دم
 صند سفید با و هر یک در و دم فیو لیا پنجم در کل و بینی ده در دم کوفه پنجمه باب
 گمانی حکم با لند طایفه نشسته کل از بینی ساسا و ای هر یک ساسا در بر طایفه در و حبس
 راف که از بعد از خون با لند میکند طایفه سینه از مویات جهت راف کل نکاتی کلی
 که از سینه ای کل که سینه سینه در و ای با لند نشسته بر با فنج با لند و ساعت
 صند میکند فصل سوم در طایفه اعضا خاصه خون چون سده و جگر و طایفه سینه
 در دم خضضیه تقصیب افکن دارد و طایفه جهت در و سده و حکم کلاب طایفه در و سینه کفوف
 هست طایفه جهت در و سده کم و حرقت خم سده و عود کند و سینه طایفه سینه هر یک سینه
 پوست بیرون بسته در و سینه سفید هر یک یک سینه در و غن کل سینه کلاب قدر
 حاجت در و کوفه پنجمه آتشسته کلاب قدر کفایت آتشسته پنجمه سده طایفه سینه در
 سینه از حرارت کافور و آتشسته آب با خاصه اضاف نماید طایفه جهت استسقا که
 که در حکم باشد راف و مویات زعفران و در و کلاب سینه ای از سینه سینه سینه سینه
 سینه ای هر یک در و دم کل سینه سینه در و سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 و کلاب سینه کل سینه سینه کل سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 هر یک در و سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 از هر یک سینه سینه کوفه پنجمه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 افکن از و کوفه پنجمه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

طلا نماید طلا سرفرا که از آن سبب چک باشد سود دارد و سنبلی نمیدرم ربو بنی چنگل یکدم
 صندلین یا لونه کلبل الملک تخم کاشنی تخم کثوت برک بنیله فر هر یک دو درم کل سبب چنگل یکدم
 بنفشه کل بختی از دو از هر یک یکم کوفته بنیله آب کاشنی و بی طلا نماید طلا یکم
 باز دارد و اقا قیاس سود کند رکک چو اسرو باز و کل سبب آمل کل ادنی بکوه کادرس سبب
 عدس کل باز را بنی صندل آب سور دیا آب طلا شکم نماید طلا ورم کینه سود را
 سود و مندی ورم سبب صندل سیاه هر یک یکدم تخم کرب سبب کل از رزق
 هر یک ده درم روغن ناروین یا نروده درم صندل را در شراب جگرده و با سوم روغن
 طلا کنند طلا جهت استسقا از رقی صندل شکم بر کل ادنی بوداده کینه طلا نماید
 طلا که درم اطراف مستقیما بر هر درم نرم را نافع است سرکه تند روغن کل
 بهر آنچه طلا کنند و با لیشن که ترپ بند طلا که درم که دانه بکشد و با لیشن
 زهره کادیک عدد سنبلی به درم در آب برکت نفا بود درم طلا کنند طلا یکم
 آن سبب چنگل سود و دینا کندی کوفته آرد و با قلا آرد حلیه چلی هر یک چرومی
 کوفته بنیله ده تخم صندل بکشد و طلا کنند طلا که ادرام حاره ندی نافع است بکشد
 کند روغن لیا و روغن کل سبب طلا کنند طلا که چون باده بعد از چینی سود و زهر
 و شب دوسه بار طلا کنند و با قلا آرد و با لیشن که ترپ بند طلا که درم که دانه بکشد و با لیشن
 بار یک سبب چنگل سود و دینا کندی کوفته آرد و با قلا آرد حلیه چلی هر یک چرومی
 کل تخم هر یک یکدم و روغن کل ادنی درم مرقوم است کوفته بنیله آب کاشنی
 آنکه روی سبب طلا نماید و اگر شتر رطب باشد و از سبب یکدم صندل چنگل یکدم
 کوفته بنیله روغن کل ادنی طلا نماید طلا جهت رزق ورم حاره صندل و روغن کل
 یکجا آرد و صندل سبب کل ادنی شایان نمایند و صندل روغن در بندنی صندل سبب

آرد تا قلی کوخته بخیمه تاب کاسنی سبز در کپشینه ز آب غلبه شعله سبز و سرکه انگور سبک نشسته
 طلا نماید طلا جهت مردم بزرگ کاکج آرد و بعد از آن آرد تا قلی حوض کلی کوخته بخیمه تاب کاسنی
 سبز در آب غلبه شعله طلا نماید طلا جهت مردم خاصه و فقیه عظیم باشد و سبک نشسته
 و رنگ سرخ در کپها کسبو دکل با بونه اکلیل المکمل کل خطمی شش دانامین حوض کلی پوش
 در بند سی از هر یک بخت درم صندل سرخ صندل سفید از هر یک سه درم کل نهفته دو
 درم کوخته بخیمه تاب کاسنی سبز تازه بکباب سبزه طلا نماید طلا حاصل و مجرب
 است طین قیو لیا غلبه شعله در کل خطمی سبزه سبزه سبزه در روغن کل و زرد
 تخم مرغ و سرکه و اندکی زعفران و اخگر ده طلا نماید طلا حکم قضیب و نهفته بخیمه
 آرد صندل و می باشد بزرگ خاشاک در کل خطمی سفید صندل سرخ و کوفته بخیمه سبز انگور
 سبزه میر و روغن کل و اخگر ده مثل مریم ساخته طلا سازد طلا در دیگر در آب تاب کاسنی
 انار ترش یک عدد و در پایتد مسن قلی کرده لیسره انگوری بهتر نه تا حوض کلی و سبزه
 در بان کرده بزرگ خاشاک سبز و کلندر فارسی مر و در سنگ سبزه توتیا که را می باشد
 مامین سه کاسنی از هر یک یک مثقال توتیا سبزه در مسال آب ندیده بریان نهفته
 نیمه درم کوخته بخیمه داخل آن کرده روغن کل خیمه مثقال اضافه نموده مثل
 مریم ساخته طلا نماید طلا سبزه ابتدا درم و پنج خیمه نهاف کاکج کونار و در سبزه
 چندی و می باز و تخم مرغ و روغن کل طلا نماید طلا که خیمه بزرگ سبزه را که
 کند زانوی سبزه بیل زبوی باشد نه درم سبزه انگور سبزه سبزه کانه و بر دیگر بران
 تا از هر دو چیز سبزه سبزه و سبزه طلا نماید طلا بر البستن اعانت کند اگر جامه
 باشد بچه بخیمه زرد سبزه شکر لفظ و سبزه و کوفته بخیمه تاب صندل سبزه سبزه
 و سبزه طلا نماید سبزه شکر کفنه طلا در زن در سبزه طلا کند در روغن کل

نکته باینکه هر دو نفق در از یک کوره یا در دو کوره که در بعضی کجاست محموله طلا منزل النساء محراب
صاحب کج باد آورده و سپید ساینده که استعاره مساوی گویند بنحی با هم فرم کوره بقدر پنج
در فرج باند طلا و این باب محراب دانه الاچی خود سهوا که قرض عاقره خاکافور به یک
رو داشته شهید مخالف بعد کفایت حب نمایند و یا شهید سوده طلا نمایند طلا محراب زعفران
چهار سرخ جو زباد و سرخ خصی به سر سینه سرخ و سر سینه سرخ نموده بکنند از قبل از در کبری
در دروغ حل ساخته طلا نمایند و بعد از سه چهار کبری به چهار آب بکرده قضیه پاک نمایند
سفسد شود فصل چهارم در طلایه با سیمه طلا و با سیمه مونی عاقره حاکمال کلک سیمه
مانند قرض بیهی و اچنی سیمه غث لیزای دو داشته جو زباد از روی کج
چهار باشد مشکافه غیر شرب یک یکا شده قسط شیرین و داشته با سیمه سلی نه داشته مانند
مر به ساخته طلا نمایند طلا سقوی منوط شد بد آب بهار فصل اب چهار سرخ سفت بنحی
روغن زیتون سبب و سفت شغال سیمه را بچوشانند تا روغن باند صاف شود و زهره کج شک
حاکمی بکشفال تمام از بزمه بکشفال عاقره حاکمی شرب نیم شغال سیمه را در روغن کور
صلایه نمایند و طلا سازند طلا جهت باریکی عقبه که محقق جو زباد و سیمه شسته هر یک
چهار باشد چک کوش آدجی یک درم چوبی خصی که نیم پا و سیمه او در شراب دو آتش سیمه
چنانچه یک سیمه شراب جذب شده و طلا بیکه چون بر قضیه طلا کنند و با عرقی مشغول شود و در
دیگر بر روی قادر نتواند شد خالین سیمه بر روی مساوی لوزن بآب سوده طلا نمایند طلا را
سوفم حفظ اگر زوجه در نا جیل که آتش را در جود و داند از نه و در جابیکه محفوظ باشد
اند از نه تا تمام خشک شود و زنون سیمه سیمه را در جابیکه ساخته طلا نمایند طلا در سطر
کردن قضیه پنج چوبان و اگر در نا جیل آب نباشد قدری شیر اندازند و بر قضیه نمایند تا سرف
شود پس شیر بیش گرفته و بوسی بد شده باشد بالند لفع دهد و چند روز بجای آید و عظم تمام

[illegible]

بسیار فی سوره غم کنند و بازیت در آب کنند تا سرشته طلا کنند جهت دار الشعلب موجب
 ازله را تا آب بسیار خوب بنامیده و طلا نماید طلا را تلخ که در درخت آلهه بنامیده و دروغی بنامیده
 سوخته و ساجده طلا نماید عجیب است طلا شقاق اطراف دیده بر بکند از نه و قدری باز
 مثل سر ساجده بآب منقوع کنند و در شقاق بکند طلا را در اخسک بپوشد که گویند
 نافع است خدا را و برابر لب که در آب سر ساجده و طلا نماید فی الفور کین معید
 عجیب است طلا را قلع بخارش هم معید است سوخته زرنج منقوع زراوند طویل هر یک یک
 در روغن زیت سرشته بر اعضا طلا کنند و لوز را کیناعت در حمام عمر کنند و بشویند
 طلا نیک به ارانضیل نافع است صبر قوطی اتفاقا مری عضاره حینه القیس شیت
 مساده ای کوفته بنیم که کینه سرشته طلا نماید و بالای اربع عضایه بندند و درخت
 از عقیق شروع کنند طلا جهت دفع و فاصل و درم و در و زانو و جوب است کل ازین
 تخم کاهو هر یک و درم شیا فامینا بوش از بندنی صندل سفید صندل سبز
 هر یک یک درم اکلیل الملک کل خطمی کل منقوع هر یک یک درم آرد جو درم کوفته
 با کلاب یا آب کشیده سبز یا آب غلب سبز بنیم طلا کنند طلا در لغزیت عضه و کین
 مفاصل عجیب الفحل است آنخوان سوخته کینه سفید شده با شکر سفید لای نشاسته هر یک یک
 جز و سوره جان صری در و خرو کا نو قیصر اندکی کلاب سرشته طلا نماید طلا جهت دفع
 مفاصل خار و وجه که جوشیا فامینا کل ازین صندلین هر یک دو مانده اکلیل الملک
 با بون نشسته هر یک یک درم آرد تخم کاهو بوش از بندنی حوض کل هر یک یک درم کوفته
 بنیم یا آب کشیده سبز یا آب کاستنی سبز سرشته طلا نماید طلا بابت جوب فقرس حایر معید
 بسیار اتفاقا حوض کل صندل سفید صندل سبز شیا فامینا کل ازین هر یک یک درم
 کوفته بنیم یا آب غلب سبز سرشته طلا نماید طلا جهت تشکیل الم قوی نفع کلی

صندل سرخ صندل سفید کل سرخ فلفل شنبلیله اعیان برش در پیون پنج لعل سا و کما
 که در پیونیت با یک شنبلیله و کوی سبز و کلاب قدیمی سرکه طلائع طلائع صندلین شنبلیله اعیان
 برش در پیونیت صندل سفید اب قلعی تخم کاسنی طلائع سرخ سفید بر واحد یک در چهار شنبلیله
 پیونیت با یک سرشته بصورت نرد ساخته نگه دارند طلائع اسکین و صبح بلین شنبلیله پیون
 با بسوی پیونیت کلاب طلائع نماید و چون نیمه گرم شود تبدیل نماید طلائع اسکین و صبح نورس کنند
 و بسوی پیونیت پیون باز در پیونیت بریان سرشته طلائع نماید طلائع نورس مرکب
 سودمند است کلاب تخم خطمی تخم مروارید و در پیونیت کلاب روغن گل زرد پیونیت طلائع
 و تحلیل و در پیونیت ابی آن کنند صندل سرخ زعفران با بسوی پیونیت با یک شنبلیله نماید
 طلائع با ابتدا اول شنبلیله اعیان صندل با یک کاسنی سبز طلائع نماید سبزه کس کس کل خطمی
 در کلاب طلائع نماید طلائع سفید و ما میل و حریب میزد کل که تقریر سیریل الدانی است و کلاب پیونیت
 آنگاه با یک پیونیت در وقت ذات الدنیه که به پیونیت می شود که پیونیت سرخ خاکستر کرده هر
 مساه ای با یک پیونیت بر و در پیونیت صندل که در پیونیت و پیونیت که در پیونیت که او را در پیونیت
 که در پیونیت پیونیت طلائع شود و در پیونیت پیونیت پیونیت پیونیت پیونیت پیونیت
 و خاکستر نموده چون کلی بر و مساه ای با یک ساخته در روغن نیم گرم حل نماید و بر پیونیت
 نماید و پیونیت نماید طلائع زنده کلاب آرد و مساه ای با یک پیونیت سرکه و آب بکوبد
 آن پیونیت بر بدن طلائع نماید طلائع که یکند کی اصل محریب است شب بیاتی یک جز و مرد و سرنگ
 چهار جز و نیم مساه ای با یک شنبلیله و مخلوط نموده در پیونیت نماید طلائع و حریب است
 سس بر سرنگ صندل پیونیت که مساه ای نماید و در پیونیت با یک مساه ای نماید در پیونیت
 سفید سیریل النفع و پیونیت عفو تنها که در پیونیت انکشتن ای با و دست پیونیت نافع است
 طلائع تازه ای سبز صندل سفید آرد و در پیونیت پیونیت با یک کلاب طلائع نماید طلائع

اول نگار آید حکاک سنگ سیاه حکاک آهن سرک تا یک شتر ترا عصاره کا هو ساجید و طلا
 نماید طلا ثلث ششاد فادسی نگار مس سوز تخم حنظل بوره نوشادر شکار زرنیخ نوره با
 نارسیده هر یک پنج و سی کوفته با جابرین سرشته طلا نماید طلا بنور اسودد و بر اثر زهر و
 نوشادر نگار با جابرین سرشته طلا نماید طلا جهت قربا با بچی دو توله تخم بنور سوز
 کوفته بنیجه با جابرین سرشته بر سوزن قربا طلا نماید طلا جهت قربا جرب و بی نظیر است سیاه که
 فاضل سیاه پوست پنج و سی که بوقی بند نیست هر چهار برابر در آب میوه سخی پخته نموده بر سوزن
 قربا طلا نماید در سوزن سستاده صلی کند بچو یک مجال خود بنیجاند طلا تخم بنور سوز سکی آید
 با آتش لطر در حنظل سیاه هر یک یک توله بر کاه برسد عدد مجموع را در میان دو غن
 در آفتاب بکشد و بر اندر بر سوزن و او طلا کرده بکشد تا خشک شود و بریند و باز طلا نماید
 تا سید بار لیس شود و طلا جهت کج و او و معمول و جرب با بچی و بچی سوزن که سوزن نموده
 کوفته بنیجه با بچی سرشته نگار بر طلا جرب جهت قربا سیاه که کف دریا و سیاه
 نیکو تهوت یک یک یک با بچی سوزن غنسی سیاه طلا نماید هر روز سه چهار نوبت طلا
 جرب جهت حک و جرب قربا و اگر نه کنیلا مرد است که چهار چهار دام نیکو تهوت سرشته
 نیکو ام کوفته بنیجه با بک بان کپال نماید تا همچون سر هم شود یا بلند آید و در این نسخه
 حنا و کشته افزوده لعل آورد و سیاه بپزدیده علی الخصوص که روغن حنا هم با آن ضم نموده
 شود طلا نیکو بر این غرض ناف و جرب است کل و منی طبع که کافر دو باشد زعفران کل
 سه که دو دو توله و روغن بادام چهار توله بدستور سرشته طلا نماید طلا بر این غرض نیش
 چهار توله آرد و دو توله آرد و از شب با است منبرج کرده صبح در حمام ببالند و بعد از آن
 طلا نماید طلا جهت حک و در خصیه که ماده صفرا و طبع نافع باشد بر کجاست تا هر کل خطمی
 صبر کوفته بنیجه که اگر بوی سرشته دور روغن کل آید بنیجه تا سید هم ساخته یا بلند و بجام

طلایه یک بخش از ناخن است با دامن تلخ بپوشد از منی تخم بگوید و در بلای حلیه آینه بکشد از آن
کرم یا لوبو خرب از حمام طلا نماید که اثر خرب و کوبدنی که از خرب مرده بپاید آینه بسبب بفریب و سقط
از آن ابل کند نظرون رخ بگوید و لوبو که بکشد طلا کند و مالیدن آن منور می باشد که لایها و شستن
از کرم دمی بکشد طلا درست باراک بر اطراف ناخن بر خیزد و سود و دهم صدف طلا کند در دم
نکد در دم صدف را در روغن بامیه نذوق کند حکم کرده طلا نماید طلا یک سوسنک آتش
رافع دهم است از آن کوفته بخت در کف آینه اندازد آب بر سر آن نماید بر آتش بپزند
و بپوشانند تا غلیظ شود و سرد شود در باون آنگشته و زرد و سفید مرغ یکد و با وی بپایند
و چند آن سق نماید که شل سریم شود و بر سوسنک طلا نماید طلا یک صفت آینه و صدف
که از سوسنک بر سر صدف بکشد عدس کمتر کل سوسن چند تا که خواهد عدس را بخت با کل سوسن که
خوب بسیار طلا نماید و خرقة گمان با بسود تر کرده بر یک سوسن و ساخته بر آن آنگشته و
اگر سفید مرغ را با روغن طلا کند ناخن باشد طلا براسی کلف پنج نفقه می بینی سفید مرغ با و
حسنی نصف منو تخم بر آن زرد سفید منو تخم خربزه کرفه تخم خیار مراد و شکو که هر یک
سود درم کل خطی یک باه کف در میانیم با و فلفل دانه یکده ام خیره را یکده ام طلا براسی کلف
این سالی که خرب و خرب سفید و خرب و کرم کوبیده شب بومی با لند و صبح با یکی که با بوی و نفقه
در آن چو شده اود باشد بشیرینه طلا خرب سیاه یا زرد یا سکه بشیرینه و طلا نماید طلا می
اطلا کلف را بون چوبی کوفته بخت بسمل شسته بر وجه و آن کلف طلا نماید خرب که ش
تازه کرم کرم براسی کلف از حشرات است فلفل و لوبو کوفته با یک بخت با بیه تازه
این طلا نماید سفید است خرب الوصافی و دقیق الشویه السویه یدق و لیون با و غلبه شکله
و بخت فی الطل و بیاف وقت الحاحه یا لار و لطل و ملایم و محمود فی آن الکلف نیدر با
بعمید بکشد و سفید مرغ و در سر که بکشد از آن که نرم شود و بعد از آن منو تخم بگوید و

اگر در تن سوز آرد و جوهر آتشخوان بر سینه و سینه منورده اند و در درم تن فریاد نام مستقر
 خیزد و درم زعفران بنیدرم کوفته بخت با سر که کوبیده گویا نماید و غلظت حاجت هر
 بماند و آب بشویند چرب است طلاء کلف تخم ترب تخم خربزه آرد و با قلی که بر سر که در خشک
 نموده یا دام نقش قند اقلیل الملک کثیرا بر کوفته بخت بشویند و بخت بر کلف بماند
 طلاء پوست تخم مرغ کوفته لیسره سرشته طلا نماید و زنجار یا لیسره ساینده طلا نماید
 طلاء برص طین الغنم که طین صغیر بپزند می کشی گویند و بنامند و هندوان از آن قند
 بکیند چنانکه جوهر و با عرق کور آید سار و غث مرطوب کل کور تر ساخته خشک نماید و
 در عرق سبیل که اگر در جسته کشند نیز بخت مرطوب تر ساخته خشک نماید و بخت غریبه در عرق
 کافور در عرق او نیز خرم کنند که میکشند تر سازند و خشک گردانند و اگر عرق کافور مدیفر شود
 کافور آید از اندام در وقت طلا نمودن از آب توری که بسیار ساینده بر برص طلا نماید و در
 روز و نوبت از ابل شود طلاء مجرب حکیم علی برای ریف برص که تیر آب می گویند برص بخت
 چاحت کرده با صلاح می آید و سوس قویا مشهوره زاج سیاه تقطیر نماید که تیر آب از حد میکشد
 بر سر برص بر صوف برص طلا نماید برص شیطانی بختی تخم ترب خرد الصنع تخم سداب
 تخم چمر که در آن روز ببرد و پوست پیچ کیند زنجیره صغیر سوسج شب یا فی خردل بر صوف
 را حفر فلفل زرد و از طریق خاص محرق تو بال خاص خرمق و سوسج اندرانی کوفته بختی بختی فلفل
 آتینه بماند و مکرر عمل آرد که بسیار ریف است طلاء رویت چند رویت سکنه مسامی آب
 لیسره ساینده جوهر بر صوف برص طلا نماید آید بسیار ساینده متوجه کرد و جوهر از آن با لای و روغن
 شنبلیله بماند و اندک فرصت بنگ اصلی با آید یا آب دویم در طرودات شنبلیله
 فصل فصل اول در طرودات عقاب غیره طرودات الطلاف متولدند و همچنین شمشاد
 کوزن که اگر در سوسج آید می سبکیند و زفت و مقل سکن را بطریق خشک آید نرشد و در بر

و بر کاسه و چنگشت در وقت خواب برینند طرد و عقرب اگر پوست ترب را بر عقرب نهیند بمیرد و
آب ترب را آب بکتن بر کزدم باشند بمیرد با درج و آب با چمن آب دیان و زنده دار که
منابع او کم بود کزدم را بکشد فصل دوم در طرودان گیگان البته در بنو و ازنده و سحر
و غیره طرد و یک کزمنظیل و آب بکشد و آب در چاه بکشد گیگان بمیرند یا بکزیزند و طبع
علیق بهمین بود و اگر خون بکشد در زمین بکشد گیگان آب جیح شوند و اگر سینه چاه باشد
چوبی طلا بکشد گیگان آب جیح شوند و از بوی گوگرد و بر که خرزهره بکزیزند و بمیرند
و گیاهی است آنرا الیکوسه از شسته سر و رکت گویند اندر حالی آتش بکشد گیگان که دیگر
و بمیرند طرد و شسته سر و رکت از حالی آتش بکشد از حالی آتش بکشد گیگان که دیگر
تغذیه است نیز یک سر و رکت کوزن که در سفل سر کین کا و بسوزند و اگر طبع هزارا بکشد
یا طبع استنقین یا طبع سداب یا طبع ترمس در خانه باشند بکزیزند و طرد و از نیم در سینه
و بینه بکشد و از روی بمیرند و از دود کردن زنج و دود کردن کندر بهم بمیرند و اندر
طبع خرب سیاه بمیرند طرد و سحر چکان بر سر سوراخ و می تغذیه طبعی بکزیزند
قطران بهمین اگر از بک کاه و در خانه و بریند نیازت یا بکوزند اندازند بکزیزند و اگر سوراخ
دود کنند دیگران بکزیزند فصل سوم در طرد و سوشان سوشان طرد و سوشان سوشان
حزنی سوشانی بکشد و زرا این پنج کوبیده با سوشانی اصل الفکار گویند و سکشیت الحدید و
زعفران بینه سوشان بکشد و سیکه بینه سوشان اصلی بکشد یا دبال و بینه یا بر است
با بکشد و با بکشد سوشانی بکزیزند طرد و سوراخ از روی سداب بکزیزند حرف العین
مستعمله و با بابه ال در عرق آبی کوشی و دیگر کوشی فصل اول در عرق های غیر مستعمله
که با عضا اندام معده و دیگر مضافه و غیره تغذیه دارد فصل دوم در عرق های که با بابه
دارد یا به دویم در عرق مستعمله و فصل فصل اول در عرق مستعمله و فصل فصل

فصل دوم در عوطا و کبابی با مرض چشم و کلام فایده دارد فصل اول از بایادول
 در عرق منشی کوشی غیر کوشی عرق زرد که معقومی باه و دال و دماغ و دافع خضقان
 زرد که پاک کرده مشک سفید هر یک ده سیر کوشش کجشک نرسید سیر جمل سفید عرق بید مشک
 هر یک دو سیر صندل سفید با و سیر جوز ابو السباسب هر یک دو نیم تولد غیر شرب میگوید زرد
 را ریزه کرده با آب از آن کبابی در عرقا میزد مشک و ده سیر شرب خالص شبانه روز پنجسانه و در
 به او چشمی که در اندک در یک یا نه اخته بخته نکشته کشند و یک پیاده شیر خوری با نبات و
 تخم بالنگو بخورند عرق معقومی باه آب زرد که است من در خم کنند و پنج من قند سیاه اگر که
 ده انگله دو سیر است سفید ن پنج سیر کل د با کبابی افزایند و چون بپوشاید بقطر که در آن
 عرق چوب جینی از حکیم علی زرنیاد را زبانه هر یک نیم با و شش شش تولد پنج منقش
 تولد چوب جینی پنج انار پوست پنج سفیدان ده انار سیاه بنده ای در چوبی سنبل الطیب
 از هر یک با و سیر از این خصیة الشلب تر نقل از هر یک بهفت تولد خروس که پیرهن یا زرد
 و پشته باشد بقطر سیاه دو سیر را بیکو ب کرده خروس را از دو ایند سیاه و پنج کرده
 و پاک نموده با و سیر و غسل علی ده انار منروج کرده در خم اندازند و آب کرم یا لایش
 آنقدر بریزند که ده انگشت بالای او به باشد سر طرف را را که در بریم زنند و از دست
 بمانند و بعد از آن نبات اعلی پنج سیر جوز ابو السباسب هر یک با و سیر و رقی خیال برشته
 کرده از دست مالیده یک انار منروج سازند و باز سر طرف را بیکل بکینند و لبس کین است
 دخن کنند روز دوم او به را با خروس و آب در عرق ده انگله ده یا تس ملایم کشند و با ره
 از مشک و عنبر خشنی شش در عرقان بکباب صلا که کرده در دهن پنج به بپزند و در طرف
 چینی یا نقره که در اندک چرا که کشیده خواهد شد و بعد از آن سه روز ناشتا تناول نمایند
 قدر شرب سه تولد از مشک و خشنی را حلال بر سیر نمایند تا چهل و یک روز بخورند عرق جدر

تفریح و لذت را آورد و مقوی با هست که تر نشاید استخوان بود کرده نسی قشر بر در آب
چون شناخته مصفی شود پس بالند و شش من شیرین قند سیاه و کین و نیم هست و وقت صبح
و یکصد شقال هست بلبله کابل در خم کرده در سر کین اسپافن کنند و بکند و کند تا بچوب شده
پس شندل سفید غنچ کل سرخ و اچینی کل کاوز بان هست ترنج هر یک است و پنج شقال
و افکاره عرق کشنده مرتبه دوم در آن عرق سحر کوفی سافری هندی حب چینی هر یک
سی هفت شقال پنجعل کند هر یک نود و دو شقال و افکاره عرق کشنده و در نیم مرتبه
شک خالص در عفران هر یک یک شقال غیر شرب و شقال و نیم بر دمان نیم به بند
عرق حب چینی خرت باه پیغزید و مقوی بدن است و با خنده نوی کند و حرارت غریز را
بیرافزود و در اندام حبس با چار شقال نماید و در افزای غریزه و در غریزه حوصله نافع است
حب چینی سوپان کرده نیم تنیز در چینی یک تنیز بدستور صحران کلاب و عرق پیغز
عرق کشنده و در اندام حبس با چینی در مساوی با کندر از آن بکند و در دهن و دهان اگر
شیراچ کم باشد وقت ایمن از غدا می بقدر دو قیاس کم کرده بعضی بعضی اوقات با شفا
سفید بقدر پنج شقال شیرین کرده بنوشند عرق مشتمل به بیاض است که از کم آفت و
بسیاری و از اندک آن شفت بینش را می کشند و شقال از بیاض میرام الدین مخدر
ایشان است و صلی سیاه و صلی سفید ستار و نالکها نبرک کاوز بان کبلا فی از هر یک
با و شیر تخم نالک صندل سرخ ببر و از هر یک نیم با و تخم شلغم با و میر حبس با و حبس چهار توله
تخم که با و میر سبز حبس با و میر خا خشک چهار توله هست بلبله زرد و پوست بلبله کا
پوست بلبله هر یک نیم انار سحر کوفی سیف هر یک نیم با و کله سفیدی نیم سیریک و خربخش
با و میر مخمیر را جو کوب نموده با قند سیاه چنان و آب زردک و یا زردک چهار باره و
آب خالص در ظرف کلی انداخته تا وقتیکه بپوشد و دو دان قرص کشید هست بدست و

و بهت عبارت از آنست که قدسی چنانچه سیاه نازد بانه از ناز تا باز پیشه باز دو در آن کشند
باز بهت بدینکه در درخت بند عرق یک آتش کشند بعد از آن او به ذیل از دوده مکر عرق کشند
بسیار خفیه الشبک کل کاو زبان هر یک ششش توله افیتون چهار توله صندل سفید و صندل
پادوسیر شفاقل تو در می زردنوار کا کلون هر یک ششش توله آتش چهار توله کل سرخ کشند
شش هر یک پادوسیر کل نیکو فریم سیاه جافی خطای پادوسیر قلعین هر یک چهار توله سیاه جافی
پادوسیر غیر لادن دو توله عرق تو در توله یادان خطای پادوسیر شفاقل کلون یک توله
چهار توله در دهن پنجم به بندند عدد جمعا دویست و دو هسته عرق قدسی آنقی
کرم نه اچاق فطیف الطبع مقوی دل و باغ و معده و خالی از حار و مطلق را به نیکو بندند
و قدسیه یکین چهار یکسری پوست لیکر بهشت سیراب صاف بعد از در در خمر نمایند که
لاجن بیات دوده عرق آتش کشند بسته پنجم تاسی از پنجم عرق را هر چند نرم کشند
عرق آتش پنجم داول خوابد پوست آمار عرق دوا آتش خرب تند و اگر نرم خواهد تا
چهار سیر یکین دوه عرق یک آتش این او به شش با نوز و یکسانند روز چهارم دوا آتش
کشند او به اینست فلفل و زردنوار صندل سفید بکلای سوده تو در غیر لادن سه توله
یک توله نبات سفید یکسری داجنی سه توله کاو زبان سه درم او به نیکو بندند و در عرق
یک آتش انداخته شش با نوز و یکسانند دوا عرق کشند و در این وقت از صندل آتش
کشند و دوا شش غیر لادن یک توله دوا به نیکو بندند و در سید کندی آتش تیار شود و
دو سوم کلای پنجم آثار و ورق کلاب زردی و در صافه با به نیکو بندند و در
کرم کرم بران نیند و هر چند روز که مدت کم شود و در قحان استعمال نمایند عرق
نواب فخرخان بهت تقویت باه و خفای قدسیه یکین پوست سفیدان که در
سیر در خمر کرده به نیکو بندند و در سیر کین آتش و در قحان نمایند و در سیر عرق

در وقت سینه‌نشین شش‌ها قفل خفتن و در وقت هر یک پنج توده قفل صمدی ده توده از سینه‌نشین خام یا و سینه
 کل کاو زبان نیم سیر کل سینه یک سیر زرد که پنج سیر او دین می‌کوفته زردک ورق کرده چهار
 درختنوده عرق کشنده در وقت عرق کشیدن یک توده بستر شاپ در دوان نیمه بزند عرق
 بابت مرز احمد یک جهت بر صفاصل آباد و حاجی خالف جوب است بیلید کا بلی آمد بقشر
 هر یک بابت و پنج درام قفل در از قفل سیاه نال انگلی بر صفاصل سیاه بر صفاصل سفید اسکند
 ناکور می‌نخم اهل کبابه صبی سستنگ هر یک با و سیر او در سو ابا و قفل زرد الیخ لسان
 الوصافیه هر یک نیم سیر با و سیر بول جوب سیر او است گنار بهشت گنای هر یک دو سیر او در
 ناکور را در ظرفی کلاش کلاش نخینه آب بریزند که حصصا پادشاه باطله یک حصصا باطله باشد بعد
 از آن سوات را یکجای حکمت گرفته در سر کین اسپد نونی یا نه چهارده روز جهالی در سر کین بماند
 از وقت بیرون آورده بقدر نیم با و سیر صمد با و سیر آخر روز بنوشند و از شیرینی یا چیزهای سرد
 اجتناب نمایند عرق بار الحیدر یا شترج از ماده صیده سینه زردک پاک کرده از هر دو واحد سیر
 آنرا شکریه نیم شش‌ها صمدی سفید ریزه کرده کل سینه کاو زبان یا و پنج جوب یا دایان
 در وقت سینه‌نشین شش‌ها قفل خفتن و در وقت هر یک پنج توده قفل صمدی ده توده از سینه‌نشین خام یا و سینه
 سید چهارمین شش‌ها قفل یا دایان آب بپوشانند که خوب بهشت شود پس دو سیر دیگر که بید بکار
 نایم زخمی کرده تا چهارده روز در دایان هر دو در زمین لعل نایم و بید از چهارده روز
 از غم بر آورده کلاب عرق بیه شنگ عرق کاو زبان از هر دو واحد سیر و برک نایم زخمی
 کرده بپوشانند کلاب عرق کشنده و نیم توده غنچه اسامیده در لسته بستر نیمه بزند قفل
 و دویم از باده ال در عرق تا یک غنچه سیر است و مقوی اعضا مانند دماغ و سینه و جگر
 و مثانه و غیره که قفل دارد عرق حصول خوشبخت جهت قاع و قود و جوب امر اضی
 بارده دماغی در وقت سینه‌نشین شش‌ها قفل خفتن و در وقت هر یک پنج توده قفل صمدی ده توده از سینه‌نشین خام یا و سینه

[illegible]

کل کار تاز باریک لای انیسون درون عرق بی پوست بپزدن بسته هر یک بنفشه قال آب سبب شیرین
 ولایتی تازه بنیم سیر آب انار ترش یک سیر عرق بید مشک عرق کاوز بان عرق یا درخت بید
 در نیم کلاب قسم اول پنج سیر دواهای کوفته در عرقها شب بخنداند صبح آب
 داخل کرده بخند و مشک بر سر بنیم بسته عرق کنند عرق فو که معمول و لایق شیرین
 فواید عجیب دارد خصوص کل اوزول احیای آب انار شیرین آب سیب آب بهر آب آب انار
 هر یک بنیم سیر آب لیمو شیرین سوا سیر آب کام بنیم سیر آب بنیم یک سیر آب زردک
 سوا سیر آب که و نیم آمار آب تر بوز یک سیر آب بنیم یک سیر کاوز بان کیلانی کل نیلوفر یا درخت بید
 در نیم عرق کنند سفید هر یک با در نیم طباشیر سفید شش تو نیم کشنده سفید شش با در نیم
 بزده آمار سیر آب بشیر در یک عرق کنند عرق شیرین کل سیر کل نیلوفر یک کاوز بان
 چهار توله کل کاوز بان دو توله برگ درخت شک چهار توله تخم سیاهی چهار توله پوست بیدون
 بسته چهار توله پوست ترنج چهار توله صندل سفید چهار توله قافله سفید دو توله قافله
 کبار چهار توله کشنده خشک چهار توله یا درخت بید چهار توله تخم خرفه تخم خیارین تخم تر بوز
 تخم که پوست بلبل چهار توله بلبل سیاه چهار توله تخم کام چهار توله آب تر بوز آب که
 عرق کیور کلاب عرق بید عرق شانه نبات شیرین طباشیر توله لایق خورد و بهر عرق
 کنند عرق خوب بچینی خوب جدی یک سیر بنجامه شغال بان که در کل کاوز بان صندل
 سفید سوده هر یک بنجامه شغال با درختی شغال بهنیم یک کاوز بنجامه شغال پوست
 انار صندل سیر سوده هر یک بست شغال عود خام سبیل الطیب هر یک دو شغال
 ریحان تازه دست سبب شیرین از پوست و تخم پاک کرده به شیرین از پوست و تخم پاک کرده
 از هر یک دو سیر تر بنیم شهاب دو شغال دواهای کوفته در عرق بید مشک کلاب
 صاف تر کرده عرق کنند و بنیم را بر سر بنیم بپزند عرق خوب جدی در امر صندل سوده

سبب بالگرد کرده سه عدد در عرق بید مشک و کلاب بنیر آرد بخیسانند و بوز دیگر بآتش
 ملایم دو آنرا عرق کنند و چنانکه در قبل جزارت زیاده نشود که عرق سوخته شود
 و بعد از آن سه توله نبات مشک دو ماشه بخیسانند در ده روز پنج بندند بعد از سه روز بنشین
 اگر این نیم وزن کاسیخ را با یک توله پوست انار و یک پا و آب انار مخلوط ساخته یک هفته در
 زمین دفن کنند بعد از آن صاف نموده بگذرد توله یا چهار توله بنوشند سینه اصناف
 میکند و این را قوت دهد و جهت خفای مرقی است بیهوش کند و استغفار
 عذاب و لایبی است و می پوست نیم سعه برگ بلبله زرد و چربته افیمون و لایبی بسطی
 مجموع را در دوازده آنرا آرد بخیسانند بطور کلاب عرق کنند شربتی چهار توله بنوشند
 و هرگاه در مزاج گرمی یا شربت انار یا شربت بنفشه و از غلظت انار و لبن و بادوی و بنشیند
 عرق پان قرفل یا و سیسک کل سرخ کا و زبانی هر یک یک نیم پا و برگ پان نیم پا و او
 را کوفته با کلاب عرق کنند عرق زرشک صبیح بیماریهای جگر را نافع است و معده را
 قوت دهد و صفرا و حلی مزاج را لغایت سینه این را بارس است تربیع ساق خرم کاسنی او جی
 کنند ششک هر یک یک درم یک توله عرق کنند قدر خاک پانزده درم عرق آفرین
 بهترین عرقهاست برای اسهال خفای خستنی و می بکشد کلاب عرق کنند
 و وقت تشنگی بکشد و خوری خورند عرق کینکو از من مجموع بر ایستاده
 و صلابت سوز و جگر و معده نافع است که یکبار سه روز اول چهار نیم آنرا محل سوده و از غلظت
 فلفل که در پنج توله لایبی خور و جز بویاسو نهانک سنگ هر یک شش درم قد سینه
 نسبی و یک آنرا در آب بنشیند شش چهار توله عرق کنند عرق اناس چست سنگ
 از مزاج اهل فزیک و این را حکیم محمد بن طیب خان یکس داده بود و که نبات از
 دشت بود و سه روز او را شفا تمام حاصل شد اناس دوازده عدد چند پاره کرده بود

خاشک قهقهه الشبک یک دوازده توله و بر منقح یک سیر باز در منقح چهار سیر یا بیشتر
 قدر سیر است که سفید فریه ده سیر همه را یک کوب کرده در آغوش میانه کوبه از ساعتی که
 عرق کافور به تپهای حاره و دق سودمند است گشنیز خشک کل کا در بان صندلین تخم
 کاسنی تخم خیار بن تخم کاهه سفید منقح که در تخم خربزه تخم خرفه سفید سیب سفید
 هر یک ده لاشه کل نیند و تخم کل سرخ شانه و سید سکنجازه با قلاتراره هر یک یک توله کافور و
 نیم کوفته پشت ماشه برگ کاهه بر بزرگست مد که عبارت از شده مدی است که از ساق شاخهای
 او خسته می شود یک در تازنه و سفید کاسنی تازه از یانه تازه صیقل شیرین است و هر یک نیم
 با کلاب عرق پید و عرق کاسنی و عرق بید خشک هر یک در وزن آب مقدار خرد و علی الرغم عرق
 کنند عرق بلبل بابت علی نقی خان بلبل کابل ده آثار را با آب بچینانند تا سیر شود است
 آنرا در کرده با یک سرخ کاهه و در ظرف صحنی یا سفالی که موم زده باشد که در سیر آن کاهه
 دراز دیگر لیسر که گشت چهارانی که چهل سیر باشد سر آتش کند آتش چوبه آنرا یک توله در بالا شک
 میزند و سر آن بندد و روز دیگر پنج سیر ناخواه بک کرده بر بلا سنی آن سیر روز دیگر دو سیر
 براده آید این خلط نماید و بعد از دو روز دیگر ده سیر است که او بی افکند ده روز دیگر دو خند و
 برگ تنبل که بویده و افکند و چهار تا بعد از آن وقت که قابل عرق کشیدن شود به سوزن و سوزن
 تخمینا پانزده سیر عرق بکشد که در چهار آخر غذا به سوزن فصل اول از باب دوم عرق
 امراض سرد و داغ عطشی اجبت فایده غیره فندقی هند که آنرا میوه گوشتی است از سیر
 از عطسات مجرب نشسته دیگر که بهای اولقه نافع است شونبه توره چند سیر شونبه
 فصل هیز یکی در کف خنجره آب بر سر بخورش بعد از آنکه سوزن خشک کرده وقت که
 آب بر سر بخورش سائیده شود نماید تا عطسه آورد و او را علم حرف العین و حبه شنبه
 باب اول در ذکر غالیه پاک یا مراض حق اول در بوض از نسج غالیه و مار که با تخم ریخته

باب دوم در غرغره شستند و فصل فصل اول در غرغره که با مراض سر و دماغ تعلق دارد فصل
دوم در ذکر غرغره که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست
بر فصل اول در غرغره که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست
اول در ذکر غرغره که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست
نصف فصل اول در غرغره که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست
آمینند و تفسیر نمایند غرغره که اسرار و صوری که یافته شده در غرغره و نحوه نفع میکند و فایده
و لغوه و خور و در غرغره که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست
سببند و درین شبست که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست
و لذت بکند و درین شبست که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست
هر یک جزوی یک ساینده درین شبست که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست
روز نهمه از آنش فرود دارند و درین شبست که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست
بیایند و درین شبست که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست
دوم در غرغره شستند و فصل فصل اول در غرغره که با مراض سر و دماغ تعلق دارد
غرغره که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست
باشد و درین شبست که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست
و لغوه نافع بود و درین شبست که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست
و بخیل عاقل و درین شبست که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست
یا غرضی حل ساخته غرغره کنند و دیگر نافع بالقوه و نیز بخوش صورت عاقل و درین شبست
خردل و درین شبست که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست
نماید و دیگر که فایده و درین شبست که بعلی کلام و درین شبست دارد باب سوم در غرغرات و درین شبست

پوره از اینها هر یک که در دست بیاید که مرز بخش خرد سفید هر یکی بخودرم با عسل بسترند
 یا یکا سه غره نمایند و اگر بخودرم ایاغ فقیه را اضافه نمایند بهتر بود فصل دوم
 در ذکر اغوی که بکلی کام و درین سناسبت دارد غره را و عدد و ابتدا از خنای در دست
 هفتاد و سی الکار آید عذاب حدس عشق القلیب تخم کا هو تخم کاسنی اگر کنار تخم کشنیه تفتند در آید
 جوشانده صاف نموده در آب التوت داخل کرده غره نمایند دیگر در بنیاب کلنا کل سیرف
 محقق شده صاف جوشانیده صاف نموده غره نمایند دیگر کل سیرف صندل سفید فلفل
 سبکوفه در آب غنیم القلیب سبزه آک کشنیه تر جوشانیده تفت توت داخل کرده غره نمایند
 غره خنای و در کل و پوست خشخاش ده عدد و غنیم القلیب کلنا کلنا فلفل گازی نازج
 هر یک بکلی و عذاب هفت و ده صندل سیرف نه باشد حوض کل هفت باشد کشنیه خشک
 یکین توله بر کن هفت باشد و یکین آتار آب جوشانند و در آخر جوش جو عسل بسلم و دو
 توله اندازند چون یکین با و باند لایب بگول بگول آک کشنیه سیرف توله کشنیه تخم کا هو
 یک توله داخل کرده صاف نموده غره نمایند دیگر که در ابتدا خنای و صومالی باید کرد و
 لایبها را اینرض در سیم است یا چهارم اینچه زرد و سوز تخم خلیب تخم سوز تخم کناری را
 جوشانیده صاف نموده بشیر تازه که آب جیاشنید در این محلول بود غره در جوشانده غره
 نمایند غره جهت خنای حار تر یک یا غلط تخم کاسنی تخم کشنیه تفت عشق القلیب
 کل با بون در آب جوشانیده صاف نموده سوز فلفل جیاشنید داخل کرده صاف نموده
 غره نمایند غره که در خنای جهت انفجار الکار آید بر یک یا رنگ تخم کوفی القلیب
 پنج خلیب که جیاشنید غنیم القلیب تخم کنوچه کل تفت بر کرب اکلیل الملک سبکوفه در
 شیر کا و جوشانیده صاف نموده سوز فلفل کل ساخته که بچین بعد از تفتانسته و اگر
 غره نمایند ایضا خنایان یا درم بنیر کا و سوز قیده تخم کنوچه کوفیه خنیه جیاشنید

نموده اند که گرم ساخته غرغره نمایند دیگر موجب جهت اقسام کله و اقلع و خنثی غریب
 پوست خشک نشسته کله فارسی بلیله سیاه جنبه لاس زرد و در کل تاج خرومن که خاکل
 از هر واحدش باشد غده دانه گرانج هر یک چهار باشد عدس نیم تخم کامو یک تود در آب ساکن
 و آب کشیده سبز و آب غلبه از هر یک یک تود آب برگ کاموسه تود آب خالص و آب جوشان
 جدا نموده و با هم به جوشان حوض کلی کل از منی صندل سرخ آفاقا یک یک گشته اضافه نمود
 غرغره نمایند نخست غرغره دیگر موجب برای خنثی سودا و منی غول برک خاکل
 فارسی زرد و آب آفاقا برک مور و کشیده خشک گرانج غده و از پوست پیچ کسوزی است
 ریخ چینی کلی کل سیو فی از هر یک یک تود یک تود سبزه سبزه سازنده و غرغره نمایند بعد از آن
 دم الاخرین که با کشیده خشک طریقت فلفل سودا آفاقا زرد و عصاره لحیه العیش
 هر یک یک گشته کوفته اضافه نمایند دیگر تخم کتان تخم حله هر یک نیم تخم غنای سیستان
 سوزین شقای عدس برسیا سیخا دیان هر یک ده درم کل سرخ بنفشه هر یک بیفت از تخم
 بودینه صغیر هر یک دو درم غنای ثعلب ده درم در آب جوشانیده صاف نموده صغیر فلو سا
 بیست درم و افکار ده صافی ساخته غرغره نمایند دیگر قروح حلقی را تاج است زنجبیل
 زنجبیل زرد و کافور سوخته کف دریا حصاره عنبران هر یک شقای کلی سوخته و خستار
 از هر یک نیم شقای کوفته بنجه لیس که غرغره نمایند دیگر علی سبب علی را یک گشته سنگ
 با یک گشته و خستار در آب که حله نمایند و غنای کشته دیگر در آب پیچ از منی ترش غنای
 فرکس که انگور سی جوشانیده غرغره نمایند غرغره که کام فرود آمده را مسود کنند
 از دانه ترش سماق هر یک جزوی در بعض نسخ ماز و هم کیز و بنجر دانه هر سه را
 کوفته بنجه در شیر تازه یک شانه زرد کرده صاف نموده غرغره نمایند غرغره که اناس
 صلیب زبانه را بچسبیل بر دانه می دهند در تخم حله درم از تخم خشک سیجا عدد

پس در یک نیم تن آب میالایند و بکار برند باب سیوم در غسولات این باب مشتمل است
 بر فصل واحد فصل در غسول آب که مالیده آن را تمام بدن را کمتر از آنرا جلده را راغ میسازند
 غسول بکشتن آمار جلده و تجلید و تصفیه کردن سفید آرد و چون نه باشد مردار سنگ شستن باشد
 سیر که کشته روغن جنجیلی و روغن کل خوشبو هر یک دو توله بر بدن مالند غسول دیگر روغن
 در استخفاف روغن زیتون و روغن جلا دهد و آنرا قروح خفیه و سوز را دفع کند بر یک
 خناب که ششانه آرد و آرد عدس آینه خطی پوست این کل خطی خنجان پوست ترنج
 کل سرخ صابون لایتنی هر یک دو توله چوب جویا چهار توله کوفته بخت در روغن
 جویا هر دو روغن جلا دهد و روغن شانه آرد و سفید تخم مرغ آب لیمو علی الحکم بسیارند و دیگر
 تلخ میسوزد و بشوید حرف کفایت شعله در باب باب اول در فرجهها شستن بر فصل
 فصل اول در ذکر فرجه ادرام و قروح و حکم و اشتقاق رحم فصل دوم در سبکات و در آمار
 که تعلق فیضی الطبع و سبکات طبع رحم تعلق دارد فصل سیم در سقطات و افغان فصل
 چهارم در عالجیات حوض سفیات فصل پنجم در شذرات باب دوم در فتنها
 محتوی بر سه فصل فصل اول در فتنها که با مراض حشمت تعلق دارد فصل دوم در ذکر آرد
 که بکوشش مناسب دارد فصل سیم در فتنها که با مراض دیگر اعضا چون قروح و جروح
 سایر بدن فتنها که بواسطه غده در موضع و کرم اطفال و غیره تعلق دارد فصل
 از باب اول در ذکر فرجه ادرام قروح و حکم و اشتقاق رحم فرجه که صلابت رحم را
 سیر در رنگ کالی مقشر شش باشد خرداد و توله مخمخسته ششفا شود و توله ششفا بادرام
 سوزان بدن کرده و توله آرد و کوفته بخت یا سوز بر سنگ صلابه کرده فتنه ساخته
 فرجه سازند فرجه که در درم حار را بر روغن بکار آید ششش سفید کوبیده را آرد
 بخت با روغن کل و اندکی روغن سوم فرجه سازند و به دستور مرهم و خنجان با روغن

حکمه یا تاب یا رنگ یا شیر زعفران فروخته شود بر دارند فرزند که الفصاح درم چهار نایه
تخم کتان نشسته هر یک یک درم زعفران دو درم کل سرخ خشک چهار درم کوفته نیمه نیمه
بسیارند و روغن کل و شیر خرافل نماید و در او ن بالند و چشم بازه بدان آلوده بر دارند
درم بنفشه پودا باروغی کج بکند ازند و قدری بر بالند و ساسیده در آن حلقه اند و بکارند
فرزند خجیل ادرام درم نایه صلب بقل ازند و سی درم کل خطمی تخم کتان هر یک نیمه درم
با عسل البخار چشمه بسته شود و بر دارند فرزند در این باب چیه بلا منزه ساق کا و صقل
زعفران از ده برقه ششوی در روغن کل و با بونه باروغی کج که برابر همه باشد بسته شود
بر دارند فرزند هر سلطان هم مانع نماید و فرزند را قطع کند قطعه اسرب بر صلب است
باروغی کل بالند تا غلیظ شود و بر دارند فرزند جهت فرود هم اول را عسل علی بکارند
برند تا بریم کسافت کست دو شود بعد از آن شیاقه از آب باز و سیساق نماید انگشت شک
شود و مطلق نسبی و فرزند نماید و اگر زرد و جوید صلب شود باروغی کل منزه ساقه
شیاقه از نه ساقه بره و بالیده بر دارند و نفع عظیم بخشد و درم هم با انگلیه زایل گرداند
موجب است فرزند که در قرح خرج نمود از استعمال دار و ما کر کم و شیر و در دسوزای
صوبه بنفشه کل خطمی کتیرا و سفید مر در سنگ خام شسته سفید را چ رسا صاف قاقا کلزار
چهار چهار درم پیه با و مرق هر یک استار پیه بار با بکارند و روغن کل بکینند و اجزا را در آن
بسانند و بسته شود و شیاقه سازند و اگر ملجوب است و قول و روغن کفنه یا روغن کل نماید نیز نایه
نسکین نماید فرزند جهت قنارونه از اله قروح و غوث و طبابت ساسله از درم کلزار
سرکه کاغذ صوف زبیره کافور یا لوسو یا بک بید یا بک بنشیند یا آب بار و سیساق
و بر دارند فرزند که درم را انبه النسا کونید نافع است سداب پوست انار و نایه عسل
در کلاب و قدری سرکه بنشیند و چشم بازه بر دارند فرزند زعفران کافور هر یک در انگلی مراد

مرد از شک دو دوا هم جایز نمیدرم که وقت بخت لب سفید و تخم مرغ در روغن کاسه بپزیدند
 فرزند چه حکم دور کند سداب بود و نه خشک پوست انار و سداب کافور و دوا که گفته بخت در
 کلاب قدری سرکه سرشته بپوشانند بر دارند فرزند چه بخت حکم و اختلاج فرج در رحم
 از مویات است فلفل خشک کل بنویسند و بر یک سر و بر یک سر راجور و بالسویه بروغن بنفشه
 یکشغال فرزند کنند و یکشغال را با آب یا لیمو ترش یا فلفل بنفشه و از آب شتر یا جبین
 لازم است تا دو اکت نماید و در حدی حقیقی جاری باشد بدان دوا عمل نمایند و فصل و جمع
 و دیگران دوا که فلفل بضمیق و لیمو ترش سیلان طبع رحم فلفل دارد فرزند چه که رحم را قوت
 دهد و نیز فرج را شک در داند و خوشبو کند آنکه نیم دانه شک فلفل یک دانه کافور و بنفشه و فلفل
 از سرکه فلفل هر یک یک گرم کوفته بخت تازه بشویند بر دارند فرزند چه که با تنگی خراش جماع
 بدیده آرد و شب یانی در آب جلا نمایند یا به بیان لوده انرا در روغن سداب و فلفل و سیاه و باز
 که چون سر سبخت باشد ملوث نموده دو ساعت قبل از جماع بر دوشستن فرماید فرزند چه
 که تنگی را پاک که در داند باز دوی نیمه بی سر را در پوست انار فلفل بالسویه بپزینند بخت تازه
 جز آن آلوده بر دارند فرزند چه زهره خرگوش صمغ شودن تنگی تمام آورد و خشک و بخت و
 بپزدی دوا که بسیارند و در شراب صاف بپزینند و بشویند باز آلوده بخود چند بار بکشد و بخت
 است فرزند چه اقامه ای الفلفل و عسل است مجرب است و در برافقیا عسله العسل با زوکی
 پوست انار ترش عود بپزدی پوست ترنج نیم نمیدرم حمله را خوب بپزیند و بشویند بخت تازه
 بجل آنرا ایضا تنگی پوست از او درخت که بپزدی بکافور خشک بسیار و بنفشه و سیاه
 ساخته در فرج بپزدی بخت تنگی کند ایضا حربه است شیر و دیان آب که او را بار آورده باشد
 که آنرا بپزدی بپزدی بپزدی در آن جایز نمیدرم که تر کرده جان خشک نموده بپزدی بپزدی
 از آن باره بکشد و بنفشه ساخته بر دارند چندان که بپزدی بپزدی که تر شود فرزند چه که تنگی را بکشد

تخم حماض یک پونز و باریک ساخته حصول نمایند فرزجه که رطوبت منفرد رحم و فرج را تشنه نماید
 و از سیلان رطوبت وقت جلق این آید و مجرب است جز از سر و سر و خفت که مدتی نیم نمیدام باز
 و تخم حماض را در دو درم سه در طریح صفت بطور کفایت که در ده بدن آورده بر دارند و فرج
 که رحم را قوت دهد و سیلان رطوبات را تشنه کند سکه ایک از عقده آن هر یک یک درم فقاخ از
 سجد لادن را در دو درم یک درم کرناج باز و هر یک در دو انگشت که دو طریح کوفته نیمه بافته
 منقعه و کلابا بسته شده و فیتها سازند و بقدر مخصص بر دارند فصل سوم سقطات
 و امانات حمل فرزجه که سقطات حمل نماید الفخ لرب با نکند ازانی مساوی با ب سه از
 فرزجه جهت سقطات حمل صبرینج بسکبه بنده توتنه تخم که فی کسلی سید و همگی پنج درم
 برابر از آن یک درم کوفته نیمه فیتها ساخته بر دارند فرزجه نوشادر زرده ده درم آشپز
 آب حل کرده سه درم با هم سرشته بر دارند و بعد که آتش فرزجه باید که با پها بلند دارد و
 مجرب است خربتی سیاه پنج خط کشیدن را بر کوفته نیمه یا زهره کا و بر دارند فرزجه مجرب
 صاحب قادیسی را با صافی از بیل از این تخم سر و بالسویه بر نه کا و بر دارند فرزجه
 که منع حمل کند از وسیله امن و کمی کوفته نیمه یا ب گرم سرشته فرزجه سازند پیش از مجامعت
 بکند فرزجه تخم انار یا شب بانی قبل از جماع بر دارند فرزجه که نافع است بر جاعه و
 و اگر چنین نده و مرد نماید مرکی چادر خربتی بالسویه کوفته نیمه یا زهره کا و سرشته بر دارند
 فرزجه که نافع است بر جاعه و شکوفه کرب کوفته نیمه یا زهره کا و سرشته بر دارند و اگر شاخ و پنجه آنرا
 کوفته حصول نمایند همین شکل کند فصل چهارم در جالبات حیض و عیانت حمل فرزجه
 که اعانت حاصل کند شایسته تر کوش که حاضر نباشد زهره حبس سرشته نیمه یا زهره کا و سرشته
 شب بر دارند و به از آن مجامعت نمایند و اگر مجرب است چند نیمه تر یک نفعال شب بانی از نفع
 اسان که با فیر بر یاب یک درم و نیم درم مشک خالص بود که کوفته نیمه و بسمل سرشته شب

شب فرا یا هم چنین دارد مشب چهارم مجامعت نمایند دیگر باز و حب الاس با نوحی گفته
 بخته باب که بر سر شسته فرزند سازند بشر از مجامعت دیگر شمع انار شب یافنی قبل از جماع
 حصول نه در بول شتر با عسل و شتراب بهین عمل دارد و اثر دیگر در قطع خون جنین مجرب
 است باز و سوختن دم الاغین بر یک سوره کل اوستی کل سوره با السویه از هر یک که را نیند
 انار ترش را بنمکوب کرد و در طایع نماید تا میده شود قدری الی ششم را تا با با و تر کرده با دوسه سوخته
 آغشته بر دارند دیگر بر یک سوره باز و سوخته سه مرتبه شش است هر یک بنجد هم کل را بنی سدر
 زاج سوخته صحن عربی هر یک به سوره سالی استحال نماید و در صحنه تعال اگر هر روز نفی لک
 ز کمران بنموا و گویند یک تنه تعال کوفته باز زده مرغ آغشته متداول نماید تحالفه نکنند
 بتجربه سید و حصول زهره بوداده با السویه باب ترنج مطبوخ بهر مجرب است فرزند چه که در
 تقویت رحم بهر است و حبس جن نماید و میای صحن عربی کل را بنی هر یک یکده ام
 دو درم کوفته بخته بر دارند فرزند زنی را که بعد از زاین در و دمی و جریان
 باقیانند نفی کنند تخم سوره کلنا عصاره مدحت انار هر یک مساوی کوفته بخته در
 بسته بر دارند یکی صبح و یکی شام و این دو بار عانه ضا نماید خوشنجان و آتش در جوی
 حب الاس کلنا باز و کر نایج مساوی کوفته بخته باب سوره شسته چند بهر تر و شنگ
 قدری در روغن قفسه حل کرده بجانده الیه بود از این ضا نماید فرزند چه که اعانت
 حاصل کند عود و سماق زعفران هر یک در می شب یافنی دو درم کوفته بخته بهر ششم باب
 افشاند بر دارند و مجامعت فرماید فصل پنجم در فترتات مثل النساءیه ساید
 زاج سالی افزون بعد از سرخ یا دوشن حصول نماید باب دوم در فترتات با حوت
 بر سه فصل فصل اول در فترت سید با یک یا دوشن ششم بهین فترت دار دقت سید که در
 سوره زاج غریب بعد از فترت در از نیم پاک کردن یا بدشت بر یک سداب باب انار ترش

ساخته خفته نمیشود و در سوراخ فرارند فقیله که چشم را سود دارد و سکه سنبل صبر کل سرخ
 قرصی که کوفته بخیه تاب آورده سرشته مثل فقیله ساخته در بینی انداخته فقیله جهت نفع
 خلط را از نفع هر یکی بگویم و نیم صلب از زیره سنگ هر یکی در دود گرم کوفته بخیه فقیله
 در شب بزنند و بر آن آلوده در بینی انداخته دیگر درین باب کند یکدوم شب عرقش شود ریاح
 از او چه چهار درم فقیله کس شش درم زاج قلع قطار مرمر و او در نفع درم نفع یکدوم
 بهر دو درم ریاحس بهر دو تا بقوم غسل آید با فقیله بخورند فستق کینه جهت ریاح گردد
 آسیا خاک کند صبر که کوفته تخم سبزه سرشته فقیله نمایند و در بینی که از آن فقیله که
 ریاح باز دارد و غبار آسیا و غبار سیاه و غبار سیاه باغی را ساخته بر فقیله باشند و در
 بینی انداخته فقیله جهت حبس عرق منقول از حکیم علی دقاق کند و درم الاخرین از روغن سیاه
 صبر و قوطی امر صافی از آسیا و می کوفته بخیه فقیله از کتان ساخته لب که در کوش می کشد
 باشند و در بینی که از آن فصل دوم در فقیله که در کوش نفعی دارد و فستق کینه
 جهت در کوش فقیله از کاغذ خطای ساخته تاب بر زخوش تازه کرده سوزانند و فقیله
 سوزانند و در کوش اندازند فقیله از حکیم بادی برای اوجاع و قروح از آن وسیله
 طباطباید و روغن سیاه و چوب بخت فقیله کاغذ خطای ساخته در زرده تخم مرغ آلوده
 از زردت سفید درم الاخرین سیاه چاقوی صبر قوطی که کوفته بخیه شب در کوش باشند
 و بهائی سرشته بخورند و اگر در بینی باشد یا ضیون البورانده و فاسته از بادیه که
 برافشیده باشند و در کوش انداخته و اگر فقیله تبسجین فقیله باشند سوزانند و فستق کینه
 یا مرکب و از آن صاف از آن که در بعضی آرد فقیله که زرد تازه و کهنه کوش را بقیله
 از آن فقیله که در عسل آلوده در کوش انداخته و اگر قرد ریاح از آن یا یک ساید و در
 آینه زرد قوطی که در عسل آلوده در کوش انداخته و اگر کهنه یا کهنه در عسل آلوده فقیله

فقط ساینده بران پاشیده در گوش نهند بفرج دیده نفع کند و در جهت در گوش بریم آن
 نافع است تخم زرا از روغن کوفته بنفشه اجسلی شسته فقیه بران کر کرده در گوش نهند فسیله
 مملو باد و چرخ که هم روغن را بنایا بهت اجسلی شسته غسل میکند گوش را از زرد و سنگین
 دهد در و او آن را در چشم نیست از زردت صبر کند روم الا خون فستیک که رقص
 کفایت را شود و از در غسل بکند و زهر و کاه و چرخ و هم آغیزند و لایه شسته فسیله ساخته
 بران بیا لایه هیچ و شام که گوش بهارند فسیله که گوش را از زرد و سنگین را بجز در و از زرد
 خوب باریک ساینده با چرخ کوفته فسیله ساخته در گوش نهند فصل سوم در ضعیفها که
 با مراضی دیگر اعضا چون فرج و جرج سایر بدن فسیله که بواسطه غده بود و فرج و غده
 که ملامتالی لغوی دارد و حرف کفای محتوی بر چهار باب باب اول در اقراض مستحبه
 فصل فصل اول در اقراض که جمیع غلیظ غلیظه و وقیه و مرکب بود و در فصل دوم در
 قرضها که غلیظ با اعضا مخصوصه چون سده و جگر و رحم و غیر آن در فصل سوم در
 اقراض طبعیه که از خارج بعل می آید باب دوم در قطرات مستحبه در فصل فصل اول
 در قطرات که چشم و گوش و اعضا دیگر و غیره اعضا تناسل غلیظ دارد و فصل دوم در
 در قطرات و اعضا تناسل با سپیم در قیر و طبیب مستحبه فصل فصل اول در قیر و طبیب
 سر و دماغ و اعصاب فصل دوم در قیر و طبیب که در مضره همد و حجاب فایده مستحبه فصل
 سپیم در قیر و طبیب با اسپر مستحبه و رحم باب چهارم در سنجامی که به غلظت حق نرسیده
 فصل اول در اقراض که جمیع غلیظه و وقیه و مرکب بود و در قیر و طبیب مستحبه
 جهت تهاجمی و صومعی رقیق تشنگی و تشنگی غلیظ نافع است طبیب مستحبه فصل
 فصل مستحبه بر یک سنجام مستحبه که در و جی شیرین رب السوس از رنگ لیدانه صمغ عربی
 کثیر از سفید هر واحد دو و داشته باب پنجین فصل از ندر اگر طبیب مستحبه هر واحد یک

سینه غدا یقیناً بخت داشته اضافه نماید شربت کیشقال قرص طباشیرین حمل و بجز
 تپهای صفراویر اسود دارد و بوی غیره فاعلهای استخوان که احساس می کند سفید بود و در سینه
 دو درم تخم کاهو شسته تخم خیار با درنگ تخم کدو و تخم این تخم کاهو شسته و تخم کدو
 کل سینه هر یک بنجدرم ترنجبین اسافه درم و صها سازند قرص کافور حببت دق
 و محرق و جمیع قصابه های چهار و بیست و پنج و شش کی باشد و سیمی و دق و صها سازند
 کافور یک نیم در انگه ریلوسوس کیشقال طباشیر تخم خیارین هر یک دو نیم درم تخم کاهو شسته
 سه درم و نیم تخم کدو در تخم کدو در تخم کدو در تخم کدو در تخم کدو در تخم کدو در تخم کدو
 بقص سبک که سوادنی کسب شفا می الا مقام حببت عصبیات آماده و در نهال قوی که به عطش
 نفت الدم و صفایان کم و بسمل دق و نایب است و صحت او صاحب شفا الا مقام نوشته
 بد القصر سبک که سوادنی کسب شفا می الا مقام حببت عصبیات آماده و در نهال قوی که به عطش
 با کفای که در آنجا لادیه زعفران بنجدرم کافور شیره و تخم کدو درم طباشیر سفید صغری
 کثیر الشفاست هر یک دو درم تخم خیارین تخم کدو و تخم کدو درم تخم کدو درم تخم کدو درم
 درم کل سینه تخم کدو و الاقل و ریلوسوس هر یک شش درم کوفه تخم کدو و الاقل و ریلوسوس
 به بند قرص بقدر دو نیم درم شربت کیشقال قرص کافور کاهو شسته و تخم کدو درم
 و تخم کدو درم کافور کاهو شسته و تخم کدو درم کافور کاهو شسته و تخم کدو درم
 هر یک سه درم کل الشفاست کل رسته طباشیر ریلوسوس هر یک دو درم کافور کاهو شسته
 و نیم کوفه تخم کدو درم کافور کاهو شسته و تخم کدو درم کافور کاهو شسته و تخم کدو درم
 و دق و الاقل و ریلوسوس کسب شفا می الا مقام حببت عصبیات آماده و در نهال قوی که به عطش
 کمینه التیس تخم کدو درم کافور کاهو شسته و تخم کدو درم کافور کاهو شسته و تخم کدو درم
 چهار درم طباشیر کل سینه هر یک شش درم کافور کاهو شسته و تخم کدو درم کافور کاهو شسته و تخم کدو درم

یا شربت خشخاش و در بعضی باشد الاغ دهند و در بعضی امراض اینی سرطان مرقه در دم
 بفرمایند و در دقا زعفران بنیدرم کافور یکدم مضاعف سازند قرص سهیل از حکیم
 موسی مرحوم که در امر اضحاده و تپهای کرم و مرکب و دفع قواجی لعلی نافه است و سر اصل
 و بنیاد و بهترین قسام قرصها و سهیل است که گفته شد منو تخم کدو و تخم پیرین منو تخم خیار
 منو تخم تربوز کل منو تخم کاسنی هر یک نه باشد تخم خرفه و تخم سبزی که باشد منو تخم
 سبزه کل سبزه طباشیر نشاسته سبزه کبریا که باشد منو تخم کافور و تخم باقلا
 اسفنج قرص بنیدرم خوراک از این مقدار است که گفتند قرص سهیل و قوام
 قرص کافور چیست که سبزه از راکو کافور منو تخم بنیدرم منو تخم سبزه کبریا که باشد
 نفع تمام دارد و در این سبزه طباشیر سفید نشاسته کبریا که باشد و در این سبزه کبریا که باشد
 صد لیس منو تخم خشخاش کل سبزه تخم خاض تخم کاسنی تخم خرفه منو تخم کدو و تخم
 تربوز هر یک نه باشد خشخاش سفید چهار مثقال ادویه نرم کوفته با یکدیگر بنخل در آن
 منو تخم کدو باشد قرصها با دانههای اسفنج بنده و طباشیر اسفنج بنده و قرص
 که تپ مرکب را که صفرا بر بلغم غالب باشد سود دارد و سبزه در تخم کاسنی منو تخم خیار
 با درنگ هر یک چهار درم اصل السوس بنیدرم کل سبزه ده درم شربت یک مثقال قرص منو تخم
 که در غلبه صفرا و بلغم نافه است و سبزه و اخراج صفرا و بلغم کند و صفرا و بلغم را بنیدرم
 سبزه سبزه هر یک بنیدرم تربزه و صفوف یکدم منو تخم شیر تازه ده درم کوفته بخیه اقرا
 بنده و باق کرم بخورند جمیع شربت است دیگر که است تپ با سبزه و بلغم و صفوف
 است که تپ را با السوس هر یک چهار درم منو تخم خیار منو تخم کاسنی خشخاش هر یک بنیدرم
 دو درم اگر چه اندک که بهمان نمایند صفوف یا بنیدرم چهار درم تربزه و صفوف هفت درم
 بفرمایند قرص خشخاش که صاحب دق بهمان را نافه است و بار با تپ به سبزه کافور

[illegible]

فودق حسیات که با سرفه باشد سودمند است از برای حال ناشسته دیا قودا این نوع خشنی است و
 احوال بهر آنکه بدیند و برای قی و حسیات حاره باب اندرین شیرین منزه بیدانه از هر یک بخوریم
 کل صبح رب السوسن طباشیر هر یک سه درم صبح عربی کثیر سفید نشاسته از هر یک دو درم
 تخم کافور یک درم کافور صبور کافور نیم مثقال کوفته بجهت بلعاب اسهول سرشته اقراص سازند
 شربت می دو درم قرص خشنی خشنی سینه خوش زعفران نیم درم رب السوسن
 کثیر از هر یک دو درم خشنی سیاه و سفید هر یک سه درم کل صبح عربی هر یک چهار درم
 طباشیر بخوریم با بقا اصرار از اند شربت کینه قال با دو مثقال ناشت خشنی دیگر
 جهت معالجت شکم منور از آن و مرقه که با آب لفت زرد رقیق باشد و برای عقل نشاسته
 کثیر از صبح عربی هر یک باز ده درم خشنی سفید و تخم کدو سی شیرین منزه تخم خیار تخم کاهو
 بهر اینج هر یک سی درم با بلعاب اسهول قرصها سازند هر قرص دو درم شربت یک قرص با
 شربت خشنی قرص سلطان که با سل دق و لفت کدم باغ است رب السوسن سه درم
 طباشیر کثیر اشاد و نیم فصول هر یک بخوریم کل تخم کاهو کل ارغوانی نشاسته کل صبح عربی شربت
 درم سلطان سفید ده درم باب برگ با رنگ قرص از اند شربت دو درم باب اندا شیرین در
 جلالی طین قریب شربت درم افزوده قرص سل منزه خیارین ده درم تخم خرفه اصل
 هر یک چهار درم طباشیر طلا قنده هر یک دو درم نشاسته کثیر از هر یک یک درم کوفته بجهت
 بلعاب اسهول سرشته اقراص سازند شربت کینه قال قرص کافور و زاننگ با سل تپ زاید باشد
 بکار تاید کافور نیم درم تخم کاهو کل صبح با دام صندل سفید کثیر نشاسته رب السوسن
 طباشیر هر یک سه درم تخم کدو شیرین منزه تخم خیار منزه تخم با درنگ منزه بیدانه از هر یک بخوریم
 با بلعاب اسهول از اصرار از اند شربت کینه قال در این باب طباشیر سفید کثیر از صبح عربی نشاسته
 تخم خشنی شربت خیارین منزه بیدانه با دام مقشره کافور بان کبر با هر یک دو درم دق

کل سرخ کل خنجر دم کل استی بر قطونا هر یک سه درم حجم تو زک پنج مهبک خر شسته خنجر خنجر
 هر یک چهار درم خنجر دم کل درنگ رب السوس هر یک پنج درم سرطان پخته سی درم سبک غیر از
 بر قطونا گویند و بر قطونا نان میانیند به آب انار شیرین لبرشند و قرص ساخته برکت
 غریبا نهاده خشک سازند شربت می کنند **فصل دوم** در ترصها سی مراض مخصوصه
 بعده و جگر و رم و غیر آن قرص مراد بد که دل و دماغ را قوت دهد و شفقان که رم و جگر
 را نافع آید زعفران بمردم و در این نسخه تسبیح صندل سفید از هر یک درم کل سرخ
 دو درم خنجر خنجر دم درم خنجر خنجر دم خنجر خنجر دم هر یک پنج درم کوفته نیمه بلوط
 اسفود شیرین افراسیازند شربت می کنند قالی اسکندر جبین قرص است بعده را قوت دهد
 و قی باقی مسودا و سی قوطی کند و دو جام مسطکی از هر یک سه درم پوست بیدون بسته کل سرخ
 هر یک چهار درم مسک خنجر دم کوفته نیمه بلوط سیب ترصها سازند قرص در دهنه را که از
 گرمی بود و تشنگی میرساند هر یک درم مسودا و در کافور یک درم صندل سفید رب السوس هر یک
 دو درم خنجر خنجر خنجر خنجر کاسنی کتیرا هر یک سه درم خنجر خنجر خنجر خنجر کاسنی کتیرا
 هر یک پنج درم زرشک بیدانه طباشیر کل سرخ هر یک هفت درم کوفته نیمه بلوط بر قطونا
 لبرشند شربت می دو درم با غسل قرص در دهنه در دهنه و در دهنه و در دهنه و در دهنه
 بلغمیه مسطکی بکیرم و نیم سنبل الطیب دو درم کل سرخ ده درم شربت سی درم قرص
 ششخا شربت استهال مسوی مسج و بوی اسیر و در دهنه و تشنگی است و او جگر و استهال
 زعفران نصف درم کافور یک درم الا خنجر نیمه مسطکی دو درم و در دهنه و تشنگی است کل
 کل استی طباشیر صندل شربت است هر یک بلغمیه شربت است هر یک شربت است قرص طباشیر
 قابض که استهال و سوء ابادار و طباشیر شربت است مسج عربی هر یک دو درم کل سرخ
 خنجر خنجر هر یک پنج درم بلوط اسفود شیرین افراسیازند شربت می کنند قالی اسکندر جبین

رخون باز دارد و تشنگی نشانند و تنهای صغیر و بزرگ را باز دارد و در تشنگی سهاق قطبانیه
هفت درم کل ارغنی تخم خاضک نشاسته صحن عربی هر یک ده درم کل سرخ باز دارد درم
کوفته بخته قصبه سازند قرص که با که اسهال و سوجا و اطاخون و اسیر لول الم
را نافع است کلدار اقا قبا هر یک یک درم و نیم سرخ تخم صیا سرخ تخم کدو کثیرا نشاسته
صحن عربی که با هر یک ده درم کوفته بخته با نقاب بنول قصبه سازند سرخی دو درم با
شیر خرقه دیگر خون بوسیر را باز دارد و کثیرا نشاسته کل تخم هر یک نیم درم که با تخم
عربی هر یک یک درم بلوط دو درم کوفته بخته یا با زنگاب قصبه سازند قرص صحن که بخت
و صحن قصبه اسهال نافع است سرخ خسته انبه کهنه سرخ خسته جاسک کهنه بلبله زرد درم
کنجد سیاه که ده منشق شده باشد هر درم بر کر قصبه سازند سرخی نیمه تقاطی با
سر و قرص جیت افعال مجرب است سهاق باز و تخم مرکب از سرخ افیون هر یک چهار ماش
اقاقیا و ماشه یقرص یا زعفران بلوط و دیگر جویات حکم علی کیانی که در اقامت اسهال و
جسین و اسیر طشت و لغت درم صغیر الی این تخم آن نشاسته بصفوفه اجباریه قصبه
بوست ختنه خاشمش مقفول هر یک ششغال کل ارغنی و ششغال یقرص مقدار الجید الشتر نیمه
قرص صغیر که شربت طشت باز دارد و کیر و دو ماشه رسوت و دو ماشه صحن عربی یک ماشه یا دهی
جوانا اید و دو ماشه قرص بند هر قرص بقدر یک ماشه دو سه قرص بخوراند کیر و تنهای خورند
از دو ماشه بندرج تا یک درم بسیار مفید است و غذای غنی یا پیر صغیر و سرخ درم قرص
ذات الجنب که در سهیل لغت و سرعت الفعایه مفید است نشاسته تخم خطی کثیرا از زبانده
سه درم نیمه شبیه الی بوس هر یک ده درم بلباب بنول و بیدانه و تخم کتان قرص سازند سرخی ششغال
بشر نیمه شبیه قرص ذات الجنب تخم رازانه تخم کتان تخم جازری کل نیمه کثیرا نشاسته کل خطی
سهمید کل خطی سرخ بیدانه نیمه شبیه عذاب پستان را در آب تر که ده شیر و یک درم

چنانچه درین آب زرد گرد و مالند و صاف کنند او بدو قهقره اید این سرشته قهصها سازند و هر
 زرد شکسته است و قهقره ای بطریقی که تجربه کرده از شکسته اید ده درم کل سرخ سه درم سرخ
 چهارم سرخ نیم خربزه هر یک سه درم البسوس صاف غافقت نمائید و از شرابان سرخ که
 تخم کتوت ریخته و قهقره ای از عصاره طبایع برید از هر یک ده درم برنجین کشند کم کوفته بآب
 سرشته قهصها سازند هر روز یکته قال تا باشد یا شیر یا نیسون یا شربت دنیا بکنیم نوله و عرق
 او و عرق بادیان هر یک چهار نوله بزنند قهقره در شکسته قهقره در شکسته قهقره در شکسته
 سه درم عرق سبیل صاف کوفته قهقره او و از جنین استیج هر یک یک درم بکنیم نوله و عرق
 با مال اول وصول بکشند من عصاره قهقره زرد شکسته بار و درخت عسل که هر یک یک نوله
 حرارت و زردی زرد شکسته قهقره در شکسته قهقره در شکسته قهقره در شکسته قهقره در شکسته
 تخم کاسنی تخم خربزه هر یک سه درم کل سرخ طبایع برید از هر یک نیم درم زرد شکسته اید ده
 درم کوفته نیمه قهقره ای بکشند ان سازند شربت بکشند ان سازند شربت یا آب انار قهقره
 زرد شکسته نیمه قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند
 هر یک یک درم تخم کاسنی تخم خربزه نیمه قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند
 نیم درم کوفته نیمه قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند
 برودت باشد نافع است لک نسو اول ریون چینی سد بنم عصاره غافقت نیسون صاف کوفته
 یک درم زرد شکسته اید نیم درم کوفته نیمه قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند
 لوله ای نافع حرارت بکشد و مقوی آج مسکن عفونت اخلاط و بماران و سپرد و مانع کاسنی
 چهار سرخ زعفران نیم باشد هر روز یکته قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند
 ریون چینی طبایع لک نسو اول ریون چینی سد بنم عصاره غافقت نیسون صاف کوفته
 اید از هر یک سه درم کوفته نیمه قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند قهقره ای بکشند

بنام شریفی که بقال می کشید قرص کل دوا می شریف است جگر و معده را قوت دهد و طبع او پاک
 کند و معده و جگر و دوازده گشتاید و حیات لطیف را تقویت دهد و طبع او پاک کند و معده و جگر و دوازده
 گشتاید و حیات لطیف را تقویت دهد و طبع او پاک کند و معده و جگر و دوازده گشتاید و حیات
 اصل سوسن شش درم کل سرخ و درم کوفته بخندگیلاب و صندل و زردی که آغوش از اول بپزند
 و معده و جگر و تنهای هر یک فرزند را سود دهد و این درم صندل و درم صندل و درم صندل
 را با سوسن و یک یک درم غافق و خجدر و تخم کبک کل سرخ و درم تخم کبک و کلاب و جگر و درم
 دیگر کوفته بخندگیلاب و صندل و زردی که آغوش از اول بپزند و درم صندل و درم صندل
 کبد و طحال و حیات سودا و این درم کبک و کل سرخ و درم صندل و درم صندل و درم صندل
 سینه و قفاح و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل
 خضیا سینه باقی ادویه را در این سرشته و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل
 آن نام شریف است بر قاف و بر قاف و بر قاف و بر قاف و بر قاف و بر قاف و بر قاف و بر قاف
 ترا و در دوشه و بر قاف و بر قاف و بر قاف و بر قاف و بر قاف و بر قاف و بر قاف و بر قاف
 از صندل و سوسن و کوفته بخندگیلاب و صندل و زردی که آغوش از اول بپزند و درم صندل و درم صندل
 با درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل
 و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل
 که درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل
 یک درم کل سرخ و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل
 قرص کل سرخ و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل
 و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل
 هر یک سه درم شریف است و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل
 سوزن را که با حرارت بود و نافع است کافور و صندل و درم صندل و درم صندل و درم صندل

طباشیر تخم خرفه منوچرخم که در تخم کاسنی هر یک شش درم شش درم شکر یک درم تا یک مثقال با سکنجبین درم
 و لعل را بنمیدم قرص زر شک گردی بکوب و پنهانی گرم را نافع است سنبلی نمیدم روغن یک درم
 کل سرخ دو درم تخم خرفه تخم کاسنی منوچرخم یک درم عصاره زر شک دو درم با سنبلی
 و آب انار و اگر سرخ هم باشد رب السوسن بنمیدم صحنه عربی نشاسته کثیرا هر یک یک درم صغیرا
 و با شربت بنفشه بپزند قرص کبریا دست پنج که غده عصاره غافث غنچه کل سرخ هر یک یک درم
 تخم کاسنی مقشر تخم خرفه مقشر هر یک دو درم کل نیلوفر کل بنفشه منوچرخم یا رب انار تخم کاهو
 مقشر هر یک دو درم زعفران کافور قهوه ربی هر یک بنمیدم کو قهوه بنفشه تر کبیرین دو درم در کلات
 حلکده صاف نموده بگوام آورده دو اهر سرخند قرصها سازند قرص بارادار بول با غافث
 سلسله الی کشته شود و تجربند بود روغن صندلی چهار درم صندل سرخ تخم بلوط صندل سفید
 یک مثقال تخم کاهو پوست سماق تخم خرفه مقشر تخم خشخاش صحنه عربی نشاسته رب السوسن یک
 دو درم کل ارمنی کل سرخ دو مثقال اقا قیا کلندار غده شش طباشیر سفید صید درم کو قهوه بنفشه
 اسبندل از صها سازند قرص بارادار حیف بکشاید چون زجاج گرم بود تخم خیار در از تخم خیار
 بارادار تخم خربوزه هر یک بنمیدم روغن شکر طریح دو درم سکنجبین دو درم قرص سازند
 قرص بز و جرب مثانه را نافی باشد بز و لبنه یک درم منوچرخم که در تخم خطمی منوچرخم یا رب انار
 نشاسته رب السوسن تخم خشخاش سفید کل ارمنی تخم کرفس دو درم منوچرخم خربزه تخم خیار دو درم
 بلعاب اسبندل از اراض بنند قرص زبایط کافور بنمیدم اقا قیا صحنه عربی صندل سرخ زر
 دم الاغ بن کلندار دو درم تخم کشتیر خشک بزبان کل سرخ کل ارمنی هر یک بنمیدم طباشیر
 هر یک ده درم تخم خرفه بانزده درم تخم کاهو پوست درم قرص اراض سازند قرص تابانار شش
 یا کلاب بخورند و در شیشه زر کل ارمنی دو درم نو ششند قرص کاکج که سوزن بلل ابرو
 کلیه و مثانه را سودمند است تخم خشخاش صحنه عربی کثیرا چهار درم تخم خرفه تخم خیار بنمیدم

تخم خطمی تخم خنجرانی افزادان آبی به اندازه لب السو نشاسته هر یک بخود تخم خنجره تخم کدو تخم
مقشدر هر یک هفتده رم کالنج گوهی ده درم در بعضی نسخه افزون یکدرم افزوده اند قمر صبی
الصول ادرار بول اگر اگر گرمی بود باز دارد و دشمنی نباشد که نارنج لیان زکوفانیا هر یک یکدرم
پوست پابله کالی بریان کرده بر روغن کاج و صندل مخلوط کنند و کفالت کشید خشک بریان یکدرم و نیم
کافور کل ارغی کل سمن عدس سبز دو درم تخم بونج تخم سودا هر یک سه درم کوفته پیخته اقرص
سازند و بار باری استعمال نمایند فصل سیوم در اقرص عطویه که از خارج بول آمد و قمر
صندل شوق از حساب علامات نافه از برای صدمه از استعمال اغذیه و ادویه طایفه جاذبه
شود حضرت علی کل شلوه فرامیشت تخم کاهو صندل از زروت اقا قیاسیاد می کوفته پیخته یا سبز
سبز قرصا زنده قرص شلخت صندل شقیقه و سهر رافع بود و این صفت است از برای
آن بسیار نیک و رسانیدن آسان و با قرص کوه شایه بنامند تا بخوردن بناید و زنیان
افزون مصر علی صاف لاد کافور زعفران زلالیخ پوست بونج لعل هر واحد دو درم و نصف
کنند از زروت را که در بعضی نسخه آتش کلال ارغی از واحد نیمدرم کوفته پیخته کلاب یا
آب کاهو پیخته اقرص کاهو کشته سازند و وقت حاجت با کشیده یا آب برگ کاهو یا برگ کاهو کافور
و مانند آن پیخته بر صندل عطویه طایفه از صندل بار و آب بنامند که مرزنجوب بول
آید و اینقرص دو درم گرم نیزه نماید و این قرص شلخت تخم کج علی جهت چاقی
در در صندل شمایان یا سبت حضرت صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل
تخم کاهو بر قطره ناهیک یک توک کافور زلالیخ صندل دخت سدر بر یک دو توک افزون
سه توک و دویه بار بار یک بویزند و آب کشیده بول کافور کشیده کرده اقرص سازند و در هر که یا
روغن کاج که در طایفه از صندل قرص شلخت یا سبت کاهو تخم ششاق یا قلی تخم خنجره کالنج هر یک
یکدرم بونج طوس خنجره کوفته پیخته با آب سبزل پیخته قرصها سازند و این یک شربت است

قرض منوم که چون بعضی در زمان طلا نمایند در زمانی نشاند و بدان سبب در دفع سینه مالی
 معین بود و اکنون در این نفع از عرقان قشر البیروج کو کوفته و بخیده اوراق سازند و به آب ککده به
 صد غایت جهت توخیم بعضی سال جهت تسکون وجه طلا نمایند قرض منوم معمولی تخم کاهو سبز
 تخم که در شیرین تخم خشاکش سفید تخم کشنیر نقشه سبز با دانه قشر هر یک یک تون در عرقان فیون
 خالص نیم لعل هر واحد دوازده کوته بخوبی کونار و آب کشنیر و آب کاهو سبز و قشر
 کشنیر از غده حاجت بآب کشنیر ترا کافه شود بهتر و اگر نشسته کشنیر خشک ساییده بر صند
 و پیشانی طلا نمایند نفع عظیم میدهد قرض منوم مطهر بقصر قرحا الکبریا قرحا صلیب بود و
 که در سینه کله از نو در رنگند و سوسن بسیار پیدا شده بود و بقصره کالکیری نشسته یافته
 شویبل کشیده بهتر است که با بان سحر زنده بر سره برابر کوته بخیده قرحا با سارند شش
 و طلا نمایند و دفع دهد قرض منوم نقول از این که در جهت سفید و قرحا و اورام
 و صدهای بلغمی غایت آفروده است نزد جوی بادام تلخ هر یک جزوی مستقل از دیگری است
 شبانه روز در سر کفیا ساییده قرض تیب بند و آب کاسنی دروغ کل بر سر که در استعمال
 آن ضایع نماید قرض کلک که بهم به پیش زنده نشنایست و کوه سحران مطهران بنیله
 اقیسوی مار الجعج و در این قرض هر یک دوزم دوزیون چهار درم خردل سفید دوزم
 مستقل داشتن را در آب کف کل کند و در آب بان سرشته قرض سازند وقت حاجت بکسر
 ساییده طلا نمایند باب دوم در قطرات شسته و قطصل فصل اول در قطرات که در
 گوش اعضا دیگر و اعضا تناسل فعلی ارد قطره یک به یک اوجاع اذن و جاسام
 قرحا گوش رخ است سرگی کشمال عصا و خشاکش باز در یکی و مستقل کند لفظ و هر یکی
 سه شال از عرقان در با مستقل سوزنا و ام نقشه لیب عدد و سحر کو کوفته بخیده کشنیر و کاهو سبز
 سازند جهت در دروغ کل جهت آفتاب کسر و ککده بکافه قطره یک جهت در گوش

در گوش که اگر می باشد سرکه در روغن گل شسته در روغن بادام شیرین پیچیده نرم تا گوش
 نرم پیچیده اندک سرکه برود و روغن بانه نیم گرم در گوش چکانند و دیگر جهت در حواشیه
 یکدرم شیاق و عین سرکه که آنکه هر یک یک درم روغن کل چهار درم با هم مخلوط کرده در گوش
 چکانند دیگر آب ترب آب پیاز بچکانند و در گوش چکانند دیگر مهوار که در اسی پیچیده و
 چون آنرا در آب شنبلیله بر آتش نهند که گرم شود و سه قطره از آن در گوش چکانند و دیگر
 از بلغم بود شفا دهد و قطره آب نعناع تازه مخلوط با مار العسل همین فعلی دارد و سه سیاهی و نعناع
 هم نافه است دیگر که عسل و قند گوش را بنزد و لایب حلیه نیم گمان نیم روغن ادری با هم پیچیده و
 پیچیده در گوش چکانند قطره یک که جالینوس جهت در گوش را بریم بود و باشد اگر کرده بود که
 نابالین در پوست آنرا گرم نمایند و چکانند قطره یک که بقصد گوش و چکانند گوش نافه است
 اندر وقت صبر زباله بود و ادری و ام الاغین کند و در زنگار حبث الحمد که فتنه پیچیده و سرکه
 حل کرده در گوش چکانند بعد از تنقیه گوش با مار العسل قطره واجب که هاریت مثل مکس طای
 و تنه یک در شب بپایان بپایان مثل اشک آتش بیناید و در چند سی چکانند تا این را در
 روغن گل ساییده چکانند خشک بپایان و دیگر گوش می رود دیگر جهت چکانند چون از گوش بگذرد
 بگوید آنرا و در سرکه خیمه نماید و بنزد تا صفی شود پس با لایب و قدری در گوش چکانند و دیگر
 که گرم بکنند و بیرون رود خواه از خارج که گوش آمد باشد خواه بهما بپایان باشد باشد
 روغن خنجر شفا دهد و با زهره کاو چکانند و دیگر که طرفه را نافه است کل از شی در خل خیمه
 کرده و طرفه صاف نموده قدری آب عسل را ادری در آن پیچیده قطعه کنند و دیگر قطره و قطعه درم
 نافه باشد که چون ارضی کرده نبت قطعه کنند فصل دوم در قطرات و عصارت
 باب سیوم در قیر و طیبهای تنه چهار فصل فصل اول در قیر و طیبهای سر و دماغ و اعضا
 قیر و طیب که برای سر سام است فصل در زمان انحطاط با بونه نیم شفا است و شش شفا

هر یک یک مثقال غروب باریک ساخته سفید آب قلعی داخل کرده موم سه ساخته ضار نماید دیگر آب
 نفع ذات الجنبت شوره کل بنفشه اکلیل الملک کل بابونه در آب پنجه صاف نموده لعاب استخوان
 لعاب کل خطمی روغن بادام شیرین موم داخل کرده قیر و طی موده ضار نماید دیگر نافع جهت
 ذات الجنبت کل بنفشه کل بابونه اکلیل الملک تخم خطمی کل خطمی جو مقشر پوست تخم شمشیر بکوفه
 بنفشه در آب پنجه صاف نموده روغن بنفشه موم سفید کثیر اکوفه بنفشه داخل کرده در قیر و طی
 قیر و طی هانند و کثیر او سفید آب قلعی بجهت تیار شدن داخل نمایند قیر و طی برای موزش سینه
 که یاب باشد یا غیرت موم سفید نسوخته روغن کل بکدازند آب خیار و آب کدو و آب بک
 خرفه بقدر حاجت در آن آمیزند و کف بال نمایند تا نیک مخلوط شود پس بار چند بار آن را بکزد
 بنفشه موم و موده بر سینه بکدازند قیر و طی جهت ذات الجنبت ذات الصدر جرب است
 موم سفید یک مثقال کثیر اکوفه یک مثقال روغن بنفشه یک مثقال و اگر روغن بنفشه حاضر نباشد
 بار روغن کدو و قیر و طی هانند قیر و طی الصنایع ماده ذات الجنبت بنفشه سبوس بکند
 آرد و جربا قلا بابونه کل خطمی اکلیل الملک کوفه بنفشه در روغن موم که از روغن بنفشه روغن
 کدو ساخته باشند بنفشه بر جنب علیل مالند و اگر ماده قومی باشد و غلیظ بطی النفع بود و موم
 کتان جلده آب کرنا صاف نماید قیر و طی ذات الجنبت ذات الصدر و جنب الکلیت
 موم را در روغن بنفشه بکدازند و آب بیک بید و ترانته که و تسفید داده بد فحات متعالی
 سفید اری از آنها جاذب کدازند و بار چند آن غشبه بر سینه و پهلوها ده باشند و اگر جهت
 ذات الجنبت ذات الصدر هرگاه در جنب یا در صدر جفاف و تحمل شده باشد و تب هم تعریف
 یافته نباشد آب ترانته که و آب بطیخ زرقی آب و رقیق بنفشه هر یک جزوی و آب و رقیق چهار
 پنج موم سفید روغن بنفشه بقدر حاجت موم و روغن بر آتش کشته تسفید ازین آب
 و بنفشه استعمال نمایند قیر و طی جهت حرارت قلب دفع سوء مزاج حار آن نافع است موم

صاف از دروغی کامل انداخته بکند از نه در باد که ده از آب بقدر آب که دو آب بخار آب
 کلاب به فحاش تقطیر دهند و قدری صندل و قدری کافور و اخله قیر و طلی سازه قیر و طلی اخضر
 سور و راج شک را فلفله و ده سوم سفید در روغن بنفشه و روغن کدو بکند از نه در آب کشیده و آب گاهو
 کف مال نمایند و بر سینه نهند قیر و طلی برای صلیب عده نافه است کل سرخ و دولت درم مصطکی
 صبر قصبه الزریره سفید عصاره عافیه و افیتون نش درم سوم روغن نار دین بستر مرتب
 سازند فصل سوم در قیر و طلی امراض مقدر در قیر و طلی جرب جهت ریاچه آن از گلگون
 آب کند چهارم باشد تخم ترب بر این هفت باشد مقل از قی سانه کفایه و عصاره بلخیه آب
 هر یک دو باشد مجموع کو قی بنفشه بر روغن کافور و خالص است باشد به سرخ آبی به سرخ فاو در
 هر یک ده باشد به هم آمیخته انداخته آب کند نا اودیه را که اخته بیکدیگر شایند تا آب کند نا
 بر و بعد از آن رو بیک کو قی بنفشه بر این نه انداخته علم فصل چهارم در قیر و طلی امراض
 جدید قیر و طلی برای زخمی است و برای که از نه با بو و نافه آید آب کرب چند روز شلغم
 هر یک یک و قی سوم سفید به که در روغن با بوند هر یک یک قیر و طلی به سوزن خفته دست
 و پا چرب نماید قیر و طلی که شقاق و درشتی چهره و دست و پا را سفید است کثیر از روغنی است
 هر یک یک درم سوم سفید در روغن کافور ده درم سوم کرم که ده به آب کشیده از روغنی است
 حکم که در باد که کند قیر و طلی که شقاق با را انداخته مال نماید سبزه و روغن با و مقطر است
 کند و از خمر عات بجزیات است آب چند آب شلغم آب برک کرب کلاب کل فلفل آینه فیه هر یک
 دو درم سوم سفید در روغن کافور ده درم قیر و طلی سازند قیر و طلی آشک را نافه است
 سه درم روغن کافور نیمه که ده بر شش درم سیاه چاه انتقال با قدری خا و آب با آن
 سوزقه کف مال کنند آنگاه اجزای نیم به نیم بکشد و در حبه که ده هر از یک حبه
 تمام بدی کند باب چهارم در زخمها که بلفظ قیون فرست شده قیون مجرب است حکیم

حکیم حیدر علی سناورکی گفته و در مشغال در دوشیت کلاب مثل قهوه خرب جو شانه به
 که سهیل و دهنه است و طبع را بهیولت تغین میدهد و در دفع اطلاق تسکینده و قدر کشتن
 بخورد از نیشیتوان داد و اگر کلاب نباشد در حق کلاب از اخته جوش دهد که کل بهیولت
 صرف الکاف شتبه پنج باب باب اول در کل محتوی بر دو فصل فصل اول در کل
 لبر که تقویت روح قوت آن عبارتست از چهارم پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیستم
 که با مراضی چشم و دهنه است باب دوم در احسام کلکند با شتبه فصل واحد در کلکند
 و با مراضی چشم و دهنه است باب سوم در انواع کلکند باب دوم در احراض سر و دهنه
 بر فصل واحد باب چهارم در کلاب و در کلاب شتبه فصل فصل اول در احراض سر و دهنه
 مستعمل میشود فصل دوم در کلاب که با مراضی دیگر اعضا چون ذات الریه و قونج و غیر آن
 معمول است و در دهنه بارده ریجی و شکم فصل سوم در کلاب که با مراضی تناسل فایده
 میباید باب پنجم در کلاب شتبه و فصل فصل اول در کلاب فصل دوم در کلاب
 ساده فصل اول از باب اول در کلاب محتوی لبر که تقویت روح با صره نماید و جلا
 چشم سازد و در شش چشم پیغز که کشل جهان بادشاه منقول از بیاض قندک
 غفران پناه که حضرت اعلیٰ خود استعمال میکرد و کافور یک انگ از عطران سیانج پندک
 مشک که اصل هر یک کینتقال سر کازید ناسف و در مشغال اقلیمیا فیضی اقلیمیا فیضی
 واحد شش شش مشغال از قشیر از فیسی تو تیار کانی هر یک هشت مشغال سره اصغها فی
 در از ده مشغال باین طریق بسایند که سره و صر و دهنه و اقلیمیا و قشیرا یک شتبه
 علیحد در سر یک اساق یا ببار و جلا یک کتده و دواهای دیگر نیز باریک متعل غبار کرد و نام
 آینه و در ظرف آبکین نگه دارند کحل الجواهر سره اصغها فی بر ریافت سرخ یا قوت
 آینه و سرخ پندک فی تو تیار کانی اشیر خضیا نیده سایید خشک کرده کف دریا پندک

سهمیده داشته و منتهی به توبه رسیده باشد و یک سرچ اول صابون را بریزد و بریزد کرده در کوفته ای که
نهند تا که که اخت نمود و بعد رال و خیل توبه را خوب می نموده و رال اندازد و از سرچ آن
بکوبد و اندک که سرچ پیدا کند فرو راند و وقت حاجت قدری بمقدار کوبد از آب ساینده
در چشم کشد یک روز و میان آن ده غسل نمایند و از ترشی و بادوی و غذای هله اختار
نمایند روز یک در چشم کشند از هوای آب و به چشم نهند کحل دیگر که در اوراق مجربات بعضی
اطباء نوشته است این نموده شد و در ابتدا از نوزاد کعبه اثر است لیکن بعد از مدت
از می کشند و بعد از آن مرغ خاکستر صدف بکوبد و از چند مرتبه و آن کحل سازند کحل دیگر از
مجربات و در بلند بزرگوار خاصیت عجیب در مرغ نرول و تحلیل مانده نرول و در دهین و سموم
خفیف هم در این تصرف با صاف نموده بعضی آخر از مرارید اندک مارشیتا مکمل است
پایه که بلی فاضل مشک و ورق نقره به ستر کحل سازند کحل سهل الوجود که جهت نرول
و مجرب است سموم این خادوم فقیر است درخت بادیان که با آرد و نه باشد و هنوز غم آن
خوشه نخت باشد از سرچ برکنده و از خار و خاشاک پاک ساخته و در سایه خشک نمایند هرگاه
خوشه خشک شده قابل ساینده شود و اینج و بار و بر کوشاخ کوفته بخند و در شک ساقی بکاف
و بعد از آن کمال فرمایند و اگر نه نهال بادیان کوفته بشود و یک روز و شیر و از طرف جوی
سایه خشک ساخته استعمال نمایند هر سه است و در شام استعمال از برگ صحراناز و چاشنگ
کافه ساخته بعد از غسل تناول نمایند کحل که استعمال کرده میشود و در ابتدا در نرول منشا
قدح از مجربات طهری حتمه الله مارشیتا و پیچ کلس که خاکستر شده باشد و خالی کوفته
خامی اندکی با صوب بر یکدیگر و بی فلفل نیم خرد و به استی که در تبه مجرب عرق واده باریک
نموده از سر بکند و بعد از آن کحل بسیار و جینی یک جزو مرادید و در ج و مر جان
سبز و سر و صفیانی تر فلفل کافور صندل و سیاه عنبران قدری باریک ساینده کحل سازند

کحل حکیم علی کیدانی جهت نزول اختراع است بسیار خوب و تیار کرمانی باز و منبر تو را
نحاس هر یک سه درم است اما قاقا قلع طاهر و سفید را چ دو دوقعت نحاس را هر یک یک درم و نیم
همه را مثل غبار ساخته هر روز دوبار در چشم کشند ناف و بویست کحل مرارة الشوکر کشند اگر
در ابتدا از نزول نفیخته است و کفحه حایضه منی لا یجدر نزول الماء ان یوحده صراة
تو شایب صبح بعد از صبحیل فی اناء النحاس بختن قریب من عشرة ابام الی آسیه عین
یونف من مراد الزعفران المسوق من لکارة السلطانات الکریمه من بلکان من کل واحد
درهمین بخلاف الطبع بها بالیاد کحل به و الفنا من الخرقه من الجلیت خرمین السکنج
خمس عشر خرمین و منو علی غبار خرمین شایب و کحل که شخصی الفی سیان تام در
بیان شایب این کحل جهت اکثر امراض چشم حتی که نزول سبک و فاقل سیاه بنده شود هر روز
دو خور و غالی خوب کند چهار خور و فاقل بنده شود نه بنده شود یا سبک یا ساقه در کحل
سیر ساقه نماید و دو وقت در چشم کشند کحل دهم که بمرض الفی غایب بیدار در چشم کشند
و در روز خورشید کشند آهسته بنده شود که خیمه سرخ شود و پس از آن سبک را بر آن در پوست آن کشند
و اندکی زعفران آهسته باریک کرده بکار برند بعضی بقدر روزی یکبار آن یکبار کشند
کحل دهمه تو پیاده باشد چفت سرته و کلا بطبقه کرده بیدار در و صبر از هر واحد چهار
بلیکه سیاه در فلفل از هر واحد نیم باشد کحل سنان نه کحل دهم که سبب آن حرارت باشد بکا
آب شایب علی کحل فلفل تو تیار فلفل و شیشاه و احدیک درم مراد بیدار هر یک کشند
شیشاه و شیشاه صبر هر یک یکبار آن نیم فلفل که طیب را بجه و مجرب است ساقه
مایید بیدار در و بیدار واحد در می مشک الکلی کحل نافه برای ساقه و ساقه و ساقه
امراض چشم بیات نافه و بار با بجه سبده بنده شود بیدار در و بیدار یک سده در و بیدار
در یک دام بجه سیاه خام مثل کید که دراکر و بیدار در و بیدار دام و بیدار و

شکر ده و دوساعت بگذرانند و در آنکه آتش کینه نگیرد که بسوزانند در میان سوخته و اگر کار
 تر است سیه و در حوض باقی بگذرانند که سینه و کمر و گنده تا خراج چه بسیار سوخته شود و بعد از آن
 بهر اینست روز از چوب و پاک که در و فلوچس پانیده باشند در آوند کاشی چنان
 بگذارند و هر روز در چشم کشند که بهتر از بزم عسل که دیده باشند کحل سلاق از بعضی
 مجربین معقول است چرم و کوه که بر آن گشت بسوزانند که زغال شود و ساینده در چشم
 اندود و چوبچه فستید ساخته و چراغ بروغن تلخ یعنی روغن سرخف روغن کشند و دو
 آن یکبار دوی بگردانند و در چشم کشند کحل سبیل نباته مفصول ده درم است بیلد زرد
 زنجبیل هر یک بنیدرم فلفل سفید دوام نشاد یکدم و اکتمال با اینست بنفشه است
 بسبیل فستق از چوب تخمیل نباته آن کحل مجرب بر این سبیل و بیاض و غیره تو تیار فلفل نباته
 اسپران اندود و سفید تو تیار و فو فی آن هر یک یکدم فرغند و عدد فلفل شست غده
 مشک یک گانه زرد چوب دو که نیم نوزده و غفران برابر زرد چوب کحل در آن است
 مجرب است سنده روغن صافی لالون بساینده و در خرقه پراکنده کرده قناتیل سازند و در چراغ
 که رشته روغن کالی سرخ انداخته قناتیل میفرورند و بالاسی آن تا بن لطیف خاموشی کند
 دارند تا دغان در آن بیزند باز به سرخ دوده را جمع کرده قدری عطر مشک در آن
 اندود و بکشند کحل که زرقه در خراج رطبه شاد و عسری و بجز در فلفل زنجبیل بیلد زرد
 صحن عربی باریک سینه بخا و در چشم کشند کحل صفت قوت بهر دو بار آن هر دو صحنه
 قسم اول زنجبیل درست قطره آبی بیهو که آب اندود و بار چوبه سینه را خالی کرده سر
 در دهان داده که آب بر او ده اند کرده بار چوبه و عسری بیهو یا لا که شسته تر گفته تا چوبه روز
 چنین قسم بر دارند بعد از آن فلفل سیاه چند غده و اسپران صحنی قسم اول شستن باشد بهر
 سر و در سنگ بای بیهو شازده پاس سخی کرده و پس بگذرانند و محل از آن دیگ جهت غبار

چشم شور که بر جفت در میان رخسار چو پیاپی کمر لاله نازد و در چشم کشند کحل تو پاک بپاش
را بر باد تو شاد و فاضل فر نعل سنبلیط بر یکی دانگی و نیم این را بر چو چاک بپاشند می هر یکی دو
را پاک شاد و مسئول بر دار و بر ناسفته هر یک یک بخورند ز لب الیاء اعلیای می هر یکی سه سو سوار
آه بکنند جهان سرطان خراسان قشندینا زنبی هر یک چهار دانگ ز نثار تو تیه بندی پشت
بپایند تر مرغ هر یکی یک در مسره مخفانی بخورند کوه کوه بجز پنجید هیچ و تمام آسمان نماند
کحل جفت عیار رو دهند که هلدی در میان بپوشد کاغذی که از نه تا که بپوشد کشند
هلدی را بر آرد و ده نگه دارند و در آید بماند و در چشم کشند کحل جفت مشکبوری و سبلی
عیار از چوبان و الدنر کواد و در قطعه رد کنند و بیاض فایض بسیار مرغ بکاشند در نهاده
قدر آبی شود و زده باز کشند نموده هلدی در بپوشد ز آب پیچیده و در خشک کرده و خورند
کبرنی سنگ بصری در آید پیچیده چهار مار داغ کرده و غنچه چینی که خام باشد هر یک نیم گرم
کوفته بخت و سنگ سماق مثل عیار بپایند کحل ناخن بخرید رسیده نوزاد و رنگ شود
خفوی دوازده ماشه نیم گرم سرچ سیاه از نهاده و دوازده عدد و نیم نهاده و در سنج سبزی
کرده و در چشم کشند جفت کحل که بر این نفوذ موجب است سر و سنگ بصری هر یک یک در نیم
سفید زاج سفید از نهاده یک بخورند یک لایه بر می خیم باشد مجموعه از نهاده و سرچ و سرچ در
چشم کشند کحل ارشاد صاحب کانی که عیال غریب است سنگ بصری که پشت آن زرد
باشد تقدیر یک گرم کوفته سکوره آب رسیده را بر اشک زده سنگ بصری در آن بپاشد
چون جفت کمر شود در چهار دایره کلاب که نه سنگ نازد نهفت که همین نازد نهاده
کثری در کلاب بر ورده دارند و بر کلاب بپایند و بچشم کشند برای هیچ سر و حار و
خار و چشم در رخسار یکی از نعل و بچشم اسراض مفید و موجب است کحل جفت جفت
که از نهاده و سرچ بار و طب باشد و فاضل بخورند و در چینی نصف در هم عروق الصباغین و سرچ

[illegible]

آب به نرند تا بد و من آید میالایند و خیار شنبدر در آن صفا نمایند و سه مرتبه قند بکند از نو و رنور
کنند تا آن آب به نرند و بچر نشاند تا بقوام آید و دوبه دیگر گرفته پیخته تا آن آب به نرند و بچر
رنجند و نم باشد شنبدر تا آب عنب الثعلب باب چهارم در کدامای در کینه سه فصل
فصل اول که با مرض سر و جبهه مانع مستعمل میشود مانع بصدر جاح صفر و کوی
مستفغان مسکنات و مخدرات کلیه زایل شود و معین شود که بقیه ماده در جبهه تحلیل
باین سه حال که با یاقام زایل کرد و دو جمل خطمی با بون سه بون کند و صندل سفید سرخ شنبدر
الاقبی سرخ شنبدر یک جزوی گرفته پیخته با سکه انگور و کوی کلاب و آب شنبدر و سرخ
شنبدر در پارچه کتان بسته با کش گرم کرده بر سر گذاشتند و با وجود این که اگر ای
نکر و معلوم میکرد که باقی نده و فصلی که مستعمل بود رفع آن فصل و دو صد غلغله نمایند
و هجده مهر و دو ساق نهند و امر بک مهر و قدم نمایند که در سر سکه را با پیخته
تا آن گرم باشد که در قفل لب با سه جزو افعی گرفته پیخته در کینه کرده گرم شود
نگین نمایند که در تبرید و ترطیب دماغ کند و بچو ابی را بر دو حرارت و بهمت دماغ
را مانع باشد بنفشه بنیلوفر کاسنی سبزه کاه و ورق میترانه که و ورق کل سرخ شنبدر
با رنگ خطمی تخم با درنگ تخم خشکاش پوست خشکاش فلفل شاه مهرم جو مقشر سه را
در آب به نرند و شیر و خرین در و غنغنه در آن نرند و نگین نمایند و اگر خواهند سر
بجاء آن فرود دارند آب نظر نمایند که در سبب سهری بکار آید جو مقشر
بنیکوفه ورق بنیلوفر و هر دو کف حی عالم ورق خباز می ورق بنر قط نامر و کوی
هر یکی مانع جو شنبدر نگین نمایند و اگر خواهند انگلیاب کنند که دماغ برای فالج نرند
نم شنبدر ارنجی مانع و هر که ارنج صندل و کاسنی مشک طریق حاشا بود و بنفشه
کردن اعصاب ترخیزه بچا ران دارند و آب آن گرم کرده بر شانه و بر کوه صفا می

مذکور نگشتند بعد از آن بجهت سید تر و در غنی فزون یار و غنی شو نیز در غنی قسط تمییز گفته
 فصل دوم در کما دمای که باطن ارض دیگر اعضا من ذات الصبر و در مسوده بارد
 و در یکی شکم و قولنج و غیر آن معمول است که در نزدیک ششده اود و پنج ذات الجنب که از ماده
 سوویه باشد بکار آید منتقل از حکیم علی بن ابی شریازی اردو جو آرد با قفسه سوس کندم
 کما در رس سید ابی طالب کل خطی سفید و لعاب بز قطران و لعاب بیدانه و شیر تازه در غشکل
 لبتشند مقدار دو انگشت مضمم بآن لبازند بر طایقی نیم تخت نمایند و بر سر وضع
 و جع بود نیز پنج بغیر و طکی کند که در سینه و کما نمایند قیر و طکی نیست چیه کرده بر سینه سفید
 در دروغ که در دروغ نفیسه و دروغ کل ندایانند و صاف نمایند پس کل نفیسه کل خطی
 تراشند که غشک الشعلی اصل السوس کوفته بر سیاهوشان در آب نیمه صاف نمایند
 بهر آب اسفناخ و لعاب بیدانه اضافه کرده در پیله صوم ندای بد فحاش تسکین کنند
 با پنج شکم قدر سی آب با سیر کش بنده اند که در غر و دلس خود اورد و هر که در د
 یاز آب کش گذشتند تسکین دهند تا چند کت کام آنها در غر و کما و جز از علوی
 هر دم در جیت مرسم بود قصه در تنقیصه اردو جو آرد با قفسه سوس کندم از بهر واحد دو
 بشیر کما و لعاب بیدانه و کل خطی سفید و آب غشک طبیب بند و آب پوست خشخاش و آب
 با بون و در غشکل دروغ که در سینه کرده نان نیم دو انگشت ساخته بر تابه نیم کت کرد
 بر سر وضع در کما نمایند دیگر که در مسوده ریحی اسود دار و ناخواه زیره کرمانی
 رازیان بهر یک دو مشتال کل سرخ غشکل کوفته نیمه در خرطه که با س انداخته
 نیم گرم بوسه بگذرانند کما که همین عمل دارد ناخواه پنجه گرم نمک سود و سوس
 کندم بهر یک در دم کوفته نیمه در پارچه بسته تکمید نمایند کما و جهت که در
 مسوده و کما و کلید و سهرز و جمیع اعضا نافه است و سر لعل و قنوج را بکشتند

باور دل سرخ سنبل حلیه تخم کتان تخم شبت سبوس کزدم اکلیل الملک جسد زهر بیاورد
 بهر سبب بختی باشد بهر دوشانه کاو بیند از نده و تکمید نمایند و اگر آفتاب یا خورشید برین کرد
 بر عضو نهند قوتی باشد که در صبح سوره و قوتی برین محبت که برین با بنگ بر نهند
 سرخ تخم سوره بنگ سنگ سبب بهر کوفته نیمه تا بر دمانش که در آب برک سوره نمید
 باشند آن نیمه نان بقدر حجم دو انگشت نیمه سازند اما از یک طرف خام که از نده و
 خام را بار و غمی شبت چوب ساخته کرم کرم بنهند که در سول شکم را در کند آرد
 ماش که در سینه دمی آرد که بیزیک آنا سنبل یک پا و نیک طعام یک پا و انگور یک پا
 از صندل خنجر کده باب دومان سازند یکی از ان بر تابه نهند چون بکزد دمی آن نیمه
 فرود آرد و از جانب خام بر شکم بنهند و نان و دمی بر تابه که از نده چون نان اول سرد
 شود جدا کرده نان و دمی بر تابه که از نده و یکی را بر نهند و همچنین کرده باشند
 تا در دشتین من مجربات اکبر می که در طب در صنف سنبل و از صنفی بسیار بهر با
 فیهل از ان قیاس نموده در آب بلخ نمایند تا خوب جوش خورد کرم کرم در دشتان ریخته
 تکمید بر صوفی ناف کنند عجیب است که در ناف برای اختلاج سبوس کزدم نیک طعام خاورد
 سنبل الطیب زهره بنبر در شیشه کرم کرده بر عضو تختی که با دنا نهند فصل سوم
 در کا و کا که با مراض تا سبب فایده دارد که در مجلوق و فقه که موجب ضعف فواید است
 سبکین تازه سبب نیم پا و نیک چهار ماشه شیش معیش نیم پا و در کثوره مسی حکم ده قدر می
 نموده بطریقی که داخل آرد کرم کرم بر ان موضع بنند و چند روز فقه کلای نماید که
 که مجلوق و دخی را بحالت اصلی آرد و اشاره علاج تخم کتان کنی سیاه مغزیه انجیر چکه
 بزهره بنبر را کوفته نیمه در پو ملی سوره زیر جام آفتاب در شسته تا که کرم شود از یک یک
 پو ملی بر قضیب بینیک کنند در یک هفته بحال آید دیگر براده علاج ابنه هله می آید

متاخرین است تقویت کرده و باده کند و تولید می نماید مغز بادام مغز حبه الخضر مغز خربزه
مغز خربزه قندیل مشک بهمن تخم ششخاش دارچین زنجبیل دار فلفل کبابه قرقه رازی فقره تخم بون
خونجی یک نیم کوزه زعفران یک کوزه مغز خندق مغز خنجره مغز لسته تودری ساس تودری
زر و در یک کینه و نیم نارچیل شفا قندیل یک چهار توله پیرشتم مغز خنجره تودری لیشتم خام بادام
بالیکیری کلای نیم عسل سبزه لبوب کلای ششانه اخوت دهد و می پزیرد و رنگد
روی نیک نماید و بسیار از نایل کند مغز بادام مغز گردگان مغز لسته مغز حبه الخضر مغز خنجره
مغز بادام مغز خندق مغز نارچیل مغز خربزه قندیل ششخاش سفید تودری یک کینه فقره تخم حبه
تخم بادام تخم ششخاش تخم ششخاش زنجبیل دار فلفل کبابه دارچین شفا قندیل خونجی نیم کوزه
چهل شاد و ای عسل دو چند و پیو سیانه ششخاش دو درم لبوب افیون مغز خنجره بخت
که متاخر و فیه و دو مهند السبی و افیون و فاع و باده و مسک دشت از زردن افیون را بر سطل
فقره و فیه و می داشت استعمال این مصلوب فقره فایز می باشد افیون مصری یک درم زعفران نیم
نیم درم جوز براونچید و بر که ده بالایش ضمیر آرد و پیچیده و در شیر کاهیم سیر می خورند تا که شیر جف
بشود این یک درم تخم خیارین چهار درم مغز بادام شیرین چهار درم مغز تخم مهند یا نیم درم
مغز لسته درم مغز نارچیل دو درم تخم ششخاش سفید سه درم تخم کاهو فقه نمید درم مغز تخم
خنده چهار درم خصیه الشعیه دارچینی نیم درم سالی عصاره فیه و دو درم از مده عصاره فیه و دو درم
افیون یک درم سبزه لبوب نیم درم عرق صندل یک زعفران نیم درم کیترا نیم درم ذکر
تور چهار درم فقه سفید و دانه اودی فقه الزقوم آورده ذکر تور را و او و نو عصاره فیه و دو درم
جز از القوی اودی را و خواسته اخته لوق سانه فقه شرش از یک درم تا دو درم و کیترا نیم درم
والله اعلم بالصواب و در بارگاه اقوی از حبس چهار مغز حبص کباب بسیار بسیار الحصار فیه سبیل
زعفران زنجبیل نارچیل فقره ششخاش دار فلفل هر یک سه درم کینه ششخاش کبابی ششخاش

بگویم شیخاقل مصری بگویم سیر ستاور ستار و روغن یا بیل تا زنجیر سیر عسل سفید خوشبو
چند بطریق معلوم و متعارف بقوام آورند که این سه معتقد علیها است و معمول الیه باب دوم
در کلمات مستفید در فصل فصل اول در کلمات که با مراض طبع استعمال میشود و تخلیج غایب از
سرمام خارج صغری صندل سرخ صندل سفید بکلاب سودا کل از بنی شیاغ ماسیتا
حفظ صندل بوی بونش بریندی طباشیر سفید بوده باب کاسنی سبز آگستین سبز تازه آب سیب
ولایتی آب بنشین آب ریخانی تازه آب برکه مور و کلاب عرق بید مشک آب ترنوز آب
سکه انکور شیخ رخران روغن بنفشه روغن گل روغن نیلوفر با همه جمع شود و فواید نامند
و در انعطاف علت کبابی طباشیر فاوانیا کنند و روغن نیلوفر آب مور و آب ترنوز را
بکفند تخلیج تا زنجیر سرام صغری صندل سرخ سفید بکلاب سودا آب خیار یا زکاز
خیار یا زکاز کاسنی سبز کافور صغری روغن گل بنفشه بید تر بیل اند تخلیج با روغن
صندل صغری روغن گل روغن بنفشه هر واحد دو درخصل صندل سرخ و در شیت حرکت داده
بپویانند و اگر چه این که زیاد تر بپویانند آب کاهوتر و آگستین تر و آب که و و قدر کمی کافور
بپویانند فصل دوم در کلمات که برای نفی قلی احتیاج روح غریبی عمل می آید
تخلیج مقوی قلب مسکن حرارت قلب آب سیب ترش آب به خام آب انار و عرق کتیو
کلاب صندل در کلاب سودا و در شیت حرکت داده بپویانند و اگر چه صفحان بارد و
در خض شود و او چنانچه مشک خالص یک سرخ بنفشه یک سرخ لادن در سرخ صندل
در عرق بید مشک و روغن کتیو که کهن نموده در ظرف چینی لغنی صراحی انداخته حرکت داده
بپویانند دیگر که بوجع الفودانخ است لادن صعلکی روغن گل روغن - سکه انکور
آب انار آب سیب همه در شیت انداخته بپویانند باب سیم در لطافات مستفید
فصل اول در لطافات که با مراض طباشیر بکار آید لطیفی که شقیقه را نافع بود و در کلمات

هر یک در می بر این کثیر هر یک دو دانگ فیون نمیدانک کوفته بنجیه بیکر لبیر شند در کاغذ بنجیه
 بنجیه چنانند و دیگر را بنجیه و در دست فیه درم تخم کاسنی تخم کاهن هر یک دو درم
 مرکبم فیون نمیدرم کوفته بنجیه بلیا یک پنجاه سرشته بر دو بار کشند در با گوش حسابند
 لطو خیکه ز کام دمام و زنده قدیر علی الدوام را نافع و موجبیت لادن و بانی صعلک کند رفت
 رومی کل با بویه سنبل الطیب هر یک خردی هم بقیه روغن کل یا نه کس با خیر می هر یک چهار
 جز سوم را در روغن کل اندازد و اگر کوفته بنجیه لبیر شند و بر پارچه پالیده بر سر بندند و دو
 روز بسته دارند فصل دوم در لطوخت امراض ظاهره لطو خیکه برای درم فلهای
 لکاتر اند شسته صندل سفید کل استنی فاقیا بلایا پدیدند سرشته لطوخت سازند لطوخت قویا
 موجب تخم کاهن را بر دو بار در روغن کل سرشته لطوخت سازند لطوخت حبه صندل سفید و
 فلفل عصاره بول عصاره شاهتر خشک خوب باریک ساییده در روغن کل پخته یا در سرکه
 و آب سبزه سرشته بر لبه لطوخت نماید باب چهارم در لوقات شسته فصل واحد فصل
 بلوقا سینه و صدر و حجاب غیره فایده کند لوقا بز خشک شش جهت سرفه مزاجی بید کل است
 اصل سوسن بیدرم تخم خطمی همانند هر یک بفت درم در رویت و بجا درم آب سبب خرناسیند
 سیاه بوجوشانند تا نصف رسد با صندل است درم فند سفید بقیه بقیه آردند و منزه بیدانه صمغ عربی
 هر یک سه درم کثیر چهار درم خشک شسته سفید شش سیاه هر یک پنجم درم صلایه کرده بیا میزند
 دیگر جهت سعال و جلاب سینه و شش سرفه مزاجی این لوز ولات حار و بر روغن تخم خطمی بجا
 هر یک سه درم اصل السوسن ده درم تخم ششانی دو درم سببانی است دانه صندل استی این پنجم بیکر
 نموده در پنجم درم آب سبب بیکر و دیگر شسته تا نصف بماند صاف کرده بقیه آردند و روغن
 خرد و در دانه شش صمغ عربی کثیر اسفند هر یک پنجم درم باریک ساخته بیا میزند لوقا
 فلفل سفید بنجیه بر سرینه و صندل و صمغ عربی نازل شود و غمی لوقا نکر و روغن کولور آب بیکر شسته

پس آنرا تبیل ساخته خمیر تازه و وسیای با نذاخته مگر طبع نیم نماید تا نمره و قوت آن در ظاهر
 شود و پس با شکر جهت محروم و با عسل جهت بلعین لحوق سازند و بعضی وقت طبع آن را جز
 از اکثر او مثل آن ساییده داخل میکنند و طبع مسید بعد تا بقوام عسل رسد قدر غوراک نیم دقیقه
 لحوق جهت سرخ خشک و نر که که بر سینه در بریزد و برای جرات تخم خشک شدن سه درم
 صمغ عربی کثیرا است هر یک چهار درم منو تخم خیارین منو تخم که و تخم خرده کاهو بقیه
 هر یک یک درم منو بادام شیرین ده درم حمود را باز یک سازند و تر خمیر بجایه درم در آب
 بطبعند پس حل کنند و صاف کرده بقوام آردند پس دو سه حقه بماند پس بشنود و روح بادام
 بلبیت درم اسپخته از تخم درم نایک استار بپسند و اگر نر که قوی بود خشک شود و در وزن
 زیاده نماید لحوق ناخ برای سرفه و ضیق نفس و دیگر عوارض اسفید کنگر عیاب کاه
 سبستان بویزه منقعی اصل السوسن تقشیر بادیان نقشه ایرسا اینون زوفا خشک انجیر زرد
 جملہ را برابر گرفته بنج در آب خالص چشماند ما که سه پا و آب بماند مالیده صاف کرد
 نبات مصری تخم قطعی تخم خباز می تخم کتان در لواب بپزد آردده بقوام آورده کثیرا
 نشاسته را بسوسن به عطلی روحی دار صنی سوده اضافه نماید لحوق بار و جهت ضیق
 النفس صمغ بقیه منقعی غار بقون سفید هر یک یک تکه کوفته بنج در عسل سفید شش تکه آرد
 هر روز نه مائنه با عرق کافور بماند بپسند لحوق جهت سعال حار بادامی غیر بادامی ناخ
 بادامه تخم قطعی کثیرا صمغ عربی منو تخم خیار منو تخم بیدانه بنر قطونا هر یک یک درم تخم خشک
 سیاه ده درم تخم خشک سفید پنج مہک تقشیر هر یک بلبیت درم مسید را سه درم بادامی
 کوفته نماید و تخم خشکانش و تخم خیار و بنج مسید را در دو درم آب باران یا سیاه زرد
 و پس بچشاند و صاف کرده شیر بر آرد و بنر قطونا قطعی اجد العای بکیر نه و کاه
 و کثیر صمغ عربی علیحدہ در آب حل نماید باز سه تکه بکجا کرده نیم من شکر اضافه نموده بقوام

آرد لوقی خوشخاش چیت سرفه و سل و نفاس الدم و سرفه آن خرطاسها کو کنا جید نیاید درم
در دو رطل آب بچینانند تا به رطل آید قند سفید یک رطل آید بخت بقوام آرد پس بلسوس منقذ با درم
منقذ که در هر یک پنج درم صابون منقذ و سراج اند شیرینی ده درم دیگر نفع نمیکند زله رقیق
منقذ که در هر یک پنج درم صابون منقذ و سراج اند شیرینی ده درم دیگر نفع نمیکند زله رقیق
خوشخاش سفید در دو درم کوفته بقوام آرد لوقی رب السوس منقذ و منقذ نافع و منقذ
سراج از سینه دفع کند و نیزه نافع و سراج از سینه دفع کند و نیزه نافع و سراج از سینه دفع کند
کوفته بنیمه بلسوس در دو رطل آب و در بعضی نسخها منقذ خیار نیزه سراج است لوقی
سراج چیت سرفه که در خشک صحن عربی کثیر الشاسته منقذ اند هر یک چهار درم رب السوس
فانی سفید هر یک چهار درم و نیم تخم خطمی تخم خیار تخم خیار هر یک چهار درم منقذ با درم
منقذ شش درم کوفته بنیمه در دو رطل السوس منقذ که سبب است عین منقذ شیرین است
سفره را در آب پیزند تا غلیظ شود و باقی تخم بقوام آرد او دیند که بر آن بکشند و لوقی
سازند و با حیره آید بخال سبزه و آرد با خال و فانی در دو رطل با درم شیرین پیزند و بوجدان
آتش بچینانند لوقی سل که بلسوس منقذ و سراج در دو رطل آب است لقا سینه
کثیر اصنع عربی منقذ خیار منقذ که در هر یک پنج درم رب السوس خوشخاش سفید هر ده منقذ
ده درم آرد با قلع تخم خطمی هر یک با نرزد درم منقذ با درم شیرین سوز منقذ هر یک است
درم دوم رب السوس با درم پیزند و سفره با پیزند و با پیزند که در سراج در دو رطل
خشک نیزه کوفته بنیمه در دو رطل آب و در بعضی نسخها در دو رطل آب و در بعضی نسخها
مناسب است لوقی صبیان چیت سرفه و حرارت و خشونت سینه و کلوای الطفال بشیر
مادر یا در شیر لاغ اینفیت میسازند و سفره از پی صحن عربی الشاسته هر یک چهار درم
کوفته بنیمه بلسوس لوقی طباشیر چیت سرفه و سل و تب تخم خطمی تخم خیار تخم خیار

هر یک سه درم طایفه چهار درم سفر تخم که در سفر تخم چهارین هر یک ده درم صحن عربی نشاسته خشک
سعدیه هر یک است درم او یک کوفته در جواب غلیظ القوام و دروغن با درم یا عسل با درم است
انگور سی یا شیر و ترنجبین بقدیر حاجت بپوشند و صاحب تخم را بسوس کنیز اکل سیر و سفر تخم
بهردانه اضافه نموده و نافع بافته لحوق کشتن صحت سعال و سینه پیچیده بکینه بیشتر
را بچون سازند و آب یک دهانه از این بانی چیده فایده بر آتش اقوام آرند و لحوق سازند لحوق
از بستر از منتهای غایت قرشی بکوبند و نافع لفت الدم نافع و مجرب است انجباء دم لاخوبین که با
بسد طر شریف از هر کدام ششالی کنیز و بریان صحن عربی بپوشند نشاسته از هر یک یک درم
افشودنی اصل لحدوم چهار اجزا با یک ساییده از بستر انبار پیچیده بپوشند و بقدیر یک مثقال
لحوق سازند و اگر بپزد آب باز یک سیر و سوزی بخورند بسیار مفید است و تخفیف این لحوق را در
مسکوک که درم دهی چهاره لفت الدم انداخت با شیر خوراده و غده لور لور بران ایام شش
خسوده نفع نیابد لحوق تر که که هیچ درواجهت نرند و در کاه سعال جار باشد غیر سیر
و قفس میوه سطلانی نذر و بلغم بخته بسیار است بر می آید همیشه معمول و مجرب است کثیرا
صحن عربی نشاسته سفر تخم که در سفر تخم بپوشند و نافع لفت الدم مقشر هر یک دو توله نبات سفید
سیر علیا لکیر سی عرق بید مشک یک نیم سیر اقوام آرند و دوا با کوفته نیمه داخل کرده لحوق
سازند و اگر بپزد مشک پیدا نشود نازده سیر صفایا بپزد و در دهن است لحوق جهت نرند
حار سفر با درم مقشر سه درم کثیرا از سفید چهار درم و ششانی سفید سیر درم صحن نار سی
درم یک کوفته نیمه با هم چیده فایده و برابر فایده تخم خرفه مقشر کوفته سوزین مستقی آید
لحوق سازند لحوق قیک در ام سفر خرفه سلی نظیر ندارد و بپزد است غلاب لایق است
درم سوزین نیمه چیده از انجیر زرد و بپزد اصل السوس خربزه چهار توله تخم خنجر و توله
تخم فاباز سی دانه طایفه ده توله کل سیر چهار توله کل زوفا غلیظ و زیاده است و در

کافله آقا بی چهار توله صحن عربی دو توله کثیر از خجسته شکر شحال چهار توله تخم مفتضی ش
پنج توله کوه کوه دو توله رب السوسن چهار توله بهیدانه یکدم غسل خالص نیم سیر نبات سفید کلیم
ترنجبین دو توله از چهار توله اسجول لایب آرزده در آن جمیع اجزاجش دانه و فستیک
از دو سیر کب نصف بانه ترنجبین نبات و شنبه خالص داخل ساخته بقوام آورند لوقی ظن
تلیق صدر کته مغزین دانه مغز بادام شیرین بر یک چهار درم اصل السوسن مقشتر خیزم در
چهار پیضه بر دغنی بادام و غسل لوقی سازند لوقی کز لبره الیه خجسته بر سیاهوشان اگر تازه
باشد بهتر الا خشک که مبدیه باشد قد صالح بچهار ساخته و در حالت غلیظ اصل السوسن ده درم
غلیظ پنجاه دانه داخل نمایند پس مانند و صاف نمایند فایده شیرین نصف بطل غسل یکم طل
شکر سفید یکم طل مربع آن اضافه کرده بقوام آورند و بعد از ذوب آن آتش رب السوسن کثیر
صحن عربی نشاسته هر یک سه درم ساییده میانینند و اگر سه درم بر سیاهوشان دیگر خشک
کوفته بخینه داخل کنند بهتر باشد لوقی سپیان چیست سرفه و ضیق النفس نبات سفید
بجای بادام سه درم بهیدانه بر سیاهوشان کثیر از سفید تخم کله یک بوجدر تخم خشک شش
پهتدرم موغنغی اصل السوسن مقشتر یک بازده درم جم مقشتر مرقه صحن عربی درم کجیر
زرد دانه غلیظ است دانه سپیان از آفتابا که ده پنجاه دانه آنچه کوفتی است
بکوبند و در چهار طل آب تازه همه را غلظت کثیر از کشته و بعد یکشنبه روز بر آتش نرم
بچوشانند و بمانند و صاف نمایند و فستیک نیم بطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سایل ماند
زودتر بشود و متفق که دو لوقی سپیان که برامی نقش مواد سپینه و سرفه و سرفه
محرر بنقل از بیاض سپیان پنجاه دانه غلیظ است دانه اصل السوسن یک توله تخم کله
بر سیاهوشان یک توله تخم خازمی چهار باشد بهیدانه است شش شش دو توله در
دو تاره آب بچوشانند و با نبات بقوام آورند و در آخر دانه شیره جم مقشتر خیزم بادام شیر

شیر و تخم خشخاش هر یک یک مثقال و فلفل نیم مثقال از آن کثیر الصفت عربی را با سیوس یک مثقال شده سود
 اضافه سازند و بقدر دو ماشه در دهن گرفته لعاب آن فرودند روزانه چهار پنج مرتبه و قهقهه
 چهار ماشه بخورند لعوق حلیه بجهت الصوت و غلیظ صوت را نرم کند و نفث را با تسان بر آرد
 کثیر اصل السوس من فلفل نیم مثقال و نشاسته صمغ عربی هر یکی دو درم مغرنا و ام قشر حلیه هر یکی چهار
 درم تخم کتان ده درم بشیرند و لعوق سازند لعوق لعابات نافع به بجهت الصوت که از حرارت
 شش ناشی شده تخم خشخاش ده درم آب انار لیلی آب خیار آب که و آب فرج آب پنیک هر یک
 یک سهار لعاب بزر قوطا لعاب بیدانه لعاب تخم خطمی شیر به نر با فرفر و شیر به نر خیار هر یک یک سحر
 فانی که مطلق از شیر لعوق سازند لعوق بزر کتان بود و حال نرسیده را نافع است و سفید را از
 پاک گرداند و بر نفث یار می آید هر یک بریان سه درم فرودانده درم کوفته نیمه لعوق بشیرند
 حرف المیشتم به باب اول در مار الاصل محتوی بر دو فصل فصل اول در نهمهای
 مار الکیم که با مراض و دماغی و قلبی فایده میکند فصل دوم در نهمهای مار الکیم که در تقویت
 باه استعمال میشود و باب دوم در مار العسل و مار بنور و مار الاصول و نهمهای فصل
 اول در مار العسل و مار بنور و فصل دوم در مار الاصول که تعلق با مراض دماغی دارد و فصل
 سیوم در مار الاصول که در مراض حده و کبد استعمال میشود و باب یکم در مار بنور و فصل
 فصل اول در مار الکیم که با مراض چشم و گوش تعلق دارد و فصل دوم در مار الکیم که
 اعضایی دیگر منصفه و ندری رحم و خصیه متعلق است فصل سیوم در مار الکیم که با مراض
 و نمل و خنایه و او را مظاهر یکبار می آید باب چهارم در او و یک مثقال مغرنا و نمل
 در کثیر و فصل فصل اول در مار الکیم که با مراض حده استعمال میشود و فصل
 در مار الکیم که در تقویت معده و جگر و قلب و مراض فاره استعمال میشود و باب پنجم در مراض
 محتوی بر فصل واحد که در مراض دماغی و کام تعلق دارد و باب ششم در مراض خنایه

و فصل فصل اول در مطبوعات ۱ امراض طاعون فصل دوم در حصبیات ساذجه و مرکبه باب ششم
 در سواجین متباین فصل فصل اول در سواجین امراض داغی مانند صرع و فاج و لقوه و نسیان
 و غیره فصل فصل دوم در سواجین امراض معدیه و کبدیه و کلیه و مثانه و امراض
 ترس فصل فصل سوم در سواجین بیضا فصل فصل چهارم در سواجین امراض صلبه که گفته
 و هر دو حدیثه و اکله و جذام نافع است فصل پنجم در سواجین چائیه باب ششم در سواجین
 محتوی بر سه فصل فصل اول در سواجین داغی و قلبیه و غیره فصل فصل دوم
 در سواجین جگر و معده و ساقا و غیره فصل فصل سوم در سواجین سفاحیه
 ناسیه باب پنجم در سواجین متباین دو فصل فصل اول در سواجین که با امراض داغی متباین
 است فصل فصل دوم در سواجین که با امراض معدیه و غیره است فصل فصل سوم در سواجین
 که با غلظت نوشته شده باب اول در امراض محتوی بر دو فصل فصل اول در
 نسیانهای که با امراض داغی قلبیه فایده میکند مگر اگر اللحم نافع از برای تقویت معده
 اصحاب دق و صمی گویم استفراغی و ناخوشی امراض حار و خشک معده ایشان ضعیف باشد
 بجهت تبرید و ترش استحال نموده میشود گوشت حلو ان شیرست بکین و جوهر مرغ و زایم
 هر یک بهفت قطعه که شته از چربی و آغز آن جدا کرده در یک نقره آب تشلایه کباب
 نیم خام کرده سیب شیرین سنجید شیرین که و شیرین خیار تازه برک کاهو کل بید مشک
 غنچه کل سرخ هر یک نیم هن بودینه تازه برک فرغ مشک از هر یک چهار و یک هن شیرین
 که جوهر را ریزه کرده در کباب مذکور داخل کرده با کباب عرق بید مشک آب جلود
 و آب طلا تا ب عرق کشند و هر روز سی رم از آن بخورند و اگر حرارت غالب باشد با
 تر بود کافور و صندل و کینکال طباشر سفید خم کشیده و مشک هر یک نیم استقال ایضا
 نمایند مگر اللحم دیگر کل کاهو زبان کینکالی کل نینو و کل سرخ کل بید مشک تازه طباشر

طباشیر سفید هر یک یک توله صندل سفید ده بان ده چهار توله قهقه نقل دار چینی هر یک
 چهار باشد مرغ جوان یک قطعه دو ابار ایا مرغ خوب بکوبند تا مثل مرمر شود پس بکافور
 و عرق بید مشک آب صاف و شیر نقد رجاست اندازند دیگر مرغ جوان یک قطعه مصطکی
 نیمه ام صندل سفید چهار دام دار چینی نیمه ام الایچی رود سیمه ایا گوشت خوب بکوبند
 تا مانند مرمر شود پس بکافور عرق بید مشک عرق کنند ما را الایچی بنحو دیگر نافع از برای
 ضعیف بدن خصوصاً ضعف قلب و از برای سردی و درم و گرمی و در درم وقت آمدن جنین
 مجرب است گوشت بزغانه خوب بکوبند و چهار مرغ تبریز مرغ جوان فربه دراج و ده هر یک پنج
 قطعه از چربی و استخوان پاک کرده ورق ورق تراشیده در دیک نقره کباب نیم خام بکوبند
 طباشیر سفید نیم گشنیز خشک قهقه خشک از هر یک دو مثقال و نیم فود الصباغین و مثقال
 غنچه گل سرخ گل کا و زبانی از هر یک ده مثقال دار چینی از نیم ایل از هر یک دو دانگ نیم
 داخلكه عرق بید مشک عرق کا و زبانی عرق غنچه گل سرخ عرق منور چهار سیر آب بکوبند
 و در رطل آب خالص نقد ضرر و باده داخلكه ده عرق کنند پس عرق غنچه گل سرخ و کل قهقه از
 هر یک بست و پنج مثقال صندل سفید مثقال و نیم گل کا و زبانی بچاه مثقال گل سرخ
 تازه و در رطل کل سیوفی یک رطل داخلكه در مرتبه ثانی عرق کنند در وقت عرق کشیدن
 غنچه آهلب مشک خالص عرقان هر یک یک مثقال و یک کتان بسته در طریقی که عرق در آن
 خواهر بکوبند اندازند فصل دوم در نسخه های ابرار الی که در تقویت باه استعمال کرده میشود
 ما را الی که حکیم ارشد برای مرز اظهار ترتیب داده حلو آن بقطعه مرغ جوان دراج هر یک
 دو قطعه گشنیزک زیت عمده و سبب مندی کافور هندی سبب مندی سبب مندی دار چینی عرق
 لندی شافق بزریدان خونی خا خشک هر یک چهار توله قهقه نقل و دونه که کا و زبانی بسته شش
 توله خا که بخود سپاه هر یک نیم توله سیف شیرین سی عد آب زردک ده آنا بکوبند و هر یک

نیم توله مار الح کوشت مرغ کوشت بره هر یک دوازده آنرا کوشت آهوی یک آنرا کوشت
 کبوتر کوشت کبک یک نیم آنرا خرما خار یک آنرا در چینی شقاقل خصیة الثعلب
 نیم سپهر سپهر نیم سفید جز بولباسب هر یک دوازده درم مشک غنبر هر یک نیم درم
 مار الح مرغی و از می دو قطعه کبوتر چهار قطعه کبک از خانی چهل قطعه خرما خار یک نیم درم
 در چینی شقاقل هر یک دو درم سپهر نیم سفید جز بولباسب غنبر نیم هر یک یک درم
 آب سیب سه آنرا آب کدو پنج آنرا و مشک غنبر هر یک دو ماشه بدستور عرق کنند مار الح
 که نصرتان چیست شایع همان شیب داده منجمد در زر که باز ده آنرا بکشد خاکش
 صد عدد شقاقل مصری با آنرا سیب قندی پنج عدد در چینی یک آنرا کوشت بره اضافه
 و استخوان از اجده اندوده بطریق کلاب عرق کنند پنج بار قهوه خوری بخورد عجب بیدار مار الح
 که برای هر دم خانه رفت خان شیب داده در حبل مرغی و آن یک عدد دانه چهار عدد در راج
 دو عدد کاذور بانی در چینی قرقفل هیل جز بولباسب سفید نیم کشته خشک شفته بر یک تریخ پوست
 بیرون بسته سپهر سفید سپهر نیم سفید سقرض در پنج زعفران سحلی هر یک سه ماشه شیب
 یک ماشه کلاب عرق کاذور بانی یک نیم آنرا بدستور عرق کنند باب دوم در مار الح و مار
 البر و مار الاصول شمل فیصل فصل الاول در مار الح فصل مستعمل در فالج
 و قهوه و محمول این زن است غسل خاکش که جز بولباسب عرق کاذور بانی عرق با و یا لیس
 ده جز و چش و چند هر گاه در دشت جذب شود و یک ناکت بماند در دانه و صاحب قادر می بیند
 غسل ششین جز و آب چوب صندل و پودر نیم ده در اگر کتب یک جز و غسل در جز و آب چوب
 در دشت بماند غسل آرد و نشسته اند و اول امر اتقی قانون است و محمول خود در حبل و فیکم
 در مار البر و مار الاصول البر و در کس مستعمل میشود در فالج و ستر خانها چهار درم نیم شبت
 تخم کرفس نمونی خواهد فرمانا هر یک نیم درم مجبوعه را در یک رطل و نیم آب بپزد نشسته تا

نایبیه رطل آب صاف نموده بنوشند مار البرور و الاصول مستعمل میشود و در فایانها نام
 اینسون از نیانه تخم کرفس تخم شنبه نانخواه فردا نایاب در بخوبی بخورند و در اصل اینسون
 سه درم در آب بدستور بقر بنزد و صاف نموده محلی با غسل با صندل بخوبی کرده صاف نموده بنوشند
 مار الاصول و البرور از خمر غلات علامی نهانی میر محمد نادی در حکیم معتدله الکلی حکیم یوسف
 در حکیم معتدله الکلی نایاب ده فالو و استر خا و بلغمی استمال آن چهار درم بر سافا و نایاب یک
 یک شقال از نیانه اینسون تخم کثوت تخم کرفس فردا نایاب است پنج از نیانه پنج کبر تخم کرفس
 هر یک ده شقال از یک رطل نیم آب بچشانند تا نیم رطل آب بماند صاف نموده غسل مصفی که گفته
 حکم کرده بکبریم بپاشند مار البرور و در کشتن سبوع اول کما فیطوس که در بوس چاشنی
 اسطوخودوس بطور یونانی قتی هر یک یک شقال اضافه نموده و بچش غسل چشمت که با غسل
 اصول با شربت اسطوخودوس با سبک بخوبی در جی چار بکس حاجت یکی از اینها بوزن ده درم در
 نموده اند و اگر از استعمال این چهار کرم در سراج یا صفر او رسیده منتهی بدینستد با چرا
 سطینج اصل السوس است بیک سنی در خستین رومی و سیاه نشان هر یک ده شقال اضافه
 سینفر نموده و محلی بکشد آفتابی با سبک بخوبی در جی معتدل یا بار و می نموده فصل سوم
 در مار الاصول که در امر اضربه و غده و غده مستعمل میشود مار الاصول که در سوزن را
 بار و کبد بود استفرانج ماده بکارتا پید پیدیل از خر کل مرغ هر یک سه درم نانخواه اینسون هر یک
 چهار درم تخم کرفس از نیانه هر یک پنج درم است بخورند و در اصل اینسون از نیانه هر یک ده درم در
 دوس آب بپزند تا نصف آید با کنگر و از شش درم تا چند درم باشد درم روغن بادام شیرین
 تلخ با کنگر نصف بدیند مار البرور با دایمی حده و حشارا تخمیل کند و اخلاط غلیظه را بکشد
 و قولنجی است که طبعی را نافع باشد نانخواه کاشتم زیره که را فی صورت نشویند هر یک کفی در رطل
 آب بچشانند تا یک رطل بماند صبح و شام بیت درم باشد درم روغن بیدار خیر ترشند با آب

سوم در مرتبه ششم فصل فصل اول در مری که با بر ارض چشم و گوش و بینی تعفن دارد
 مری هم به چو به بینی سسکارت جهت دفعه گوش و سسکارت جهت حصول مجرای است از ریه
 سفید هر یک یک درم به چو دوم سوم سفید به درم کند ده درم مری ساخته بکافور
 فستق که ده در گوش نهند مری که اصلاح قروح چاره کند زرد چوب و مر در اسسنگ و
 خرد و در و البکر و روغن کل بسازند که مثل مری شود و مری که زنگار بجهت ناصور گوش
 زنگار زغال مس که یک چهار درم عصاره کند تا غسل صفی هر یک یک قه در مری شده
 استعمال نمایند مری سفید چهل جهت قروح انف مخصوصا قروح که میل به بیست و شش باشد
 و جهت قروح سفید و اگر قروح غشک لاند مال ماده آفتاب از شست و در دهانه بنشیند از جمل
 عیال بان از غلظت و عادت است سوم سفید فستق خشک چوب سفید روغن کل هر یک یک قه
 بنفشه ادر آب خوب بهر سازند و بمالند که آب لایه دار شود و چوب سفید را هم
 گرفته با سوم و روغن مری سازند فصل دوم در مری های امراض دیگر اعضا چون
 سفید و تندی در مری و خصیئه بواسیر و غیره متعلق است مری هم سفید نافه سفید طفل که
 سر کج گویند چوب کلیم از انی کسب که چناناز و مر در اسسنگ پوست انار زرد چوب و زنجار
 گرفته بسایز و سوم در روغن کل کند از ده وادیه حقه بدان بر شند قدری مری سر که
 نمایند و بر چم زنده و نگه دارند و بعد حلقی باس و یا بعد قروح و قراضا که بر بند دیگر در جسم
 انواع سفید معمول از چوب کافور ریاحی شش سرن زرد چوب کل سرن افانیا سفید
 یک درم کلند کافور یک درم سوم زرد چوب درم روغن کل است درم دیگر که جهت
 سفید از نافه است چوب سفید شش سفید شش سفید شش سفید زرد چوب شش سفید
 چنانکه سفید زرد چوب سفید شش سفید شش سفید شش سفید شش سفید شش سفید
 ساخته استعمال نمایند مری که در درم و درم و صلابت آن بار با تجربه در مری که

کاهی خطایده سوم سفید بکینور و غشک بکینور منو ساق کا و بکینور در چوبی کرده بکینور در
 بیضه منو بکینور در عرقان با بونه کندر هر یک باشد و بعضی اوقات در شیر و عسل و شکر که
 بجای آنده باشد نهایت سفید افتاده هر چه که برای باد و صلابت رحم نافع است کل باقی
 تخم شنبلیله مرزنگوش بودینه صحرایی برگ سداب تخم کرفس یا دایان بیه سباده ناخو از
 بودنی ما در آن هر واحد بکینور نیم کوئیده زیت کهنه نیم سیر سوم زرد چهار تولد به سوزم
 تیار کرده استعمال نمایند اگر زیت کهنه نباشد روغن جازع کنند هر چه برای صلابت رحم
 نافع است زعفران نیم تولد سوم زرد بکینور منو فک کا و بکینور روغن زیت هفت تولد به سوزم حوال نیمین
 استعمال میشود آن که در تخم زعفران صاحب قیادریست جهت تسکین تخمیل ابرام صلبه منو
 جز آن مجرب است صلبه تخم کتانی و در جمل خلطی هر یک سه درم کوفته بخته در آب شنبلیله یا آب کلیم
 و چون قیاس بچین شود خلط خیارشور نیم درم در آب گرم حل کرده و صاف نموده اضافه نماید
 و بهتر از آن غلیظ شود و پس روغن کل یا روغن کنجد یا زیت یا سبزه یا بیدار یا بیدار حاجت آفرینند و بر پهنند
 هر چه بخت خیار که که پسندی بدنه مانند بول طفل را در آوند کوزه گرم نمایند و صابون باریک
 تر کشیده در آن اندکی نمک داخل کرده بپزند تا غلیظ گردد و در چارک بپزند چند روز در
 صبح و شام تانده میکردند باشند که نفع یافته بلا تصدیق نیم پیرون آرد و بعد از آن که بر سوم
 سندان سازند هر چه چهار منو جهت ناصور از مبر باشد به قهقهین نیمین یا منو چهار منو
 سوم سفید روغن کنجد ساوینی نیم ساخته بجای آنده هر چه نافع بود به روغن شقاق مقصود آب
 کندن داشت در مقل از زرد که در مقل فک کا و روغن زردا که هر یک یک قفیه با کینور
 حل نموده روغن کنجد داخل کرده بپزند تا کد آب چند شود پس منو ساق کا و کوفته نرم کرد
 قدری می سوم سفید داخل کرده هر چه سازند هر چه نافع بود امید کرد و نرم اگر می باشد سوم
 روغن کنجد پیله بلا منو ساق کا و کدو یا شکر مقل همه را بر مقل با بلعاب تخم کتان چال سینه

و باقیها که راخته غلط کرده مرهم نمایند جهت شقاق مضمون سفید بکوت و خسته شوند
 روغن کل چهار توپ مرهم را در روغن کل راخته خنک شود و اخگرده مرهم سازند مرهم
 جهت نواصیه نافع و اندال حرارت قدیمه بدردار سنگ گنار زر و جوهر نون سیاه نشان
 شب بانی سر سینه سائیده اگر سرخ باشد بهتر شلاق کوز بر خسته مرهم سفید یک یک کتور و روغن
 زیت چهار توپ بدستور مرهم سازند فصل سیوم در مرهمهای نمد و خنک و آتشک
 و غیره قروح و جروح و اورام ظاهر و باطنی آید مرهم که نمد و تامل و سایر قروح
 سفیدی که محتاج تحقیق بود نافع باز و خام چنانکه لاس برق لاس خرا بر گرفته کوفته بخت
 بر مرهم روغن که از مرهم سفید و روغن کل ساخته باشند انداخته بطریق مرهم سازند بخت
 نافع تر از اول مرهم عروق الصباغین بر واحد بکوبد باره نصف جزو کلنار زر و
 قنبیل از هر واحد جزو کوفته بخت مرهم سفید را در روغن کل انداخته مرهم سازند مرهم شکر
 از میوه بات و اسرار است و در یک شبانه روز روغن و آبهای آن فرغ آن میکند و تویای هند کا
 شسته بخت درم شکر ده درم جوهر چینی نیم درم و اگر نباشد باز شسته است باز نیم درم
 تخم میوه که زیر خاک باشد بقدر کفایت شسته استعمال نمایند و اگر بجای کبر و جوهر چینی
 را که از کبر باس بگذرانند تا زینتی و مان نامید شود پس کپاس البوس را نمد و خاکستر او را
 نیم شقال اخسته نیز بیدیل است مرهم لسان الکلبه و از عسلهای نرنگ جهت ناصیه
 زبان یک در ظرف شقال سوخته یک عدد کات هندسی فلفل سوخته هر واحد دو درم
 بازر سوخته چهار درم کوفته روغن کینه و مرهم سفید مرهم سازند مرهم ناصیه یک یک
 در آمده کات سفید درم توپا بر سه چهار درم کافور نیم درم مرهم سفید بخت درم
 روغن کبچر باز ده شقال سفید سرخ یک عدد و انجیر چهار عدد و در روغن مذکور بریان
 شده ده درم سازند و در روغن بگذرانند و او به دیگر سائیده بپایینند از زنده

و در ده پیغمبر هم نمود و هر یک سازند هر یک سلطان یک خبر و آن سلطان است در و بنامند و جزا
 رو با صلوات آورد و منسل سفید یکدم بوش در بندگی اتفاقا هر یک و در دم شباقا امینا سووم سفید
 هر یک چهار درم سلطان سفید یکدم در روغن کل قدر حاجت هر یک سلطان معجزات مشک کف
 معجز گفته از دو چه هر یک در حق زهد در دم برگ به شک شک شده و باشد یکدم جدا جدا آشنا
 از ناز که کند از ناز بسیار سووم سفید هر یک یکدم روغن کل و بقدر حاجت جدا جدا یکی کرده در
 روغن هر یک سازند و بر سلطان و نعل بر با چه طلا نماند هر یک نیم نخچیر و بت تحلیل و اورام عسل و
 سلطان خنایر و در دم نشین و اورام صدف غرقاب نفع مرد و بر سنگ پیچیدم عسلک البطم شسته دم
 شکوفه پیچیدم درم کند باز و اشق سووم سفید هر یک یکدم در روغن زیت و روغن کل چهار درم
 هر یک برای سکین و جع و تسکین و اندمال قروح بسیار سفید است اسرب و قروح مغلول مرد و بر سنگ سفید
 کاشغری افیون سفید زعفران سفید عرق سووم سفید و در روغن کل سووم در روغن کل و کوبیده خسته
 ادویه دیگر کوفه پیچیده ختم نماید که سفید شود هر یک و اخلاص و نافع با نضاج و اورام خراج و سکین
 او جاع حاره و اورام و تحلیل خنایر و وصلیات و صند و عقد راج و تخم روغن زیت که نماند و
 و دم مرد و بر سنگ کبیت درم تخم خطمی اسفنج تخم مر و صند تخم گمان هر یک نیم درم تا صفت درم تخمینا
 را شب و آب گرم که کند و صباغ لعاب غلیظه از آن بکشد و در بر سنگ باریک ساخته در زیت
 انداخته بر آتش نرم کند از دو بچیر و کت می دهد تا روغن با مر و در سنگ بسته شود و پس از آنکه
 روغن سیاه کرده و ظرف را از آتش فرود آورده و لعاب در آن اندازند و بچیر تا نماند تا غلیظه شود
 پس درم و بچیر تا نماند تا از انسان می بهرسد و اگر خواسته که قوی الاثر باشد زفت و خاکستر
 چوب زرد و صاف هر یک سه درم صند از ناز یکدم باریک شود و اضافی نماید هر یک نیم
 کافور چینه یکدم سفید کاشغری نیم با روغن کنجد است در تخم کلان دو عدد و تخم را بکوبند و پس در
 روغن بچیر تا نماند تا سیاه شود و پس صاف نموده که سفید انداخته بر آتش نهند و حرکت میدهد

تا قوام هر یک در هر هم اشتیاق در تقصیل صلابات و خضایر و سلب نبات نافع کف در بارز روانه
طویل کرنا صفت متقلل اشتیاق هر یک یکیز و زیت کنند دوازده جز و هر اویه سوای سقل در اشتیاق
در زیت حل کنند و در خوش و متعین اصغر کذاخته اضافه نمایند و اویه برای نیند بالنده تا مرسم شود
روقت استعمال یکیز و از این مرسم در روغن کل یکیز و زیت یکیز و مخلوط کرده ضماد نمایند مرسم
زرد معمول و مجرب جهت پاک کردن کرم که گوشت مرار و بر گردن خرم قورار و اصلاح دم چرم
و البیاض و التهام حرم چرم است از آنجود که دوا سیاهند سیحوف است سنگ بصری کات سفید
منسل از بار سبزی می باشد تهراته بیان مرار سنگ هر یک پنج شات سوم زرد و دو انگ و روغن
کنجد چهار دایم عالمگیری یا به سستور قری می هریم سازند و باقی الصابون شستن با نشویند هر یک
از آل منقول از حکم هر جهت انبات لیم صالح و دفع گوشت کاسه و بر ای جز احاطه فرم
عسل بر روغن و لایق آنکه ناصطوری نافع کافور فی صوری را کات هند سیاه یک جز و چهار
کوفه نیمه سوم رابار و فنی کا و تازه که ساسا و می مجموع باشند در ظرف آهنی کذاخته اول سال
زاد نیمه دو سبزی هند کات را به سستور لیکر کافور را بریزند و دیگر چوش دهند و در قریه قدیمه
رانا سه روز با قدری فوغل سوخته استعمال نمایند بعد از آن تنها بکار بند هر هم روغن سیاه
جهت جراحات فروخته نمایند بهر جهت و در تازه کنند از هر هم لای نیست و باعثه آن نیست از آنکه در ت
کات کبیر و سوخته پوست و زیت کاج و روغن کات هند سیاه یک جز و دو درم مرار سنگ سستور
سینه شغال سفید از نیم شش درم سوم سفید نیم شغال کافور قریه صوری ده درم روغن کل
پوست درم هر هم سازند هر هم و ای که هم اصلاح بهم الصلاح و تغییر کنند سفید از نیم چهار دایم
کنجد از دانه دو درم روغن از طرف آهنی گرم نماید چند انگ سیاه شود بعد از آن سفید را
سرمه مانند ده انگ کاتیک روغن باشند و به سستور نیم حل نمایند چوش فروخته بند باز
سفید اندک کاندک باشند تا به سفید از نیم شش درم و ای که قوام مرسم پیدا کنند مرسم

هر یک هفت دار و جهت تقبیح و امین و جراحات نافع است کینه شکر تان تخم سر و سبب هر یک
 کل با بوی کل خطی السویه کوفته نیمه با شرب نمیکرد استخوان نمائند هر یک دیگر رسوت کوکل
 یکبار دانه شب در آب تر نمائند صبح سه با سبیل کسری سر در استکان هر یک دانه کوکل ده عدد و کل
 نمائند پس با روغن سبیل یکبار روغن چهار که رنگ نمائند و آب با نقه باشد که با روغن چندین
 کوزه که براند در هر قسم زخم بچسباند به خواسته ایضا که با روغن سبیل و سبیل و جوی
 و خنایر البتله جراحات و قروح سبیل الاثر است سوخته الصل الیه کرده کاو سفید اب
 کا شرب با هر یک چهار دانه خام روغن کینه خالص دوازده دانه خام تان دانه سوم و مال
 را در روغن که اخته و از باره که زانیده بعد از آن سفید اب اخته نموده با شرب نرم بچسباند
 تا سیاه شود و خوش شده کرد و در ظرف آهن بپزند و بچوب نیم اصل نمائند هر یک کوزه مرچ
 و پیل یک دانه سوت کسری یک یک دانه سبیل کسری دانه سبیل کسری دانه سبیل کسری دانه سبیل کسری
 با یک باخته مسکه امیز کرد و در تیل که زانیده هر یک کوزه محبب کوکل کینه با روغن
 نیز توبه سوخته از روغن سوخته سه که سوخته از آب بر آب سبیل کافه می چکانند و طلا
 نمائند باب چهارم در روغن که بفظ صرا نوشته شده در کبر فیه در فصل فصل اول
 در بیماری مراض سر و امراض با رده فصل دوم در بیماری که در تقویت نخود و جگر و امراض
 حاره استخوان میشود و با سبیل سیر لق و دهنه یا ریای سر و اسهال دارد و ولایت از خود
 که کینه و طعم بکوار دیکینه سیر یا ریای که کلان دانه دانه نمائند مقفه سازند دانه شرب تان
 تر نمائند تا بکشد ثمانه روز یا دوه با غسل صاف بچسباند چند آنکه مطلوب باشد و حلاوت
 در شرب تر کینه پس بکینه تر فصل در فصل جزیره از عرقان هر یک چند ام قاقه زنجبیل
 هر یک یک دانه کوفته نیمه اندازند و بخسباند تا صواب شود و نمائند از آن مقدار دانه
 نیز کافی است باب پنجم در مقفه متوجی بر فصل واحد فصل در مقفه با یک با مراض

مطبوعه قوی اثر برای استیصال ده وجه الکره عنق الناس حول محراب مصطفی
 انیسون اگر یک دو درم زنجبیل سه درم فوہ شیطی سوزکافین شیرین یوزیدان اگر یک بخورم یک
 را از این هفت درم حله یوز منفی اگر یک دو درم سوز در چهار رطل آب بپوشانند چهار
 بماند صاف نموده دلت رطل سرد روز بار و غنچ روغ بقدر حاصل طبیعت بنوشند فصل دوم
 در مطبوعات حیات ساز چه در مکه کرده و نشان مطبوع که سنگ کرده و نشان را
 کند کاو زبانی غلبه سیاه و نشان غنچه کل سرخ خا خشک نیم کوفته تخم قند بسپایند اگر
 نشاید متفرخ نماید این تخم خربزه خشک دانه هر یک یک توده سناکی حیده یک توده و سینه باشد
 چو شایده صاف نموده متفرخ شود خیار شنبه زنجبیل اگر یک شش توده شربت کثوت چهار توده
 حکمده بار دیگر صاف نموده روغن بادام شش باشد انداخته بنوشند مطبوع دیگر در میان
 عناب لایق هفت دانه سبستان است دانه کل منفی سیاه و نشان اگر یک هبه باشد اگر
 کاو زبانی کپانی بنویز تخم کاسنی نیم کوفته حب قند هر یک هفت باشد آتویا نو و توله خا خشک
 نیم کوفته نه باشد سناکی حیده یک توده سناکی حیده یک توده شرب در آب گرم کرده صیغه شود
 متفرخ شود خیار شنبه چهار توده زنجبیل پنج توده حکمده بار دیگر صاف نموده روغن بادام شش
 چهار باشد پاشیده بنوشند جهت تنفیه کرده و نشان از اسرار فصل در مطبوعات بسطیه
 بتفصیل نوشته خواهد شد باب هفتم در حاجین شش در فصل فصل اول در حاجین
 امراض باغیچه چون صرع و خالقه فوہ هم بکفیت دو درم استحال آی قلع و زوال انیسون
 سینه ایفتیمون اسطوخودوس فیلایر فستقی عاقره حاسا و سیاسکین عین صلی با سوز معجون
 سازند و دیگر معجون شربت بلبله کابل بلبله زرد بلبله آله اسطوخودوس و سوا واحد
 دو درم عود الصندب بخورم عاقره حاسا درم سوز منفی از تخم پاک کرده یک رطل لقمه آرند
 قدر خوراک بخورم معجون صرع که مجرب است بلبله کابل تر بنفشه زنجبیل عود مصطفی بخورم

برشته شغال اسطوخودوس گشتقال اسید سیاه آلوده بر یک شش شغال در جینی چهار شغال
 روغن بادام چمن شغال عسل وزن اوده بود چهار روز استعمال نمایند شربتی گشتقال معجون
 برای صرع بلغمی سوداوی نافع نیفیع سریش زعفران یک درم حبیب الفاسد کوفتی سیلجیه اکلیل الملک
 افکار الطیب سنبل و در هر یک درم قصب الزهره نه درم از خرماکی دوازده درم دارچینی
 صندل و سریش منقحی عسلک البطم سنگل واحد است و چهار درم کوفته بخت با عسل منقح زعفران
 اوده بپزند شربتی یک درم معجون کجاست در اوست آن که با خواص فلاح بخشد و در اراضی مانعی
 که از سودا و سود دارد و خون را از سود پاک دارد و بلغم غلیظ را با سببانی سحر آمیز و بسیار
 رحم بالی نصبت است تربفید اسطوخودوس لپهاج افقیون هر یک نیم درم بلبله کابلی یک نیم درم
 هر یک درم و ده عسل صغری معجون نه شربت برای اوست از دوشغال ناسه برای
 استخوان از شربت ناهفت شغال معجون از زرافتی تبدیل فرج رومی بزرگ چریکینه در جینی
 بالقوه و فاضل و عرق الفاسد و عسل السعال قطع عادت افیه و مجرب به قرافل صندل سفید هر یک
 یک شغال اسید دوشغال کل کاو زبان را با اسطوخودوس کثیرا جیل منقح و نه شغال
 هر یک شغال آلوده منقح بلبله هر یک شغال از زرافتی یعنی یک درم را در شربت یا سینه است جدا
 که ده سببانی سوده بزره بزره کرده کوفته با چهار نیم درم شش شغال عسل وزن چهار درم
 شربت از یک شغال تا دوشغال در اوست نمایند معجون حبیب الفاسد برای فایده است و شربت
 کبیر شربت نرم کوبیده با عسل صغری یا شکر و بر منقحی سه وزن همه شربت قدر شربت از سه
 شغال هر روز نیم درم تا ده درم تناول نمایند معجون سیان در جینی هر یک سفید سنبل الطیب
 مصطکی زعفران کینه پنج سوسن در روغن عرق کوفتی یک درم کوفتی اسطوخودوس کباب جینی
 اسار و زنی هر واحد دو ماشه بلبله کابلی منقح جیل هر یک چهار ماشه این شربت مقروض شربت است
 منقحی دانه بزرگ ده دانه سوزنده دانه سوزنده قاشق شده در زعفران و جیل فلفل سفید از هر

هر یک که باشد با نبات سفید چهار دام غسل سفید نم یابد و کف گرفته همچون سبزه و همچون جافان
 قوت دهد و سیاه را نافع آید سیخ و چغندر راوند و چغندر زعفران در جینی صدف کف روی اندازد
 شش متقال قطعه سداب فلفل سفید هر واحد است متقال بلاد افقیمون هر یک ده گرم
 غار یقون است و چهار متقال شکر است متقال کسل با دو چند ادویه همچون قوچ حبه کلم
 و لقه و مسکه و ریشه و نبات گشت زبان و صمغ امراض بارده و صمغ النخس و مسکه و صمغ عربی
 فساد آواز و قلیل رب و قتیق سده و قتیق سده و کبر و بر اسی اعتباس حقیق و بول و نیکو
 کردن رنگ روی بر آید چنانچه باه با یوسین یا بیت حویبت در آن فرو بردن قوت نافع و شیش در
 خانه نشسته که چون قوچ کمال و شیش را به بیاض تیره و سیاه داند و تناول او در شش است کرم
 سید ارد بدن از پوست مستحق سیاه داند و محافظت میکند و طبیعت را قوی میدهد و هر مرض
 و جهت ایراد و بطن خام و سینه است و بکرم نرم را جان و ضررت و بصلطش با سکنجبین و عیان و قویش
 تا چهار سال تا بیست کرم در سیوم و شکر در اول و شربت لوت و متقال ص و پنجه شیش
 قانون نهشته محض شامی یک قیصر است شب در آب کرم تر کنند تا آب سیاه شود و در خود سفید
 بماند و صاف سازند و بیارند قوچ را و بر دانه او پاک کنند بهتر در آب بخورد و بطن بخورد بهتر که
 سیخ شده شود مثل دماغ کرد و بهتر شیر کاه و نازه آله که او را بپزند چهار انگشت ضممت
 بالا با بسته برای نیند و با شش نرم مثل شام و نازه که نیکو تر قریب بخشک شدن آید بهتر
 روغن کاه و نازه قدر سی بران مثل شیر از نیم سبزه در روغن سیاه اندازند و آب شش نرم
 بهتر تا روغن نیم سبزه شود بهتر در دیک خاص گویند و بر هم زنند همچون عین کرد و بپزد
 غسل سفید صاف آله که چهار انگشت بالا باشد بران انداخته بر آتش نرم بپزند که سفید
 کرد و تا قریب با نفع آید بهتر شیر نیکو مثل سفید شش متقال دار فلفل و چغندر متقال تو در عین
 کبکون که باخی خرباش و جینی هر یک ده متقال کوفته بخورند بهتر شد و در شش نهفته و قیصر

جزو خورند و آنچه استحقاق موافقت کرده نموده صاحب تحفه المصنفین از آن نقل کرده نیست بکمال
 سیرا گویند و با یکدیگر در نیم شیر تازه جوشانیده تا شیر را جذب کنند و با یکدیگر در نیم غسل لغو ام
 آرند پس زعفران یک مشتقال از تبدیل فلفل در فلفل قرص و از چینی کبابیه جزو بوا عا و در حجا
 خرمجان هر یک دو مشتقال در روغن کل سرخ ده مشتقال در آن بپوشند و اگر خواهند که روغن
 او بستانند قبل از آنکه با غسل بپوشانند سیرا بار روغن جوشانیده روغن بکینند و بعد
 با غسل بپوشانند و چون سازند و این روغن را که از بکینند مالیدن بر بدن جهت تسکین
 پاشنه پای قطع آمار و طلاء کردن می برتضییب جهت تسکین پاهای است و فواید بسیار
 صفت همچون قدم بدین وجه کرده اند در یکین سیرا کا و سیرا پاک کرده نیم سیرا پخته تا سیرا
 شود و سیرا یک غسل و سیرا در روغن کل سرخ سازند و از
 آتش دروینند و این ادویه کوفته بخیته آن بپوشند و عود خام زعفران هر یک پنج درم فلفل
 جزو بوا بپاشند فلفل صفا فلفل کبابیه و از چینی از تبدیل هر یک ده درم سیرا
 بپاک کردگان همچون حفظ از شدیدی که از روغن پوست بلیله کبابیه پوست بلیله سیاه
 آمله منقحی از چینی از ترکیب فلفل در فلفل کند پوست بلیله کوفته منقحی منقحی
 منقحی کوفته بخیته با شیر نیم پخته همچون سازند همچون مرجان جهت تقویت سحره
 و منبع بخار دود از موجب بعضی بزرگوار که ستایش آن میدهند نموده اند که شیر خشک شده
 سفید کل سرخ رنگین کاشنی هر واحد چهار درم کل مختوم طباشیر سفید همین سفید حجا
 سن کل واحد دو درم لو کوکبه با صفا یکی هر واحد یک درم ادویه کوفته بخیته بپاشند
 بسنگ ساق کبابیه که کرده بپزند سفید و در چند شربت سیب شیرین یک چند قطعه ام
 آرند همچون لب و تالیف حکیم علویان منقحی مانع و نافع بجموع روغن و امراض
 بارده و مانع غلبه شوب و برق طلاء هر یک بخیته قال ابریشم منقحی از چینی بپاشند

عود پوست بلیله کابلی دار چینی کندر غنچه بهر یک کینشغال ستر ستره تا چوب قشیر بادام تر خشک شده
 سفر قندق سفر خله غنچه بهر یک درونشغال عسل صفی شصت مثقال عسل ستر ستر
 ساز در شتر ستر یک مثقال همچون شوم تالیفه علویان شافیه جهت امراض سوداوی
 بلغمی تریاق جمیع سموم است کل کا و زبانی کیلانی یک با در پنجوب بهر یک است پنج مثقال
 بسفایر خستنی بلیله سیاه پوست بلیله کابلی غنچه بهر یک دوازده مثقال فنیجم جمعه عود
 دوازده رطل آب شیرین بچو شانند تا نکت پاد صاف شود پس بکیر شیر تازه پاک کرده
 بکیر رطل در آن سطرین داخل کرده با تیش ملایم ستر تا نکت از که مهر شود پس در رطل شیر پاک
 تازه دوغوشیده در آن داخل کرده ستر تا که وزن شیر سه و دس رطل و وزن کل داخل
 بچو شانند تا روغن جذب پس عسل صفی در رطل داخل کرده با تیش ملایم بقوام آرند و
 زنجبیل و فلفل سیاه و فلفل سفید در فلفل تر فلفل سیاه و چینی غنچه با بهر یک مثقال
 کل کا بوزن ستر بکوش بهر یک کینشغال کوفته بخت با بکیرشند و به ستر ستر ستر سازند و
 در ظرف چینی کرده در جو نگهدارند بعد از چهار روز تا دل ناپایند همچون که در نفوت دماغ
 و دفع بخارات و منغ آن از سود و خاصه از جهت نزول اکثر امراض چشم سفید و بی بل
 است در فلفل بلیله کابلی و بلیله آله فلفل سیاه تر به سفید بچو کل هر واحد چهار
 مثقال شیطانی شکر طبرزد و واحد دو مثقال کوفته بخت با قند سفید و چند عسل خلص
 یکبند و روغن کا و قدری بقوام آرند همچون که بزه از برای دفع صمود بخار رسد
 و در درج بر خفایا تر خوش رک از انچه سوداویه بود طرف بود و دفع نماید و در
 ناسفته پوست بلیله کابلی شوم کینشغال شیر آله بهر یک پنج درم طابانیه سفید تخم خاض کل
 بهر یک سه درم است ترنج خشک بکدرم نبات سفید ستره کلایب حطر عرق میه شگ پاو
 آتار و رقیق غنچه بکدرم بطریقی سه و دس ستر سازند همچون جالبینوس جهت امراض

بعضی سوز و داغی و داغی میجای سده حکم در آن یافت و برودت کرده و متنازه را داغ
و باصلح حال بد تا بد غفلت سفید سیریل و افسطه بخوری سنبل الطیب که کوخی و خنجا فی الغفل
از صینی سینه اسارون زعفران مصطکی اجرامنا و لعل صنفی سده وزن دو پیر بستور
منقرز معجون سازند معجون حذر که هم مقوی مانع و عصبانیت عود الصلیب باشد مصطکی
زرد می بلورید آن هر یک دو ماشه سور بخان صری چهار ماشه شفافل و خنجان هر یک دو ماشه
بهر سیرنج چهار چهار ماشه کاذریان رقا یا در بنجوبه سنبل الطیب شنبه با سه هر یک دو ماشه
عود زرد می یکا شنه چید کابل چهار ماشه قضا شیرین دو ماشه زعفران یکا شنه اندر سیریل دو ماشه
تقدیب صری سده باشد برگ زنجشک سده کوخی هر یک دو ماشه زعفران یکا شنه نیم ششم شش شش
باشد دار غفلت غفلت درون عرقی اسان الوصافه یعنی اسارون اسطوخودوس سافورج هند می
سیرنج هر یک دو درم زانبا یکا شنه عمل سفید سوزن دو پیر شش خالص یکا شنه کوخته سیرنجسته
بطریق متعارف معجون سازند معجون مرکب الفی لسی او اسیر سده الوصافه بکک الهو که یکا شنه
کابل است متغال با بزرگ کابل بیت متغال تر پیر شش متغال فند سفید دو برابر
همه بستور بقوام آورده از دو درم ناده درم تا به معجون متغال نماید معجون
کل سیرنج صنف سده که سبب ریج جنباس حیض و برای امراض با دمی و او جلع سرفق
و او جلع متغال و صیرل السوال یافت است زیره کافری بد بر شش درم سده ای مصطکی یک
سده درم زعفران کل سیرنج انیسون ریج ترکی ناخواه پوره ادرنی پوست پیران بسته هر یک سده درم
کو فیه بنیه لعل معجون ان بسته قدر درم کارا و متغال فرشته اند کم و زیاده مقروض بر آن ریج
است فصل دوم در معالجه امراض صغیر و کبیر و فکلیه متنازه و امراض تناسل و غیره
که بهرست اسهال صغیری معجون ریج بسته زیره کافری اندر ماشه طباشیر نیمه ماشه زرد می
قنبر بسته یکا شنه و اندر سیریل قنبر که مصطکی روحی تقدیب صغیری بندر الوعده هر یک شش

شش شش باشد عود قماری باشد پوست بیرون بسته گوشت شش باشد کوفته بنجده با مری
 بیکری میجویند سبزه سبزه است با حبیب اقسام سهواً مخصوص اسهال بواسیر می نافع است
 که با کلار می نیم نود اندیش شسته برشته حب لاس از هر یک یک توده طباشیر سفید دو توده
 تخم کشتیر طحالی تخم کشتیر برشته هر یک یک توده پوست سفیدان پنج اخبار طریش را یک توده
 بیل دو توده سعد کوفی از زیره سفید در سرکه تر کرده برشته هر یک یک توده کوفته بنجده با دونه
 شربت حب لاس میجویند نود قدر خوراک نیم نود میجویند سنگه دان معمول نجوب حبیب
 صنفه تخم کشتیر سبزه نافع و در ب النور خرقه رادافع پوست اندرون سنگه ان سرخ نود و ده
 تخم کشتیر سفید برشته خرقه برشته ساقی بریان صمغ عربی بریان دانه سوز بریان هر یک
 دو مثقال گوشت کمار بوداده طباشیر سفید مرارید ناسفته که با شمع می گزانه کلار قار
 تخم حاص بریان حب لاس بریان طریش بریان آرد نیمه خربزه بنجی خربزه شاهی هر دو
 یک مثقال شیره زرشک پودانه رب السوس رب بشیرین شربت ریاس قند سفید هر یک
 ده توده کتاب باو میجویند سازند اینک مواضعی نسخه مجموع پوست سنگه ان خروسی
 طباشیر سفید هر یک یک مثقال کل سرخ شیشه قال قلع از خربزه بیرون بسته ناکند
 شتر اشرج پوست هیلد زرو هر یک یک مثقال بهمن سفید بهمن سرخ صندل سرخ سفید
 سقر کشتیر بریان حب لاس هر یک دو دم کوفته بنجده شربت فواکه لیسند قدر خوراک
 دو دم با کتاب میجویند نقل راسی بواسیر ضیق النفس و معال و او جلاء الحقی بکلیه
 هیلد زرد هیلد کاپلی هیلد کله صطکی از هر دو دم درم تربه صوفیست شیشه قال
 نقل ازرق شیمیست درم تره تیز که خرقه پوست درم کوفته بنجده باب کند نامی تازه سق
 هله نوده با زنجری نماید و باشد یا قند لقاوم آرند از دو دم تا بخورند بخورند میجویند
 صطکی حبیب لغویست سبزه و نفع آن صطکی فضل در از باویان سندی باویان می

تخم کرفس هم کثیره زیره کرافنی ناخواه سداب هر یک که بمقتضای پوست بجنایا ریان بشکافند
 تخم کشت هر یک سه مثقال کوفته بنجینه با و چند عمل معجون سازند معجون خشت الحاد صنف
 معده و شتهوت باطل از ازال کند و بواسیر و زخم و بواسیر را نافع و حیض بند و شکم قهقر
 نماید و لون شکم سازد و پلید سیاه بلبه آید که نافع خشت الحاد بر سر سنبلی از و سر سنبلی
 فلفل ناخواه کند جبهه برابر بگویند و بپزند و بمسل خالص که مطبوخ باب آید باشد بپزند
 شربت بر روز بقدر یک جوزه طریق دیگر کردن خشت الحاد اینست که ریم آهن ایار یک
 سیاه کسر که انگور سی یا شرباب ریخته کرده او فی مرتبه بکفنه نهایت شانه زده برود
 به چنان داند پس در سایه خشک کرده در پیچیده آهن بریان نموده بکار برند و اگر بچه
 بر بیان کردن و غنی با دلم بار و غنی که بچه خشت الحاد بد و صلا به بلین نموده عمل از نه اولی
 تر است و بر این تقدیر حاجت با مقتضای و غنی دیگر وقت اختلاط عمل نیست معجون حبس الحاد
 تخم صاخن بیان تخم زرد بر بیان پوست بلبل بر بیان آید مقشر بر بیان پوست پیچ که بخار
 بلبل سیاه لبه احمر که با شرباب هر یک یک مثقال خشت الحاد بد و دود و عمل سفید شربت پیچ
 هر یک بازده تولد ب سبب شیرین ده تولد بدست معجون سازند نافع است معجون قوتی که
 معجون قوتی مشهور است فی الواقع و در قسم یکی و نه با و غلیظه باشد نفع عظیم دارد و او جاب
 معده ریگی و بعضی نفع بین مینماید بر کس سداب بود و نیز خشک فلفل ناخواه که دیا کاسم
 زنجبیل را و چینی در فلفل مساوی کوفته بنجینه معجون سازند معجون حیات با کثر امراض نافع
 است تا آنکه قصور سبیل است و بر فلفل ریگی خایه میسازند و در معده قوتی را
 و در میاز دوت بلبل زرد پوست بلبل سناکلی کلغه هر یک یک مثقال کل نفع تر بپزند
 و در دم فلفل یک گرم کوفته بنجینه با سبب معجون سازند از یک تولد ناسه تولد با گرم
 بخورند معجون سبیل مرکب نموده ذکر یا جهت قوتی سبلی در ریخته خاصه که غنیان بود و غنیان

و تخمیل فلفل را در چینی هر یک نیمه یک سه صلیبی یک و اندک تقویم یا چند روز تریه و صوف
 یکبار در غسل کف گرفته آنقدر که او به در آن نمیزند بنوعی که جب توان بست همچون سبیل
 از مجربان که اسهال سودا و غلیظه سودا و می خورند و او را در بول و فلفل قیقین با اسیریا کنند
 پوست پلید زرد و پلید سیاه و دو تو اسهال و کباب چینی ققاع او در کل سرخ مقل هر یک یک
 درم پلید کابلی اسطوخودوس هر یک دو درم زخمیل سه درم مک سفید چهار درم حبیب النیل
 زرد سیاه هر یک نیم درم سنا کبلی یونز خطای هر یک ده درم روغن خروار و نروده درم
 تریه و صوف سی درم غسل سبیل و چون محمول تافه بنفشه کثیر کل بنفشه نانه کل بنفشه کل
 تریه سفید و صوف هر یک ده درم زخمیل شش درم غسل هر یک نیم رطل زخمیل یک کباب صاف
 حکم که بوسل توام آرد و او سی کوته بخند بار و غریبا دام چرب کرده بپزند قدر شربت
 و دو درم یا چند درم همچون مقل با اسیریا تافه است و با دیگر اندر روده باشند بپزند و درم
 سفید را که خون آید سودا و د پوست پلید کابلی پوست آرد بنفشه نیم سپستان نیم کدنا نارا
 نشاء سفید هر یک نیم درم مقل سیاه درم مقل را در آب بکند ناهل کنند و دار و با بدان
 همچون از مجربان حکیم علی حتمه اندر جهت آه نال افیون و نیم تریه و سیاه و سیاه و سیاه و سیاه
 اسیریا که اسهال کوفتی در فلفل هر یک ده تریه و مقل کف گرفته یونز نیم درم سیاه
 و همچون از مجربان حکیم علی حتمه دفع سودا و غلیظه کثیر فلفل سه درم زخمیل سه صلیبی یک
 بکند تریه و صوف یک رطل روغن بادام چرب کرده یا دیگر او به چرب کرده در اسهال
 سیاه به بادور رطل غسل صاف کرده نمیزد کرده که اندر شربت دو درم یا چند درم در آب
 در حکم که و اگر اندکی بیش از حد جایز است همچون سرخسین جهت حیات حبیب النیل چرب است
 سرخسین پنج کابلی بنفشه هر یک یک درم تریه و مقل هر یک دو درم کوته بخند با غسل بپزند
 جمل یک شربت است و قبل از تناول این دو یک ساعت نیمه تازه ووشیده بنوشند و بعد

باید از معجون جهت نقره کف کامل سفید شک و قفل جزو الکابا به کوفی بهین زنجبیل
 نصف جزو قرقه اطراف آستر به آله سنبل الطیب پوست ترنج قفلان او خرد مسکه هر یک یک جزو
 زیت منقذ او چند هر جزو معجون سازند و بقدر جزو یکلاب جزو زیت معجون طلا معجون او را در
 خفای غشی بهشتا معجون دهه و جمیع اجزا غلبه شکر خالص بر دارد تا سفید یا قوت
 هر یک یک مثقال در ق طلا مثقال حمل سفید و مثقال آب سیب شیرین آب انار شیرین نبات سفید
 هر یک ربع در طل کلاب نیم در طل عرق بید مشک عرق کاذر بان هر یک یک در طل معجون سازند معجون
 نقره قفسه و معجون جهت نقوت طلا به استعمل و برای خفای غشی قوی العمل و در اندر چاره
 سفر جوی بی بدل است مشک خالص یک کاشه عین شرب چهار کاشه که با لبه جگر شرب بر دارد
 ناسفته طباشیر سفید هر یک شش دانسته ابریشم سفید یک در ق نقره شش دانسته ابریشم شیرین
 و لایق نیم با نبات سفید با و انار کلاب غرض شیرین خرم مرغ چهار عدد و اجزا یکلاب صلا به
 کنند و ابریشم سفید قرض ابریشم بی پیک که سیاه شود به سوخته نکند و با کلاب بیابند و در سیب
 نبات و کلاب را با هم آمیزد و در قفسه حل کنند و در ق نقره یک یک انداخته حل می نماید که تمام او را
 خوب مخلوط و در ابریشم و اجزا و مشک انداخته بترتبه نهند و سفید و تخم مرغ داده خوب حل کنند
 تا مثل شیر شود و اگر خواهد که خوب سفید شود ابریشم را بعد بر شتر خوب کوفه و بجزیره خیزد و داخل
 معجون حیات که بخشد جان و مانع است خفای بار و وصف قلب و وصف جگر و صده را
 سفید و تحلیل میکند ریح غلیظه اختار مشک بون سنبل الطیب فرج هندو لک مصری
 را بوزن خطای چوبیانار و می از هر یک دو درم زعفران تا نخواه تخم کرفس انیسون مسکه لک می
 از هر یک چهار درم زرا و زطل از هر یک سه درم و دو درم می قرقن مسکه لک از هر یک یک درم
 نیم دار و کوفه نیمه لک کف کربا بترتبه معجون قاف در هر معجون اعصابی شیره دار
 نکه و معجون مشتکی از جگر و صده و آله حافضه و رافع ابرافض کونا کون است

قرنفل درم زربان و تخم از تخم سنبل الطیب تخم میاز تخم شنب تخم سفید هر واحد دو درم خود
مقشره بایان نموده چهار درم صندل سفید چهار درم سوزنا چیل شمشاد درم مغز بادام شیر
سد درم مغز بسته دو درم مغز خنجره سه درم ششخاش سفید شش درم پوست ششخاش شصت
روم و دغیون فانی شش باشد که فرستاده یا بونه کشتقال خرماسازده شش درم زعفران
روم شقال قاققیا صغیر قاققیا کبیر هر واحد چهار درم شیر کاک و کنگرمل طبل شکو سفید یک رطل عرق
عنصل سفید دو رطل زرد شیر جوش دهند تا سه رطل شود پس با روغن بنفشه ده درم باقی اندازند
و روغن بنفشه بعد از آن سبب گرفته اودیه دیگر گرفته باریک ساخته روغن چرب نمایند و بقدر نیاز
از روغن اودیه را مخلوط نمایند و بدارند و در ظرف چینی بکنند از روغن و بقدر تحمل از این معجون
باشد همچون دیگر اینها یک اکثر اطباء ستایش آن بسیار کرده اند شنبه خالص نیم یک پیک
و یک شنبه و کف کن بود نماید بوده تخم تربین نام و کوفته باریک ساخته بشهر زرد و تخم مذکور
بیاغیند و تیار سازند و بقدر یکته از این معجون بوقت چهار و بقدر یکته در وقت شش پیچند
باشد ناف با و بر لبها و همچون هند سی برای تقویت باه و تلخ باه قرنفل بکنند با کور سی
رو صلی سیاه رو صلی سفید کباب ششخاش بیک کوفته بخته بشهر بنفشه بقدر چوب صلب و عشا قبل
طعام بخورند و در اوست نماید و صعلکی تو را اضافه سازند معجون بنفشه و آنکه برای اعاده
باه و سعال و ضیق النفس از جمله این است و بارها تجربه آمده مفید افتاده و بنفشه دانه است
در چنین تخم از تخم قرنفل بنفشه بزرگ هر واحد زده درم از اینها شش درم سفید شش درم
بجیل از هر واحد ده درم قسط تخم گمان بریان صعلکی از هر واحد چهار درم بکوفتن
و بنفشه بشهر مقوم افروم آورند و بقدر یکته شقال بخورند چالیز این کید یا براسی حال قدیم وضع
نموده و هنوز یکجه بود ترکیب بر افق الفی شده افحال آنرا زیاده و صغیر که آن فواید شنبه
شده حتی که بنفشه از غره نوشته اند که میسحل که از سعال قدیم به حال بود و ادیم ترنج

و تقویت نمود که اصل صابر بر آن نهند و معجون صبح عربی جهت تقویت باه و دفع
سیلان منی را بر نفسی غلط آن مجرب است صبح عربی از سنگباران آرد و از هر یک یک سیر عالم گیر می باشد
منو بیه متغیر با دام منو خنوز به هر یک چهل گرم الایچ خورد و در اجنبی از جنبیل هر یک سیر بخورد و در نقل
دو نیم درم فلفل دراز یک درم نبات سفید برابر اجزا غسل خالص دو برابر اجزا معجون سازند قدر
خراک از یک توت را دو توله معجون بیک کشاد و تقویت باه نیز عظیم المنفع است تا که با نه منیده
تخم آسکن منو تخم کونج هر یک بخورد و موصلی سیاه چ منو سرخ فلفل صبری سه دام شقاق دو
دام سیلین سیاه از جنبیل معجون سازند و در اجنبی یک یک دام دار فلفل نمیدر نیم همیشه
یک نیم تا نه توله فلفل با و سیر نبات سفید سه با و معجون سازند معجون چاق و تقویت باه که
مکرر ساخته شده و خالی از فلفل در هیچ جای نیاید و کما قرقر حاسه توله در پنجای سه توله در زبوا
دو توله فلفل صبری دو توله زعفران شقاق بلهین سرخ بهمن سفید توله در می سفید توله در
سرخ و زرد هر یک یک توله فلفل دراز دو توله سیاه سه صطکی دو توله بلهین ده توله تخم زرد
منو بلادر دو توله منو با دام سه توله منو خنوز سه توله بکند سه توله کنجد فلفل چهار توله
زنجبیل دو توله تخم انجیر یک توله تخم کونج یک توله سمندر سه توله کبک سه توله منو سفید سیاه توله
عسل سفید کف گرفته یکصد و پنجاه توله خراک اهل بکشتقال بود و شش شش صبر و شش
معجون منو حاشا خالص زعفران هر یک دو دانگ پوست خنثی شش دو ماشه و رقیق
سازند در بهر الیچ و دحام در اجنبی صطکی شقاق کونج نقره هر یک در خمیر بهر
در نه کنجشک منو تخم خیارین چهار درم حب النیل سفید صد عدد و عقید بید مشک کلای نیم
با و سیر با و در بهر بهر معجون سازند معجون دیگر معجون باه و کمر و ران و کبک
باه سیاه مانع و خنجره کونجی این تخم کدوی شیرین منو تخم زرد غنچه کل سرخ تخم شقایق
کل کا و زبان این تخم غرض ندن سفید و دهنی در روغ عقری زرا با و دهنی منو

سفید بلباشیر در جلدی شفا قل مصر می خور بادام منقح خورنه تا جمل منقح خورنه زنده شود
 هر دو احد یک خور و غیره شنبه شنبه زعفران چهار باشد رب زردک بقدر حاجت و شنبه
 یک چند خورند سفید و دو چند آن بقوام آورد که شفا آید و در دهقان خورند معجون را
 را قوی گرداند و سیلان منی را رسد و در دل الوصافه بکند دم تخم طبله و تخم چارتر تخم
 یک پنجم درم خار خشک منقح تخم خربزه هر یک ده درم تو در زیرین بپسیند و در آید و شنبه
 هر یک دوازده درم کوفته بخته بپسیند شنبه پنجم درم معجون مسک قوی
 خرقه کل منقح و نیم لایحی هر دو جز بواله باشد هر دو احد دو تو یا عصا به بادبان خجسته زنده
 شفا شود منقح بادام شش درم طل به شنبه رب انار شنبه شربت سیب شنبه رب
 یک طل و نیم شنبه شفا سر یک طل شکر سفید و در طل و دیر که کوفته بخته بار بوی شنبه
 خالص شکر بقوام آرد و کل با بقدر یک بار در او اندازند تا بقوام آید پس او به دیگر
 در آن آینه اند و بکند دم آینه رب شنبه شربت شکر خالص خورند شنبه نماید و اگر خواهد
 در آن روغن قشیر بقدر حاجت داخل نماید و نقد بر قوی روغن قشیر برای معشله شفا
 شنبه نماید باغ سبزی شش درم و برای متوسطین ضعف آید و برای قویا تا شفا
 و او کشته تا این شنبه برای همه اول که کم کیفیت معقاد و در شنبه شفا
 و بالذات دفع مجرب معجون میوه را که با عادت عیون شفا آید و شفا
 یاب و درم موصلی شنبه سفید بپسیند و دو تو از زعفران و شکر درم درم
 عاقر قرحا چای پارد درم شنبه پنجم درم قند که بار دو عدد بزرگ بپسیند و هر یک
 را احد کوفته بخته با عمل بپسیند از مقدار نیم شنبه شروع نمایند و تا شفا
 و اگر عادت بخورد زیاد و فیر را شفا نماید و هم صفایق ندارد و ایضا جهت تسکین
 از آنرا ایضا نماید بود مشک و غیره یک کشته تا از بپسیند در جلدی شفا قل

مصطلکی و موصوفی و متفان و الیسان العصاره بهرین سفید بهرین سفید صریح یک متفان
 یا بیشتر از این دو متفان جزو یک متفان است و ششانی شد که در دماغ کجنگانه زود رفت
 بهیچان که قد با شش در متفان متفان صریح متفان متفان که در دماغ کجنگانه زود رفت
 متفان با دم متفان شش سفید متفان متفان یک در متفان حساب سفید و دمه در آن
 بهیچان یک چند کرمی قند سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق
 کاه و با دم متفان دماغ کجنگانه بهرین سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق
 داخل قوام ساخته بهیچان از دماغ کجنگانه بهرین سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق
 کاه و با دم متفان دماغ کجنگانه بهرین سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق
 محبت مرد در آن سفید بهرین سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق
 مصطلکی هر یک نیم متفان که کجنگانه بهرین سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق
 بهرین سفید بهرین سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق
 یک متفان که کجنگانه بهرین سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق
 کاه و با دم متفان دماغ کجنگانه بهرین سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق
 پنج باشد و عرقان بهیچان از دماغ کجنگانه بهرین سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق
 کل دماغ کجنگانه بهرین سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق
 دماغ کجنگانه بهرین سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق
 بهرین سفید بهرین سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق
 زده اند که دماغ کجنگانه بهرین سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق
 که در دماغ کجنگانه بهرین سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق
 که در دماغ کجنگانه بهرین سفید و دمه در ورق لقره و دمه در عرق کبوتر و دمه در عرق

نبرد یا زنجبیل تخم بجان کاز با کیدانی هر یک دو درم کنند اگر سفید سفید کل از این تخم را
با در جعبه تو در میان هر یک دو مثقال تخم خشتی سفید هر یک بخورم غسل کنند گفته شده است
محو سوزن زخم معجون چیست سرعت از انافع و موجب بود کله شوز لبان اگر تخم زنجبیل
ده تو که کون ناخواه کرد یا هر یک بخورم است ابله و غصه می پدید آید هر یک سیزده تو را غسل
سه درم ای دو به دستور بپزند از میرات حکیم علی معجون لرفع الاختلام و جربان المعنی با
اراده و تمیل موجب تخم خشتی سفید ده تو را در زرد بود از چینی قاقا کبار هر یک بخورم تخم کینه
دو تو را شاهدانه تو را غسل سفید سه برابر دستور بپزند میرات حکیم علی معجون که جهت
سرنگ زلال نافع است و جربان لبان اگر کله شکلی جفت بود شهادتی کردمان از پخته کینه
عسل سفید و برابر دستور بپزند از قرابادین میرات حکیم علی معجون که بسیار می بل
باز دارد و سوزن با دانه پیرین نیم سیر سوزدانه زرد از دانه پیرین نیم سیر کینه سیاه قشر
نیم سیر کوفته نیمه پاک سیر فانیه بقوام اند معجون سنگ ساری جهت ربگ کرده و خندان
بر پست سنگ ساری حبه البه و هر یک دو درم هر از اینها سفته بگردم سوزن خیار یا سنگ
سوزن تخم خشتی آکو هر یک دو مثقال دو تو کا کج هر یک کینفقال تخم بلبلون خرب حبل هر یک دو
مثقال انیسون کینفقال تخم قلت خا حاک سوزن تخم که و نیم پیرین سوزن تخم ده هر یک دو مثقال
بنات سفید برابر شربت بلبلون شربت خا حاک عرق پیرینک هر یک با وسیر غصه سوزن تخم
زجاج برای سنگ کرده تخم حبه خربزه خا حاک تخم شبت تخم کرفس ارشاد هر یک دو
برک مار زینون حبه القطن ابو این بلبلون روغن هر یک دو درم تخم خشتی سفید دو چینی قلمی
یک درم زجاج حبه شش درم عسل خالص چهار درم شکر سه درم سفید است درم به دستور معجون
ترتیب از این معجونیکه احتیاط طشت را عظیم شود سوزد و دانه آن بی بیضا دارد و تخم
را از پانیا پننون هر یک دو درم شکله را شیع ریو چینی قسط اسرار و بر مل تا احوال

تو که غشیه با تیره تو که را گویند داخل دروین نمایند و دوازده و نیم تو که را در شش سیر آب بگویند
که یک نیم سیر آب بماند و سیر برادر او عسل سفید بگویند آردند و او ویه را نان لبشند شربت از سه
مانند نمایند تو که بگویند سوا سی سیمه معمولی که در کل کار زبان کیلا فی عود الصلح عاقر قرحا و
نقره هر واحد دو درم با در پنجویه لاتی بسطایج فستقی دار چینی هر یک دو نیم درم با دیان
پست بلبله کابل بر شش مقرر من خوا دام منو بلبله زده منو پسته منو پسته منو پسته منو پسته
چهار درم سنگا کی بچهارم کند بر صفا کی غشیه شیب هر یک یک درم زعفران اصل و در غشیه
منو بی لبست چهار درم غشیه را اول کرده در عرق غشیه غشیه عرق کا و زبان عرق
با دیان عرق با در پنجویه هر یک نیم سیر یک شیان روز شش نمایند بعد بچشند تا که زبان چش
خورد بپست بماند و صاف نمایند و باقیه سفید نیم سیر ششده خالص یک نیم با و بگویند او ویه
کو فیه بخند داخل تو ام سازند غیره بکلا بوده باز اندازند و رقیقه یک یک بماند خسته
حل کرده در مرتبان چینی بگذارند و بگویند موافق نسخه معمولی مشک خالص رقیق بمانیم درم
و رقیقه زعفران یک یک درم کا و زبان کیستقال سو رنجان بوزید ان هر یک یک نیم ششقال
غشیه شیب دو درم که با شیمی بر شش مقرر غشیه کل منو شش شش سفایج بر و در نیم شسته
با در پنجویه یک یک ششقال تخم خربزه حشیه غشیه دو درم ششقال پوست بلبله کابل تخم شسته
مقشره منو تخم که تخم تر بود هر یک سه ششقال غشیه منو بی لبست تو که غشیه را ریزه ریزه کرده
شب در عرق کا و زبان عرق ششده در عرق غشیه غشیه کلا به هر یک یک انار تر کرده صبح
بچشند تا صفا بماند پس الیه صاف کرده خند سفید نیم انار عسل و لاتی نیم با و در افکند
بقوام آردند بعد دو اما دیگر کو فیه نیمه ختم سازند و از کیستقال تا بدو نیم ششقال سیر سازند
والله علم چارم در حاصیل امراض حلدیه که بفرج و جود حدیثه و اکل و جود
نافع است که بگویند غشیه معمولی بل رنگ مانع بفرج حدیثه و ناصور اکل قدیمه و افق حاد و

از جراح مفصل دست و پا اعضا ترسانسل با دیان صندل سفید هر یک دو دالم بسفایخ فستق
 سنکلی هر یک شش دالم عشب مغربی دوازده دالم نه خالص است و چهار دالم قند سفید
 یک آمار دوا با بود کوفتن و بختن و زن که ده گیرند و همچون سازند قدر ضرر اگر یک دالم صبح
 و یک دالم شام با سبب عشب که یک دالم عشب را با هفت آمار آب خالص شش دلم هر گاه
 ثلث آب جذب شود و صاف شود و با نشند بخورند و از این عشب بهین یا شککاب دیگر بخورند و در
 با عشب یک دالم خوب که جوش داده آب سازند قوی بود همچون عشب سهیل برای اصلاح
 فاسد و اخلاط قریه با دیان یک دالم صندل سفید کلور تازه افیتون هر دالم یک دالم
 بلبله قریه و بلبله زکی بلبله کالی شانه چه ایتیه تر سفید هر یک دو دالم سنکلی چهار دالم
 عشب مغربی دوازده دالم چوب چینی قند سفید یک دالم سیر عسل و سیر استور بقر تیار نمایند
 همچون که برای الشک سودا و سوخته و استسقا نافع است و قوی را دفع و تصفیه خون
 و رنگ بشود و کلون می کند عشب مغربی راجع رطل و رقی سنکلی از این هر یک دوازده دالم
 بسفایخ فستق شازده دالم صندل سرخ چهار دالم قند سفید راجع رطل عسل مصفی
 بقوام آرند همچون چوب چینی شش دالم عرق درمی اللون بی کرده که با خورده و بلبله شفا
 اول رقی و رقی تر آشفته در آب صافی تر کرده صبح بخورند هر گاه نصف بانه صاف شود
 قند سفید عسل و لایتنی هر یک با و آنکه داخل کرده بقوام آرند این غرض که در شیرین مغسبه
 تخم هند بانه مغز تخم خربزه در شفا لایتنی هر یک سفید کل کاوز بانی کیلانی یا در بخورند
 فستق مراد را یا سفید که با شش دالم لاجورد و فستق سورجانی مصری هر دالم شفا
 غیر شهاب نیم شفا لایتنی شش دالم در رطل و رقی فقره هر یک نیم دالم عرق پند
 با و آنکه داخل کرده همچون سازند و با کیلونه عرق بید مشک کلاب با و آنکه داخل کرده
 سازند و با کیلونه با عرق بید مشک و عرق کاوز بانی کلاب بخورند همچون دیگر که در قوام

و امراض سوداوی است بر اثر معجون لبلب و قشر سیب محمد که با دوی است بنفشه خردم ترافل سفید
 درم بادیان انیسون کافور بادیان بلبل سیاه بلبل کابلی بلبل زرد قاقله مشک طریق هر یک
 نه درم بلبل سیاه سنکلی هر یک دوازده درم بنفشه خردم ترافل سفید سیب محمد درم ورق کل سرخ
 خردنی هر یک دوازده درم آب توتازه چهار اناء الکسری همه کوخته بنفشه آب بلبل خردنی
 معجون سازند قدر که هفت باشد تا یک توله معجون است که به جهت جذام شکم بنفشه خردنی
 الاثر است سلاخه لونی بگوهر یک عدد و منو بادم بنفشه غسل سفید مشک هر یک چهار خردنی
 کا و نصف خربسده هم آینه زرد زجاج نه نند نقدیر کشتال باشد که نیکوم باشد
 بخورند معجون با دانه المیده مجرب است برای سیاه امراض نازده بغضی مغز خورده بنفشه
 جز هندی ده ششقال سونبستنی هشتقال فلفل کرده ششقال فلفل دراز ده ششقال کبکبیل
 در اجنبی پوست بلبله سله سفی شیطی زراوند در حرج پنج با بون خصیة الشک فقه بنفشه
 بشه فلفل سفید خردم آورده او نیم نیم تیار سازند معجون سفید جلی ششقال ابل
 هندی در جذام شکم بنفشه با لایع داده میشود و سفید قوی نسجه چندین دلد را با بنفشه
 اشهر نوشته شده بلبله سیاه شیطی هندی از هر واحد ده درم در فلفل خردم بنفشه
 دو درم و نیم کوخته بنفشه بروغی که کهنه و غسل لغوام بشه از ششقال تا دو درم ششقال
 نمایند اگر که بچندان دوا الکسک معتدل با و یار کرده بخورند مطلقا از ضرر آن بیم نشوند
 مجرب است معجون مصفوفه خردن سودا و ملغمه و بنفشه سیب محمد از انفع است و سرخ با ده
 اطفال و غیره اطفال را دافع و مجرب است پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی پوست بلبله
 بر واحد کتیرا که منفعی شایسته دو دونه که تخم کفیر کل مصفوفه و برم و نند سیب محمد
 هر یک یک توله کلوزیه سفید هر یک دو توله صندل سرخ و چهار یک یک توله غسل سفید
 دو چند ادویه معجون سازند معجون جهت برص پوست بلبله پوست بلبله سیاه هر یک

هر یک پنجم درم ترنجبین کند در آن فلفل در اجنبی تخم شقایق هر یک دو درم تربنفید اطراف لای هر یک سه
 درم شکر سفید چند ادریه فصل پنجم درم حاجین گامیه مجموع پنج روزه نوبت قبل از نوبت بعد
 مقدار دو خود و یا نیم مثقال تناوب کند البته در سه نوبت قطع کند افیون سد اب فلفل هر یک دو درم
 چند پودر صلیب و صلیب و اجنبی قر فلفل شونیز و صاف میوه سیاه هر یک سه درم عسل برابر اجزا
 دیگر که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر نوبت پرستور چون قی سیدو خلعت قسمه
 هر یک سه درم زعفران قره هر یک چهار درم سنبل سیو چند پودر هر یک هفت درم تربنفید
 هفت مثقال عسل را بر مجموع راحت جهت ترقی و صلاح عمومی امراض حاره نافع کافور و غیره
 نیز مثقال مرورید سفید یا قوت ربانی قافله طبع شکر سفید هر یک درم نیم صندل سفید غنچه
 تخم خیار برین مضمون چند یا نیم تخم که در مضمون تخم شکر سفید تخم شانه و اجزا هر یک سه
 درم انار سفید حب الاس تخم کاهو تخم خرفه صندل عربی از شکر بیدانه کل سرخ رب السوسن هر یک چهار
 درم و نیم ترنجبین شش درم تخم کاسنی تخم کشمش هر یک هفت درم اینم کلاب عرق میوه شکر
 یک استاراب به شکر برین هر یک ده استار شکر طبرزد و دوازده استاراب که در مضمون تازه ای بند
 تازه هر یک یک عدد آب غنای است عدد و دوازده یا شکر که غنچه بیدانه و آبها شسته میون
 سازند شش مثقال باب سفید درم فرحات محتوی شش عمل فصل پنجم درم فرحات و گامیه
 و قلیه کله شکر صندل بار قطع می کند خارا بخوردن با بوضی بوب نفع میکند با صحنه خفقتان
 و ضعفها قی قلوب کافور نیز مثقال بهمنین تخم درخت شانه و تخم زنده تر با درخت خویو تخم
 کاهو تخم کاسنی تخم خیار هر یک دو درم مرورید سیاه که در زبان طباشیر سفید بپزند و برین
 که برود و اندر سه درم کل سرخ میوه هر یک ده درم شکر طبرزد و چهار درم بدستور مجموع سائرین
 صندل انبر بار اس لوی خفقتان خارا را نافع است و قی بیدانه قوت دهد و درم الزاج و شکر
 زرشک بیدانه ده درم مرورید سفید که با شکر میون و درم کافور و هر یک نیم درم

کل سرخ طابا سفید کافور باریک سفید تخم کشته سفید سفید هر یک یک درم تخم خیار بن
منه تخم که در شش برین هر یک چهار درم تخم خرده پنجه درم نبات سفید یکصد درم آب پیچ شیرین
پنجاه درم عرق بید مشک کله بود احدیست و پنجه درم ورق نفقه دو درم مشک یکا شش عنبه را آب
دو باشد بر سوس و رب سازند مفرج بار و سواقی تذکره داود الطاکلی حیت تنقیه انچه در اسلام
از اعضا خار و قه در مزاج جگر کرده و سیرم سرد بر قوتش با دو سال و شش بنش تا دو شغال
طریخ تخم عصاره زرشک هر یک یک شغال طابا شیرین سرخ ساسان کثور هر یک یک نیم شغال
خشتی شش سفید تخم کشته خشتک منه تخم فربه هر یک یک شغال با عسل کابل بشن مفرج
دیگر از تالیف حکیم علی کیدانی در قوت دل سایر اعضا ریس بی نظیر است و حیت باغبین
مرد و رین بول است سر الاله جلیل القدر معمول بسد حمر کل از منی تخم مور و کل منش
کل کافور باریک ورق طلا غیر اشوب مشک خالص هر یک یک شغال یا قوت رمانی اصل در خشتانی
لب سفید ورق نفقه کافور فیضوری هر یک یک شغال مروارید ناسته با در پنجه یکا و رب
کیدانی خا شش که منقی تخم خرده کاهو شش زعفران بهین سفید بهین سرخ هر یک یک شغال
طابا سفید بخت شغال تخم کاسنی مقفله شغال صندل سفید صندل سرخ با شش شغال
زرشک بیدانه شغال شربت انار شربت سیب شربت حماضه عرق بید مشک هر یک یک شغال
شغال نبات پنجاه شغال عرق کاسنی یکصد رسته شغال عسل سفید رصده رسته شغال
موجو سازند مفرج باب حکیم محمد تقی لاهوری کی تقویت و رنگینه و با سهیل و تلخین طبیعت
مناسب بود بر سوس و رب کز نازج نیم باشد ورق طلا کله بود و هر یک یکا شش کافور جدا
یکین باشد بسد حمر نیمه درم و عرقی مشک خالص کل از منی هر یک دو باشد با در پنجه یکا
تخم خیار بن هر یک دو نیم باشد یا قوت اصل در خشتانی ورق نفقه به شش مفرج سواقی کل سرخ
تخم کاهو شش تخم کشته سفید هر یک یک شغال با و باله باشد مروارید ناسته کاهو

که با شیب سفید بهر سفید بهر سفید بهر یک یک درم زعفران کاو زبان آید منقح بسیار خفته
 منقح بهر یک چهار شانه صندل سفید صندل سرخ طباشیر بهر یک هفت و نیم شانه زرشک
 منقح باز نهاده شانه شربت انار شربت سیب شربت حاضی بهر یک سی درم عمل سفید شصت
 درم نبات سفید یکصد و بیست درم عرق کاو زبان عرق بید شکر عرق کاسنی بهر یک یک گلا
 بطریقی سه روز و سه شب منقح بهر نزلات حاره و دیگر امراض حاره و منقح بهر یک
 و اند بل نرا چکر و عصار بهر یک نبات سفید بهر یک شکر کاو بهر یک درم عصار بهر یک نبات سفید
 زرشک تخم کاو بهر یک شکر و قلی سرخ کخی نیلوفر کبود درم و در قلیه بهر یک دو مثقال تخم
 بهر یک نبات سفید تخم خیار بهر یک تخم کدو کل منقح بهر یک یک درم و ششانی در ششم بهر یک است ناریک کاو
 فاو بهر یک طباشیر بهر یک تخم شال آید یک گلاب بهر یک و ششانی سفید تخم خرفه بهر یک تخم
 بهر یک است مثقال و باشیه و ترنجبین و شیر شربت و شربت سیب استمال آن چهار شانه زعفران
 بهر شانه و در بعضی امراض بهر یک زرشک نباتی بهر یک مثقال زیاده و در قلیه مثقال بهر یک
 که با سر جان بهر یک چهار مثقال زیاده کرده پیش و منقح بار و در علقه بخان بهر یک مثقال
 مراقی و سایر اقسام بالینی لیا که از ماده خمره و صفرا باشد و اهرم رسد خوب کاو قلیه بهر یک
 دو دانگ مراد بهر یک کبار و غده طحال ایدار است که بهر یک ششانی زعفران بهر یک چهار دانگ
 لاجورد منقح صندل بهر یک صندل سفید طباشیر بهر یک اسطوخودوس بهر یک کاو
 پوست بهر یک کاو بهر یک سیاه آید منقح بهر یک مثقال بهر یک مثقال بهر یک شکر بهر یک شکر
 کل نیلوفر کل منقح بهر یک دو مثقال منقح کدو ششانی بهر یک بهر یک مثقال زرشک بی دانه
 تخم خرفه بهر یک مثقال چهار دانگ آب پیچ و آب تریج بهر یک شکر ساق صندل کدو
 و باقی ادویه اگر قوی نیست بهر یک یک درم عمل سفید خمره و صفرا و مثقال بهر یک ششانی
 شربت فرا که بهر یک است و بهر یک مثقال قلیه سفید قلیه حاجت و بهر یک یک گلاب بهر یک شکر

یکدیگر با دود آلوده باز تابش لایم بختناشد تا قریب بالغه در سینه رجا می رسد و گدازد و با دود
بالا آورده از مابین جدا شود و در غیاب کیف دست بر می دارند چنانچه عطر می آید و طریق دیگر
که در غیاب نصف می آید بیک از شیر جوش دهند و شیر را بر سوراخ است بندند و است شخص که ده سبک
بگیرند مفرج دلگدازد و خفایان ضعیف را زایل کند و نشاط تمام آورد و سبک که باز نیاید و در
هر یک یک گرم عود خام بکشتقال پوست بلیه کاهلی پوست بیرون پوست است ترنج ابریشم مفرج
ناسفته هر یک دو گرم شیشه خشک طباشیر هر یک سه گرم همچنین هر یک یک گرم کازر بانی است
با درخت آبی با آبار آب به آب حاصل آب زرشک هر یک ده گرم قند غنچه شربت بنفشه هر یک
صد مثقال آبیاری با قند و شربت بقوام آرند و ادویه کوته بخیه تابان بپوشند فصل دوم در
مفرجات جگر معده و احشای غیر قاضیه است مفرج تالیف حکیم نظام الدین علی بن
وسوز القند و صنف معده و ضیق النفس از سموات مجاری و الراجد اوصد الله الی علی الدرجات
زعفران دو مثقال مرادید ناسفته با قوت لعل بخشی که با دجان ابریشم مفرج زرشک بپوشند
انار دانه باریان که ده زوفا هر یک بکشتقال کازر بانی نافع خشک با درخت بویه رب السوس ناموشک
پوست بیرون پوست است ترنج سانج بپزدی عود خام فامشک حب لبان تخم کاسنی سعد عود و لبان
مصطکی صندلین طباشیر کل مختوم آنکه یونیز صنی اینسون که مفعول فستقین اسطوخودوس
تخم کرفس زرق کل سرخ زرا با دخم کثرت در مفرج عطر بی همیش خضبه النعلب بپوشند سنبلی الطیب
قصه باند زره که فیطوس و تلخ عصاره عافیه ففاح از خرنار و دین فقیهون مرزنجوش جاشا
مشک طراشید ورق طلا و ورق انقره و غیره شیب مشک فافیه هر یک نیم مثقال با سبک قند سفید
بر بختند شربت بکشتقال غذا خود آب مفرج قاضیه دافع بهمان و مفرج احشایان بهمان که می
در پوست زعفران نیم گرم دجان لعل عود بپزدی هر یک یک گرم کشته خشک یک گرم عود عطر
پوست ترنج بیک گرم عود خام بانی یونیز صنی زرشک مفرج شش باریان سرطان نه می

در اثبات صحت معنی دم الاخرین هر یک دو جزو در او در ناسفته که با لیس هر یک سرخ و سبزه و صندل
طباشیر طین منقوش تخم خرفه بر آب لاس هر یک پنج جزو گرفته بخند با سه وزن او و به جو سازند
مفرج صندل از حکیم علی که در تقویت رحم و خفا چندین نبات نافع است مشک خالص نیم مثقال قاقه لبا
کل خنثوم کافور تخم کنسیر اجود و سنبل کل از منی قرف سنبل الطیب بادرنجبویه غیره
ورق نقره ورق طلا هر یک یک گرم اصل بدخشی یا قوت را فی هر یک یک مثقال مراد در ناسفته لیس
که باز غفران کافور و زبانه صندل در چندین آب شیم خام است ترنج به سبزه کشند زرا نبات
منو تخم که در شربین انظار الطیب تخم خرفه مسفته تخم غنمشک طباشیر تخم خیار تخم کاهو هر یک دو
مثقال صندل سفید و عود هندی کل سرخ در مرغ عقرنی هر یک سه مثقال شربت حاصل صندل
عسل مصفی دو وزن او و به جو سازند شربت دو درم ناسدم مفرج بار در اول قوت و در
و خفایان گرم و حرارت معده را نافع است ورق کل سرخ آله مسفته کنسیر خشک تخم خرفه مسفته
طباشیر سفید صندل سفید زرشک منقش هر یک سه مثقال آب شیم قرض مراد در ناسفته که با لیس
و در مثقال ورق نقره شک هر یک یک مثقال غبار شهب یک انگار به بیشترین قند سفید
کفایت دیگر جهت مجرور نبات نافع و به جهت بهتر از دوا المسک یا قوتی است و بر اثبات
و تباق و ناچندین نجاسوداوسی سوخته نبات مسویشخ الرئیس در او به قلبیه گرفته عود
نیم مثقال مراد در لیس که با تخم که از او در ناسفته لیس کثیره ناسد سلطان بخوری مسوق آب شیم
مسوق هر یک یک مثقال اگر تخم که در نیم نسد حب که در سه مثقال از خنثامید کافور مسوق با
مشک رسد سنبل غیر مسوق بلین یک مثقال نیم عود هندی در مرغ زرا نبات و به سبزه هر یک دو
درم صندل و در مثقال تخم خرفه قاقه صفا طباشیر هر یک سه درم تخم کاهو مسفته تخم خرفه
تخم که در مسو تخم بادرنک هر یک نیم درم کافور نبات نیم مثقال کل سرخ هفت درم با آب سبزه
و رب انار بقدر کفایت معجون سازند صابن خف و قاقه و سی در این تصرف کرده مشک آ

داکنی غیر در دکان زعفران نیم مثقال سروراید بسوخته کبریا سلطان نهری سوخته ایشم
مقروض صندل سرخ کافور هر یک یک مثقال عمد دهندی در روغن زرا نباد بهمن سفید هر یک یک مثقال
دو دانه صندل سفید سیل طباشیر دو مثقال تخم کاه پخته متغ تخم خربزه متغ تخم کدو متغ تخم
متغ تخم خرفه هر یک یک مثقال کاه زبان سرخ مثقال و نیم کل سرخ نیم مثقال رجب ربانار رب به
بالسویه چند ادویه مفرج بار و کل سرخ طباشیر بهمن سفید کاه زبان هر یک یک گرم کشته
صندلین سروراید بسوخته کبریا هر یک نیم درم خرفه پخته خیارین هر یک دو درم زرشکابی
سه درم سیل داکنی کوفته نیمه لشراب لب شند شربت مثقال مفرج بار و درم قوق
مسلول لایانغ است و شکم به بند و صوفی دل که از کرفی باشد نافه بود لوگو کبریا کل ارشی بهمن
عربی طباشیر هر یک شش درم ربالسوس نیم درم تخم خشخاش سفید متغ تخم خیارین هر یک یک گرم
کشته او داده هر یک مثقالی رب سورده درم شربت سبب شیرین دوسم رخ کوفته نیمه
بار بوب لشرند مفرج صندل دل را قوت ده خضقان را دفع کند و با وجود این فوائد مقوی
باه است و با حجاب مر اقیان و خوش تعبیه کاه زبان کلبانی کبریا سروراید تخم کشته پخته
بهمن سفید کل سرخ پوست ترنج تخم خرفه پخته ایشم محرق اجزا را برابریل عسل لشرند شرب
یک مثقال مفرج با قوتی شرب از سبب فیه مکرر تجربه کرده جهت محو رنجایت نافه است و به
جهت بهتر است از دوا المسک باره و با قوتی بار و جهت ناقص و تنب و ق و خضقان چار و دفع
بخار سوداوی سوخته لایانغ سوخته است ص تخم کاه پخته متغ تخم خربزه متغ تخم کدو متغ تخم
متغ تخم خیارین خرفه پخته کاه زبان هر یک نه ماشه سروراید با سفته بسوخته کبریا سلطان نهری
ایشم مقروض هر یک یک ماشه صندل سفید صندل سرخ طباشیر دانه سیل غوره هر یک نیم توگه
هندی در روغن زرا نباد بهمن سفید هر یک نیم ماشه کل سرخ یک توگه ماشه زعفران یک نیم ماشه
مشک یک ماشه غیر از شرب یک ماشه شیرین شربت انار شیرین شربت بهمن شیرین هر یک

بخشید بدان سرشند و الله اعلم فصل سیوم در مقامات بابیه مفرج که جهت در مفاصل
و عوق نسا و نقره و ضغنه و مفید سور بجان شیرین بوزیدان و نجان تخم خنجره تخم خیارین
بان بسیار بهر مفید بهر سرخ کا و زبانی بود در بین شفا قلوب صری ستاد و مساوی از آن
کوفته بخینه در دو چندان و دیگر بکینه سر و منقحی رشته منقح سازند باب پنجم در معیات نکته کا
بر دو فصل فصل اول که با مراض داغی مفید است معقی برای سیر غش بکینه در سرخ بکینه
باشند بر آن سوده بکینی بکانه نافی آید دیگر تخم ترب تخم شنبه هر دو در آب بپزند
و صاف نموده و داخل نمایند در آن سکنجبین و اندکی نکند می باشد و هر سرخ بر او سیرین
چوب کرده و بر آن خردل کوفته بکینه یا یا راجه فیه آلوده بکینی خورند و حرکت در بدن
فصل دوم در معیات که با مراض صوره و غیره استعمال میشود معقی صفا و بزم نکند دو
مشقال سکنجبین غشلی و مشقال آب ترب چوب مشقال بهر استیخته بیکدم باشد و معقی سرخ
مفتقد بر آن سرخ تخم خیارین سرخ هر دو در چهار درم نکند می بخورم و بهای می شست ده
درم ترب ریزه ریزه کرده میت درم در چهار رطل آب بنهند تا که ثلث رسد صاف کرد و نیم گرم
بنوشند و اگر غش را نپایند باب اجم در نهنگها که بقطر نوشته شده ملح سلیمان جیت تخم
در دوده و نفخ و وجع در دهانی فواصل و در آن مجید و لیسر مصفی لوان در نهنگ سیاه کلفت و نفق
ر سخی کلید و زریل ربو و مرکب جالب بسیار نکند می از نهنگ شوقا بوسی نان و دافع سم و دافع تخم قارم
مقام تریاق است بلکه اجود از آن در صیف و شتا استعمال میشود و یک جید چهار رطل خوب بر پاش
کنند لیسر و نفق فعال نماید اندر زور کنند تا که آتش تیز شود و بعد میارند ملح سندی
نوشاد و مرکب درانی هر یک شش اوقیه تخم کرفس میت درم فصل سیاه پانزده درم فلفل سفید
در زده درم از خربازده درم اقمیون سبیل الطیب صیفیت زیره سیاه هر یک شش درم
در صبی کاشتم سرخ تخم صفا و صفا اصل السوسن انیسون هر یک چهار درم بهر اعلی و علی

علیه که بگویند از آن کرده باشد که کوه مخلوط نمایند و در ظرف چینی بند یا سفال بند انداخته و در
 ظرف نایند و هر قدر که گداز شود بهتر باشد جهت حدت بهر دو رنگ بهر طرف جهت باد در
 نیز نشسته و برای چشم آشته با سهوا طعام بقدر حاجت و برای او جلع و او را م باید که با شل
 در و بالند و بالایی می این باشد که کاشتم عبارت از زبیه که می است اگر هم نرسد باشد
 مع و فاند از حرف النون مشتق بود و فصل فصل اول در لفظ لفظ اول از برای سرسام
 صفا و نایف کل نقشه تراشه که در کل منور و کل خط عینی الثعلب جوشانده و صاف شده و در لفظ
 نمایند و اگر چه از برای بار باشد تخم کاهو پوست خشک شده که با بونه داخل نمایند لفظ اول
 در این باب و جهت سرهم نایف و سرسام حار را هم مفید است کل سرخ کل نقشه تخم کاهو کل بونه
 پوست خشک شده لفظ حاجت گرفته در آب جوشانده و صاف شده و لفظ نایف و لفظ را نماند نمایند
 دیگر جهت سرسام حار کل سرخ کل منور تخم کاهو پوست خشک هر یک یک توله پوست خشک تخم نیم توله
 بچوشانده و لفظ سازند لفظ لیکه سکوت را نایف است در نیمه شش شیت بر کاتر صحت
 اکلیل لیکه با بونه فوخته صاب حاشا حیدر و می بچوشانده و بر سر بونه لفظ لیکه شش می
 سود و در نقشه بر کاتر کل منور بر کاهو با بونه باب شیرین بهرند و بر سر شش نایف لفظ
 سهبات سهبر را در نقشه علامت صفا بر علامت بلغم بود و نایف در نقشه اصل السوس
 اکلیل لیکه با بونه کشک جوش بچوشانده و بر سر بونه و سر بونه آن دارند و آنجا که هست
 بلغم غالب بود و در غار سدا بچرخ زوفا خشک صوف چند پیه تر بر سر بونه و سر بونه آن دارند
 لفظ که در اول امر که برای تطبیق بهر دو حال به جنون بکار آید کل نقشه کل منور
 ریش خطی که بیه تراشه که و تازه بر کاهو بر خطی سفید از هر یک کفی بر کعب الثعلب
 بر کعب از هر یک و سه سبستان و کف کل سرخ بر کعب خشک که کف جوشقه کف
 نیمه گرفته در آب بچوشانده تا مهربان شود و پس صاف نموده و روغنی با بونه روغنی و نیم و قسبه

را افکند و در چشم نشاند نافع است لفظول الجمانی و ابو النکاح اسود و شد بود و اسود
و البیض و لیا را در کف تخم خشتاش کل سیدی زرد و اسپینا باوند هر یک کف پیخته خشک کل بنویزد
برنج خطمی تخم خطمی رون بدو پیخته یک کاهو برک غلبه غلبه تراشته که در یک چهارمی و در پی بر خطمی
از هر یکی دست سبزان بقیان دهم و هر دو در خطمی آب بنهند تا به نیکه بد صافند و در روغن
و در دم بریزند و لفظول نماید لفظول چیست سودا را بار دکل با بونه اکلیل الملک هر یک کف با بونه
برک سودا و جبهه و جبهه در روغن کل خانه رسد یک چهارمی سیدو کلهم و لفظول حاجت بریزد
لفظول یک صاع سبزان با نافع با نافع پیخته و نیم کوفته بر لفظول تخم خردوست قضیاش کل تخم خشتاش
سیخ قشاش تخم خطمی کاهو برک سودا کل سیخ چوشانیده سوخته آن دارند و نیز بر قرحه و قرق کجا
کل خشتاش تخم خشتاش بر قرحه است فضل دویم در امراض کرده و مثانه و عضلات اسفل
فایده دارد لفظول یک سبک کرده بریزد و باره باره کند و بول را نده اکلیل الملک با بونه
خشک هر یک ده درم بون خربزه خشک پسیا و شان تخم قلت نیم کوفته هر یک هفت درم شان
اصل السوس و سبزی از آن هر یک نیم درم برنج سب پیخته هر یک سه درم کافور صندل هر یک
چهار درم دو قوی یک بنویز هر یک در مقدار در ده من آب چوشانیده تا به نیکه با لفظول نماید
و در آن بنید و بریزد و دو قطره روغن عقیق را حاصل چکانند لفظول یک سه درم کل کل
نافع است برک با سبزی چوشانیده و بونیکه خنده قضی با لکان که دارند بقدر نیم ساعت پس از بخور
بول کنند و در مرتبه دیگر را بون عمل کنند نافع تمام سیدو در جهت خرق بول در بر بون پیخته و قرحه را در
بول کردن نافع است همچنین در که دو قطره لفظول یک جهت روح و صلابت آن نافع است و نیز بون
برنج خضم نام تخم کرنگه حبس کلشان با بونه اکلیل الملک بنهند و لفظول نمایند و در آن پیخته
لفظول در جیفن کل اکلیل باجم درم کند و اعانت نماید بر جمل برک کرب ریحان برک خنده
و سفالنج برک پیخته برک خطمی برک با رنگ برک سداب نیز بخوش برک سودا و پسیا و شان

[illegible]

کافر دانی بجمیع اشیا البتة الفلاح والکفر الطیر زواله عایشه هر چند درین خانه یا قوت نیست لاجرم
 ارضانه کرده است حال نشو و نه سفید زبانه افتاده و در اینجا فرشته شده یا قوتی یا قوتی که
 قول بخشانی لاجرم هر یک شده و در اینجا سفید چها باشد لاجرم و منقول چها بنیم باشد و منقول
 سفید و عود قاری رقی کل سرنج هر یک چنانکه کاه زبان هر سفید هر یک سید و بنیم باشد کشته میفرست
 منقح منقح که در اینجا هر یک شده منقح و در بنیم باشد طاشی منقح منقح منقح منقح منقح
 هر یک سید بنیم باشد ابریشم منقح منقح کاه و طاشی هر یک سید بنیم باشد طاشی منقح منقح منقح
 و رقی نقره بهفت باشد منقح سفید بنیم سفید سفید هر یک نوزده و فصل دوم هر یک نوزده
 مستعمل یا قوتی یا قوت رانی یا قوت نوزده یا قوت کبوتر یا قوت سفید هر یک کینه منقح لاجرم
 فیروزه هر یک چها باشد زرد و دماشته عقوبت منقح هر یک منقح لاجرم باشد لاجرم سفید منقح
 و در اینجا سفید که با منقح لاجرم و منقول هر یک بنیم منقح منقح منقح منقح منقح منقح
 و رقی منقح هر یک چها باشد ابریشم منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح
 و در بنیم منقح کل بنیم منقح سفید کل سرنج و منقح لاجرم هر یک چها باشد کاه زبان کاه زبان
 منقح اصصا زنگ منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح
 بنیم منقح طاشی سفید ششماشته عقوبت منقح کل و در چینی ابریشم منقح منقح منقح منقح منقح
 پنج سرنج فاقه کبیا چها باشد و رقی طاشی سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید
 بهر سفید کینه منقح لاجرم سید بنیم آبی حاض ابریشم با و عود سفید شک کباب هر یک
 بنیم سید بنیم سید بنیم سید بنیم یا قوتی مستعمل از سنجهای محراب محول کافور و در بنیم منقح
 منقح از بنیم منقح عقوبت منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح
 و در اینجا سفید زعفرانی کاه زبان سفید کبیا و در چینی ابریشم منقح منقح منقح منقح منقح
 سفید زبانه دشته منقح منقح که و انظار الطیب بنیم با ریش منقح منقح منقح منقح منقح منقح

تخم کاهو شیرینک درونقال صندل سفید عدد هندی کل سرخ درونخ عرق بی کبریت شقال سفید
 نیم باو شیرین فواکه شیرین نبات سفید هر یک باو شیرین بند یا قوتی صندل نسوخته کرم
 یا قوت رافی نبات مروراید یا سفید شش باشد که باو شیرین باشد کل کاهو زبان باو شیرین نیم
 کندر منقش هر یک یکون که منقش کرم و شیرین منقش بند یا هر یک دو توله طیار شیر سفید در ابل
 هر یک یکون که این نیم منقش شش باشد بهر سفید هر یک یک توله نیم خرد دو توله لاجورد و منقش
 باشد صندل سفید یک توله غیر شش چهار باشد زعفران نیم باشد مشک خاص رقی طلا هر یک
 دو باشد ورق نقره شش باشد شربت فواکه ده توله شربت سیب شربت توله نبات سفید نیم باو
 عرق بید مشک باو سر عرق شش باشد باو شیرین قوام آرد این نسوخته کرم ساخته شد سفید فندک
 عجیب است یا قوتی که جهت دفع مواد سوداویه و ریاح بود و در دفع بعضی تعقبات اعصابی
 موجب است مروراید یا سفید لیساج که باو شیرین هر یک نه باشد کل کاهو زبان یکون که در نیم تخم
 کاسنی صندل سفید عدد سرخ زرا باو هر یک نیم توله تخم شش باشد یک توله شش کل ادری کل شش
 درونخ عرق نیم توله تخم کرم و شیرین نیم توله زعفران نیم توله غیر شش باو شیرین نیم توله
 ادری نیم منقش یکون که شربت سیب نیم توله شربت بید نیم عرق بید مشک کلاب هر یک شربت نیم توله
 نبات سفید یک باو شیرین یک فندک سفید یک باو شیرین معجون سازند یا قوتی معرقی نبات لاجورد
 زعفران سرور فلز نایل کند و عرقش در اول وقت که نشاند و آنها و طعام آورد و به وقت شام
 مروراید یا سفید لیساج عرق کاهو زبان هر یک یک باشد که باو شیرین صندل سرخ و سفید طیار شیر سفید
 شربت شش کرم منقش لیساج کل سرخ هر یک شش باشد تخم کاسنی نیم کسب منقش یکون که
 سافج هندی را باو تخم کسب که تخم باو شیرین نیم تخم شش کل ادری کل شش باو شیرین چهار
 درونخ عرق زعفران غیر شش هر یک دو باشد مشک نیم باشد کاهو زبان یکون که شربت نیم باشد شربت
 شیرین زرا باو شیرین شش و اگر کاهو شیرین در اول وقت که نشاند و آنها و طعام آورد و به وقت شام

5345

715



**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH.**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

23/4/73
7-11-73

72117

